



نقاش: ایمان ملکی



پیام شایانی

وکیل تصادفات

♦ رانندگی ♦ زمین خوردگی

♦ صدمات ناشی از کار

(408) 777-8867

(800) 261-1314

سحر سلاهی

Selahi Insurance Agency

♦ مسکن ♦ اتومبیل ♦ مشاور مالی

♦ برنامه ریزی بازنشستگی ♦ بودجه کالج ♦ عمر

و هزینه فوت ♦ محل کسب و از کار افتادگی

(408) 931-6434



دفتر میهن

Mihan Company

با مدیریت آقای کاشی

با همکاری گروه کارشناسان حقوقی و وکلای دادگستری در ایران با ۱۴ سال سابقه در آمریکا



ندا نهاوندی

کارشناس ارشد دادگستری
فوق لیسانس حقوق از آمریکا

- ♦ انجام کلیه امور حقوقی و اداری در ایران از هر نقطه آمریکا
- ♦ انجام انحصار وراثت، تقسیم و دریافت ارث و امور مربوط به آن در ایران
- ♦ استرداد املاک توقیف شده و یا تصرف شده در ایران
- ♦ انجام کلیه امور مربوط به طلاق، مهریه در ایران
- ♦ مشاوره در امور دریافت شناسنامه، کارت ملی و پاسپورت
- ♦ برقراری حقوق بازنشستگی و حقوق معوقه
- ♦ تهیه و تنظیم کلیه وکالتنامه ها، متون حقوقی و وصیتنامه و قرارداد از طریق سفارت بدون مراجعه به سفارت



علیرضا هاشمی

وکیل پایه یک دادگستری
مشاور حقوقی

برای انجام کلیه امور حقوقی و اداری در ایران، از هر نقطه آمریکا، با ما تماس حاصل فرمایید!

www.mihancompany.com

راه گشای کلیه امور حقوقی شما در ایران

info@mihancompany.com

(408) 444-7000

روزهای شنبه با تعیین وقت قبلی

(877) 644-2607

940 Saratoga Ave., Suite #107, San Jose, CA 95129

دفتر حقوقی مهاجرتی دکتر پژمان بهکار

Law Offices of Pejman Behkar

انجام کلیه امور مهاجرت

ما پرونده های مهاجرت شما را در مراحل پیچیده، با استفاده از قوانین، تخصص و مهارت لازم و با بهترین نتیجه به اتمام می رسانیم!



دکتر پژمان بهکار
وکیل امور مهاجرت

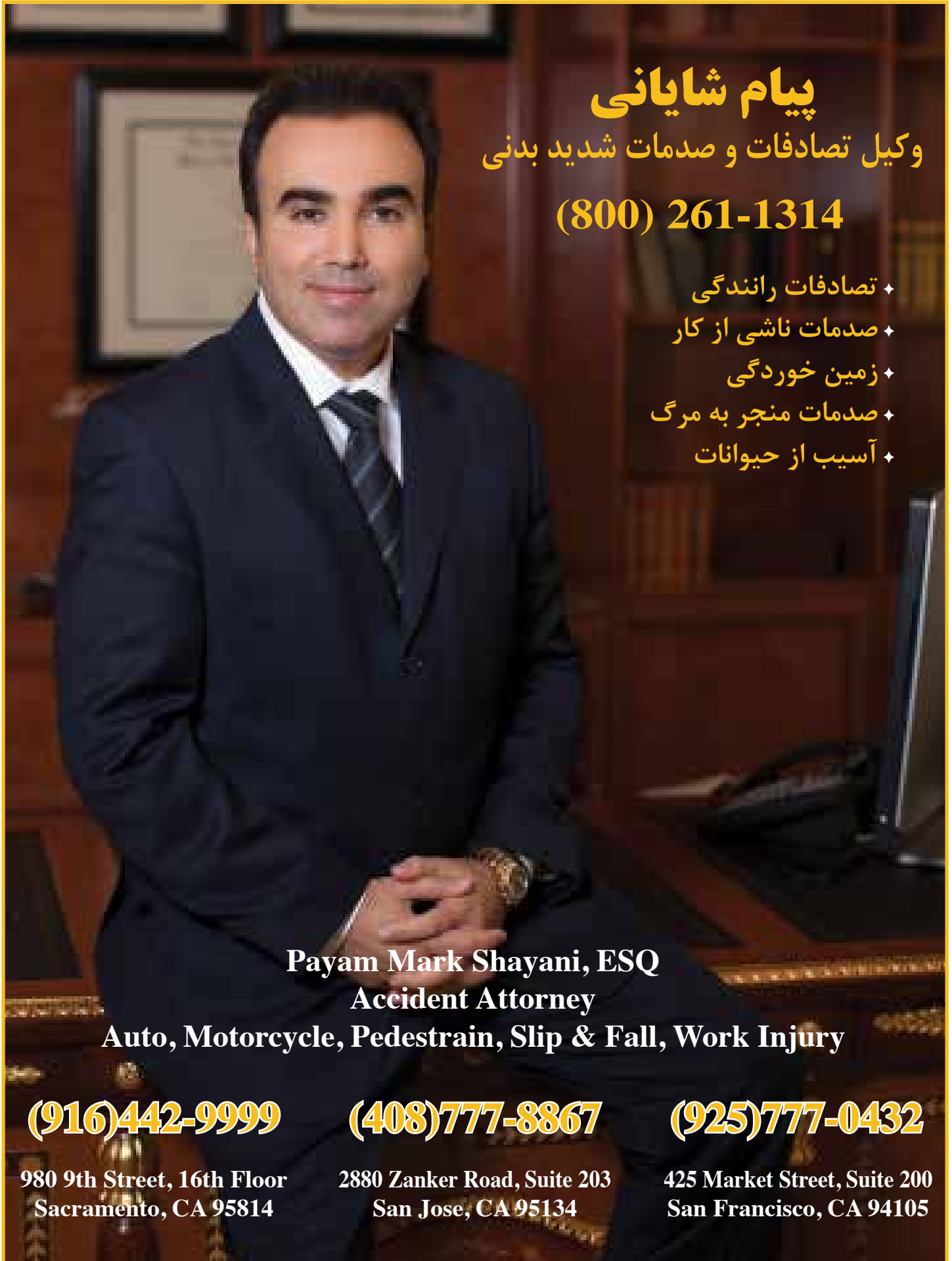
Doctorate in Law with
emphasis in International Law
Licensed in Ninth Circuit Court Of Appeals

(408) 249-9898 ♦ (415) 663-2100

- ♦ Green Card through Investment (EB5)
- ♦ Green Card through Family & Employment
- ♦ Tourist, Fiance & Student's Visa
- ♦ Investor Visa (E-2)
- ♦ Asylum & Refugees

- ♦ اخذ گرین کارت از طریق سرمایه گذاری (EB5)
- ♦ اخذ گرین کارت از طریق خانوادگی و کار
- ♦ دریافت انواع ویزاهای توریستی، نامزدی و دانشجویی
- ♦ دریافت ویزاهای کار و سرمایه گذاری (E-2)
- ♦ امور پناهندگی از داخل و خارج از آمریکا

940 Saratoga Ave., Suite #107, San Jose, CA



پیام شایانی

وکیل تصادفات و صدمات شدید بدنی

(800) 261-1314

- ♦ تصادفات رانندگی
- ♦ صدمات ناشی از کار
- ♦ زمین خوردگی
- ♦ صدمات منجر به مرگ
- ♦ آسیب از حیوانات

Payam Mark Shayani, ESQ

Accident Attorney

Auto, Motorcycle, Pedestrian, Slip & Fall, Work Injury

(916)442-9999

980 9th Street, 16th Floor
Sacramento, CA 95814

(408)777-8867

2880 Zanker Road, Suite 203
San Jose, CA 95134

(925)777-0432

425 Market Street, Suite 200
San Francisco, CA 94105

یادداشت سردبیر

صدای پای نوروز!



با آمدن بهار کتاب طبیعت ورق می‌خورد و فصلی نو با چشم‌اندازی زیبا در پیش رویمان گشوده می‌شود. نوروز چون با طبیعت هم‌گام و هم‌زمان است، مرز نمی‌شناسد و برای همهٔ مردمان عالم رویدادی خوشایند است، خاصه برای ما ایرانیان که از دیرباز می‌شناسیمش و هر سال با آغوش باز به پیشوازش می‌رویم. پیام نوروز همان پیام تجدید حیات طبیعت است که به دل‌ها امید تازه می‌بخشد و صلح و دوستی را نوید می‌دهد، آنهم در این وانفاسای خشم و خشونت.

در این سال، پژواک شما ۲۸ ساله می‌شود. می‌گویم پژواک شما زیرا می‌دانم که این طفل دیروزی بدون حمایت شما آگهی دهندگان و بدون یاری شما نویسندگان و صد البته شما خوانندگان وفادار نمی‌توانست جوان برومند امروزی باشد. انتشار پژواک را بی‌هیچ چشم داشت از کسی یا وابستگی به جایی و فقط با عشق به ایران و پشت گرمی شما هموطنان ادامه می‌دهیم، با این دلخوشی که شاید بهره‌ای ناچیز به جامعهٔ ایرانیان برون مرز برسانیم. با امتنان قلبی از همهٔ شما و سپاس ویژه از همسرم اردشیر برای حمایت‌ها و صبوری‌هایش. نوروزتان پیروز. افلیا پرویزاد

نوروز = Nowruz

(تلاشی پیگیر با نتیجه‌ای مطلوب)

دکتر بهرام گرامی

ویراستار مشاور در دانشنامهٔ ایرانیکا / گل و گیاه

ناهمگونی در نوشتن نام نوروز با الفبای لاتین برای ما ایرانیان موضوعی کم‌اهمیت و حتی غیر قابل‌اعتناست، ولی باید دانست که نوشتن نوروز به دلخواه و سلیقهٔ شخصی به شیوه‌های متفاوت، غیرایرانی‌ها را دچار این توهمات بی‌پایه نموده که سال نو ایرانی نام و نشان درستی ندارد و اصل و ریشه و معنی آن برای ایرانیان روشن نیست یا آنکه گروه‌های مختلف ایرانی سال نو متفاوتی را جشن می‌گیرند.

در سال ۲۰۰۲، نگاهی به منابع غیرفارسی در اینترنت معلوم کرد که نگارش نام نوروز با الفبای لاتین دستخوش ناهمگونی چشمگیری است. بخش اول کلمهٔ نوروز به شکل Now یا Naw یا Nav یا No و بخش دوم آن به شکل ruz یا rouz یا rooz دیده می‌شد. علاوه بر آن، گروهی آن را به صورت یک کلمه، گروهی دو بخش را به صورت دو کلمه و بعضی هم با خط تیره بین دو بخش می‌نوشتند. با خود فکر کردم برای حفظ وحدت ملی و معرفی این آیین بزرگ باستانی به جهانیان باید نوروز را یکسان بنویسیم.

نخستین گام در ایجاد هماهنگی برای نوشتن نوروز با الفبای لاتین، مشاوره با صاحب‌نظران و مراجعه به منابع معتبر بود. موضوع را با دکتر احسان یارشاطر، بنیادگذار دانشنامه ایرانیکا، در میان گذاشتم و ایشان بی‌درنگ گفتند نوروز یک کلمه است و بر اساس قواعد آواشناسی (phonetics) املاي آن Nowruz است و مرا به ده‌ها سند و مقاله در دانشنامهٔ ایرانیکا و دانشگاه آکسفورد و دانشگاه کمبریج (دورهٔ هفت جلدی تاریخ ایران) ارجاع دادند. در ادامه، همین املا را در رسالهٔ دکتری محمد مقدم، استاد پیشین زبان شناس دانشگاه تهران، در دانشگاه پرینستون در سال ۱۹۳۸ (قبل از جنگ جهانی دوم) زیر عنوان «جشنواره‌های ایرانی» و برگردان نوروزنامهٔ خیام و دیگر مراجع معتبر مشاهده کردم.

اینجانب در جلسهٔ مورخ ۱۱ آگوست ۲۰۰۴ یونسکو (بخش فرهنگی سازمان ملل متحد) شرکت کردم و نوشتن نوروز به صورت Nowruz را به تصویب نمایندگان ده کشور برگزارکنندهٔ نوروز رساندم. این کشورها با وجود داشتن خط و زبان و گویش متفاوت به اتفاق به املاي لاتینی Nowruz رأی دادند. از آن پس یونسکو نیز این شیوهٔ نگارش را در ارتباطات جهانی خود معمول کرده است. کاخ سفید، وزارت خارجه و کنگرهٔ آمریکا و دولت و پارلمان کانادا و بسیاری از دیگر کشورها در مکاتبات رسمی نوروز را به شکل Nowruz می‌نویسند. امروزه حدود ۸۰ - ۸۵ درصد از نگارش نوروز با حروف لاتینی به صورت بالا است. (دو یادداشت کوتاه در مورد املاي نوروز در صفحهٔ ۵۴)

ماهنامه پژواک تاسیس: ۱۹۹۰ - صاحب امتیاز، مدیر مسئول و سردبیر (از سال ۲۰۰۶): افلیا پرویزاد

شماره تلفن: ۸۶۲۴-۲۲۱(۴۰۸)

شماره فکس: ۳۷۱۷-۶۹۳(۴۰۸)

آدرس مکاتبه با نشریه پژواک:

PO BOX 9804,

SAN JOSE, CA 95157

www.pezhvak.com www.irany.com e-mail: info@pezhvak.com

Pezhvak of Persia has been compiled as carefully as possible and cannot guarantee the correctness of all information that has been gathered and contained herein and does not accept any responsibility for any errors and omissions.

صفحه ۱	تبلیغ
صفحه ۲	یادداشت سردبیر-نوروز (بهرام گرامی)-فهرست مطالب
صفحه ۳	آگهی
صفحه ۴	یاد آوری هایی از فرهنگ ایران (علی اکبر جعفری)
صفحه ۵	تبلیغ
صفحه ۶	نامه های شگفت انگیز (بهرام فره وشي)
صفحه ۷	ایران شناسی ایران دوست (ایرج پارسی نژاد)
صفحه ۸	یک سینه سخن (مسعود سپند)
صفحه ۹	آگهی
صفحه ۱۰	پیام خیام (احمد ایرانی)
صفحه ۱۱	آگهی
صفحه ۱۲	فره وهر (هما گرامی فره وشي)
صفحه ۱۳	آگهی
صفحه ۱۴	ورزش از نگاه من (احمد طوسی)
صفحه ۱۵	خاطرات در گذر زمان (هوشمند عقيلي)
صفحه ۱۶	شش روز اشغال سفارت ایران (سعید شفا)
صفحه ۱۷	نوشخند، پوزخند (عترت گودرزی)
صفحه ۱۸	آگهی
صفحه ۱۹	مشقی تازه در روزهای غربت (حسینعلی مکوندی)
صفحه ۲۰	یادداشتهای بی تاریخ (صدرالدین الهی)
صفحه ۲۱	کردیت ریپر(مانی حاتمی)کردیت ریپر(آرش زاد)
صفحه ۲۲	از در گوشه ها (پیرایه)
صفحه ۲۳	به نام هستی (حسین الماسیان)
صفحه ۲۴	گیله مرد (حسن رجب نژاد)
صفحه ۲۵	تازه های پزشکی (منوچهر سلجوقیان)
صفحه ۲۶	تبلیغ
صفحه ۲۷	سیر و سفری در... (پرویز نظامی)-اخبار
صفحه ۲۸	انرژی مثبت... (پریناز کدخدایان)
صفحه ۲۹	و خدا زن را آفرید (محمود مستجیر)
صفحه ۳۰	آگهی
صفحه ۳۱	آگهی
صفحه ۳۲	خشخاش (در هزار سال شعر فارسی، (بهرام گرامی)
صفحه ۳۳	مشترکات مولوی با... (حسن مسیح پور)
صفحه ۳۴	تقویم برنامه های هنری - جدول
صفحه ۳۵	نیازمندیها - فال ستارگان
صفحه ۳۶	تبلیغ
صفحه ۳۷	عشق، هوس، نفرت (عباس پناهی)
صفحه ۳۸	دریافت گواهینامه(سحر سلاجی)-قوانین جدید (دارپوش گیلانی)
صفحه ۳۹	با (هادی خرسندی)
صفحه ۴۰	شعر
صفحه ۴۱	دختری با نقاب (محمد نوری)
صفحه ۴۲	کمپین اعتراض به حجاب اجباری... (منیره کاظمی)
صفحه ۴۳	خوان نوروزی (بهرام فره وشي)
صفحه ۴۴	از اینجا، از آنجا (گلنار)
صفحه ۴۵	حاجی آقا (صادق هدایت)-اخبار
صفحه ۴۶	دنباله مطلب
صفحه ۴۷	تا نظر شما چه باشد-دنباله مطلب
صفحه ۴۸	دنباله مطلب
صفحه ۴۹	دنباله مطلب
صفحه ۵۰	دانستنی های جالب- دنباله مطلب
صفحه ۵۱	دنباله مطلب
صفحه ۵۲	دنباله مطلب
صفحه ۵۳	دنباله مطلب
صفحه ۵۴	دنباله مطلب
صفحه ۵۵	دنباله مطلب
صفحه ۵۶	دنباله مطلب
صفحه ۵۷	دنباله مطلب
صفحه ۵۸	دنباله مطلب
صفحه ۵۹	انگلیسی
صفحه ۶۰	انگلیسی



آرش زاد - مانی حاتمی

مشکل کردیت دارید؟

(415) 814-5666

ZENITH FINANCIAL GROUP



به همراه مشاوره و آنالیز رایگان
حذف اکانت های منفی و نادرست از قبیل:

Late Payment . Judgment . Charge off . Tax Lien
Collection . Bankruptcy . Inquiries . Foreclosure



تخصصی ترین مرکز
CREDIT REPAIR

ساز کرد و یاران آنها را به نواهای ویژه می خواندند و می سرودند. اگر رودکی و امیر خسرو و دیگر چامه سرایان پارسی و صوفیان افغانستان، پاکستان و هند را بگیریم، خواهیم دید که هر کدام سرودهای «عارفانه» خود را با نام نوای ویژه آن یادداشت نموده اند.

پس چامه سرا و نواساز بودن از فرهنگ ایرانی است. «بندش» پهلوی می نویسد که دینداران اوستا را با نواختن سازهای زهی چون «بربط، تنبور، و چنگ» و جز آن «برخوانند» و ساز و آواز را نیکو میدانند. در ایران و هند، درویشان مسلمان و هندو، هر دو سرودهای کیشی را با ساز زهی می خوانند و پیدا است که این آیین کهن از دیر زمان مانده، به ویژه این که دیدیم ساز زهی از یادگار ایلامیان است.

گذشته از این، پس از بر سر کار آمدن اسلام، گو که گفته شد ساز و آواز در دین نا روا است، هم ساز ماند هم آواز و زیر پوشش «سماخ» و جز آن، یک گونه رنگ کیشی نیز به خود گرفت. همچنان ساز و آواز رزمی و تیره ای بر جای ماند. از موسیقی دانان بزرگ، یکی چامه سرای نامور رودکی است و دیگری محمد فارابی، دانشمند برجسته و دیگری امیر خسرو دهلوی (نیمه سده دهم ترسای)، است که در هند ساز و آواز ایرانی را با هندی خوش آمیخت و دری نو گشود و امروز هندیان تار و سه تار و تنبک و سنتور را استادانه و «هندیانه» مینوازند.

هم اکنون در سراسر ایران بزرگ، از شرق گرفته تا غرب و از شمال آمده تا جنوب، ساز و آوازهای گوناگون داریم که در آن باز گوهایی از آهنگ های ایلامیان، آریاییان، هندیان، یونانیان، تازیان، ترکان، مغولان، سیاهان آفریقا و اروپاییان می شنویم و شاد می شویم و به چمیدن و جنبیدن بر می خیزیم. آهنگ سیاهان همان «بندری» است که دریانوردان دو بندر کهنه و نو، میناب و بندر عباس، که چند سده پیش با کشتی های بادبانی خویش از کرانه های چین و ماچین تا سرزمین آفریقا آمد و شد داشتند. از زنگبار با خود چون ره آوردی آوردند و پروردند و سپس هنگامی که کشتی های پرتقالی، هلندی، فرانسوی و سرانجام انگلیسی جای آن را ربودند، نفت خوزستان به بازار آمد و پالایشگاه و دیگر دستگاه های نفتی مردم بی سامان گردیده را به خود کشیدند «آهنگ و رقص بندری» نیز با آوارگان این دو بندر به آبادان و دیگر شهرهای نفت خیز راه یافت و جانی تازه یافت و از آنجا است که امروزها یا بهتر بگوییم «امشب ها» هر بزم ایرانی پرده هایی از آن را در ساز و آواز هندی و دیگر همسایگان شنیده ام و نیز چند آهنگی از رادیو های آمریکایی بر سبک بندری به گوشم رسیده است.

و این هم از شاهنامه:

بهرام گور

به نزدیک شنگل فرستاد کس

چنین گفت ای شاه فریاد رس

از آن لوریان بر گزین ده هزار

نر و ماده بر زخم بربط سوار

که استاد بر زخم دستان بود

وز آواز او رامش جان بود

این نشانی است از کوچ بزرگ لوریان هندی به ایران. اینان که هنوز در هند و پاکستان کارهای رامشگری، جادوگری، بخت بینی، آهنگری، اسب پروری، داد و ستد، و اگر بتوانند به دزدی می پردازند و همواره از یک آبادی به آبادی دیگر کوچ می کنند، همانانند که امروز از راه ترکیه به اروپا رفته و پیشان به آمریکا نیز رسیده است و در هر کشوری فرهنگ خود را به ویژه رامشگری و آهنگری را روا ساخته و فروغی بخشیده اند.

از اینان بوده که ساز و آواز هندی در موسیقی ایرانی، تازی، ترکی و اروپایی اثر گذاشته و به ویژه ساز و آواز «فلمینگو» اسپانیایی دست پرورده اینان است. از لوریان است که امروز جهان دارای یک گونه ساز و آواز شاد همگانی می باشد. نیز آوازه «تیغ هندی» از هنر آهنگری لوریان بوده است. لوری را در ایران به نام های لولی، لوطی، قرشمال و دیگر نام ها می شناسیم ولی درستش «لوهری به هندی به معنی «آهنگر» است. به انگلیسی «چیپسی» گویند زیرا به گمان اروپاییان، اینان از «مصر یا ایجیبت» به اروپا کوچیده بودند!

بیگمان هر جا که ساز بوده، آواز هم بوده زیرا آواز، به هر رویی که بوده، پیش از ساز بوده است. آواز از سخن آراسته بر میآید و چامه در بر دارد. با آنکه چامه هایی در نوشته های ایلامی یا از دیگر جای ایران بدست نیامده، روی به مردم آریایی می کنیم. از آنان، چه آن که در «ریگ ودا» هندیان مانده و چه در پشت های اوستایی آمده، هنر چامه سرایی را که کمابیش پنج هزار سال پیش گفته و سروده شده اند، بسی شیوا، زیبا، بلند پایه و والا مایه است و نشان از هنری می نماید که چندین هزار سال پیشتر، چه شکفت که در زمان هند و اروپایی پرورش یافته. هنر چامه سرایی هنری است که خوب میماند و اگر گرامیداشت باوری را با خود داشته باشد، کمتر دچار افزایش و کاهش و دستبردگی های دیگر می شود. برای همین است که ما ایرانیان پیام پاک زرتشت را در سرودهای مغرش، دیگر سروده های اوستا، سرودهای پارسی میانه، شاهنامه فردوسی و دیگر سروده ها را داریم و پارسی یکی از دارا ترین و والاترین ادب را در جهان دارد. زرتشت، چنانکه از اوستا بر میآید، برای هر کدام از هفده سرود خود، نوا و آهنگی

یاد آوری هایی از فرهنگ ایرانی

(بخش دوم)

دکتر علی اکبر جعفری



زن ریشو و برهنه ای است که فرزند خوانده بوزینه اش را بر شانه سوار دارد.

دلچسب تر از همه، مهر استوانه ایلامی است از دو هزار سال پیش، که در آن جانوران نوازنده هستند. اسب با چنگ، شیر با دهل، خر با نای جفتی و بوزینه پای کوبان و دست افشان دیده میشوند.

سنگ نگاره ها و سنگ نوشته های هخامنشی و اشکانی چیزی از ساز نمی نماید ولی از ساسانیان آگاهی داریم. پیشقاب زنی نیم برهنه را در نواختن نی و پایکوبی نشان میدهد. در سنگ نگاره طاقستان دسته های نوازندگان زن سوار در کرجی ها هستند که خرچنگ در دست، برخی در سان آواز خواندن و برخی در سان دست زدن دیده می شوند. نامی هم از باربد، سالارنوازندگان در بار شنیده ایم که گفته اند سیصد و شصت آهنگ، هر کدام برای روزی از روزهای سال ساخته بود. نگیسا نام دیگری از رامشگران ساسانی است.

ساز و آواز

نخستین نشان ساز را بر گل نگاره های ایلامی کمابیش چهار هزار و هفتصد سال پیش می بینیم. یکی همان بزمی است که در ماه پیش به آن اشاره کردیم. نشان دوم از چهار هزارسال پیش است و آن نیم تنی از «چنگ زنی» با ریش و سبیل است که کلاه بر سر، پیراهن گلدار بر تن دارد و چنگ می نوازند. بازتندیسه ای از چنگ زن ایستاده داریم که پیراهن بلند تا پشت پا دارد و کمر خود را بسته، گردن بند ماه نو وارونه بر گردن دارد. هر دو نوازنده چنگ را بر سینه، با دست راست می نوازند و با دست چپ هم چنگ را گرفته اند و هم انگشتان بر تار دارند. تندیس دیگری مردی را با ریش کوتاه و همان پوشاک و گردن بند خورشید نما و تنبور به دست نشان میدهد. مرد چهارم با همان پوشاک و گردن بند ماه نو، یک «لوطی» را با بوزینه ای در بغل نشان میدهد. دیگری دلچسب است زیرا آن چنگ



کامران پورشمسی

متخصص و مشاور در امور
خرید و فروش املاک مسکونی و تجاری

Kamran Pourshams
Experienced Professional Realtor
Residential, Commercial,
Property Management

**Proven Insights.
Proven Results.**

DRE# 01066478



♦ چگونه تحت شرایط اقتصادی کنونی صاحب خانه شوید؟
♦ به چه طریقی در این موقعیت زمانی می توانید خانه تان را بفروشید؟

من میتوانم با آگاهی و شناخت درست از آخرین تغییر و تحولات در
امور خرید و فروش خانه و املاک، شما را در موارد فوق مطلع و یاری نمایم!

**Experienced Agent in Short Sale
& Bank Owned Properties**

با در دست داشتن لیست کامل خانه های ضبط شده از طرف بانکها

Res: (408)879-9343

Bus: (408)369-2000

Dir: (408)369-2020

Cell: (408)781-1200

419 E. Hamilton Ave., Campbell, CA 95008

SELL YOUR HOME WITH US AND SAVE THOUSANDS IN COMMISSION!



You will only pay 3.5% to sell your home

*1% to listing broker
2.5% to buyers broker*

Call today to SAVE!

Bahar: 408-442-4547
Shawn: 408-313-5900



Commision Fee	6%	3.5%	You Save!
\$1,000,000 Home	\$60,000	\$35,000	\$25,000
\$1,500,000 Home	\$90,000	\$52,500	\$37,500
\$2,000,000 Home	\$120,000	\$70,000	\$50,000
\$3,000,000 Home	\$180,000	\$105,000	\$75,000
\$5,000,000 Home	\$300,000	\$175,000	\$125,000
\$8,000,000 Home	\$480,000	\$280,000	\$200,000

Commissions are negotiable and not set by law.

Bahar Hatami & Shawn Hatami



408-313-5900



www.Thehatamiteam.com



1601 S. De Anza Blvd Ste 260 Cupertino Ca 95014

License # 01994689 - 01169715



بسیار مطبوعی در پیش چشمان بیننده ارائه می دهند.

در این شهر و در تمام سرزمین ایران مدت ده روز مراسم یادبود شهادت امام حسین (ع) پسر علی (ع) برگزار می شود. در مدت نه روز اول بچه های فقیر نیمه عریان که بدن خود را به رنگ سیاه نقش کرده اند در چندین دسته با طبل در کوچه ها حرکت می کنند و با همه قوای خود نوحه می خوانند و فریاد می زنند حسین حسین. در روز دهم در حدود بیست نفر بر دوش های خود تختی را که کودکی بر روی آن دراز کشیده است در کوچه ها می گردانند. تخت با پارچه های گرانها و آئینه هایی که آنها را درخشان تر جلوه می دهند زینت شده است.

هنگامی که راه می روند، شیپورها و طبل ها و فریاد مردمان تماشاگر سر و صدای هول انگیزی برپا می کنند. این مراسم در فردای آن روز در میدان بزرگ شهر که بیش از ۵۰۰ پا طول و ۱۵۰ پا عرض دارد به زد و خوردی شدید تبدیل می شود. شهر به دو دسته تقسیم می گردد، یک دسته بنام حیدری و دسته دیگر بنام الاحمداللهی! این دو نام، نام های دو برادراند که سابقا شاهزادگان شماخیه بوده اند. جنگندگان با چوبدستی هایی به طول نیم نیزه و قلاب سنگ مسلح اند، ولی چند سالی است که شروع به استفاده از سلاح های آتشین کرده اند. بطوری که دیگر زد و خورد بدون خونریزی پایان نمی یابد. حکام سعی می کنند این اغتشاشات را متوقف کنند ولی نمی توانند جوانان را از این زد و خورد باز دارند. زیرا آنان از اینکه در این زد و خورد شرکت می کنند بر خود می بالند و آن را افتخاری برای خود می دانند. **دنباله مطلب در صفحه ۵۸**

پای نزدیک شماخیه است که بین دو تپه واقع شده است و تپه ها همچون آمفی تاتر به کار می روند. جوانان دایره ای تشکیل می دهند و صاحب گرگ آن را رها می کند ولی یک پای آن را با طناب بسته نگاه می دارد. حیوان از این سوی و آن سوی به جوانانی که فریادهای بلند می کشند حمله می کند. جوانان بنا بر رفتار و حمله حیوان فرار می کنند و یا بطرف حیوان پیش می روند. در این بازی همیشه لباسی پاره می شود و اغلب ضربه دندان گرگ به کسی وارد می شود. هنگامی که گرگ خسته می شود و می خواهد برای رفع خستگی بر روی زمین بخوابد، یکی از هماوران به سوی او پیش می رود و گرگ بلند می شود، هماور آن را می گیرد و سخت می فشارد و دیگری طناب را به گردن او می اندازد و آن را در میان جمع می گرداند. در موقع گرگ گردانی از تماشاچیان خواسته می شود که پولی بدهند و هر کس هرچه می خواهد می دهد.

جشن هایی که خان و کلانتر در برخی از روزهای سال برپا می کنند، تفریح جدید دیگری است. این جشن ها با نوا و هیاهوی بلند شیپورها و طبل ها اعلام می شوند. در اوایل شب همین که صدای شلیک چندین توپ ساکنان را از چراغانی خبردار می کند. تمام بام های خانه های شهر و تپه های اطراف با چراغ های بیشمار روشن می گردد. شعله های آنها کوچکتر از مشعل های بزرگ نیست. از هر طرف نورهای بیشماری دیده می شود که شکل های مختلف بسیاری را تشکیل می دهند. از میان این آتش ها پیوسته موشک هایی دیده می شود که به هوا پرتاب می شوند و موشک های دیگر آتشبازی از هر طرف در هوا به پرواز در می آیند. بایستی اذعان کرد که همه این چیزهای مختلف، نمایش



نامه های شگفت انگیز از کشیشان فرانسوی در دوران صفویه و افشاریه (بخش هشتم)

ترجمه زنده یاد دکتر بهرام فره وشی

دارند و به طرزی موزون به چپ و راست حرکت می کنند و می رقصند و هر کس قسمتی از سفره را در دست دارد و آن را به سوی خود می کشد. رقص آنقدر ادامه می یابد تا سفره پاره شود و به صورت تکه پاره ها بر زمین افتد. برای اینان که همه اثاث شان توشکی است که بر روی زمین می اندازند و نمی دانند صندلی و میز چیست، به سفره ای که از بین می رود ارزش و اهمیتی نمی دهند. گرفتار کردن یک گرگ موجب تفریح دیگری می گردد. وقتی که گرگی گرفته می شود، این حیوان را با دو طناب می بندند و دو نفر دو سر این طناب ها را در دست می گیرند، به طوری که گرگ نمی تواند به یکی از آنها حمله کند زیرا دیگری طناب را می کشد و آن را باز می دارد. روزی را معین می کنند تا گرگ را به معرض نمایش بگذارند. صحنه گرگ بازی در میدانی در یک صد

ساکنان شماخیه نوعی سرگرمی دارند که از آن لذت بسیار می برند، ولی من نمی دانم آیا شرحی که از آن خواهم داد به کسانی که آن را می خوانند، همانقدر لذت خواهد داد یا نه. بهر حال من آنچه را که دیده ام خواهم گفت. در روزهای خوش سال وقتی که مردم میل دارند که خود را سرگرم سازند و تفریح کنند، چندین خانواده بهم می پیوندند و مشترکا پولی می گذارند و به روی تپه های اطراف شهر می روند و با نوا و آلات موسیقی در تمام مدت روز پایکوبی و دست افشانی می کنند و به هنگام شب چراغانی نفت برپا می کنند و هنگامی که روز بازگشتشان به شهر نزدیک می گردد و وقت پایان روزهای جشن و شادی است، سفره هایی را که به کار برده اند یعنی قطعه پارچه هایی به رنگ های گوناگون و به طول تقریبی ده اون را بر می دارند و آنها را به صورت گسترده در هوا نگاه می



دکتر فرانک پورقاسمی متخصص و جراح پا

♦ درمان بیماری های پا ناشی از امراض قند و روماتیسم ♦ درمان عفونت های قارچ ناخن و پوست پا ♦ ترمیم پارگی ماهیچه، غضروف و شکستگی پا
♦ درمان بیماری های پا در کودکان ♦ صافی کف پا و صدمات ورزشی
♦Foot related diseases ♦Bunion, Callus, Corn ♦Hammer Toe, Ingrown Toe Nail ♦Sports Medicine & Injuries ♦Heel Pain & Diabetic Foot Care ♦Ankle Arthroscopy ♦Pediatric Foot Conditions ♦Flat Feet & Orthotics ♦Skin & Nail Conditions

Dr. Faranak Pourghasemi, DPM

My mission is to provide superior, comprehensive foot & ankle treatment for patient's current and long-term needs.

اکثر بیمه ها پذیرفته می شود

National Foot & Ankle Center

(408)884-5851

14981 National Ave., Suite #2, Los Gatos, CA 95032

Wedding and Entertainment Coordinator
www.niosha.com
Niosha Dance Academy
DISCOVER THE UNIQUENESS
For the wedding of your dreams let Niosha blend music, dance and tradition into an unforgettable event.
To schedule a free consult please call 408-656-0585 or email niosha@niosha.com

آورد و برای براون بفرستد. او گمان دارد منشاء و مادر همه این لغات زبان سانسکریت است. (۱) در این زمان براون به حاصل تحقیقات ایران شناسان درباره زبان های قدیم ایران مانند دار مستتر Dar mesteter (۱۸۴۹-۱۸۹۴) ایران شناس و ادیب فرانسوی و یوستی Yuste (۱۸۳۷-۱۹۰۷) خاورشناس و زبانشناس آلمانی سخت توجه دارد.

در آغاز جلد اول تاریخ ادبیات خود شرح مبسوطی از خدمات ایران شناسان در روسیه چون برزین Berzine، درن Darn، زالمان Zalemann، ژوکوفسکی Zhukovsky، گایگر Geiger و در آلمان زوسین Socin و در فرانسه هوار Huar و کوری Querry یاد میکند و فروتنانه یادآور می شود «نگارنده هم به میزان بسیار قلیل در این باره زحمت کشیده ام.» (۲)

براون با استفاده از مواد فولکلور فرستاده روحی کرمانی مقاله ای با عنوان «شعر در گویش های محلی ایران» در مجله انجمن سلطنتی آسیایی منتشر میکند. (۳) از نامه های احمد روحی بر می آید که دوست او، میرزا حبیب، نیز دو جزوه در حوزه گویش های ایرانی برای براون فرستاده بوده است.

دریافت که او با همه جوانی معلومات زیادی در زبانشناسی ایرانی کسب کرده است. او در زمینه اطلاعات جغرافیایی، قوم شناسی و گویش های محلی ایران از آلبرت هتوم شیندلر Albert Houtum Sehindler یاد می کند که از ۱۸۶۸ که در خدمت دولت ایران بوده توانسته با دانش بسیار خود پاسخگوی بسیاری از پرسش های او باشد. براون همچنین از کتاب «ایران، سرزمین و مردم آن» اثر یاکوب ادوارد پوک Jakob Edward Polak طبیب اطریشی ناصرالدین شاه یاد میکند که پس از ده سال اقامت در ایران کتاب یاد شده را نوشت و مرجع معتبری برای مطالعه گویش های نواحی مختلف ایران شد.

براون در جستجوی بیشتر برای دستیابی به منابع مطالعاتی اش در حوزه گویش های ایرانی از دو دوست ایرانی مقیم استانبول، شیخ احمد روحی کرمانی و میرزا حبیب اصفهانی، یاری می خواهد. روحی کرمانی در نامه ۲۸ اوت ۱۸۹۱ مجموعه ای از لغات لری معمول در سیوند را برای او می فرستد و یادآور می شود که در نظر دارد مجموعه ای از لغات خوری و لری و نایینی و زاولی و سغدی و گیلی و دیلمی و رازی را فراهم

ایرانشناسی ایران دوست ادوارد براون و ایران

بخش سوم

دکتر ایرج پارسی نژاد



نگاهی به کتاب:

دکتر حسن جوادی، ادوارد براون و ایران، فرهنگ نشر نو، تهران، ۱۳۹۶.

همه ملل است و در معنی رشوه و دلیل سوءنیت ایرانیان نیست.

مطالعه در گویش های گوناگون و دقت در طرز تلفظ کلمات از مسائل مورد علاقه براون است در این سفر. وقتی از ترکیه به آذربایجان می رسد متوجه میشود اهالی آذربایجان ترکی را به لهجه ای حرف میزنند که با ترکی عثمانی متفاوت است. او تفاوت لهجه ترکی تبریزی را با ترکی نواحی قزوین و حتی حوالی قم در می یابد. گاهی لغاتی را ضبط می کند که تنها از کاروانیان شنیده و جنبه کاملاً محلی دارد. دقت او در ضبط لهجه ها و تلفظ آنها در سفر به نواحی مختلف ایران شگفت انگیز است. مثلاً در راه تهران به اصفهان فهرستی از لغات گویش قهرودی و واژه هایی از آن را همراه با لغاتی از گویش های نطنزی و یزدی و معادل فارسی فصیح انگلیسی آنها یاد می کند و اصل و ریشه پهلوی برخی از کلمات گویش قهرودی و تغییرات بعضی حروف مانند تغییر «ب» به «و» را در آنها به دست می دهد. براون یادآور می شود از آنجا که درباره این گویش، که کلمان هوار Clement Huart آن را «پهلوی دوران اسلامی» می خواند، تحقیقی صورت نگرفته به بحث بیشتری نیاز دارد. از یادداشت های سفر براون می توان

براون از آغاز سفر خود به زبان ها و گویش ها و لهجه های متفاوت توجه دارد. در راه ارز روم بعضی کلمات ترکی قدیم را از اهل محل می شنود و به یاد می آورد که آن کلمات را در دیوان فضولی بغدادی دیده است. در یک روستای ارمنی زن ها دوش جمع می شوند و از او «منجوق» می خواهند. او معنی آن را نمی داند، اما حدس میزند که باید وسیله ای زینتی باشد. در ناحیه گوموشخانه وقتی شیر برنج را با «شیره» یا «دوشاب» می خورد نام آن را ثبت می کند که این را ترک ها «پتمز» می گویند.

براون در بیان معنی دقیق لغات و اصطحات حساسیت یک زبان شناس متخصص را دارد. مثلاً در توضیح معنی «هدیه» آن را اصطلاحی کلی میداند که معنی آن با «تعارفی» و «سوغاتی» و «پیشکش» و «انعام» متفاوت است و بستگی به کاربرد آنها و دهند و گیرنده «هدیه» دارد. براون در این مورد توضیح می دهد که بعضی از اروپاییان در سفر خود به ایران از چشمداشت ایرانیان در مقابل اهدای هدیه خود شکایت کرده اند. براون این سوءتفاهم را ناشی از این امر می داند که گمان کرده اند دادن هدیه از جانب شخصی که به لحاظ اجتماعی در مقامی پایین تر قرار دارد به معنی «فروش» آن است. در حالی که این رسم معمول

FINE HOMES REALTY



Mohamad Harandi

محمد هرندی

مشاور آگاه و دلسوز جامعه ایرانی
در امور وام مسکن و خرید و فروش خانه



Realtor & Mortgage Specialist
for San Jose & Bay Area

از موقعیت استثنایی پائین بودن نرخ بهره
و وام های بدون کارمزد استفاده نمایید

مدیریت املاک تجاری و مسکونی در سراسر بی اریا

سال ها تجربه، قابل اعتماد و شناخته شده

(408) 605-1138



moeharandi@yahoo.com

DRE#01183647 F NMLS#332989



4950 Hamilton Ave., Suite 211, San Jose, CA 95130

آموزشی دف و تنبک

توسط نریمان اسعدی

کلاس های خصوصی و گروهی
برای تمامی سنین

(530) 574-4636

narimanpercussion.com

narimanpercussion@gmail.com

شده بد نیست اطلاعات محرمانه ای که درباره ازبکستان نوشته شده و از طریق به دست من رسیده و اینک از ارزش اطلاعاتی خارج شده برایتان بنویسم. ازبکستان یکی دیگر از کشورهای آسیای مرکزی و در همسایگی قزاقستان قرار دارد. سرنوشت K.G.B در این جمهوری همانند دیگر جماهیر بود. در سپتامبر ۱۹۹۲ رئیس جمهور ازبکستان فرمانی مبنی بر انحلال K.G.B و تاسیس سازمان امنیت ملی صادر نمود. غلام علی اف رئیس K.G.B سابق، به مدیریت سازمان جدید انتخاب شد. سازمان امنیت ملی ازبکستان به دور از تبلیغات سعی کرد که پا در جای پای K.G.B سابق بگذارد. بدین معنی که حتی زمانی که دفتر روابط عمومی مسکو سعی داشت که با تبلیغات چهره خود را در میان افکار عمومی دگرگون کند دفتر منطقه ای ازبکستان منزوی شدن خود را ترجیح می داد. بر اساس تغییرات جدید سازمان ملی وابسته به ریاست جمهوری بوده و «اسلام عبدالغنیوویچ کریمواف» دبیر اول کمیته مرکزی حزب کمونیست ازبکستان یک شخصیت برجسته سیاسی و ملی گرای ازبکستان در مارس ۱۹۹۰ به عنوان رئیس جمهور کشور انتخاب شد.

دنباله مطلب در صفحه ۵۷

قبول نکردند. بعد کاغذی آوردند که امضا کردم و ناچار دوتا صد دلاری تحویل همان خانمی که توی باجه نشسته بود و نقشه خالی کردن جیبم را کشیده بود دادم. او رفت توی اتاق و چیزی شبیه صورتجلسه درست کرد و آورد من امضاء کردم. بعد برد توی اتاق مخصوص خودشان و دو سه نفری امضاء کردند و بعد گفتند برو. رسید پولم را خواستم اما ندادند. گفتم اقلاً یک دلارم را بدهید. گفتند که پول خرد نداریم. من که دیدم ممکن است کار خراب تر شود و از پروازم عقب بیفتم با راهنمایی همان سرباز روس سوار اتوبوسی شدم و یکی دو دلاری به راننده دادم و حدود یک ساعت طول کشید که مرا به فرودگاه بین المللی مسکو برد.

فرودگاه مسکو اگر چه زمین بزرگی بود اما همه وسائل و لوازم آن کهنه و مندرس بود. درست بیادم نیست که با چه پروازی از فرودگاه مسکو خارج شدم اما مطمئنم که روسی نبود شاید با KLM به هلند و از آنجا به طرف سانفرانسیسکو پرواز کردم و خود را به خانه رساندم. وقتی که مامور مهاجرت گفت Welcome home پنداری روح تازه شد و خستگی های آن همه رنج از روح و تنم خارج شد. حالا که گزارش سفر ۱۹۹۹ ازبکستان تمام



یک سینه سخن

مسعود سپند

از دفتر خاطرات

دست اشاره کرد که برو روی آن نیمکت بنشین. کارش تمام شد، اما با وجودی که بلیط پرواز همان روز در دستم بود گفت که پاسپورت اشکال دارد و باید مطمئن باشیم که این پاسپورت قلابی نیست، لذا باید پاسپورت را به سفارت آمریکا بفرستیم و اگر تایید کردند آن وقت اجازه خروج داری. آه از نهادم برآمد چرا که اگر مرا معطل می کردند پروازم را از دست می دادم. پرسیدم که کجای پاسپورت اشکال دارد! گوشه ای از پاسپورت را که که اندکی تاخوردگی داشت نشان داد و گفت اینجا. من باتجربه ای که با این جماعت داشتم می دانستم که پول می خواهند و گمانم این بود که ده بیست دلار بیشتر نمی خواهند. اما وقتی که فرودگاه پروازهای داخلی خلوت شد و همه مسافران رفتند، آمدند و گفتند ۱۹۹ دلار جریمه ات می شود وگرنه بایستی بمانی تا صبح فردا و یک سرباز دختر روس را هم مراقبم گذاشتند. گفتم که ندارم. گفتند باشد. پس همین جا بنشین تا فردا تکلیف روشن شود.

من که دو سه ساعت بیشتر به پروازم نمانده بود شروع کردم به چانه زدن. گفتم چهل دلار بیشتر نمی دهم. گفتند ۱۹۹ دلار. رفتم سر جابم دوباره نشستم. باز سرباز روس آمد کنارم نشست. تا صد دلار هم بالا رفتم اما

هواپیمای توپولف روسی بسیار پر سروصداست مثل ماشین مشتی ممدلی نه بوق داره نه صدلی می ماند و البته بوی گند سیگار نیز آدمی را دچار خفگی می کند و جالب تر از همه اینکه کارکنان هواپیما همه در ته هواپیما جمع شده و با هم دود می کنند و بنده هم اسیر و گرفتار در دسر سیگار شدم.

درست یادم نیست چند ساعت طول کشید تا به مسکو رسیدیم اما وقتی که پیاده شدیم هنوز روز بود. فرودگاه از سال ۹۴ تمیزتر شده بود، اما همه چیز کهنه و زهوار در رفته. قرار بود که پس از پیاده شدن سوار تاکسی شوم و از فرودگاه پروازهای داخلی به فرودگاه پروازهای خارجی بروم چرا که آن زمان با وجودی که کشورهای تحت سلطه کمونیسم استقلال پیدا کرده بودند اما هنوز پروازها داخلی محسوب می شد و در فرودگاه (دوبوا، یا چیزی شبیه این) باید پیاده می شدی و به فرودگاه دیگر با تاکسی یا اتوبوس می رفتی.

به من گفته بودند که اتوبوس با قیمت ارزان به فرودگاه بین المللی می رود و نگران تاکسی نباش و چنین هم شد، منتهی وقتی که پاسپورتم را به مامور گیشه دادم چند بار آن را ورق زد و به روسی چیزی گفت که نفهمیدم، بعد با

رستوران فیمس کباب



غذای هر ملتی بخشی از فرهنگ آن مردم است.

رستوران فیمس کباب با غذاهای بسیار خوشمزه و با طعم و عطر منحصر بفرد ایرانی در محیطی متفاوت آماده پذیرایی از شما و میهمان های شماست

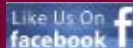


کیتترینگ کامل میهمانی و جشن های شما در سراسر شمال کالیفرنیا

رستوران فیمس کباب با افتخار از شما پذیرایی می کند.

(916)483-1700

www.famouskabob.com



1290 Fulton Ave., #C. Sacramento, CA 95825

Ali's Construction & Remodeling
The Complete Home Remodeling & Kitchen & Bathroom Remodeling

(408)-898-6474
www.alisconstruction.com

- ◆ New Custom Home
- ◆ Bathroom
- ◆ Room Additions
- ◆ Kitchen Remodel

نقشه کشی ساختمان، اخذ جواز کار،
ساختن ساختمان جدید، اضافه کردن اتاق،
نوسازی آشپزخانه و حمام

Let us Build your Custom Dream Home

1011 S. De Anza Blvd., Cupertino, CA



شان انصاری

نامی آشنا و مشاوره مطلع و مطمئن
در امور خرید و فروش املاک در
بی اریا با بیش از ۲۷ سال تجربه

Cell: (408) 529-4574

Expertise You Need, Results You Can Count On!

Shawn Ansari, MSE, e-PRO
BRE: 01088988

خرید منزل می تواند یکی از بزرگترین سرمایه گذاری ها در طول
زندگی شما باشد. با من در اجرای این امر مهم مشورت نمایید!



راهنمایی های حرفه ای، مطمئن و سریع، حاصل بیش از ۲۷ سال تجربه

Shawn Ansari has been an active Bay Area real estate professional for over 27 years, has lived in Silicon Valley for 33 years, holds an MSE degree from Princeton, and takes pride in his ability to offer his clients outstanding professional real estate consultation services, second to none.



www.shawnansari.com ♦ sansari@apr.com

750 University Ave, Ste. 150, Los Gatos, CA 95032





پیام خیام

دکتر احمد ایرانی / بخش دوم

هیچ شاعر دیگری در چنان اوجی پرواز نکرده است. علی دشتی می نویسد: «از برجسته ترین کسانی است که شعر را برای تفکرات فلسفی خود به کار برده اند.» همین نویسنده می افزاید: «خیام به شکار مضمون نمی رود، به صنایع شعری مطلقاً توجهی ندارد، به تزیین و ترصیع جمله نمی پردازد، به قریحه فشار نمی آورد که تعبیر تازه ای ابداع کند، ابداً قصد هنر نمایی در کار نیست و حتی می توان گفت برای افنای دیگری رباعی نسروده است. از این رو نخستین خصوصیت سخن او سادگی و عاری بودن از هرگونه بازی های لفظی است حتی صنایع مطلوب شعری.»

درباره سبک خیام یا شیوه سخن او ذبیح الله صفا در کتاب «تاریخ ادبیات در ایران» چنین اظهار نظر می کند: «رباعی های خیام بسیار ساده و بی آرایش و دور از تصنع و تکلف و با این حال مقرون به کمال فصاحت و بلاغت و شامل معانی عالی و جزیل در الفاظ موجز و استوارست.» صادق هدایت خیام را شاعری می داند که دارای «سلاست طبع، شیوایی کلام، فکر روشن سرشار و فلسفه موشکاف» است. برخلاف روش «خیام شناسان حرفه ای»

و نویسندگان تاریخ ادبیات ایران که به شدت زیر نفوذ دین یا دولت بوده اند برخی از نویسندگان و پژوهندگان آزاده کوشیده اند تا با دستیابی به معیارها و نورافکن هایی چون «سبک سخن خیام» و «جهان بینی خیام» گرد و غبار پندارهای بی اساس را از چهره این اندیشمند بزداوند و از ترشروی کارگردانان دین و دولت نهراسند. بسیاری از «علامه ها»، «استادان ادب» و «ادبیات شناسان» برای بررسی فرهنگ و ادب ایران و شناساندن اندیشه بزرگانی چون خیام آشنایی چندانی با روش های علمی نداشته اند. اینان بی آن که راهنماها یا چراغ هایی در اختیار داشته باشند در فضای تاریک قرن های گذشته به ورق زدن قدیم ترین نسخه های خطی پرداخته اند و در درستی این نسخه ها تردیدی به خود راه نداده اند. افزون بر این ها بسیاری از این «استادان» نه آزادی بیان داشته اند و نه جرات بیان آزاد. در نتیجه، حتی مسخره ترین و رکیک ترین رباعی ها به خیام فرزانه نسبت داده شدند و از این چهره ژرف اندیش، سیمایی لذت پرست و همیشه مست ساختند و تا آنجا پیش رفتند که عشرتکده ها و عیاشخانه ها نام «خیام» بر خود نهادند. **دنباله مطلب در صفحه ۵۴**

انسانی میانه رو و طبیعی نشان داده اند. خود وی در یکی از ترانه ها می گوید:

فرمای بتا که می به اندازه دهنده.

لقب ها و عنوان هایی که در دوران زندگی خیام به او داده شده اند به روشنی تمام دست کم دو نکته بزرگ را آشکار می کند. یکی آن که اندیشه های ضد دینی خود را تا آنجا که شدنی بوده پنهان نگاه می داشته و دیگر این که دانشمندی لذت پرست و همیشه مست نبوده است. خیام در دوران زندگی با احترام و ستایش می زیسته، او را امام، دستور، حجت الحق، فیلسوف العالم، سیدالحکما المشرق و المغرب، تالی ابن سینا، حکیم جهان و فیلسوف گیتی می نامیده اند. این ریاضیدان، حکیم و ستاره شناس که فقیهان دوران به شاگردی در حضورش می نشسته اند در دستگاه حکومت ترکان سلجوقی پشتیبان بزرگ و نیرومندی چون خواجه نظام الملک داشته است. با این که خیام در دوران خود پایگاه علمی ارجمند و بی مانندی داشته و با این که در دانش ریاضی و به ویژه در علم جبر قرن ها از دوران خود جلوتر بوده است اما آوازه جهانی این دانشمند مدیون رباعی ها یا ترانه های اوست. این ترانه ها نه تنها در دوران زندگی خیام هرگز انتشار نیافتند بلکه تا نزدیک به گذشت یک قرن آگاهی چندانی درباره وجود آنها در دسترس نبود. خیام رازدار، گوشه گیر و محتاط ترانه های کوبنده «باورهای آن جهانی» را فقط با تنی انگشت شمار در میان نهاد بود.

سبک خیام یا شیوه سخن

خیام ریاضیدان، ستاره شناس، حکیم، ادیب، فقیه و مفسر برای بیان حیرت و بهت زدگی خود از رازهای جهان هستی، اسرارآفرینش، بازیگری های چرخ گردون، پدیده هراس انگیز مرگ و نیستی، کوچکی، خردی و بی پناهی نوع انسان، بازیچه بودن انسان در جهان طبیعت و برآوردن فریادی ریشه برانگیز علیه فریب انسان به دست انسان به قالب رباعی یا به وزن ترانه پناه می برد. رباعی یا ترانه را که پیش از او سرایندهان دیگر آزموده اند به آنچنان اوجی از زیبایی، روانی، سادگی، عظمت، کوبندگی و گیرایی می رساند که پس از گذشت نزدیک به ۹۰۰ سال تاکنون

خلق و خوی خیام

سرگذشت نویسان و هم دورانان خیام خلق و خوی وی را چنین بیان کرده اند: کم حرف، محتاط و مال اندیش، گوشه گیر از مردم، در خود فرورفته، گزیده گوی، بی اعتنا به جاه و مقام، تندخو و تنگ حوصله. حتی برخی از معاصران خیام وی را به «بخل در تعلیم» متهم کرده اند. این اندیشمند از درگیری با فقیهان و ملایان زمانه به شدت پرهیز می کرده و هرگز مایل نبوده است با این جماعت زورمند و پرتعصب درگیر شود. در نوشته های علمی و فلسفی خود کوشیده است تا با توجه به سرکوبی وحشیانه آزاد اندیشان از سوی حاکمان و فقیهان کمترین بهانه ای به دست آنان ندهد. به همین دلیل آثار علمی خیام که به نثر فارسی یا عربی نوشته شده اند فلسفه واقعی و شیوه جهان بینی ضد آن جهانی وی را آشکار نمی کند. صادق هدایت در این مورد چنین می نویسد: «کتاب هایی که به مقتضای وقت و محیط یا به دستور دیگران نوشته حتی بوی تملق و تظاهر از آنها استشمام می شود و کاملاً فلسفه او را آشکار نمی کند.» خیام مردی میانه رو یا معتدل بوده، گرایشی به مقام های دولتی یا شرکت در کارهای سیاسی و اداری نداشته. هرگز از دارندگان مقام و قدرت ستایش نکرده و غرق در کوشش های علمی-فلسفی خود بوده است. شاعری پیشه خیام نبوده و رباعی هایش بازتاب پرواز کبوتران اندیشه و اوج گیری عقاب تنها و خشمگین افکارش بوده اند. در کتاب «دمی با خیام» در این مورد چنین می خوانیم: «رباعیات خیام در نمایشگاه ادب فارسی سیمای مشخص و متمایزی دارد. وجه امتیاز آن این است که در مدح، تغزل، نصیحت و موضوع های دیگری که ملک مشاع شاعران است نبوده، بلکه آینه روح حکیم فکوری است که به راز هستی اندیشیده و دچار حیرت شده است.»

برخلاف آنچه که برخی خیام را مردی لذت پرست و شراب خوار خستگی ناپذیر شناسانیده اند سرگذشت خیام، نظر همدورانان او، کتاب ها، مقاله ها و رساله های علمی و فلسفی که از این اندیشمند به یادگار مانده اند و روایت های معتبری که درباره وی بیان شده اند خیام را

دفتر حسابداری و امور مالیاتی بهنام

BAS BEHNAM Accounting Solutions, Inc

Accounting & Tax Services

- ✓ Integrity ✓ Respect
 - ✓ Commitment ✓ Expertise
- Advisor You Can Count On!



با داشتن ۲۸ سال تجربه کلیه امور حسابداری و مالیاتی شما را به بهترین وجه انجام می دهیم

Mitra Forozesh Behnam, MBA, RTRP, CRTP

- ♦ حسابداری و حسابرسی
- ♦ برنامه ریزی مالیاتی
- ♦ مالیات بر درآمد
- ♦ کلیه امور حسابرسی
- ♦ Accounting & Auditing
- ♦ Tax Consulting
- ♦ Tax Preparation
- ♦ Auditing Process, IRS, FTB, BOE, EDD

Work: (209)835-9655 (408)440-9622

Cell: (209)740-2764 Fax: (209)740-2764

www.behnamaccounting.com ♦ behnamaccounting@yahoo.com

504 W 11th Street, Tracy, CA 95376

Pure Skin Organic Med Spa

Revitalizing Beauty from Head to Toe

Anti Aging Services & Products

با مدیریت شیلا بختیاری

**Micropenning
Dermablading**

New Year Special
20% off your first treatment

Ready to Achieve Your Dreams?

(650) 551-7055

Request an Appointment on line
www.pureskinorganicmedspa.com

Free Consultation

1748 Laurel Street, San Carlos, CA, 94070



دفتر خدمات بین المللی

Office of International Services



دفتر خدمات بین المللی با تجربه کافی، دقت و علاقه، آماده ارائه خدمات ذیل می باشد

- ♦ دریافت حقوق و مزایای دولتی
- ♦ حقوق بازنشستگی در آمریکا
- ♦ گرفتن *Employer Identification Number*
- ♦ ثبت *Fictitious Business Name*
- ♦ تشکیل شرکت ها (*Incorporation, LLC, DBA*)
- ♦ گرفتن وقت از سفارت ایران، رزرو بلیط و هتل
- ♦ طلاق در آمریکا
- ♦ تعویض نام

- ♦ اخذ تابعیت آمریکا و تمدید گرین کارت
- ♦ دریافت گرین کارت از طریق ازدواج و خانواده
- ♦ تهیه و تنظیم وصیت نامه
- ♦ دریافت پاسپورت سفید و پاسپورت آمریکایی
- ♦ تهیه و تنظیم دعوت نامه
- ♦ سوشیال سکیوریتی
- ♦ مدیکر و مدیکال
- ♦ دریافت حقوق پرستار و از کار افتادگی

دفتر خدمات بین المللی با سرعت عمل، دقت و پشت کار، شما را همیاری می کند!

Phone: (408) 909-9060 ♦ Toll Free: (888) 350-9060 ♦ Fax: (408) 503-0040

900 S. Winchester Blvd. #6, San Jose, CA 95128



که بلند بالا و تیز پرواز و خوب چهره می باشند، به همین جهت از روی همین توصیف ها، فروهر را به صورت انسانی ترسیم کرده اند در حالی که او تجلی خود اهورا مزداست و دارای نیرویی مافوق انسان است. در تخت

همیشه پویا و جوان می ماندند. و چه خوب بود اگر ما آن اندیشه های نیک را با همان طراوت و تازگی در کردار و گفته هایمان دنبال می کردیم و در نبرد دایمی اورمزد و اهریمن، اهریمن را یاری نمی رساندیم. و برای دور کردن اندیشه های اهریمنی همین کافیسست که نیکی ها جایگاهی برتر در دل های ما پیدا کنند و بزرگ و تر شوند آنگاه جایی برای نیروها و کردار و اندیشه های اهریمنی برجای نمی ماند که با ناکارشدن بد اندیشی ها، نیکی ها جاودانه می گردند. حافظ این فلسفه بزرگ را در یک بیت چه زیبا گفته است که:

**خلوت دل نیست جای صحبت اضداد
دیو چو بیرون رود فرشته درآید**

جمشید فره وهر داریوش در بالای سر او قرار گرفته و نیروی وی پشتیبان داریوش می باشد. این شکل که سمبل نیروبخشیدن به انسان ها و جهان مادی است در عهد باستان در دل سنگ ها، بر سر در آدریان ها و بر روی سکه های قدیمی نقش بسته و امروز نیز به صورت یک نشان ملی ایرانی به صورت های گوناگون دیده می شود. در ایران امروز جوانان ایرانی با تقدیس این سمبل آن را به صور مختلف به صورت گردن آویز، دست بند، گل سر، کمر بند و تندیس ها و تابلوهای هنری و زینتی می ستایند و چه خوب است که اندیشه های ملی و شوق عشق به آن سرزمین آریایی در دل هایمان می جوشد و این اندیشه ها



فره وهر (همزاد ازلی انسان)

تاریخ ماد یکی از پادشاهان ایشان است که با این لغت هم ریشه است. در نقش های برجسته هخامنشی اغلب بر فراز نقوش، انسانی بالدار دیده می شود که می تواند نمودار اندیشه های مذهبی باشد.

این نقش را قبل از آن می توان نزد هیتانیان و میتانیان یافت که از اقوام هند و اروپایی اطراف دریای سیاه در آسیای کوچک می باشند. با این حساب این نقش جزو نقوش قدیمی هند و اروپاییان است. گرچه بعضی از مستشرقین آن را تصویری از اهورامزدا می دانند ولی این نظریه قابل قبول نیست چون اهورامزدا یک تصور مجرد است و تصور مجرد هیچگاه دارای شکل و شمایل نمی باشد، ولی این تصویر می تواند همان همزاد آسمانی و قدرت مافوق انسانی خود انسان باشد. آنچه که از نقش فروهر باقی مانده است پیرمردی نورانی است که دوبرال گشاده دارد. در بعضی از کتب، تفسیرهایی بر این شمایل و بال های او و صورت ظاهری او نوشته اند. بال های گشاده آن را نشانه پرواز به عالم بالا و جلو می دانند. تقسیمی سه گانه بال ها را به سه قسمت تقسیم کرده است که نشانه سه اصل مهم آیین زرتشتی به نام هومت و هوخت و هوروش به معنای اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک است و تقسیمات سه گانه قسمت پائین تصویر به معنای دوش مت و دووخت و دوش ورشت که به معنی اندیشه بد، گفتار بدو کردار بد می باشد که انسان می بایستی آنها را زیر پا گذارد و از آن بگذرد. دایره ای که در وسط قرار گرفته و پیرمرد نورانی در حال گذر از آن است اشاره به علایق دنیوی است که همچون دایره ای انسان را در بر می گیرد، حلقه ای را که در دست اوست نشانی از حلقه مهر می دانند و به فرشته مهر که حامی منسوب می دارند که البته در مورد همه این تفسیرها من سندی موثق در دست ندارم که به آن استناد کنم.

در فروردین یشت در توصیف فره وهرها آنها را با پیکر انسانی شرح داده است

در کتاب بندهشن این چنین آمده است که اورمزد انسان را از پنج جزء یا پنج نیرو آفرید که جزء اصلی و نیروی جاودانی وجود او فروهر می باشد زندگی فروهرها دارای سه مرحله است، دوره قبل از فرارسیدن هستی، دوره زندگی زمینی و دوره زندگی بعد از مرگ بدن، آنها در تمام مراحل زندگی در کارند چه زمانی که در کار گرداندن جهان هستند، چه زمانی که با روان همراه می شوند و راهنمای او می گردند و چه بعد از مرگ بدن که به عالم بالا بر می گردند و دوباره در عالم مثالی قرار می گیرند. در ابتدای آفرینش جهان فروری قبل از به وجود آمدن جهان مادی وجود داشته است و دانشمندان مختلف چون «اشپیگل» آلمانی و «دارمستر» و استاد «بیلی Baily» انگلیسی ریشه این کلمه را با پروردن و غذا دادن و پشتیبانی و پناه دادن یکی می دانند.

استاد بیلی معتقد است که این موجودات آسمانی وظیفه پهلوانی و جنگجویی و پشتیبانی از زمینیان را دارند. فره وهر که در زبان اوستایی به فره وشی تبدیل می شود در واقع همزاد انسان در جهان بالا است و وظیفه فره ورها محافظت و نگهداری از انسان ها و از بین بردن نیروهای اهریمنی است. این اعتقاد به همزاد را بسیاری از ملت های دیگر نیز دارند. یونانیان به جهان مثالی یا ایده ها اعتقاد دارند. رومی ها به ژنیوس یا نگهبانان انسان ها اعتقاد دارند که با تولد کودک همراه او به وجود می آیند. هندیان به «پیترا» اعتقاد دارند که در مهمانی های مذهبی به زمین می آیند و به فرزندان یاری می رسانند.

واژه پیترا با واژه پدر در فارسی معادل است و در واقع پیترا نگهبانان فرزندان در زمین هستند. و همچنین مصریان و سومری ها و آشوری ها به مظاهری دیگر از این قبیل معتقد بودند.

به لغت فرور (fravar) اول بار در تاریخ ماد و پس از آن در کتیبه های فارسی باستان برخورد می کنیم. فرورتی در

توانا بود هر که دانا بود

اردلان علیزاده

متخصص در خرید و فروش املاک و مستغلات مسکونی، تجاری و کشاورزی



Ardalan Alizadeh
Real Estate Broker
CABRE# 01704065

**I will sell your property in
39 days or I will reduce comission by 1%**

- ◆ آشنا با امور اقتصادی و مسائل مالی روز
- ◆ فارغ التحصیل علوم مالی و املاک تجاری از دانشگاه سانفرانسیسکو
- ◆ با بیش از ۱۵ سال سابقه کار در شمال کالیفرنیا
- ◆ با ۱/۵ درصد کمیسیون برای مشاوره در خرید املاک به صورت نقد از حراج

(510) 205-8177

Alizadehworks@gmail.com

941 San Pablo Ave., Albany, CA 94706

1024 Iron Point Rd suite#1009, Folsom, CA 95630





برنامه‌های مرکز اسلامی و فرهنگی شمال کالیفرنیا در ماه‌های مارس و آوریل ۲۰۱۸

1433 Madison Street, Oakland, CA 94612

www.iccnc.org

(510) 832-7600

info@iccnc.org or Pr@iccnc.org

facebook.com/ICCNCORG

Telegram: @iccnc



۱- جشن ولادت حضرت زهرا(س) با سخنرانی دکتر آریا رازفر (استاد دانشگاه ایلینویز در شیکاگو)

شنبه ۱۰ مارس، ساعت: ۶:۳۰ عصر در مرکز

۲- جشن ولادت حضرت علی(ع) با سخنرانی دکتر حسن اخلاق (استاد مدعو در دانشگاه بوستون)

شنبه ۷ آوریل ساعت ۶:۳۰ عصر در مرکز

۳- مراسم ویژه عید نوروز با برنامه‌های شاد و سرگرم کننده

نمایش آثار هنری، بازار وسایل عید، کارگاه‌های هنری و شاد برای کودکان و خانواده‌ها،

اجرای نمایش از سوی دانش آموزان مدرسه فارسی اندیشه.

شنبه ۱۷ مارس ۲۰۱۸، ساعت ۴ تا ۷ عصر در مرکز اسلامی فرهنگی شمال کالیفرنیا

۴- جشن بزرگداشت عید سعید مبعث با سخنرانی مهندس عبدالعلی بازرگان

شنبه ۱۴ آوریل، ساعت ۶ عصر در مرکز

۵- درس‌گفتارهای دکتر عبدالکریم سروش

- درس گفتار شرح تک غزل دیوان شمس مولانا جلال‌الدین شنبه ۳ مارس و ۷ آوریل ساعت ۴:۳۰ عصر در مرکز.

- درس گفتار شرح دفتر نخست مشنوی ۱۱ مارس، ۸ و ۲۲ آوریل.

- درس گفتار سلوک دیندارانه در جهان مدرن ۴ و ۱۸ مارس و ۱ و ۱۵ آوریل.

- یکشنبه‌ها، ساعت ۶ عصر در منلو پارک - 700, Alma St, Menlo Park, CA 94025

- درس گفتار شرح بوستان سعدی جمعه ۱۶ مارس و ۲۰ آوریل، ساعت ۷:۳۰ عصر در بنیاد توحید سن حوزة

۶- کلاس‌های باهم‌آموزی قرآن کریم با همکاری دکتر سید وهاب معصومی

سومین شنبه هر ماه ساعت ۲:۳۰ عصر در مرکز



خدمات رسمی مرکز فرهنگی اسلامی شمال کالیفرنیا Official Services of ICCNC

شامل عقد و ازدواج، طلاق، اسلام آوردن، و تدفین مورد تایید دفتر حفاظت منافع



1433 Madison Street, Oakland, CA 94612

www.iccnc.org

(510) 832-7600

info@iccnc.org or Pr@iccnc.org

facebook.com/ICCNCORG

Telegram: @iccnc



Marriage: The Islamic marriage ceremony and recitation of "Khotbeh Aghd" may be held at the Center or at another location of your choice. The Center will issue a marriage certificate that is accepted by the Interest Section of the Islamic Republic of Iran.



Divorce: The Islamic divorce ceremonies and recitation of "Khutbeh Talagh" are held at the Center. ICCNC will issue a Divorce Certificate that is accepted by the Interest Section of Islamic Republic of Iran.



Joining to Islam: ICCNC helps individuals interested in converting to Islam to go through the simple process. Also for those who require a document to show that they have officially become a Muslim, ICCNC will issue a certificate to this effect.



Islamic Burial: The Center provides complete funeral services. ICCNC has purchased burial sites at Chapel of the Chimes in Hayward, California in the Muslim Section.

گوی آنها ثمری نداشت و کار را پیچیده تر می کرد. آقای فردوسی پور دو دوزه بازی می کند. او می داند سگ و گربه های لاغر و گرسنه در میان آشغال ها به دنبال غذا پرسه می زنند. مردم گرسنه اند، اما او برنامه پرطرفدارش را بر کرده است. کلاه برداری در فوتبال یک سنت شده است و فوتبال در دست کلاه بردارها، و سردارها است. علی کریمی آرام و قرار ندارد.

بنجامین فرانکلین می گوید: «انسان ناراضی هیچ صندلی راحتی برای نشستن پیدا نمی کند.» آیا علی کریمی جنجال آفرینی می کند؟

در همین لحظه از اطاق فرمان خبر می رسد که آقای کی روش مربی ملی برای کریمی پیغامی فرستاده است که ایکاش این پیغام نمی رسید و یا برای بینندگان و علی کریمی ترجمه نمی شد. کریمی گفته بود: «کی روش کجاست، چقدر به مرخصی می رود! آیا دستیار تازه او سباستین، فامیل اوست!» و مرد یاغی و سرد و گرم چسبیده روزگار جواب داده بود «علی کریمی یک بزدل است» توجه کنید «بزدل» و روز بعد پرسپولیس ها در ورزشگاه یک بنر می زنند که آقای کی روش شما یک بزدل هستید، ما علی کریمی را حمایت می کنیم. آنهم در نزدیکی های آغاز جام جهانی.

دنباله مطلب در صفحه ۵۷

میان عادل فردوسی پور مجری برنامه نود و آقای ساکت، نایب رئیس فدراسیون فوتبال، نشست بود تا به سؤال هایش پاسخ داده شود. همه آنها مثل آدم هایی که پشت درب اطاق زایمان نشسته باشند بودند. آیا فوتبال موش زائیده است؟! او سؤال می کرد و از این شاخ به شاخ دیگر می پرید. او گل هایش و آبرویش را به حراج گذاشته بود و سردار ساکت، مرد مار افعی خورده ای که آرام در صندلی خود خزیده است. کریمی محبوب در وسط و آقای نود در کناری دیگر که گاه به میان حرف می دوید و غیرمستقیم حرف های کریمی را تائید می کرد.

فرهنگ عبارت از نظمی است که ما به حواس خود می دهیم. در میان صحبت های اسطوره نظمی دیده نمی شد و اغلب در میان انبوه کاغذهایش گم شده و از شاخی به شاخی می پرید. با همه این ها می شد به صداقت او پی برد. چه کسی این سؤال ها را به او داده بود خدا می داند. او همان بازیکن بزرگی بود که با دست بند سبز به میدان رفته بود. گرچه می دانست حریفش بیدی نیست که از این بادها بلرزد، اما به خوبی می دانست در اولین روز دیده شدنش در هر ورزشگاهی به شدت هو خواهد شد. باتوجه به چشم انداز این تجربه هاست که گفت



ورزش از نگاه من

احمد طوسی

Email: tousi1515@aol.com

ایستاد، اما وقتی لباس مربیگری پوشید، در زمانی کم، دو سه تیم عوض کرد. مشکلی که همواره بازیکنان بزرگ دارند وقتی که مربی می شوند. آنها انتظار دارند بازیکنانشان مثل آنها چه در زمین تمرین و چه به هنگام مسابقه عمل کنند. او در یک کنفرانس مطبوعاتی بعد از بازی میکروفن برنامه نود را که روبروی او گرفته شده بود کند و به میان جمعیت پرتاب کرد. آقای فردوسی پور گفته بود او به مردم بی احترامی کرده است. مطمئناً این کار درستی نبود و او در یک برنامه دیگر از این رفتارش عذرخواهی کرد. باتوجه به چشم انداز این قهر و آشتی هاست که کار ما پیچیده تر می شود. بسیاری از مسائل هنوز میان عادل جان و علی جان تارک مانده است، و بسیاری از پرونده ها در دفتر رئیس فدراسیون خاک می خورد. آیا برای شناخت بیشتر باید عینک زد؟ بهرحال علی محبوب ما و یا شماره هشت از یاد نرفتنی حال در یک برنامه نود در

سوکراتس فوتبالیست افسانه ای برزیل می گوید: «این مردم هستند که به من به عنوان یک فوتبالیست محبوب قدرت می دهند... اگر آنها قدرت بیان چیزی را نداشته باشند، من به جای آنها حرف می زنم. اگر من طرف مردم نبودم، هیچ کس حاضر نبود به حرف های من گوش کند» در آن سال های دور، نه آنچنان دور که از یاد رفته باشد، او جادوگر بود و گاه یک تنه همه را بهم می ریخت تا سبب شادمانی تماشاگران باشد. شماره هشت محبوب سرخ ها، در نزد آبی ها، زردها، سبزه ها و همه محبوب بود. علی کریمی آمده بود تا همه چیز را رو کند. او حتی از مربی گری سفید رود رشت هم استعفا داده بود. او بخت آن را داشت که در زمان بازیگری محبوب باشد و اهمیتی بیش از وزن خود در کشورهای عربی و حتی مدتی بسیار کوتاه در اروپا با بایرن مونیخ در کشورهای اروپایی داشته باشد. او گرچه بارها کردن فرازانه در برابر همه

آیا از درد مفاصل و آرتروز رنج می برید؟

آیا انجام کارهای روزانه و فعالیت بدنی برایتان مشکل شده است؟

ما **Arthrocen 300mg** را به شما معرفی می کنیم!



◆ **Arthrocen 300mg** حاوی آواکادو و سویا

◆ کمک به تسکین دردهای مفصلی

◆ ساخت کشور آمریکا

◆ حاوی ۶۰ کپسول برای مصرف دو ماه

◆ مصرف روزانه فقط یک کپسول

◆ مبلغ هر **Arthrocen 300mg** برای ۶۰ کپسول فقط:

\$34.50

برای اطلاعات بیشتر با ما تماس حاصل فرمایید

Toll Free: **(844) 370-5746**

◆ **Gluten Free**

◆ **Dairy Free**

◆ **Shellfish Free**

◆ **Non-GMO**

برای تهیه مستقیم **Arthrocen** به وب سایت: **www.arthrocen.com** مراجعه کنید.

همچنین می توانید **Arthrocen** را از طریق مراجعه به وب سایت های زیر تهیه فرمایید

Amazon . e-Bay . jet

خلاصه، در میون مشتاقان! دلم شور کار و برنامه رو می زد. به قول معروف گفتی: من در میان جمع و دلم جای دیگر بود... در همه صدای ارکستر بعدی، همه در یک آن، سوال پیچم کرده خوش و بش و قربون صدقه می رفتن. میزای اطراف هم وقت گیر آورده سلامتی من کلافه، لیواناشون رو بالا و پایین می بردن...! چهره تیمسار و دوشش دیدنی بود که چه عشقی می کردن که بعله خانوم سرمیز ما هسن...!

بالاخره بعد از چند دقیقه تحمل با تشکر و عذرخواهی مثل فتر از جا پریده و به اتفاق مهدی (تاکستانی) پریدیم بیرون. کلید ماشینو به طرفش پرت کردم و گفتم همشهری به گاز!

به طرف زرگنده راه افتادیم دیر شده بود، مهدی هم نامردی نکرده تمام چراغای سبز و زرد و قرمز کم رنگ و پررنگ رو دور از چشم پلیس همه رو به یک چشم نگاه کرده!

ورد کرد که البته خیلی به خیر گذشت... پس از طی چند خیابون و گم شدن تو دو سه کوچه پس کوچه در تاریکی چشمون به پلاک زرگنده روشن و به مجرد پیچیدن تو خیابون چشم و دلمون هم به دیدن دو چراغ زنبوری بزرگ و نورانی روشن تر شد!

تو زرگنده هس که آدرس دقیق و سر راسی هم نداریم، باید تا عروس عرفش نچائیده و دوماد پشیمون نشده و مجلس هم از سکه نیفتاده خودمونو برسونیم. اما تیمسار دستشو به طرف صورتم گرفته درحالی که انگشت سبابه اش رو، مٹ پاندول ساعت مادر بزرگ به چپ و راست می چرخوند، گفت: (آ.آ جون خودد نمی شه! خانومای مشتاق و جمع عشاق سرمیز ما منتظرن! چند دقیقه لطف کن با ما بد بگذرون، و بعدش هر جا میری به سلامت)...

گفتم: تیمسار میدونی که چقدر به قول و قرار و سر وقت حاضر بودن مقید و حساسم... ولی جواب بی منطق من در سر از باده گرم و حال لولش اثری نکرد، دیدم جای اصرار و انکار نیس. تنها فکری که به خاطرم رسید این دو نفر از بچه های ارکستر رو زودتر به عنوان مبشر و قاصد به آدرس کاذبی بفرسم که قدری خیال خودم و شاید صاحب عروسی راحت شه.

خلاصه، اسکورت وار سرمیز پت و پهن دوستان آمدیم و نشستیم، اما چه نشستن! عینهو مرتاضای هندی رو صندلی یای میخی... حس می کردم روهزار تا سوزن نشسه ام... والله به خدا اکه مرتاضا هم همین حال منو پیدا می کنن، بهتره دس از این خل بازی واردارن!



خاطرات در گذر زمان

هوشمند عقیلی

عروسی رفتن خانم دلکش

گوشواره طلایی برنامه داشتیم، اغلب شب ها بخصوص جمعه ها، کنسرت و عروسی و شب نشینی های مختلف به اندازه ای بود که از برادرم خواسته بودم به قول ما امروزی، به عنوان مدیر برنامه، مسائل جنبی این جور فعالیهارو به عهده بگیره. یک شب جمعه ای از شبای تابستان، برادرم آدرس جشن عروسی روه به من داد که طبق قرارداد، باید بعد از ساعت ۱۲ شب به عنوان آخرین خواننده و در اصل حُسن ختام جشن در آن شرکت کنم و ما هم اون شب برنامه کاباره را میون تشویق و کف زدن های ممتد مشتریا و حضار تشنه، رها کرده، از سالون بیرون زدیم که راهی برنامه دوم بشیم. اما... در راهرو، چکاچک به تیمسار «ف» و آقای «ض» مقاطعه کار معروف برخوردیم. پرسیدن: (کجا، یا این عجله!؟) گفتم: تیمسار میدونی که آدمای بدشانس دوجا دعوت می شن! منبر دوم به عروسی

حوالی خیابان میرداماد، پشت کاخ جوانان سابق، منزل زیبایی بود که به همت خواننده شهیر و به قول آنروزی ها، بانو «دلکش»، به اتفاق یکی از شرکا که از دوستان من بود، به صورت کلپ شبانه برپا شده بود، به نام «کانون هنرمندان» یا «فانوس» و من خوانندگی به صورت حرفه ای را از این کانون و با کمک این بانوی خوش آواز شروع کردم و همیشه هم مدیون او هستم...

خدمتتان عرض کنم شب های کانون و ایامی که در خدمت «دلکش» بودم، خاطراتی برابم به جا گذاشته که از تمام اتفاقات خوب و بدی که بعد از آن در زندگی هنری من افتاد به یاد ماندنی تر است. از جمله تعریف های خود خانم بود که شب ها و روزهای پیک نیک و یا در منزل دوستان، به مناسبتی، برایمان بازگو می کرد... بانوی آواز می گفت: «زمانی که در



Immigration & Translation Services

۱۳۱۸-۵۵۴ (۴۰۸)

شرکت ساعی

مشکل گشای شهر شما



کارت سبز، ویزای نامزدی

امور مربوط به دفتر حفاظت ایران

ترجمه کلیه مدارک، عکس گذرنامه

تشکیل شرکت ها

تعویض نام

تابعیت

www.saeicompany.com

I am not an attorney

(408)554-1318

برای اطلاعات بیشتر با آقای داریوش گیلانی تماس بگیرید

940 Saratoga Ave., Suite #112, San Jose, CA 95129

آغاز سال نو را به هم میهنان عزیز تبریک می گویم

تحويل سال نو خورشیدی ۱۳۹۷

ساعت ۹ و ۱۵ دقیقه صبح روز سه شنبه ۲۰ مارس به وقت کالیفرنیا



گذشتند بطوری که حتی جای زیادی روی پرده سینما هم نرفت و بسان سوژه اش، به تاریخ پیوست. فیلم را می توان از طریق Netflix تهیه و تماشا کرد.

(۲۰۱۷) در اخبار درج شد، اما نتوانست تماشاگری برای خودش جلب کند و سازندگان فیلم هم به سادگی با کنار گذاشتن آن، از خیر این ساخته ظاهرا براساس وقایع اتفاقیه ولی مملو از اشتباه

«شش روز» اشغال سفارت ایران

سعید شفا



کارمندان سفارت ایران و چند تنی روزنامه نگار بودند که برای مصاحبه از ایران اعزام شده بودند. گروگان گیرها هم با پاسپورت های عراقی به لندن وارد و اسلحه و مهمات خود را از طریق سفارت عراق به لندن ارسال کرده بودند و هدفشان تحت فشار گذاشتن دولت تازه سر کار آمده جمهوری اسلامی بود تا زندانیان عرب منطقه خوزستان را آزاد کرده و بعد این منطقه را «عربستان» بنامند.

در این سال، به خاطر بهم خوردن روابط ایران و انگلیس، ارتباطی میان دو کشور در آن زمان وجود نداشت و اصرار گروگان گیرها هم به جایی نرسید و حتی در صحنه ای صادق قطب زاده که وزیر خارجه وقت بود، عدم علاقه دولت ایران را برای پیگیری جریان اعلام می کند که باز گرچه در فیلم به آن اشاره نمی شود. دو تن از کارمندان سفارت (عباس لواسانی و علی اکبر صمد زاده)، در طول این ماجرا کشته و چند تن دیگر زخمی می شوند. فوزی نژاد، تنها گروگان گیری که زنده می ماند دستگیر و زندانی و بعد از نزدیک به سی سال آزاد می شود ولی چون امکان قتل او در ایران می رفت، دولت انگلیس به او اجازه داد تا در انگلیس باقی بماند که در حال حاضر با نام دیگری در این کشور زندگی می کند. ضمناً طبق گزارشاتی، این گروه با تشویق گروگان ها اسلحه هایشان را زمین گذاشته و آماده تسلیم شدن می شوند ولی گروه ضربت به آن توجهی نمی کند و هنگام حمله به سفارت پنج تن از آنان را به قتل می رسانند که سر و صدایی در آن زمان به پا می کند چرا که تمامی این ماجرا بطور زنده از تلویزیون پخش می شد و دوربین ها ریختن اسلحه ها را توسط گروگان گیرها برای تسلیم شدن به خارج از ساختمان نشان می دهند.

باوجود اینکه سازندگان فیلم مدعی هستند فیلم براساس حقایق ساخته شده، اما چند تن از اعضای گروه ضربت فیلم را مملو از اشتباه دانسته و آن را با حقیقت مغایر داشته اند. یکی از انتقادات آنان شرکت چهل مامور ضربت است که در فیلم به هشت نفر تقلیل داده شده است. فیلم با وجودی که در زمان ساختش

در سال ۱۹۸۰ شش عضو یک گروه مسلح ایرانی عرب به سفارت ایران در لندن حمله می کنند و کارمندان سفارت و تعدادی افراد دیگر را برای آزادی زندانیان عرب در خوزستان به گروگان



می گیرند. این گروگان گیری که شش روز به طول انجامید برای آزاد ساختن منطقه عرب نشین خوزستان هم بود که منجر به کشته شدن پنج تن از گروگان گیرها و دستگیری نفر ششم شد که به دستور مارگارت تاچر نخست وزیر وقت صورت گرفت.

انجام عملیات گرفتن سفارت، توسط گروه ضربت SAS صورت گرفت که پنج مهاجم را به قتل رساندند و به این ترتیب یکی از فصل های نخستین انقلاب ۵۷ ایران را رقم زدند.

این گروگان گیری و هدف از انجام آن که در ابتدا توجه جهانیان را به خود معطوف کرد، با شروع جنگ عراق با ایران و اشغال سفارت آمریکا در سال ۱۹۸۱ در تهران، به سرعت به دست فراموشی سپرده شد، اما عملیات این گروه ضربت که برای نخستین بار چنین ماموریتی را انجام می داد، هم چنان در اذهان انگلیسی ها باقی ماند تا اینکه بعد از سال ها فیلمی در این باره توسط انگلیسی ها به کارگردانی «توافریز» تحت عنوان «شش روز» ساخته شد.

طبق گزارشات منتشره که در فیلم حذف شده و اشاره ای به آنها نمی شود، نقش گروگان ها در سفارت است. اکثر آنها

شیوا موزون

وکیل رسمی دادگستری



Shiva Moozoun

Attorney at Law



♦ دفاع در برابر IRS, FTB, BOE

♦ تشکیل ثبت و انحلال شرکت ها ♦ برنامه ریزی و آماده کردن اظهارنامه های مالیاتی برای اشخاص و شرکت ها ♦ تهیه و تنظیم وصیت نامه و تراست

♦ تهیه و تنظیم انواع قرارداد و اسناد حقوق ♦ آماده کردن فرم های مهاجرت

♦ IRS, BOE, FTB disputes ♦ Business, Corporation, Nonprofit Formation ♦ Tax preparation for individuals and small businesses, Trusts, Estates, Nonprofit ♦ Will, Trust, Estate Planning, Probate ♦ Draft/ Review/Renew legal contracts ♦ Immigration Services

Cell: (415) 314-1003 ♦ Office: (800) 493-7065

3550 Stevens Creek Blvd, Suite 340, San Jose, CA 95117

ما باید زود اقدام کنیم و قبل از اینکه جمعیت های دیگر مشاغل مملکتی را بین خودشان قسمت کنند ما سهم خودمان را از این حرکت بدست آوریم.»

یکی از خانم ها گفت: «پوری جون، ماشاءالله با این جمال و کمال برای وزارت آموزش و پرورش ساخته شدی.»

زری خانم که بعلت جراحی های پلاستیک به روی صورتش حتی نمی توانست اخم کند با خشم گفت: «نخیر خانم، بنده این وزارتخانه را از مدت ها پیش برای خودم در نظر گرفته ام.»

آقای سلامتی در حالیکه عصایش را در هوا تکان میداد گفت: «حالا که صحبت از قسمت کردن است اجازه بدهید که من وزارت ورزش را بردارم.»

آقای پهلوانی وسط حرف او پرید و گفت: «پدر من، شما در سن و سالی نیستید که بتوانید حتی ورزش کنید چه برسد به اینکه وزارت ورزش را اداره کنید.»

کار تقسیم بالا گرفته بود و مسئله اصلی و اساسی که زن و حقوق زنان و آزادی پوشش زنان بود کاملاً تحت الشعاع قرار گرفت. با خود فکر می کردم چرا هیچکدام از این آقایون و خانم ها فکر نمی کنند که مردم آن مملکت دیگر ما را قبول ندارند.

دنباله مطلب در صفحه ۵۷

خریدن، برای یک لقمه نان، یک بطری آب و یا یک چراغ روشن در خانه بوده است. این مردم گرسنه بجان آمده بودند که می خواستند حق خودشان را در آنچه قرار بود قسمت شود بگیرند. از کسی که می گفت نان را قسمت می کنیم و یا برق و آب و تلفن را مجانی می کنیم تا این فراریان بی انصاف که دوباره خودشان را آماده می کنند که بروند بقیه آنچه را که جا گذاشته اند بیاورند.

در جلسه ای حضور داشتم که بعضی از آقایون و خانم ها حتی مشاغل آینده را بین خودشان تقسیم می کردند.

تمام شاخ شکسته های پولدار حضور داشتند. با هر کدام صحبت کردم متوجه شدم با امید بسیار به این جلسه آمده اند. آنها آمده بودند که حق پایمال شده شان را زنده کنند نه اینکه دلشان برای آن دختر آزادی خواهی که روسری اش را سرچوب کرده بود و روز بعد به زندان افتاد بسوزد. تیمسار از همه آتشی تر بود. بجای سخنرانی فریاد می زد: «من ارتش را دوباره درست می کنم. من اجازه نمی دهم که اموال ملت را غارت کنند.»

آقای سلامتی فریاد زنان می گفت: «تعصب را کنار بگذارید. اول باید مملکت را نجات داد بعد فکر آزادی خانم ها بود.



نوشخند و پوزخند لبخند و زهر خند

عزت گودرزی (الهی)

etratelahi@aol.com

قسمت می کنیم!

چهل سال کشیدن سیفون بوده است. اما حالا سینه سپر کرده و با فس و فس به میتینگ هایی می روند که برای آزادی ایران براه افتاده است. شعار می دهند و سینه چاک می کنند. آیا کسی نیست که بپرسد این جماعت وطن پرست که بعد از مکیدن خون آن ملت، بعد از چهل سال از خواب خرگوشی بیدار شده اند تا حالا کجا بوده اند! اما من می دانم آنها شنیده اند که دوباره قسمت می کنند. بقیه زمین های شمال را قسمت می کنند، زمین های دور فرودگاه را قسمت می کنند، سهام آپارتمان های کیش را قسمت می کنند، پول نفت را قسمت می کنند. حالا دوباره دارند خودشان را آماده می کنند که بروند تا اگر چیزی مانده باشد سهمشان را بگیرند.

اما نمی دانند که اعتراض ها، بیرون ریختن از خانه ها، گلوله در زندان را بجان

هفته پیش بعد از تظاهراتی که در آمریکا برای آزادی زنان برپا شده بود به یک گردهمایی دعوت شدم. در این مجلس قیامتی برپا بود. شنیده بودند که قسمت می کنند. زنان فمینیست جلسه تشکیل دادند، محله ها را با هم تقسیم کردند و لاک های ناخن ها را انتخاب کردند که به هنگام مشت گره کردن و دست ها را به عنوان اعتراض بالا بردن، رنگ ناخن ها قشنگ باشد. جوانان هفتاد و اندی ساله که سی و چند سالگی به اینجا آمده بودند و با پول بی حساب ملت مادر مرده صاحب خانه های آنچنانی شده بودند و پول آن ملت را مانند ریگ در ظرف این چندسال خرج کرده نه کمکی به مستحق کرده بودند، نه خبری از شام دانشجویی داشته اند، نه احوالی از کودکی بیمار و بی پول پرسیده بودند. تنها هنرشان در عرض این



هنرستان موسیقی نژاد

آموزش تمامی سازهای موسیقی (ایرانی و غربی) برای رده سنی ۴ تا ۸۴ سال

Individual & Group Lessons for All with Persian Traditional & Western Instruments



(408)559-7864

Cell: (408)771-3996

کلاس های خصوصی و گروهی

14505 Union Ave San Jose, CA 95124

www.nejadmusic.com

سهیلا رضایی



Soheila Rezae
Lic.: 01834116

متخصص در امور خرید و فروش املاک در شهر ساکرامنتو و حومه

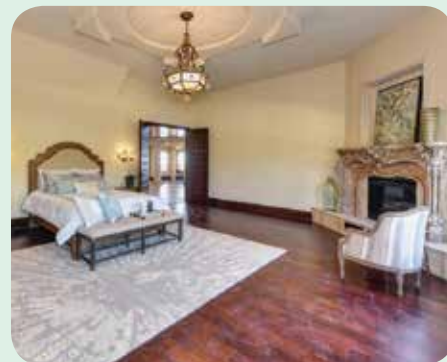
اکازیون بسیار عالی:

خانه ای زیبا، لوکس و ویلایی در یکی از بهترین مناطق

El Dorado Hills (حومه شهر ساکرامنتو) با چشم انداز دریاچه *Folsom Lake*

و مناظر دل انگیز، با قیمت ۱,۶۵۰,۰۰۰ دلار به فروش می رسد!

Beds: 6 ♦ Baths: 5(Full) 1(Half) ♦ Sq Ft: 6272 ♦ Lot size: 0.4760 ac
Lot Sq Ft: Approx. 20735 ♦ Year Build: 2008 ♦ Price: \$1,650,000



Soheila.Realtor@gmail.com

916-616-7395

9217 Sierra College Blvd #120, Roseville, CA 95661

Nick Sadek
Sotheby's
INTERNATIONAL REALTY

منطقه فضول آباد

مگر نمی خواهی قسمت بره بالا؟

هر وقت دلتنگی ها و دوری ها از حد بگذرد تحمل جابز نیست. همه چیز را با دو شماره آماده می کنیم و می پریم به سوی تورنتو. شهری که برحسب سابقه سند اصلیش در جیب سرخ پوستان بد فرجام گوشه گیر است. حکایت شان در تاریخ پرآب چشم است، می گذریم. در تورنتو پسر م که خود اهل کتاب است و دستی به قلم دارد می داند مرا کجاها ببرد. خوشحال می شوم و می برد. بیاد دارم در سفر سال پیش همان روزهای اول ورود، یک روز آمد با خوشحالی به من گفت: پدیر امروز بعد از ظهر که از کار آمدم آماده باش می خواهیم بریم بدیدن یک کتابخانه نوبنیاد مجهز و مدرن، آرزو من هم شادمانه شال و کلاه کردم و باهم رفتیم. کمی گشت تا محلش را پیدا کرد. هر چه راجع به آن کتابخانه گفته بودند درست بود. عجب کتابخانه ای مدرن، زیبا و از لحاظ معماری داخلی هم دیدنی و کم نظیر بود. برای رفاه مراجعین هم یک کافی شاپ شیک داشت. در آنجا نکات و جنبه های دیدنی و توجه برانگیز فراوان بود که عجلتا بماند. وقتی کار دیدن هایمان تمام شد با خود گفتیم حالا بریم سراصل مطلب و بگردم قفسه های کتاب های به زبان فارسی را پیدا کنم. همه جا را گشتیم، محض رضای خدا حتی یک جلد کتاب به زبان شیرین ما و فردوسی نیافتیم. به قول پسر م پرمون ریخت در حالیکه به همه زبان های زنده و مرده جهان کتاب داشت. نشستیم تا علت یابی کنیم. هردو می دانستیم که کتابخانه های عمومی فقط کتاب به زبان قوم یا ملتی دارد که خواننده و طالب داشته باشد. بی جهت و منطق مسئولان کتابخانه ها پول بابت خرید کتاب هایی نمی کنند که خواننده ندارد. لابد مسئولان این کتابخانه هم بعد از بررسی ها و مشورت های لازم به این حقیقت تلخ رسیده اند که ایرانی در کل کتابخوان و کتاب دوست نیست پس چرا آب در هاون بکوبند و یا باد در زنجیر. اگر محاسباتشان غلط بود چرا از میان دویست هزار نفر ایرانی مهاجر در تورنتو یکی صدای اعتراض بلند نشد و زبان به شکایت نگشود و مسئولان آن کتابخانه را زیر سوال نبرد؟ بهر حال سال هاست چه در ایران و چه در خاک غریب یا آنجا که خانه من نیست بیاد می آورم ایرانی کتابخوان نیست و همواره شمارگان چاپ و نشر کتاب در ایران پائین است. دلم می خواهد غریبانه گوشه ای بنشینم و به اندازه تمام رودهای جهان اشک بریزم و گریه کنم.

مشقی تازه در روزهای غربت

حسینعلی مکوندی

فریمانت-کالیفرنیا

e-mail: ha@makvandi.com



جوراب های دائمی منصور

دائی منصور آدم خوش صحبتی است و همه چی دان. لهجه غلیظ جنوبی هم دارد. بر خوردهایش به دل می نشیند. به سلام هم میگه سلام (به کسر حرف سین). البته مادرش شیرازی و پدرش آبادانی است. این آقا منصور یا دائی منصور هر وقت میاد خانه خواهرش کوکب، بچه های کوکب میان جفت دائی شان می شینن و میگن دائی برامون مثل همیشه یه چیزی بگو، خاطره قصه هرچی. چند روز پیش هم که به قول بچه ها دائی منصور آمده بود منزل خواهرش چون خواهرش به او گفته بود که جمعه بیا آش آبادانی میخوام برات بپزم. وقتی آمد باز بچه ها آمدند جفت دائی نشستند و همان تقاضا را داشتند. آقا منصور گفت: «باشه امروز یه چیزهایی میگم که تا حالا نگفتم» و چنین شروع کرد و گفت: هفته پیش با دوست اهوازیم رفتیم توی یه «مالی» در آنجا وارد یه فروشگاه بزرگی شدیم که اسمش شبیه اسم آلمانیه تا گشتی بزنیم. آنجا یادم آمد جوراب لازم داریم. رفتیم به طرف قسمتی که جوراب و از این چیزها هست. در آنجا دو سه مارک جوراب دیدیم مانند کلونین کلاین، پولو و غیره. من از یک بسته جوراب کلونین کلاین که خوش رنگ هم بود خوشم اومد. همان را برداشتیم و رفتیم حساب کردیم و از آنجا زدیم بیرون رفتیم چندتا فروشگاه دیگه هم سری زدیم چون کم کم شب شد آمدیم بیرون هوا هم خیلی سرد شده بود، برگشتیم خانه. در خانه پرسیدند: «چی خریدی؟» گفتیم: «جوراب». گفتند: «ببینیم» و دیدند. گفتند: «خوب جورابیه و مارک کلونین کلاین هم خیلی معروفه و خوبه». همان شب قرار داشتیم بریم خانه دوستی مهمانی همه گفتند که یکی از همین جورابای نو را بپوش. دنباله مطلب در صفحه ۵۱

گبریل جک وکیل متخصص امور مهاجرت

Gabriel Jack Immigration Attorney

Gabriel earned his Bachelor of Arts degree from Sonoma State University in 1995 & his Juris Doctorate from The University of Pacific's McGeorge School of Law, in 2000.

با همکاری مترجم فارسی زبان از دفتر خدمات بین المللی



- ◆ Business & Investment Visa
- ◆ Employment Based Green Card
- ◆ Family-Based Green Card
- ◆ Deportation & Asylum
- ◆ Citizenship & Naturalization
- ◆ Fiance Visa
- ◆ Tourist Visa
- ◆ Student Visa
- ◆ Entertainment Visa



- ◆ ویزای کار و سرمایه گذاری
- ◆ کارت سبز از طریق کارفرما
- ◆ کارت سبز از طریق خانواده
- ◆ پناهندگی و اخراج از آمریکا
- ◆ تابعیت
- ◆ ویزای نامزدی
- ◆ ویزای توریستی
- ◆ ویزای تحصیلی
- ◆ ویزای مخصوص هنرمندان

Phone: (408) 909-9060 ◆ Toll Free: (888) 350-9060 ◆ Fax: (408) 503-0040

900 S. Winchester Blvd. #6, San Jose, CA 95128

و بعد به ما نگاه می کرد و به خنده بی جای ما و بعد درس مان می داد با این دو بیت که امروز می فهم یعنی چه:

**فکر خود و رای خود در عالم رندی نیست
کفر است در این مذهب خودبینی و خودرایی**

زین دایره مینا خونین جگر م می ده

تا حل کنم این مشکل در ساغر مینایی
و بعد یک لیوان آب قرمز رنگ را که مادرم می گفت شربت سینه است و نجس، سر می کشید و بیت آخر را می خواند:

حافظ شب هجران شد بوی خوش وصل آمد

شادیت مبارک باد ای عاشق شیدایی

و می کشید تا با یک نوازش مهربانانه خواهر را آرام کند. شب درازتر از دراز بود. دختر که کم کم چشم هایشان روی هم می افتاد و ما از خستگی، تک سرفه های آغاز سرماخوردگی را آغاز می کردیم. پای کرسی به خواب می رفتیم و روز بعد آدم برفی با لب هایی از پوست انار و چشم هایی از ذغال به ما که تب کرده و باید جوشانده چهارگل و عناب و سیستان می خوردیم، پوزخند می زد و انتقام آن گلوله های برفی را از خدایان کوچک خود می گرفت و ما در فکر انشای مدرسه بودیم که آقای معلم گفته بود بنویسید: «شب چله را چگونه سپری ساختید؟»

دسامبر ۱۹۹۵، دی ماه ۱۳۷۴

پدر سینه را صاف می کرد، حافظ چاپ سنگی بمبئی را برمی داشت و با بستن چشم ها فاتحه می خواند و آن را می گوشه. صدای دلکش آرام و مهربانی داشت، برخلاف خود که چندان مهربان نبود یا نشان نمی داد. فال حافظ همه را ساکت می کرد. هر کس به اندازه جام شعورش از این چشمه آب برمی داشت و هر کس تعبیرش را خود تدبیر می کرد.

ای پادشه خوبان داد از غم تنهایی

دل یی تو به جان آمد وقت است که باز آیی

ای درد توأم درمان در بستر ناکامی

وی یاد توأم مونس در گوشه تنهایی

مشتاقی و مهجوری دور از تو چنانم کرد

کز دست بخواهد شد پایاب شکیبایی

و عمه خدیجه خانم که پسر عزیزش مرتضی خان در آلمان زیر بمباران های متفقین بود و از او خبری نداشت، آهسته آهسته اشک هایی را که از چشم سبز غبار گرفته اش سرازیر می شد، با نوک چارقد ملمش خشک می کرد و ما جوزقند می خوردیم و به او دهن کجی می کردیم. و صدای پدر اوج می گرفت:

دائم گل این بستان شاداب نمی ماند

دریاب ضعیفان را در وقت توانایی

در دایره قسمت ما نقطه تسلیمیم

لطف آنچه تو اندیشی، حکم آنچه تو فرمایی

یادداشت های بی تاریخ

صدرالدین الهی



فکر کردم که یادداشت این ماه را از کتاب «دوری ها و دلگیری ها، انتخاب کنم. نام این یادداشت «مشتاقی و مهجوری» است که هنگام خواندن آن به شأن نزول عنوان پی می برید. هنگامی که این یادداشت را می نوشتم دوست هنرمند و برجسته ام «محمود زنده» که من طرح بسیاری از کارهایم را از قلم زنده او دارم، طرحی با همین عنوان مشتاقی و مهجوری، برایم فرستاد که زینت این یادداشت می کنم. یادداشت در حقیقت یادگاری رنگینی است از یک شب رنگین در ذهن کودکان ما که بچه های امروز باید آن را بشناسند و به آن و آداب و رسومش فکر کنند. به یاد «دکتر قاسم معتمدی»، پاسدار شب های یلدا در این سوی آب و به خانم بزرگوار و مهربانش «ثریا خانم خزانه»، که این سنت را همچنان پاسدار است.

مشتاقی و مهجوری

نظربازی زیر کرسی را می گذاشتیم. روی کرسی مجموعه مسی بزرگی انباشته از آجیل گذاشته بودند. باسلق هایش را که هم گرانتر و هم خوش مزه تر بودند، اول غارت می کردیم و بعد سراغ جوزقندها می رفتیم. جوزقندهای هلویی سفت بود و دندان می شکست و جوزقندهای آلبویی نرم و چسبنده و داندان گیر. شب چله در شهر، آن هم در خانه های ما بازی های محلی وجود نداشت. شب چله بزرگترین دلخوشی پیش از شام و خربزه گرگاب در تور مخصوص به سقف آشپزخانه آویزان و انگور «ریش بابا» و یا «مهره» به چفته آویخته و گاهی هم هندوانه ای سخت سرد و بی رنگ و بی مزه بزرگترین لذت بعد از شام ما بود.

دور کرسی بزرگ، جای هر کس معین بود و سن آدم ها جای آدم ها را مشخص می کرد. تا بچه بودیم پله پایین کرسی جای ما بود و هر چند دقیقه یک بار نهدیب مادر که پایتان را به منقل نزدیک، مواظب پارچ برنجی آب آقا که برای وضوی صبح کنار منقل است باشید، هله هوله نخورید، خودتان را سیر نکنید، شام الان می آید و غرغر مداوم پدر را که این شب چله باید شام زودتر داده شود که به مراسم بعد از شام برسیم. یکی دو خویشاوند با دخترها و پسرها معمولا مهمان کرسی گرم و شب چله مفصل می شدند و ما خدا خدا می کردیم که دخترهای گیسو کمندی که زلف شان به درازی شب یلدا بود، مهمان ما باشند، نه آن دخترهایی که مامان های متجدد زلف شان را «آلاگارسون» می زدند.

آخر زلف بلند یلداوار برای آویختن و در پایش جان دادن مناسب تر از زلف کوتاه است. من نمی گویم استاد بهار شصت ساله در سوئیس وقتی یاد زلف بلند می کند، این چنین به آن می آویزد:

**شب هجرانم از جان سیر کرد آن زلف پر خم کو
که در دامانش آویزم به قصد انتحار امشب**

فکر کردم که یادداشت این ماه را از کتاب «دوری ها و دلگیری ها، انتخاب کنم. نام این یادداشت «مشتاقی و مهجوری» است که هنگام خواندن آن به شأن نزول عنوان پی می برید. هنگامی که این یادداشت را می نوشتم دوست هنرمند و برجسته ام «محمود زنده» که من طرح بسیاری از کارهایم را از قلم زنده او دارم، طرحی با همین عنوان مشتاقی و مهجوری، برایم فرستاد که زینت این یادداشت می کنم. یادداشت در حقیقت یادگاری رنگینی است از یک شب رنگین در ذهن کودکان ما که بچه های امروز باید آن را بشناسند و به آن و آداب و رسومش فکر کنند. به یاد «دکتر قاسم معتمدی»، پاسدار شب های یلدا در این سوی آب و به خانم بزرگوار و مهربانش «ثریا خانم خزانه»، که این سنت را همچنان پاسدار است.

ما شب یلدا را به این نام نمی خواندیم. این یک اسم ادبی است برای شبی که ما به اسم شب «چله بزرگ» فرا رسیدنش را جشن می گرفتیم. یک جشن عجیب و غریب که مفردات آن به هیچوجه با ترکیب سازگاری نداشت، اما وقتی جا می افتاد، چیز قشنگی می شد.

از اوایل آذرماه که معمولا برف می بارید، بام ها را پارو می کردند و حیاط خانه ها پر از برف بود. روی حوض ها را با حصیر و تخته پوشانده و توی پاشویه ها پهن ریخته و روی آن کاهگل کشیده بودند که حوض خانه که عزیزتر از بچه های خانه بود، در یخبندان های زمستان نترکد و اسباب گرفتاری بهار و تابستان نشود.

فقط گوشه ای از حصیر بریده بودند به اندازه ای که آفتابه ای مسین یخ حوض را بشکند. ما روی این حوض یخ زده، آدم برفی می ساختیم با چشم هایی از ذغال و لبی از پوست انار سرخی که روز پیش لیف کشیده بودیم. بر سرش کلاه کهنه بابا را می گذاشتیم. یک پالتوی مندرش که باید به کاسه بشقابی محل می رسید، به دوشش می انداختیم و شال گردنی هم به گردنش می آویختیم. معمولا غروب شب چله این کارها تمام می شد و ما خشم سرمای دست و پا و جوراب های پشمی دست باف خیس را با زدن گلوله برف هایی که به آدم برفی ساخت خود می زدیم، فرو می نشانیدیم. ما خدایان کوچکی بودیم که چون خدای بزرگ، تحمل انسان ساخته دست خود را نداشتیم.

به انتظار شب، گیس دختران سیاه چشم همسن و سالمان را می کشیدیم و فریادشان را به آسمان برمی داشتیم. کمی که بزرگتر شدیم، این گیسوان بلند پر خم را نوازش می کردیم و از بوی سدر و صابون آن مست می شدیم و وعده

حمید ابطحی

متخصص و مشاور در امور سرمایه گذاری
خرید و فروش املاک مسکونی و تجاری



Hamid Abtahi

منطقه

منطقه

منطقه

آگاهی و شناخت درست از آخرین تغییرات و تحولات
در امور خرید و فروش خانه و املاک، مهمترین مسئله
می باشد. من می توانم شما را در این امر مهم مطلع نمایم!

Location! Location! Location!
Why Do You Pay Rent?!

Whatever my client's goals, my goal is to make it happen.
I am an expert seeking to add value to your next transaction.

hamid@true-vision.com F DRE# 01071456



(408)366-2180 F (408)253-5100

12376 Saratoga Sunnyvale Rd. Saratoga, CA. 95070

استراتژی هایی برای برخورد با کالکشن ایجنسی های کلاهبردار

آرش زاد

کارشناس-دارای برد تخصصی تعمیر اعتباری
arash@zenithfg.com

پرداخت بدهی به کالکشن اجنسی پس از اولین تماس تلفنی از سوی آنها، بسیار پر مخاطره است. اگر مشخص شود که این تماس یک کلاهبرداری بوده، پول شما بدون هیچ امیدی برای پس گرفتن از دست می‌رود. بنابراین در این شرایط زمانی را برای بررسی قرار دهید، با این کار می‌توانید با حفظ آن پول مقدار پول بیشتری را پس انداز کنید.

این واقعیت که کالکشن اجنسی اطلاعات شخصی شما مانند شماره Social Security، اطلاعات شغلی، و یا نام و شماره تلفن دوستان و اقوام شما را در اختیار داشته باشد، به این معنی نیست که معتبر و قابل اعتماد است. کلاهبرداران به راحتی می‌توانند اطلاعات افرادی که در پرداخت بدهی غفلت کرده اند یا کسانی که برای وام از طریق وب سایت های حک شده ثبت نام کرده اند را خریداری کنند.

دنباله مطلب در صفحه ۴۷

دریافت تماس از یک کالکشن ایجنسی که به شما بگویند، در صورتیکه همین حالا پول آنها را پرداخت نکنید، با شکایت در دادگاه یا قرار دادن شما تحت اتهامات جنایی، بازداشت می‌شود، می‌تواند ترسناک باشد. این یکی از مواردی است که کالکشن اجنسی های کلاهبردار، به واسطه آن صدها حتی هزاران دلار از مردم برای بدهی هایی که ممکن است برای آنها نباشد، دریافت می‌کنند. اگر هر زمان یک کالکشن اجنسی با شما تماس گرفت، با احتیاط عمل کنید. اگر کالکشن اجنسی در صورت عدم پرداخت بلافاصله بدهی، شما را تهدید به عواقب وخیم کرد، یا اگر به شما گفته شد که بدهکار برای یک وام payday به ویژه وام payday آنلاین هستید، هر دوی این حالات شیوه های کاری این کلاهبرداران است که اغلب (و نه همیشه) در خارج از کشور هستند.

برای محافظت از خود، سه مرحله را باید پیش بگیرید:

مطمئن شوید که بدهی قانونی است:

چگونه من در نهایت به کردیت اسکور ۸۳۶ نایی رسیدم!

مانی حاتمی

کارشناس-دارای برد تخصصی تعمیر اعتباری
mani@zenithfg.com

من متوجه شده ام که بهتر است تنها یکی از این کارت ها به صورت منظم استفاده شود و دو کارت دیگر با بالانس صفر نگه داشته شود. این به این معنی نیست که هیچ وقت نمی‌توانید از دو کارت دیگر استفاده کنید، اما به طور کلی من دوست دارم بالانس آنها صفر باشد. این تکنیک کردیت اسکور شما را به حداکثر می‌رساند.

حداقل یک کردیت کارت

فروشگاهی یا بنزین داشته باشید

برای مدت زمان زیادی من نسبت به گرفتن کارت فروشگاه، مانند Macy، مقاومت می‌کردم، چون دلیلی برای انجام این کار نمی‌دیدم. با این حال، اگر فروشگاه وجود دارد که اغلب از آن خرید می‌کنید، کارت این فروشگاه شرایط خوبی مانند کوپن فروشگاه و پوینت برایتان ایجاد می‌کند.

چیزی که من متوجه نشدم این بود که به هر دلیلی داشتن یک کردیت کارت فروشگاه علاوه بر کردیت کارت اصلی تاثیر مثبت روی FICO اسکور می‌گذارد. من قادر به پیدا کردن اطلاعات زیادی در مورد اینکه چرا این تاثیرات مثبت رخ می‌دهد نبودم، اما آنچه می‌توانم بگویم این است که یک بار من کارت فروشگاه Macy را گرفتم و بعد از یک سال گزارش شد که اسکور من ۲۰ پوینت افزایش یافته است.

توصیه من در مورد کردیت کارت فروشگاه این است که یکی را انتخاب کنید که استفاده از آن به نفع تان باشد. به عبارت دیگر، اگر همیشه لباس های خود را از Macy می‌خرید، استفاده از کارت آن به طور کلی منطقی تر از یک کردیت کارت اصلی و دریافت مزایای عضویت آن است.

از کردیت کارت خود به صورت مداوم استفاده کنید، اما نه بیش از حد

من شخصا از آن دسته افراد نیستم که همه چیز را با کردیت کارت بخرم. من اغلب از یکی از کردیت کارت هایم استفاده می‌کنم. با این حال، متوجه شده ام که برای رسیدن به بالاترین اسکور ممکن FICO، استفاده مکرر از یک کردیت کارت مورد نیاز است. اخطار این است که شما هرگز نباید بیش از حد از این کارت استفاده کنید.

دنباله مطلب در صفحه ۴۸

ما در شرکت زینت برای حل مشکلات کردیتی افراد اقدامات زیادی انجام می‌دهیم و اینکه یک فرد با کردیت اسکور مثلا ۵۳۰ که حتی قادر به گرفتن یک کردیت کارت هم نیست را بتوانیم کاری بکنیم که به راحتی برای خرید خانه اقدام کند. چنین خدماتی از هیجانانگام ما در این حرفه است. برای همین در این مقاله سعی داریم که مواردی که باعث بهبود کردیت اسکور می‌شود را به شما یاد بدهیم.

شاید شما یک کردیت اسکور بسیار خوبی بین ۷۰۰ و ۸۰۰ دارید، اما نمی‌دانید برای به دست آوردن اسکور کامل چه اقدامی باید انجام دهید. این مقاله چگونگی دستکاری کردن در کردیت رپورت برای رسیدن به حداکثر اسکور FICO را با جزئیات توضیح می‌دهد. حقیقت این است که شما به کردیت اسکور عالی جهت گرفتن وام نیازی ندارید و این پست فقط برای کسانی که می‌خواهند در شرایط عالی باشند کاربرد دارد. در هر صورت، این یک تمرین سرگرم کننده است.

اولین چیزی که باید به خاطر داشته باشیم این است که به دست آوردن کردیت اسکور کامل طول می‌کشد. حذف آیتام های منفی از کردیت رپورت و گرفتن اسکور خوب کار آسانی است، اما به دست آوردن اسکور کامل داستان دیگری است. در حال حاضر، فرض کنید که هیچ اکانت منفی در کردیت رپورت شما مانند late payment و یا collection وجود ندارد. بیا ببینیم مسائل پیشرفته تر که برای رسیدن به این هدف باید انجام دهید، بپردازیم. به خاطر داشته باشید که تمام مراحل مشخص شده زیر بر اساس تجربه شخصی من است، نه بر اساس آنچه در اینترنت خوانده ام.

حداقل سه کردیت کارت داشته باشید اما فقط از یکی از آنها استفاده کنید

این اولین گام به طور کامل از تجربه شخصی من پس از آزمایش با تکنیک های مختلف بدست آمده است. من به این نتیجه رسیدم که جهت بهینه سازی کردیت اسکور، داشتن سه کردیت کارت اصلی، نه بیشتر و نه کمتر، بهتر کار می‌کند. این کارت ها باید سابقه پرداخت خوب و طولانی و استفاده کم (در مورد این بیشتر در مرحله ۳ توضیح داده خواهد شد، داشته باشند. علاوه بر این،

دفتر خدمات اجتماعی ایرانیان

با مدیریت آذر نصیری

با سال ها تجربه، سرعت عمل،
و دقت، شما را یاری می‌دهیم!

Azar Nassiri

Non-Attorney



خدمات سوشیال سکیوریتی

Iranian
Services

- ♦ مدیر و مدیکل
- ♦ سوشیال سکیوریتی (SSI)
- ♦ دریافت حقوق و مزایای دولتی (CAPI)
- ♦ دریافت حقوق پرستار
- ♦ دریافت حقوق بازنشستگی
- ♦ مصاحبه های سالانه سوشیال سکیوریتی
- ♦ انجام درخواست تجدید نظر در امور سوشیال سکیوریتی (Appeal)

در سراسر بی اریا

(408) 348-2595 F (925) 998-5340 F (415) 446-8682

Fax: (408) 247-5006

920 Saratoga Ave. #215, San Jose, CA 95129

بی دین و ایمان باز نمی گشتم که دیگر هیچ چیز مایه شادی و دلخوشی نمی شود. دیگر هیچ چیز برمنوال گذشته ها نمی گذرد. نه ایران همان ایران است نه ایرانی همان آدمیزاده دل پاک بی آرایش و از بخت بد نه تحصیل علم و آموزش. چه شدا! چه برسرمان آمد! حتی دین و ایمان مان هم خراب شد. حیف و صدحیف که همه چیز بر وفق مراد بود و افق روشن و اینک تاریکی، سیاهی و تباهی در تمام سرفرازی های گذشته که بدان می نازیدیم و فخر و مباهات می کردیم. وحشت من از فرود آمدن ساطور سلاخ است. از تجزیه و تقسیم می ترسم. برای تمامیت ارضی ایرانم نگرانم، همچنان که بارها تاریخ را شاهد بوده ایم و بعد از جنگ جهانی دوم چه بسیار ناظر بیداده، طفره رفتن هشت سال گذشته در پیشگیری دستیابی بر غنی سازی اورانیوم. مدارا در جنگ و جدال مداوم در عراق، یمن و سوریه. تسلیحات و نفرات در تقویت حزب الله و همس و طالبان. و هزاران درد بی درمان دیگر با پشتیبانی از فلسطین به بسا مقدمه سازش و ارضاء دستگاه آخوند خود ساخته باشد.

کلاس ما (آنا) بلند شد و گفت «آقا آقا. ما بلدیم. بیائیم بخونیم» آشیخ صادق داد زد. «بیا جلو» آنا جلوی در خروجی کلاس ایستاد و بلند خواند. «شیخی به زن فاحشه گفتا مستی، هر روز به دام دگری پابستی. گفت شیخا هر آنچه گوئی هستم، اما تو چنان که می نمائی هستی» البته کلمه هستی وسط درگاه و دالان گفته شد که عصای افراشته آشیخ صادق روی در کلاس فرود آمد. روزهای قشنگی بود و ما چهل شاگرد کلاس قوی تر سال آخر دبیرستان در آزمون دیپلم چنانکه انتظار داشتیم نتیجه نگرفتیم. دیپلم فارسی گرفتیم ولی نه چنان که باید و شاید. بهرحال گذشت و رفت و تمام شد و به قول خیام کو کوزه گر و کوزه خر و کوزه فروش نکته جالب آنکه ما در آن کلاس چهل نفری سه همشاگردی ارمنی و دو یهودی داشتیم. با تمام تبلیغات و کتاب های مذهبی و غیردرسی که ماهی یکبار تحویل می گرفتیم و سؤال جواب پس می دادیم هیچ یک از ما تغییر مذهب نداد الی یک نفر که همان آنای شاد و شنگول کلاس بود، یادش بخیر. ای کاش در همان تونل زمان می ماندم و به این دوران آشفته

از درگوشی ها

به قلم پیرایه

را نمی پذیرند. ناچار دو دبیر فارسی و عربی استخدام و طبعاً تکالیف شبانه ما دو سه ساعت اضافه. آقای بوذری، مرد میانسالی با عبا و عمامه، متین و خوشرو، که فقه و شرعیات و عربی و دستور زبان درس می داد و آشیخ صادق سالمند با ریش و سبیل جو گندمی، یقه باز با کت سیاه لباده ای و پاشنه کفش خوابیده تندخو و سختگیر، معلم ادبیات دیکته و انشاء و نظم و نثر فارسی بود. ما به زحمت این بار سنگین را می کشیدیم و تحمل می کردیم که وظیفه اخلاقی و رسم تربیت زمانه بود. بعد از منطق الطیر عطار آشیخ صادق بیست رباعی از خیام را به ما داد که برای دفعه دیگر حفظ کنیم و از بر بخوانیم و طبق معمول باز انگشت اشاره و شصت را بالا آورد و داد زد که اگر این بیست رباعی را به ترتیب بلد نباشید می گیرمتان میان دو انگشت مثال کک می مالانم و می مالانم و از همین پنجره پرت می کنم بیرون. دسته جمعی گفتیم که آقا امتحان فیزیک و شیمی داریم وقت نمی کنیم اما باز از کک گفت و رفت. ما هم قرار اعتصاب گذاشتیم و دفعه بعد هر که را صدا زد گفت که آقا وقت نکردم. آشیخ صادق از کوره در رفت. عصایش را دور سرش چرخاند و فریاد زد که «الان معنی وقت نکردم را حالی تون می کنم» که هم شاگردی شیرین و شوخ

دفتر یادگارهای دور را از زیر حصار فراموشی بیرون را کشیدم، خواندم، ورق زد، از تونل زمان گذشتم تا رسیدم به گلزار عطراکین نوجوانی لطف و صفای معصومیت دخترانه که ثبت و ثبات آن روزگاران پاکیزه بود که در گرد و غبار هرج و مرج آزادی افراطی گم و گور شد و در دنیای زشت کنونی بر چسب تحقیر و عقب ماندگی در عین حال بر حسب مقتضیات زمان و مقدرات مکان زندگی در آن عصر بی شائبه آرام و مردمان رام بودند. ما هم هر صبح تاریک روشن از امیریه می رفتیم به خیابان قوام السلطنه و به مدرسه آمریکایی که تحت نظارت گروه تبلیغین کلیسای آمریکا اداره می شد. تمام مواد تحصیلی دبیرستانی ادبی و ریاضی و علوم طبیعی و غیره به انگلیسی. دبیران و کتاب ها و اوراق گرامری و تمرینی و امتحانی صادره از مرکز مدیریت مذهبی. اول صبح کلیسا بخشی از آنجیل سرود و شش ساعت بدون وقفه درس فشرده. وزارت فرهنگ که وزارت معارف خوانده می شد تاکید داشت که شاگردان سال آخر حتما در آزمون همگانی دیپلم دبیرستان های تهران شرکت نمایند. و اما فارسی ما کتاب بود، خصوصاً که شنیده بودیم مسئولین حروف کلمات فرمول های ریاضی و فیزیک شیمی و طبیعی را نوع فرانسوی می شناسند و انگلیسی

ارایه خدمات مهاجرتی با کیفیت عالی و هزینه کم (به زبانهای فارسی و انگلیسی)



Immigration
&
Citizenship Services

اطلاعات برای تعیین وقت در تهران و سایر نقاط لطفاً به دفتر ما در سان خوزه، کالیفرنیا مراجعه کنید

408-261-6405 818-616-3091

Pars Equality Center
1635 The Alameda
San Jose, CA 95126

Pars Equality Center
4954 Van Noy Blvd, Suite 201
Sherman Oaks, CA 91403

www.parsqualitycenter.org

A DOJ Accredited Agency
501 (c)(3) Nonprofit Organization

کسب تابعیت (سببی زن شیب)

کارت اقامت (دایم کارت سبز)

در خواست مهاجرت خانوادگی

تجدید کارت سبز

مجوز اشتغال

معافیت از پرداخت هزینه

برای انجام کلیه کارهای برقی، با قیمت بسیار مناسب، با من تماس حاصل فرمایید!

- ★ Free Estimate
- ★ Trouble Shooting
- ★ Add new Lines
- ★ Recessed Lighting
- ★ Breakers
- ★ GFIC
- ★ Rewiring



Fred

(669) 777-8278

وجود ندارد، مشکلات و ناراحتی‌ها بجای اینکه شما را اذیت کنند از وجود شما دور می‌شوند و احساس شما در مورد افراد اگرچه متفاوت خواهد بود اما احساس‌ها مثبت و آرامش‌دهنده می‌شوند.

تمرینات گام به گام در تقویت «E.S.P.»
«E.S.P.» اختصار سه کلمه «Extra Sensory Perception» است که به معنی ادراکات فوق حسی می‌باشد، از قبیل تله پاتی «Telepathy» به معنی انتقال احساس، «Clairvoyance» روشن بینی یا بصیرت یا غیبگویی، «Teleportation» دور جنبانی یا اثر اراده بر اشیاء و «Telekinesis» به همین معنی یعنی حرکت دادن اشیاء با استفاده از قدرتهای ذهنی.

تمریناتی که تاکنون مطرح شد مقدماتی هستند که ذهن را تاحدودی آماده می‌کنند. در این بخش تمرینات اساسی برای گسترش توان‌های روحی خصوصاً استعداد تله پاتی مطرح می‌شود. طی این تمرینات که گام بگام اجرا می‌شوند آنچه از طریق دریافت هشیارانه به ضمیر خود سپرده اید و در عمق ناخود آگاه شما قرار گرفته اند و مجدداً به سطح خودآگاه بر می‌گردند و از طریق بازآوری ادراکات هشیارانه از عمق ناخود آگاه حواس درونی خود را توسعه می‌دهید. دنباله مطلب در صفحه ۵۳

بدانید تجسم سازی کلید این تکنیک است. معمولاً تصاویر ذهنی ابتدا غیر واضح و با رنگ‌های نامشخص شروع می‌شوند. در واقع ممکن است شما مطمئن نباشید که اصلاً تصویری می‌بینید، اما با ادامه تمرین موفق به تصویرسازی کنترل شده می‌رسید. بعضی اوقات ممکن است بجای تصویر یک سلسله افکار پراکنده در ذهن مرور شود مانند یک جریان غیر قابل کنترل یا یک رویای خارج از اراده. این کاملاً طبیعی است و شبیه یک نوع رویابینی است اما هدف تمرین رسیدن به این حالت نیست و ممکن است پس از چند دقیقه تمرین احساس بهتری پیدا کنید. فقط بدانید تمرین مرتب است که شما را موفق می‌کند. در بعضی کتب ادعا شده که رسیدن به حالت آلفا با چشم باز غیر ممکن است. البته این گفته قطعیت ندارد زیرا حدود ده درصد افراد در طول روز بطور طبیعی در حالت آلفا قرار می‌گیرند. ضمن اینکه تحقیقات علمی نشان داده افرادی که تمرینات ذن بودیسم، تی ام و تصویرسازی ذهنی را انجام می‌دهند می‌توانند مدت طولانی در حالت آلفا باقی بمانند مسلماً نیاز به تمرینات مداوم دارد.

احساس شما چیست وقتی در حالت آلفا هستید؟ مسلماً احساس آرامش بیشتری دارید، شاید اولین دریافت شما این باشد که احساس کنید دیگر خشم و عصبانیتی



روید، زیرا تمرین باید در حالت خود آگاهی صورت گیرد. در پایان تمرین بخود تلقین کنید: من تجسم سازی را تمام کردم و اینک بخواب راحتی نیاز دارم.

اگر نمی‌توانید ریلکس کنید، چگونه به این مرحله برسید؟ معمولاً هر کس با مختصر توجه و کوشش می‌تواند عضلات و اعصاب خود را آزاد کند، اما در مراحل اولیه وجود پاره ای عوامل مزاحم ممکن است در ایجاد ریلکس اختلال ایجاد کند. این عوامل ممکن است جسمی یا روانی باشند. عدم آمادگی بدن برای رهایی و تحت تاثیر افکار ناراحت کننده، فشارهای روانی، احساس‌های عدم آرامش در اندام‌ها، خارش بدن، ترشح فوق العاده بزاق و امثال این‌ها عواملی هستند که از رهایی و ریلکس جلوگیری می‌کنند. در صورت لزوم برای از بین بردن این تنش‌ها و استرس‌ها می‌توان از تکنیک‌های یوگا و روش‌های تنفسی استفاده کرد.

اگر در تجسم سازی اشکال دارید؟

به آرامی از یک تا ده بشمرید و همینطور که به سطح عادی ذهن بر می‌گردید توجه داشته باشید که هشیاری شما نسبت به بدن‌تان آرام آرام بر می‌گردد، اگر هنوز احساس عمیق بودن دارید با تکرار پنج شماره دیگر به آرامی دست خود را تکان دهید و بعد نفس عمیق بکشید و بدن را کشش دهید و چشمانتان را باز کنید. ممکن است به زمان بیشتری برای رسیدن به هشیاری عادی نیاز داشته باشید، لذا شتاب نکنید و بلافاصله بلند نشوید.

سوالاتی که در تمرین تصویر سازی ذهنی و سطح آلفا ممکن است مطرح شود

اگر وقتی مناسب برای تمرین مرتب ندارید چگونه عمل کنید؟ اگر واقعا بخواهید و انگیزه داشته باشید در طول روز برای حتی یک بار تمرین، حداقل وقتی پیدا می‌کنید و اگر واقعا در روز فرصت تمرین ندارید می‌توانید شب هنگام خواب تمرین را در رختخواب انجام دهید، مشروط بر اینکه آنقدر خسته نباشید که بلافاصله بخواب

S & S Tire And Auto Repair

Complete Automotive Repair Service



Family Owned & Operated

Oil Change Special
Get \$5 OFF on
Regular Oil Change

Oil Change Special
Get \$10 OFF
Synthetic Oil Change

For Scheduled Maintenance & any other information please visit our website at
www.sstireandautorepair.com

Established in 1996

(408)738-1960
597 S. Murphy Ave. Sunnyvale, CA 94086

We Are #1

به یک دم و دستگاهی که نامش آدمی را زهره ترک می کرد: اداره کنترل مشروبات الکلی.

رفتیم آنجا دیدیم از آبدار باشی بگیر تا میرزا قلمدون های ریز و درشت و مذکر و مونث، همه شان هفت تیر به کمر به رتق و فتق امور مشغول اند. دیدیم آقا با نهنگ جنگیدن و توی دریا سفیل و سرگردان ماندن با هیچ عقلی جور در نمی آید. موش و گربه که با هم بسازند بقال بیچاره را خانه خراب می کنند. زور هم که الحمدالله قبض و برات نمی خواهد و به قول مادر بزرگ خدا بیمارزمان: خدا برف را بقدر بام آدم می دهد.

بخودمان دلداری دادیم و گفتیم:

روزی اگر غمی رسد تنگدل مباش

رو شکر کن مباد که از بد بتر شود

ما رفتیم آنجا. گفتیم: «این هم اندر عاشقی بالای غم های دگر. آنجا پس از یک سین جیم سه چهار ساعت، پانزده هزار دلار جریمه مان کردند و گفتند برو به امید خدا! یک تعهد کتبی چهار میخه هم از ما گرفتند که اگر یک بار دیگر از این غلط کاری ها بکنیم جواز کسب مان را خواهند گرفت. اینکه آن پانزده هزار دلار جریمه را با چه والزاراتی پرداخت کردیم بماند. یکی داستانی است پر آب چشم

یوسف ترکمن با توپ و تانک و قداره و باتوم و بی سیم و با سیم و هزار تا زلم زیمبوی زهره آب کن دیگر مثل ایلغار مغول یورش آوردند توی مغازه.

ما که کم مانده بود پس بیفتیم وسکته قلبی بفرماییم و برویم خدمت حضرت باریتعالی پرسیدیم: «چه خبر شده؟ واتس گوینگ آن؟»

یکی از آن قلچماق ها یقه مان را گرفت که: «آقای محترم! چرا به آدمی که هنوز بیست و یکسالش نشده مشروب الکلی فروخته ای؟»

گفتیم: «جناب سروان! به پیر به پیغمبر کارت شناسایی آن حرامزاده را دیده ایم. بیست و یک سالش بود.»

در همین هنگام همان جوانک، کارت شناسایی در دست، وارد مغازه شد و دیدیم او هم از خودشان است. پلیس است و همه این بگیر و ببند ها از طرف دستگاه پلیس طراحی شده است. کارت شناسایی اش را دوباره نشان مان دادند و دیدیم یکماه مانده است تا آن حرامزاده بیست و یکساله بشود.

خلاصه آنکه یک پرونده کت و کلفتی برای مان درست کردند بقدر تغار سردار سرلشکر فیروز آبادی و ما را با سلام و صلوات و سبیل های آویزان فرستادند



تراشی هنر دیگری هم که نداریم، چطور است یک نان دانی پیدا کنیم و یک لقمه نان حلال در بیاوریم تا بتوانیم از پس این شکم بی هنر پیچ پیچ بر آییم؟»

چه کنیم چه نکنیم تا دیواری برمد و چاله ای پر بشود؟ سنگ به خانه بردن بهتر از ننگ به خانه بردن است.

رفتیم شکم مان را به آب زدیم و با هزار قرض و قوله نزدیکی های سانفرانسیسکو یک سوپر مارکت درندشت خریدیم و شدیم الکاسب حبیب الله.

یک روز یک آقای جوانی آمد توی فروشگاه ما. یک قوطی آبجو از توی یخچال برداشت و یگراست آمد پای صندوق.

گفتیم: «کارت شناسایی پلیز!»

کارت شناسایی اش را نشان مان داد و دیدیم بیست و یکساله است. یک دلار به ما داد و رفت بیرون. هنوز از در فروشگاه پایش را بیرون نگذاشته بود که دیدیم چهار پنج تا پلیس قلچماق عینهو سگ

آبجوی پانزده هزار دلاری

آقا! این ینگه دنیا قوانین عجیب غربی دارد که آدمیزاد کله اش سوت می کشد. مثلاً یک آدمیزادی که هنوز بیست و یکسالش نشده است نمی تواند یک قوطی آبجوی یک دلاری بخرد اما یک آدم مالخولیبایی هفده ساله می تواند برود فلان مغازه اسلحه فروشی یک فقره مسلسل جنگی بخرد و بیاورد خانه و هیچکس هم نمی تواند بگوید بالای چشمت ابروست. داستانی برایتان بگویم: سی سال پیش بود. تازه از آرژانتین آمده بودیم آمریکا. خب، دهن باز هم روزی می خواهد. همینطور که نمی شد راست راست راه رفت و ماست خورد و سرنا زد. به قول قدیمی ها: نشود بز به پیچ پیچی فربه!

به خودمان گفتیم: «ما که با الله و بسم الله بزرگ شده و فوت و فن کاسه گری را هم نمیدانیم و غیر از پاچه گیری و دشمن



دفتر خدمات بین المللی

Office of International Services



قبول وکالت در کلیه امور حقوقی در دادگاه های ایران با همکاری **دکتر جمیله زنده نام** وکیل پایه یک دادگستری ایران

فارغ التحصیل حقوق از ایران و آمریکا و کارشناس قوانین ایران در دادگاه های آمریکا
دارای بیش از ۳۵ سال سابقه در امور حقوقی داخلی ایران و بین المللی

ارائه خدمات حقوقی در ایران، از طریق دفتر حقوقی ما در تهران و وکلای همکار خواهد بود

- ◆ مشاوره حضوری
- ◆ طرح دعاوی ملکی علیه اشخاص و نهادهای دولتی
- ◆ امور خانوادگی، ازدواج و طلاق
- ◆ امور تجاری، بازرگانی و ثبت شرکت ها
- ◆ تنظیم وصیت نامه و انحصار وراثت
- ◆ تنظیم انواع قرارداد و وکالتنامه
- ◆ برقراری حقوق بازنشستگی و مستمری
- ◆ کارشناس قوانین ایران در دادگاه های آمریکا
- ◆ انجام کلیه امور موبوط به دفتر حفاظت منافع ایران
- ◆ Legal Consultation
- ◆ Real Estate
- ◆ Family Law
- ◆ Business Law
- ◆ Wills & Probate
- ◆ Contracts & Power of Attorney
- ◆ Retirement Pension
- ◆ Expert Witness
- ◆ Handle all issues & due diligence relating to the Interests Section of Iran

Phone: (408) 909-9060 ◆ Toll Free: (888) 350-9060 ◆ Fax: (408) 503-0040

900 S. Winchester Blvd. #6, San Jose, CA 95128



م واد رنگی مصرف شده می توانند باعث خارش پوست، قرمزی پوست و تورم آن شوند که می تواند بعد از پایان نقاشی بروز کند. همین طور عفونت های پوستی ممکن است باعث خراب شدن طرح نقاشی و زیبایی آن شود و



خالکوبی (Tattooing)

زیر پوست قرار می دهد و اغلب آرتیست ها با دست کار می کنند. پس از اتمام نقاشی پوست را پوشانده و پس از ۲۴ ساعت با آب و صابون می شویند و اغلب از نوعی آنتی بیوتیک پوستی استفاده می کنند. پوست بایستی مدتی مرطوب نگهداشته شده و در معرض نور خورشید قرار نگیرد. شنا کردن برای چندین هفته نیز متوقف می شود. افرادی که تصمیم به این کار می گیرند ابتدا بایستی در موسساتی این کار را انجام دهند که هنرمند دارای اجازه نامه این کار باشد و همچنین کلیه ملاحظات پزشکی را در نظر بگیرید.

در صورت هرگونه آلرژی پوستی و عفونت پوستی، افراد بایستی با یک متخصص پوست مشاوره کرده و نظرخواهی کنند. **دنباله مطلب در صفحه ۵۸**

حتی روی پوست scar بگذارد. عفونت ناشی از آلوده بودن ماده رنگی به نوعی باکتری و یا ویروس می باشد. از طرفی وسایل و ماشین هایی که برای کار مصرف می شود، ممکن است آلوده باشند. گزارش شده است که مواد و مسائل به کار برده اگر آلوده به خون بوده باشد، ممکن ویروس های هپاتیت و HIV از فردی به فرد دیگر منتقل کند. اغلب مواد رنگی بکار برده شده حاوی فلزات سنگین هستند که با روش های تصویری (MRI) در صورت نیاز تداخل کرده و باعث تورم پوست می شوند. عمل خالکوبی معمولاً بوسیله یک هنرمند (Artist) انجام می شود که پوست را بوسیله سوزن های کوچکی سوراخ کرده و ماده رنگی با طرح زیبایی

با اعتقادات خاص حمایت می کند. فرد بدن خود را با یک نقاشی، شعر و یا گل و نشان دیگری به نمایش می گذارد. گاهی افراد خاطره یک دوست، فامیل و کسی را که دوست دارند زنده نگه داشته که کاری زیبا و قابل تقدیر است. باهمه این تفصیل خال ها و نقاشی ها دائمی بوده و موقتی نیستند. به همین دلیل در مورد خالکوبی و نوع نقاشی بایستی قبلاً خوب فکر کرد چرا که از بین بردن خالها کاری مشکل، دردناک و گران بوده و صد در صد نیز محو نمی شوند.

اثرات جانبی خالکوبی

مهمترین مشکل بهداشتی نقاشی روی پوست که بسیاری را تهدید می کند، آلرژی به ماده رنگی (ink) است که از آن استفاده می شود.

در سالهای اخیر خالکوبی و نقاشی روی پوست یک پدیده پرطرفدار بین جوانان در آمریکا و جهان شده است. در هر ۵ نفر بزرگ سال آمریکایی یک نفر دارای خالکوبی و یا تتو می باشد. مثل هر چیز دیگری در زندگی خالکوبی هم دارای نکات مثبت و منفی خودش را دارد.

خالکوبی در هر فردی معنی خاصی می تواند داشته باشد. نوعی نقاشی روی پوست برای یک فرد ممکن است مثبت باشد اما در فرد دیگری ممکن است چنین نباشد. معمولاً نقاشی روی پوست بیانگر عقاید و خصوصیات اخلاقی فرد می باشد (self expression). این تصاویر و خال ها به اطرافیان نشان می دهد که این فرد کیست و این که اگر از یک مسئله جهانی و شخصی، اجتماعی و یا از گروهی،



انجمن آذربایجانی های شمال کالیفرنیا

غیر انتفاعی، فرهنگی، هنری و بدون وابستگی سیاسی و مذهبی!

با هدف ترویج و گسترش فرهنگ و هنر آذربایجان

برنامه های انجمن: برپایی جشن های ملی، تفریحی، کمپینگ و پیک نیک، مسابقات تخته نرد، شب های

شعر و موسیقی، برنامه های هنری، کلاس های زبان ترکی و انگلیسی، کلاس های رقص و موسیقی

خدمات و مشاوره رایگان در امور: مهاجرت + کاریابی و مسکن + انجام خدمات اولیه برای افراد تازه وارد به آمریکا

+ سرمایه گذاری + خرید و فروش املاک + مشاوره در امور تحصیلی + مشاوره در امور خانوادگی

برای اطلاعات بیشتر لطفاً با ما تماس حاصل فرمایید!

e-mail: secretary@acsnc.org

(408)858-9862

website: www.acsnc.org

عضویت در این انجمن بدون شرط سنی، عقیدتی، سیاسی و ملیتی می باشد!

Azerbaijan Cultural Society of N. California

16400 Lark Ave., Ste. #260, Los Gatos, CA 95032



سوپر مارکت اطمینان درمحل جدید، افتتاح شد

میوه و سبزیجات انواع مرغ و حبوبات وسایل آشپزخانه و کادوئی
ادویهجات شیرینی و آیسک گوشت و فرآورده های گوشتی



1373 Kooser Rd. San Jose CA 95118
(408) 622 - 6778

سفری به آتش درون

هنر و زندگی بابک دالکی در طول سه دهه اخیر حاصل در هم آمیختگی عشق و روح او است که در سفالینه‌هایش منعکس شده. آفرینش‌هایش نتیجه سفری است به درون، که از انحنای زمان به منحنی‌های گل و از آتش درون به شعله‌های کوره پیوند خورده. او ذهن و دل خویش را به سفال بخشیده و آن را با زندگی خود اجین کرده است.



بابک متولد ۱۳۴۲ تهران، و بزرگ شده دوران انقلاب و جنگ، که در طول زمان به شهرها و کشورهای مختلفی سفر کرده و در نهایت در کالیفرنیا ایالات متحده سکنا گزیده است. نتیجه این تجربه‌ها توانسته بر روحیه و افکار بابک تحولات شگرفی بوجود آورده و باعث گردیده او از کار طراحی به نقاشی آبستره و در نهایت به سفالگری برسد. او معتقد است که تمدن بسیار کهن و غنی ایران زمین، انواع سبک‌های هنری را از ادوار کهن حفظ کرده و خاطره تاریخی آنها را زنده نگه داشته است. از منشور کوروش کبیر تا بسیاری از ظروف تزئینی ایرانی که بر روی گل حک شده‌اند تا کاشی‌کاری‌هایی که هزاران اشعار و عبارات بر آنها نقش بسته، در تمام گستره تمدن ایرانی بوده که از سمرقند و بخارا تا غرب شبه قاره هند، تا نیشابور، تخت جمشید، طاق کسری تا بغداد و شرق دانوب، حکایت قرن‌ها حضور این هنر و کنده‌کاری بر روی سفال را در زندگی و هنر ایرانیان بیان می‌دارد.

ضمناً سفالگری یک هنر کاربردی بوده که در طول تاریخ به صورت هنری‌ترینی و سرانجام به یک رسانه برای انتقال و تداوم فرهنگ ایرانی را عهده دار شده. با توجه به داشتن چنین سرمایه غنی فرهنگی، بابک سفر خود را به دنیای سفال آغاز نمود که این سفر درونی بابک چنان شعله‌ای در حال او برانگیخته بود که دوران جوانی اش را از سال ۱۹۸۵ به بعد، یکسره به آن اختصاص داده است.

دنباله مطلب در صفحه ۵۳

سیر و سفری در گلستان ادب پارسی

گردآوری و نگارش: پرویز نظامی



شیخ مصلح‌الدین سعدی (بخش هفتم)

و از بدی و پلیدی که مظهر وجود اهریمن است پرهیز می‌کند. شخص انسان دارای این نشانه‌ها است. رقت قلب دارد، رحم دارد، مرورت دارد و از ناراحتی دیگران ناراحت می‌شود، یعنی نور خدا در قلبش است. اما کسی که قسی القلب و سخت دل بود و رحمش به کسی نیامد هیچ چیز نیست و نور خدا در قلبش نیست:

راستی موجب رضای خداست

کس ندیدم که گم شد از ره راست

تو کز محنت دیگران بی غمی

نشاید که نامت نهند آدمی

هدف غایی و نهایی انسان کامل خودشناسی و از طریق آن خداشناسی است. هر کس بخواهد خدا را بشناسد، ابتدا باید خود را بشناسد «خود شناختن» این است: بداند که این وجود به واسطه چه به وجود آمده و از این جا که برود کجا می‌رود و هدف او از زندگی چیست و چه باید باشد.

کلید رمز خودش شناسی، در خود فرو رفتن است و آن، خدا را در خود جستجو کردن. خودشناسی مایه اش در خود آدم وجود دارد.

بنی آدم اعضای یک پیکرند

که در آفرینش ز یک گوهرند

همه انسان‌ها دارای یک گوهر وجودی مشترک با خود و خدا هستند.

و لازمه این گوهر وجودی مشترک عشق و معاضدت و غم خواری و نیکوکاری و شفقت و انسان دوستی است.

خودشناسی اصل اساسی و بنیادی است در سلوک انسان به کمال و شرط اول آن مبارزه با خودخواهی و خودبینی است. تا خودخواهی و خودبینی را انسان در خود از بین نبرد، نمی‌تواند خود را بشناسد. خودخواه، یعنی جز خود چیزی نخواهد، همه چیز را برای خود بخواهد و به فکر دیگران نباشد.

آن کس که به دینار و درم خیر نیندوخت سر عاقبت اندر سر دینار و درم کرد

خواهی متمتع شوی از دینی و عقبی

با خلق کرم کن چو خدا با تو کرم کرد انسان کامل از دیدگاه سعدی به مال و منال جهان و به مقام و منزلت دنیوی دل نمی‌بندد.

دنباله مطلب در صفحه ۴۸

انسان کامل از دیدگاه سعدی بحثی در موازین اخلاق، مبانی انسانیت، معنویت و کرامت روحانی

بنی آدم اعضای یک پیکرند

که در آفرینش ز یک گوهرند

چو عضوی به درد آورد روزگار

دگر عضوها را نماند قرار

تو کز محنت دیگران بی غمی

نشاید که نامت نهند آدمی

در این ابیات جاودانه که بر اریکه سازمان ملل متحد در شهر ژنو در سوئیس حک شده است جهان بینی سعدی در قالب یک

انسان کامل به طور کامل و جامع منعکس و مشهود و هویدا است. انسان کامل از دیدگاه سعدی کسی است که در او عشق به انسانیت، هم نوع دوستی، محبت، شفقت و یاری و مددکاری نسبت به ابناء بشر بدون در نظر گرفتن هرنوع و ابستگی و خویشاوندی خانوادگی، میهنی و نژادی شاره زند. خودبینی و خودخواهی و خود پرستی از وجودش رخت بر بسته باشد و جانش از پرتو و حرارت ازلی و جاودانی ناشی از پیوند

با مبدأ خلقت و آفرینش نورانی و گرم شده باشد. وجود خودش را در وجود خدا محو و فنا نموده و به مرحله ای از کمال و دانش و بینش برسد که با همه موجودات عالم هم آهنگی و تفاهم پیدا کرده باشد. انسان کامل در دایره هستی خود را از هیچ انسان دیگری جدا نمی‌داند. خوشی خود را در خوشی دیگران

می‌بیند، سلامت فردی را در سلامت جامعه می‌داند و پیوسته و در همه حال غمخوار دیگر ابناء نوع بشر است. او به خوبی و به وضوح و آشکار می‌داند و معتقد است که همه عالم در مبدأ

باوجود خالق پیوند ناگسستنی دارند و چون خالق نیکو است لذا نیکی و نیک اندیشی و عمل نیک باید صفت بارز هر انسانی باشد. چون همه ما با این منبع

نیک متصل هستیم و از آن خلق شده ایم. انسان کامل در همه حال پیوند جاودانه خود را با ذات خلقت و احدیت حفظ می‌کند و نیکی را که مظهر وجود خداوند

است دستورالعمل زندگانی خود می‌سازد

Ali Driving & Traffic School

کلاس‌های تعلیم رانندگی و ترافیک علی

برای بزرگسالان و نوجوانان

We Offer a Complete Course in Drivers' Education & Training with Professional Instructors

- ◆ Driving
- ◆ Training
- ◆ Traffic School
- ◆ Drivers Education
- ◆ Seniors, Teens & Adults
- ◆ Free Home & School Pickup
- ◆ Hiring & Training Instructors

Safe Driving Saves Lives



Safety is our most important concern

Licensed & Bonded

افرادی که جریمه رانندگی دریافت کرده اند می‌توانند در مدرسه ما شرکت کرده و امتحان خود را به راحتی قبول شوند. این کلاس‌ها به زبان فارسی نیز عرضه می‌گردد

آموزش رانندگی توسط کادری مجرب و حرفه‌ای

(408)370-9696 ◆ (408)394-5249

می کند. و گاهی این انباشتگی خاطرات و آموخته ها اگر بد و دارای اثرات نامطلوب باشند، هر از گاهی سر برآورده و آرامش ما را بهم می زنند.

خاطرات تلخ گذشته: یکی از آشنایان که دچار افسردگی، وسواس فکری، اضطراب و بدبینی شده بود، باگریه می گفت: «خاطرات تلخ زندگی گذشته ام، دست از سرم بر نمی دارند، مرور این خاطرات، بخشی از برنامه روز مره زندگی من شده است. گاهی آن چنان در این خاطرات غرق می شوم که زمان و مکان را فراموش می کنم. اغلب با خود حرف می زنم و از خود می پرسم. چرا؟ چرا؟ راستی چرا؟ من به این خاطرات عادت کرده ام و پیوسته به آنها فکر می کنم. اگرچه در حال حاضر زندگی خوبی دارم، اما خاطرات تلخ گذشته زندگی فعلی مرا هم تلخ کرده است، زیرا نمی توانم خودم و دیگران را ببخشم و خود را از دست خاطرات بد گذشته رها کنم!!»

این خانم، ذهنی شلوغ و پر از ایده های سیاه و نا امید کننده داشت. او گفت که معاشرت و رفت و آمدهای فامیلی و دوستانه را ترک کرده است. از سکوت و تنهایی خوشش می آید. **دنباله مطلب در صفحه ۵۲**

این خود می تواند امتحانی برای آمادگی ما برای رهایی از دل بستگی و وابستگی به لوازمی باشد که جز زحمت، فایده دیگری ندارند. این لوازم اگر خیلی قیمتی باشند، پیوسته برای ما ایجاد نگرانی می کنند و برای اینکه از آنها خوب نگهداری کنیم باید مرتب به آنها برسیم و آنها را تمیز نگاه داریم و مواظب باشیم تا آسیبی به آنها نرسد. بیایید از خانه خویش به دراییم و به خانه ذهن وارد شویم!!

بدن ذهنی: بدن انسان دارای سه جنبه بعد یا بدن است؛ بدن جسمانی، بدن روانی-عاطفی و بدن ذهنی. بدن جسمانی جایگاه ارگان های مختلف مانند: قلب، مغز، کلیه، ریه و... است. جایگاه بدن روانی-عاطفی در واقع قلب انسان است که جایگاه عاطفی و عشق، مهر و خدای ناخواسته، کینه و نفرت است. بدن ذهنی که مکان آن در مغز است، جایگاه افکار، اندیشه ها، آمال و آرزوهاست.

این سه جنبه از بدن در تعامل با یکدیگر هستند و اختلال و بیماری در هر یک، روی دیگری اثر می گذارد. بحث ما در باره بدن ذهنی است که افکار و اندیشه ها از آن بر می خیزد و خاطرات خوب و بد و همه آنچه را که از طریق حس و تجربه آموخته است، در خود بایگانی



«فنک شویی» و خانه تکانی ذهنی

وقتی به سراغ لوازم ضروری روز مره می رویم، با آنها برخورد پیدا می کنیم. اینها تصاویری از انباشتگی، بلا تکلیفی و فشار در ذهن ما به وجود می آورند. «بوسکالیا» در این زمینه می گوید: «ما بخشی از اجتماعی هستیم که کهنگی را دوست دارد. هیچ چیز را تا آخر مصرف نمی کنیم. فقط آنها را در جایی انبار می کنیم و می گوئیم هنوز خوب است. شاید روزی به درد بخورد و شاید روزی هم عتیقه بشود. مانند، چمدان های شکسته، فندک و پیپ های مستعمل، تکه قالیچه های کهن، میزهای اتوی خرد شده، قاب عکس های از مد افتاده، صفحات موسیقی چهل و پنج دور و هفتاد و هشت دور و...».

«بودا» گفته بود: «هرچه بیشتر داشته باشیم، نگرانی بیشتری خواهیم داشت و همچنان که زمان می گذرد ما بنده وسایل خود می شویم.»

و شاید سبک کردن مال از طریق مقادیری که در ادیان ابراهیمی بر همه مؤمنین فرض شده است، نیز برای آسایش و آرامش ذهنی و روانی انسان باشد. فکرش را بکنید! اگر لازم باشد که فقط با خود چمدانی را بردارید و در آن لوازم مورد علاقه و ضروری را قرار دهید، چه خواهید کرد؟

«فنک شویی» و خانه تکانی ذهنی سنت پسندیده به پیشباز رفتن سال نو با برنامه های گوناگون مانند خانه تکانی، سبز کردن سبزه، برنامه های شب عید و تحویل سال نو که همگی همراه با نظافت و بهداشت، ترمیم و تازگی است ریشه در اعتقادات نیاکان پاستانی ما دارد و چون این سنت ها و آداب و رسوم در دیگر اقوام نیز به گونه ای وجود دارد، به نظر می رسد از طریق ضمیر ناخود آگاه جمعی به همه اقوام و ملل به ارث رسیده باشد.

خانه تکانی: در آخرین ماه سال، همه ایرانی ها و اقوام و ملیت های دیگری که در همسایگی و یا منطقه ما هستند با نظافت خانه و دور ریختن لوازم اسقاطی و ترمیم و تعمیر خانه و لوازمی که می توان از آنها استفاده کرد، زندگی را نومی کنند تا سبکبال و آسوده خاطر به پیشباز عید نوروز بروند. اما عده ای خود را وابسته به اشیاء و وسایلی کرده اند که سالهاست جای آنها را تنگ کرده بودند بدون آنکه مورد استفاده قرار گرفته باشد. شاید همین امر باعث فشار فکری و ذهنی آنها شده باشد. وقتی در خانه ای کوچک با فضای محدود، وسایلی را که نمی دانیم برای چه نگه داشته ایم و فقط به صرف اینکه شاید روزی به دردمان بخورد آنها را اینجا و آنجا بایگانی می کنیم تا آنجا که

به نام آنکه هستی بخش است و جان آفرین



انجام مراسم عقد شرعی و سنتی ایرانی و آمریکایی

توسط دکتر مهتری پیروز

در تمام موجودات نور خدا هست، چنانچه این نور بر افروخته شود، بر همه چیز غلبه خواهد شد و زندگی را با آرامش و شفای درونی به حال طبیعی بر می گرداند.

۹۴۶۱-۸۵۹ (۴۱۵)

پاریناز کدخدایان

مشاور با گواهینامه رسمی

راهنمایی برای بوجود آوردن آرامش بیشتر در زندگی شما و ارتباطات با افراد دیگر در مسئله کاری و یا رابطه احساسی با استفاده از دانش کهن چینی فنک شویی و ستاره شناسی با من تماس بگیرید



Parinaz Kadkhodayan

*Transform your environment,
Transform your life.*

I can help you better understand & realize
your path in life by discovering it's meaning
& direction through your birth chart

(650) 704-5687

Parinazkadkhodayan@gmail.com

و خدا زن را آفرید

محمود مستعبر

**جهان داور چو گیتی را بنا کرد
جهانی را به هم آمیخت ایزد**

**پی ایجاد زن اندیشه ها کرد
همه در قالب زن ریخت ایزد**

دور ازو، این گونه ترسیم می کند:
**امشب دلم آرزوی تو دارد:
تو آن چه در خواب بیند،
در پرده های خیال آفرینند،
تو آن چه در قصه خوانند،
تو آن چه بی اختیارند پیشش،
و آن چه خواهند و نامش ندانند
امشب دلم آرزوی تو دارد.**

**مهدی حمیدی شیرازی، پس از گذشت ده سال،
دلبرش را می بیند و او را چنین می ستاید:
باغ منی هنوز و، بهار منی هنوز
در چشم من، به از گل صد خرمنی هنوز
امید بخش و تازه رخ و شادی آفرین
صبح بهار و صبح دم گلشنی هنوز
ده بار لاله ها به گلستان خزان شدند
تو آن بهار من، که پر از لادنی هنوز
و محمد زهری در بزرگ داشت زن سروده:
شبی از شب ها،
ای تو آینه ی هر پاکی،
ای پاک،
با تو باور کردم،
که جهان خالی از آینه ی پاکی نیست.**

**شفیعی کدکنی: زیباترین جلوه های کیهانی
را، با دست و دلبازی، به پای دلدارش
شبابش می کند.
آسمان را بگویم که امشب،
یاس های ره کهکشان را،
بر سر رهگذارت فشانند.
یک سبد لاله، از تازه تر باغ سرخ شفق
در نخستین سحرگاه هستی
- تا درین راه تنها نباشی -
در کنارت نشانند.**

**شهریار بیشتر به شکایت از یارش پرداخته:
از تو بگذشتم و بگذاشتمت با دگران،
رفتم از کوی تو، اما عقب سر نگران.
ما گذشتیم و گذشت آن چه تو با ما کردی،
تو بمان و دگران، وای به حال دگران.
فریدون مشیری، شعری دارد به نام آخرین
جرعه این جام که در بخشی از آن می سراید:
به تو می اندیشم،
ای سراپا همه خوبی،
تک و تنها به تو می اندیشم،
همه وقت، همه جا**

**من به هر حال که باشم، به تو می اندیشم،
تو بدان این را، تنها تو بدان،
تو بیا،
تو بمان با من، تنها تو بمان،
جای مهتاب، به تاریکی شب ها، تو بتاب
من فدای تو، به جای همه گل ها تو بخند.
این را هم بنویسم که فروغ فرخزاد نیز**

خانم ها به همان اندازه که مورد توجه، ستایش و پرستش مردان هستند، آماج سرزنش آنان نیز قرار گرفته اند. با این همه، این ضرب المثل پارسی که می گوید: زن بلاست ولی هیچ خانه ای بی بلا نباشد، به درستی، بستگی و دلبستگی مردان را به جنس لطیف بیان می کند. به سروده پروین اعتصامی:

**در آن سرای که زن نیست، انس و شفقت نیست
در کتاب های پیشین ما، از زنان کاردان و
نامداری مانند آرمیدخت، توراندخت، شیرین،
روزافزون، جهان افروز و... به نیکویی یاد و
گاهی نیز با صفت هایی چون مادر فولاد زره،
فاطمه اره، کلثوم ننه و جز این ها نام برده
شده است. برخی از شاعران ما به نکوش
آن نان پرداخته اند. برای نمونه: جامی از
شاعرانیست که باور دارد زن از پهلوی چپ
آدم آفریده شده:**

**زن از پهلوی چپ شد آفریده
کس از چپ، راستی هرگز ندیده
به باور ناصر خسرو:
زنان چون ناقصان عقل و دینند
چرا مردان ره آنان گزینند؟
و اوحدی مراغه ای نازی وار، به مردان
فرمان می دهد:**

**زن چو خامی کند، بجوشانش
رخ نیوشد، کفن بیوشانش
فردوسی از زنانی چون فراتک، رودابه، سودابه،
فرنگیس، منیژه و گرد آفرید در داستان های
خود هم به خوبی و نیز به زشتی نامبرده:**

**زنان را ستایی، سگان را ستای
که یک سگ، به از صد زن پارسای
فخرالدین اسعد گرگانی، سراینده ویس
و رامین، از زنان این گونه نام می برد:
زنان در آفرینش نا تمامند
زیرا خویش کام و زشت نامند**

**و سرانجام سعدی نیز زن ستیزی می کند:
چه خوش گفت، شاه جهان کی قباد
که نفرین بد، بر زن خوب باد
ولی شاعران دوران ما، بیشتر خانم ها را
ستوده اند. مثلاً رهی در غزلی والا، زن را با
زیباترین واژه ها، پاکترین و مهر انگیزترین
احساس توصیف کرده است.**

**خیال انگیز و جان پرور، چو بوی گل سراپایی
نداری غیر ازین عیبی، که می دانی که زیبایی
من از دلبستگی های تو، با آینه دانستم
که بر دیدار خود، ای تازه گل، عاشق تر از مایی
مه روشن میان اختران، پنهان نمی ماند
میان شاخه های گل مشو پنهان، که پیدایی
اخوان ثالث زیبایی دلآرامش را، در شبی**

پس آدم را در خواب ژرفی فرو برد، یکی از
دنده هایش را برداشت و از آن دنده، زن را
آفرید و به آدم سپرد.
ولی در کتاب مه پاره که صادق چوبک آن را
از انگلیسی به فارسی برگردانیده، خدا زن را
به گونه ای دیگر می آفریند و آن افسانه این
است: پادشاهی بود بسیار زیبا، خوش اندام
و برخوردار از همه نعمت های جهان، جز
زن. زیرا او از زن رویگردان بود و بدش می
آمد. وزیرانش تدبیرها به کار می بردند تا او
را گرفتار عشق زنی کنند ولی پادشاه همه
آن ها را نقش بر آب می کرد.

روزی استاد نقاشی، که آوازه خوش بر و
رویی شاه را شنیده بود، به دربار رفت تا
ازو چهره ای ببرد. صورتگر چون شاه
را دید از سیمای نیکو و اندام برازنده اش
در شگفت شد و اجازه خواست تا تصویری
ازو بکشد. شاه گفت: «نخست نمونه ای
از کارهایت را به من نشان بده.»
نقاش شماری از پرده هایش را نزد او برد.
شاه آن ها را یکایک، با دقت نگرید تا به
تابلویی رسید که سیمای زنی بود بسیار
زیبا. شاه محو تماشای آن رخسار قشنگ
گردید. انگار چشمانش رو به باغی پر از
شکوفه گشوده شد. برای مدتی دیده از
آن بر نمی گرفت، از دیدنش سیر نمی
شد.

دنباله مطلب در صفحه ۴۹



آتوسا یکان

مربی و راهنمای زندگی

Professional Certified Life Coach
atoosa30@yahoo.com

مربی زندگی یک روانشناس نیست. او کسی است که با حمایت و
تشویق شما و با ارائه راه های جدید برای رسیدن به هدف ها، به
شما کمک میکند تا زندگی شخصی و حرفه ای خود را توسعه دهید.

مربی زندگی یک سیستم پشتیبانی است که یک هدف در ذهن دارد:
بالا بردن کیفیت زندگی شما

- ♦ رسیدن به شادی و نشاط درونی
- ♦ Relationships
- ♦ Self-esteem
- ♦ اعتماد و حرمت نفس و تعادل
- ♦ Behavior Problems
- ♦ خودشناسی، خودسازی، هدف یابی
- ♦ Adults & Teens
- ♦ تصمیم گیری های درست در زندگی شخصی و یا کاری
- ♦ Life Choices
- ♦ روابط و حل اختلافات زوجی و یا خانواده ها
- ♦ Happiness & Balance
- ♦ صحبت های مثبت و سازنده برای نوجوانان و جوانان

No matter what you want to change in life,
the process is the same. I can help you navigate this process.

Atoosa Yekan "Not just another life coach..."

دفاتر در سن حوزه و پلزنئون، سرویس سیار موجود می باشد.

۹۷۰۰-۲۹۷ (۹۲۵)

Accidents

LAWYERS FOR SERIOUS INJURIES

CAMERON YADIDI

ATTORNEY AT LAW



No Fees

Until We Win Your Case!

Settlements & Verdicts



www.cameronyadidi.com



ACC

POWERFUL LAWYER

دکتر کامران یدیدی

وکیل تصادفات و صدمات شدید بدنی

نامی معتبر و شناخته شده در شرکت های بیمه



Over \$200,000,000 Collected in Settlements



Vehicle Accidents



Motorcycle Accident



Slip & Fall



Dog Bites

(888) 979-7979



خشخاش

«در هزار سال شعر فارسی»

بهرام گرامی

bgrami@yahoo.com

در دل چوکچی ست روی بر خاک چه سود / چون زهر به دل رسید تریاک چه سود
زهر است گناه و توبه تریاک وی است / چون زهر به جان رسید تریاک چه سود
ابوسعید ابوالخیر

از گیاه خشخاش تریاک به دست می‌آید. از تریاک نخست به عنوان تریاق یا پادزهر استفاده دارویی می‌کردند ولی بعدها برای کیف و حال بیشتر آن را به نام افیون به باده افزودند. پس از کشف قاره آمریکا و پی بردن به روش دود کردن توتون توسط بومیان آنجا، دود کردن تریاک، به جای خوردن آن در باده و طعام، متداول گشت. شاعران فارسی‌زبان از تریاک و تریاق، به‌مثابه زهر و پادزهر، مضامینی بدیع در مورد فراق و وصال، درد و درمان، و زخم و مرهم پدید آورده‌اند.

خشخاش گیاهی است علفی و یک‌ساله از جنس Papaver و گونه somniferum متعلق به خانواده Papaveraceae (مشقتی از واژه‌های سلتیک به معنای خوابانیدن) یا تیره خشخاش که گونه‌های وحشی و زینتی آن را در انگلیسی، همچون شقایق، poppy flowers می‌نامند. گیاهان این تیره بیشتر دارای شیرابه هستند ولی فقط از گونه خشخاش تریاک استخراج می‌شود. بلندی بوته به نیم تا یک متر می‌رسد. گل‌های زیبای آن به رنگ‌های مختلف از سفید شیری تا صورتی و ارغوانی به صورت منفرد در انتهای ساقه‌های بلند قرار دارند. چند روز پس از باز شدن گل‌ها، گلبرگ‌ها می‌ریزند و نهنگ گل به‌عنوان میوه برجای می‌ماند که پس از رشد به اندازه گردو یا بزرگ‌تر از آن می‌شود. این میوه به شکل استوانه شکم‌دار و حاوی صدها دانه ریز خشخاش است و در فارسی گرز نامیده می‌شود. ابوریحان بیرونی در سینه‌دانه از قول ابوحنیفه دینوری آورده که این گیاه را در عربی «خشخاش» به آن سبب گویند که [وقتی میوه رسیده و خشک] او را بچنانند خشخشه از او به گوش رسد. «یکی دو هفته پس از ریختن گل‌ها و در آخرین روزهایی که پوسته گرز هنوز سبز و تازه است با کارد کوچک مخصوصی که چند تیغه دارد به گرز تیغ می‌زنند. از ساعتی بعد، شیره سفید رنگی که همان تریاک است از محل زخم خارج می‌شود. این شیره در معرض هوا به تدریج به رنگ زرد و قهوه‌ای می‌گراید و قدری سفت می‌گردد. روز بعد، شیره نیم بسته و چسبیده به گرز را می‌تراشند و در ظرفی جمع می‌کنند. سپس با مالش دست خمیر نرم تریاک را شکل می‌دهند و برای عرضه به صورت لوله، در اصطلاح لول، در می‌آورند. طی یک دوره برداشت، معمولاً هر گرز سه یا چهار بار تیغ می‌خورد.

تریاک بویی تند و نامطبوع و طعمی تلخ دارد و به شدت سمی است. ارزش دارویی تریاک بسته به میزان مرفین آن است. بخش کمی از مرفین تریاک در پزشکی مصرف می‌شود و بقیه آن به کدیین و دیگر آلکالوئیدها تبدیل می‌شود. خواستگاه گیاه خشخاش را مصر و پیدایش تریاک را در آن سرزمین دانسته‌اند. در پایپروسهای طبیبی آمده که پزشکان مصری در سال ۱۵۵۲ قبل از میلاد تریاک را تجویز می‌کرده‌اند. جالینوس پزشک یونانی (۱۳۱ تا ۲۰۱ میلادی) افیون مصری را از همه اقسام دیگر بهتر می‌دانست. ایرانیان باستان تا زمان ورود سپاهیان عرب به ایران با تریاک آشنا نبودند. «تریاک در نخستین قرن هجری با عرب‌ها به ایران درآمد و در دومین قرن به هند رسید و در دو قرن دیگر به چین روی آورد.» سپاهیان عرب کاربرد تریاک را برای رفع خستگی‌های ناشی از جنگ و مداوای بیماری‌ها و تسکین درد به ایرانیان آموختند. ناصر خسرو در سفرنامه خود آورده: «سه‌شنبه چهاردهم ذی الحجه سنه ۴۴۱ [ق] از مصر در کشتی نشستیم... بر دو کناره نیل بسی شهرها و روستاها بود... تا به شهری رسیدیم که آن را سیوط می‌گفتند و افیون از این شهر خیزد و آن خشخاش است که تخم او سیاه باشد، چون بلند شود و پيله بندد او را بشکنند، از آن مثل شیره بیرون آید، آن را جمع کنند و نگاه‌دارند، افیون باشد و تخم این خشخاش خرد و چون زیره است.» پزشکان ایرانی چون ابن سینا و رازی تریاک را به‌عنوان مسکن قوی تجویز می‌کرده‌اند. ابن سینا، در قانون، تریاق فاروق، به‌معنای فرق‌گذارنده و از هم متمایز کننده، را جداکننده خون از زهر و نجات‌دهنده تن از مضرات زهر دانسته، با بیٹی از عطار در مورد تریاق فاروق:

از آن بر خویشتن زهر آزمودی / که صد تریاق فاروقیش بودی

سعدی در بیت زیر و مجیرالدین بیلقانی در دو بیت بعد به تریاک اکبر، پادزهری

قوی، اشاره دارند:

ز دشمن جفا بردی از بهر دوست / که تریاک اکبر بود زهر دوست
ز روی درگه او جوی دفع افعی دهر / که خاک همدم تریاک اکبر است آنجا
زهر زمانه گر به قناعت توان شکست / باور کنم که من همه تریاق اکبرم
زهر و پادزهر، همچون عفونت میکربی و سرم در طب امروز، بیشتر از یک منشأ هستند و بر این اساس شاعران فارسی زبان مضامینی بدیع در مورد فراق و وصال معشوق، درد و درمان، و زخم و مرهم پدید آورده‌اند، با دو بیت زیر از سعدی و دو بیت بعد از سوزنی سمرقندی و خاقانی:

درد از جهت تو عین داروست / زهر از قبل تو محض تریاک

پس از تحمل سختی امید وصل مراست / که صبح از شب و تریاک هم ز مار آید

اگرچه با همه خارم تو را شدم خرما / اگرچه با همه زهرم تو را شدم تریاک

خارهای نخل کار برداشت خرما را با دست دشوار می‌کند، از این رو حلاوت رطب و زخم خار را، چون نوش‌ونیش، در برابر هم قرار داده‌اند.

شهنشهی که به صحرا نسیم انصافش / ز زهر در دم افعی عیان کند تریاق

دم افعی = نفس افعی، که مسموم کننده است.

از تریاک زهر و پادزهر به دست می‌آید که در شعر قدیم از آن به‌صورت زهر و بهر نام برده‌اند، با بیت زیر از دقیقی در گرشاسب نامه و دو بیت بعد از فردوسی (داستان کاموس کشتائی: ۱۷۰، ۳/۱۲۹):

اگر چند از مار گیرند زهر / هم از وی توان یافت تریاک بهر

گر آیدون کجا رفت باید ز دهر / چه زو بهره تریاک یابم چه زهر

نسخه دیگر: چه گر بهر تریاک یابی چه زهر

کنون بار تریاک زهر آمده‌ست / مرا زو همه درد بهر آمده‌ست

نسخه دیگر: مرا زو همه زهر درد آمده‌ست

تریاق یا تریاق بیشتر به مفهوم هر داروی شفابخش، و حتی به‌عنوان چاره هر مشکل، در شعر قدیم فارسی به‌کار رفته است، انوری عبادت حق را تریاق زهر زمانه دانسته:

زهر آسیب زمانه نکند هیچ خلل / هر که را خدمت درگاه تو تریاک بود

و منوچهری و علیشیر نوایی (فانی)، در دو بیت زیر و خیام در یک رباعی می‌تاب را تریاق غم‌های جهان دانسته‌اند:

تریاق بزرگ است و شفای همه غم‌ها / نزدیک خردمندان می‌را لقب این است

گر زهر غم کند هلاک ای ساقی / تریاک می‌آید دهی چه باک ای ساقی

از آمدن بهار و از رفتن دی / اوراق وجود ما همی گردد طی

می‌خور مخور اندوه که فرمود حکیم / غم‌های جهان چو زهر و تریاقش می

و بیت زیر از مهستی گنجوی بسیار شبیه رباعی بالا است:

در دل همه شرک و روی بر خاک چه سود / زهری که به جان رسید تریاک چه سود

درد عشق و غم هجران و فراق از معشوق را زهری گشوده گفته‌اند و شفای آن را در گرو تریاق وصال دانسته‌اند، با سه بیت از سلمان ساوجی و دو بیت بعد از امیرمُعزّی و عطار:

به دردی کن دواي من که بیماران عشقت را / کند درد تو درمانی کند زهر تو تریاقی

عشق زهری‌ست خوش ای دل که ندارد تریاق / درکش آن زهر هلاهل مَطَلب تریاقش

قصد جان می‌کند و جان همه عالم اوست / می‌خورم زهر فراق و نهد تریاک او

یکی‌ست در لب او درد عشق را دارو / یکی‌ست بر کف او زهر رنج را تریاق

گشت زهر هجر تو عطار را / وقت اگر آمد دم از تریاق زن

وصال اگر بهنگام نباشد، نوش‌داروی پس از مرگ خواهد بود، همچنانکه سعدی در گلستان گوید: «تا تریاق از عراق آورده باشند مارگریزه مرده باشد»، با دو بیت زیر از سعدی و امیرخسرو دهلوی:

هرغمی را فرجی هست ولیکن ترسم / پیش از آنم بگشود زهر که تریاق آید

جانم چو رفت از تن برون و صلصم چه کار آید کنون

این زهر بگذشت از فسون ضایع مکن تریاک را

ایران‌شاه ابوالخیر سپیده صبح را تریاق شب سیه می‌داند:

چو بر زهر شب دهر تریاک زد / سپیده سیه پیرهن چاک زد

شیره خشخاش را افیون می‌گفتند که مشتق از کلمه یونانی opion یا لاتینی opium است. به تدریج افیون و تریاک مترادف شدند تا آنجا که در زبان انگلیسی تریاک را opium می‌نامند. فقط ناصر خسرو واژه فارسی هپیون را به جای افیون به‌کار برده است:



مشترکات مولوی با فروید و آدلر عقدہ های روانی در آثار مولوی دکتر حسن مسیح پور

**خار در دل چون بود واده جواب
کی غمان را راه بودی برکس**

**خار در پا شد چنین دشوار یاب
خار دل را گر بدیدی هرکس**

و مادری یهودی در فرایبرگ زاده شده و با خانواده در ۱۴ سالگی به وین رفته و در ۱۸۸۱ به درجه دکتری مفتخر گردیده است. نخستین تحقیقات او درباره عصب ها انجام گرفته و بعد برای ادامه تحصیلات به پاریس رفت و در برگشت به وین مشغول معالجه بیماران توسط خواب شد. در ۱۸۹۵ کتابی با کمک یکی از دانشمندان درباره حمله هیستری (بیماران غش) نوشت و تا آخر عمر درباره دانش نوین روانکاوی یا پسپیکانالیز مشغول بوده و اساس کار را بر تجربه بیماران گذارده. او معتقد بود سرچشمه همه بیماری های روانی و عقده های روحی از ناکامی های جنسی است و سرچشمه اندیشه و رفتارهای انسانی را ضمیر ناخودآگاه می سازد. از آثار معروف او تعبیر رویا، آینده یک پندار، روانشناسی توده، تحلیل من، ماورای اصل لذت می توان نام برد. فروید و آدلر هر دو معتقدند که عقده های روانی از غرایز سرکوفته ناشی می شود.

از غرایز اصلی انسان مانند ضعف غریزه جنسی به قول فروید و یا جبران ضعف به قول آدلر در روح آدمی گره و عقده های گوناگونی ایجاد می شود که اگر در گشودن آن کاوش های ماهرانه صورت نگیرد ممکن است انسان تا آخر عمر به اختلال با عدم اعتدال روانی دچار گردد.

البته درباره این نظریه و بیان آن و همچنین در تعیین مصداق و کم و کیف رویدادها مرتبط با آن و توضیح و تفکیک غرایز که می تواند در صورت عدم اشباع باعث اختلالات روانی گردد، مباحث و اختلافات زیادی بین دانشمندان وجود دارد که شرح و تفسیر آن کتابی بزرگ و جداگانه می طلبد و ما فقط به یک نکته مهم و در خور توجه اکتفا می کنیم و آن این است که حالت پذیرش روان و حفظ آنچه را پذیرفته و اثر همان پذیرفته در سایر فعالیت های روانی حقیقی انکارناپذیر است و داستان هایی که مولانا و سایر عرفا و دانشمندان و فلاسفه در مسائل مختلف نقل و ضبط کرده اند ثابت می کند که قدما در روزگاران گذشته به مسئله روانکاوی و روان شناسی توجه داشته اند. نهایت اینکه در آن ایام ابزار و وسایل تحقیقات علمی به

مولانا جلال الدین به طوری که کراراً اشارت رفته است در کلیه آثار خود به سیر و کمال روح و کاوش و بررسی روان و روانشناسی توجه خاص مبذول داشته و به همین مناسبت است که عده ای مثنوی های او را کتاب روح لقب داده اند، چه هیچ شاعر و عارفی این اندازه درباره کمال و تزکیه روان انسانی و بویژه درباره گره یا عقده های روانی بحث و گفتگو ندارد.

مولوی ضمن داستان ها آنجا که نظر خواننده را به مطالب خود جلب کرد و با شیوه ای بسیار زیرکانه وارد مطالب عرفانی و روحی که مقصد اصلی اوست می شود و این بهترین شگردی است که سعدی، عطار، سنائی، و بسیاری از عرفای دیگر نیز به کار گرفته اند. در دفتر اول مثنوی داستان شاه و کنیزک یکی از این موارد است که شاه دلباخته کنیزک و کنیزک نیز خود عاشق مردی دیگر است و به همین جهت بیمار گردیده و طبیب روحانی با سوال هایی از کنیزک متوجه مطلب اصلی که عقده روانی است می شود که طبیبان دیگر درد او را در تن و جسم بررسی می کردند. به هر حال طبیب روحانی درد اصلی او را که عشق است در می یابد و عقده های روانی او را کشف می کند و این درست همان کاری است که Sigmund Freud زیگموند فروید (۱۸۵۶-۱۹۳۹) اطریشی که مدت هشتاد و سه سال زیسته و Alfred Adler هموطن او (۱۸۷۰-۱۹۳۹) درباره بیماران روانی به کار گرفته اند و نتایج بسیار مفید و ارزنده بدین وسیله کسب کرده اند. این روش مهمترین هسته مرکزی روانکاوی و یا پسپیکانالیز فروید را تشکیل می دهد، چه می بینیم زیربنای تحقیقات فروید سوالاتی است که در طول معالجه از بیماران روانی خود نموده و به عقده های روانی آنها دست یافته و گره کور روانی آنان را گشوده است. وقتی انسان به روش کار تحقیقاتی فروید توجه می کند داستان مثنوی و روشی که طبیب روحانی برای دستیابی به عقده روانی کنیزک اتخاذ کرده تداعی می گردد و در حالی که فروید حدوداً ۵۷۰ سال پس از مولوی زندگی می کرده، در بررسی زندگی او می بینیم که او از پدر

گردانیم. مثلاً کسی که فرزند نداشته و عاطفه پدیری و مادری را تجربه نکرده و یا درد جدائی از معشوق و یا پدر و مادر و فرزند را نکشیده و یا اساساً هیچ گاه مورد تحقیر و نفرت و یا برعکس ستایش و تحسین واقع نشده و یا رنج و دوری از وطن و سرزمین موعود خویش را تجربه نکرده است، هیچ گاه نمی توانیم با هر تعریف و مثالی و یا چیز و نمودی شبیه و نظیر آن مفهوم را به طور واقع و دقیق به او بشناسانیم.

در سراسر مثنوی های ششگانه کمترین جا و داستانی است که از جنبه های روانشناسی و روانکاوی در مورد عقده های روانی خالی باشد. مولوی در داستان «کشتیبان و نحوی خود بزرگ بینی که یک عقده روانی است مطرح می کند. به ایبات مولوی در این زمینه توجه نمایید.

**آن یکی نحوی به کشتی در نشست
رو به کشتیبان نهاد آن خودپرست**

**گفت هیچ از نحو خواندی گفت لا
گفت نیم عمر تو شد در فنا**

**دل شکسته گشت کشتیبان ز تاب
لیک آن دم کرد خامس از جواب**

**باد کشتی را به گردابی فکند
گفت کشتیبان بدان نحوی بلند**

**هیچ دانی آشنا کردن بگو
گفت نی ای خوش جواب خوبرو**

**گفت کل عمرت ای نحوی فناست
زانک کشتی غرق این گردابهاست**

**محو می باید نه نحو اینجا بدان
گر تو محوی بی خطر در آب ران**

**آب دریا مرده را بر سر نهد
ور بود زنده ز دریا کی رهد**

**چون بمردی تو ز اوصاف بشر
بهر اسرار نهد بر فرق سر**

**ای که خلقان را تو خر می خوانده ای
این زمان چون خر برین یخ مانده ای**

**گر تو علامه زمانی در جهان
نک فنای این جهان بین وین زمان**

**مرد نحوی را از آن در دوختیم
تا شما را نحو محو آموختیم**

**فقه و نحو و صرف صرف
در کم آمد بابی ای یار شگرف**

جلال الدین در این داستان نه تنها به خود بزرگ بینی که از عقده های روانی است می تازد، برگشت به ایام جوانی و دوران فتوا و استادی خود دارد که شکوه و جلال و خود بزرگ بینی آن زمان خود را به رشته نقد می کشد و از آن تبری می جوید.

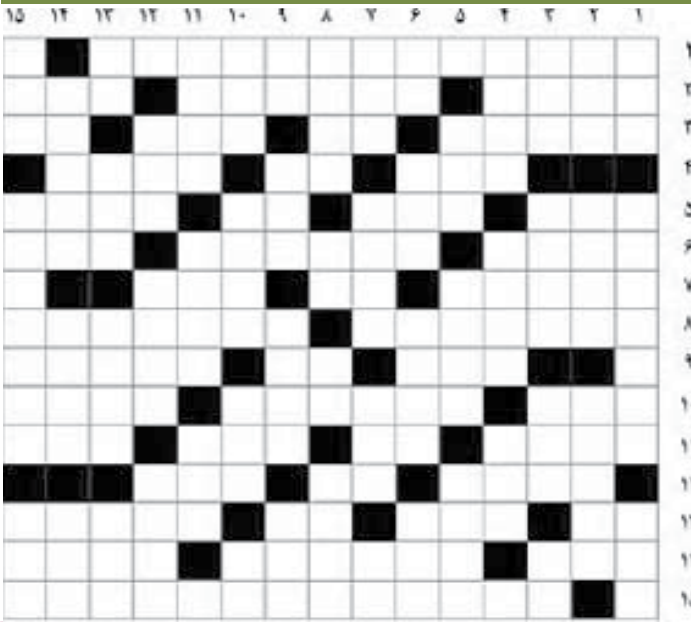
در مورد عقده های روانی در آثار مولانا جلال الدین مولوی اشارات زیادی می بینیم و اینک نیز در مثالی دیگر به صورت بسیار ظریف و عارفانه ای او در تقبیح این مشکل روانی و رفع آن هشدار می دهد.

**گفت استاد احولی را کاندرا
رو برون آر از وثاق آن شیشه را**

حد امروز نبوده که آنها بکار گیرند و از آنها استفاده نمایند تا این علوم مورد بررسی و تحقیق بیشتر قرار گیرد و به توفیقات برتری دست یابند. چنان که می بینیم آنچه را که مولوی به عنوان گره روانی در قرن سیزدهم میلادی گفته فروید و آدلر تحت عنوان روانکاوی و عقده های روانی در قرن نوزدهم گفته اند. دیگر از فعالیت های روانی که مولوی به بحث و بررسی آن ضمن داستان های خود پرداخته و بسیار شگفت انگیز است، با خویش خلوت کردن و خود را رو در روی خود قرار دادن و به اقیانوس وجود خویش فرو رفتن است. این پدیده که انسان گاه گاه با خود خلوت کرده «من» خود را کاملاً رو در روی خود قرار می دهد حالت عجیب و حیرت انگیزی است که در ایام ما نیز دانشمندان و روانشناسان را دچار شگفتی می سازد. چه در این حالت انسان با خود به راز و نیاز می پردازد و این راز و نیاز با یک «من» شخصی نیست بلکه در واقع در این پدیده جهان را در برابر خود بر نهاده و با او به مباحثه و گاه منازعه می پردازد. می بینیم که در هیچ یک از اجزاء جهان هستی و در هیچ یک از جانوران و جانداران چنین حالت اسرار آمیزی دیده نمی شود. این تنها انسان است که خود را بدون پرده و بدون بازیگری رو در روی خود می گذارد و با او به گفتگو بر می آید. انسان در این حالت شگفت انگیز هم «او» است هم «من» و در این حالت است که جهان را به یک سو می نهد و حتی خود را هم از خود کنار می کشد و همین کیفیت روانی است که تمام روانشناسان را به حیرت می کشاند که این چه تجرید و تحلیه است که انسان خود را هم کنار می گذارد؟ در این هنگام نظاره کننده کیست؟ و به چه موجودی نظاره می کند؟ از این عجیب تر می شود که آدمی هم ناظر است و هم منظور؟ چیزی که در اینجا قابل ذکر است و مولوی در آثار خود جایی که بحث از نمودهای روانی دارد به آن اشاره می کند این است که نمودهای روانی مانند سایر پدیده های فیزیکی نیستند که با حواس طبیعی و با سایر وسایل شناسائی و ابزارهای معمولی قابل مشاهده باشند. خواه آن نمودها را در درون خود دریافتیم یا بشیم یا نه و مادامی که فردی از انسان یک نمود روانی را خود دریافت نکرده باشد. ما هیچ وسیله ای نداریم که برای چنین فردی نمود مفروض را قابل درک و فهم سازیم. البته ممکن است که با یک عدد و نمود مفاهیم و قرائنی که به نمود مفروض نزدیک است و او می تواند آنها را درک نماید شبحی از آن مفهوم را به ذهن او نزدیک سازیم ولی هیچگاه نمی توانیم به طور قطع او را به درک آن توانا

حل جدول در صفحه ۴۲

سرگرمی



عمودی

- ۱ - فرزند عرب - مهم ترین رکن جامعه - بندر جنوبی
- ۲ - امر به آمدن - صبر زرد - دچار شدن
- ۳ - سرزمین پر آب و علف - زادگاه - متد - تکه پارچه
- ۴ - قطره درشت باران - برتری و رجحان - دست نخورده
- ۵ - مادر وطن - احتمالاً - خواب خوش
- ۶ - پیشوند روز و سال - دیوار کوتاه - تخته باز حرفه‌ای - غذای مرغ
- ۷ - خیال - زودرنج - گنگ - راه شعرا
- ۸ - فغان - آب دهان - عدد ماه - نترس و دلور
- ۹ - خط اریب - عقیده و نظر - فرو ریختن سقف - نوعی دوش انداز
- ۱۰ - سرودشتی - مظهر سردرگمی - دندان مار - فرانام تازی
- ۱۱ - سستی و بازماندگی - هسته میوه - ضعیف و ناتوان
- ۱۲ - فراوان - ابرو در هم کشیده - لباس شنا
- ۱۳ - منقار کوتاه - چرک لباس - منحرف - از حشرات
- ۱۴ - مدیون - زعفران - میوه ریز بهاری
- ۱۵ - شکاف باریک - تنفر و دلزدگی - حرف تصدیق.

افقی

- ۱ - کنایه از کار بیهوده کردن است
- ۲ - جنگل - کوچ - میانه کوه
- ۳ - ناقص - گلابی - از فلزات - گل سرخ
- ۴ - منزل و خانه - گربه تازی - تار و کدر
- ۵ - موش گیر - خرامنده به ناز و شادمانی - صدمه و آسیب - بلیغ و رسا
- ۶ - رنج آور - چیرگی و برتری - مسلک
- ۷ - دلجویی - حرف نفرت - خمیازه
- ۸ - از اصطلاحات آماری - خواننده کلاسیک و پاپ ایرانی
- ۹ - ماه پرتابی - جهت و سمت - محرم اسرار
- ۱۰ - درخت اعدام - تیم فوتبالی در چین - نام دخترانه
- ۱۱ - ورزش باد - تصدیق روسی - خرد - ماشین آلمانی
- ۱۲ - سپاسگزاری - مردار - سوریه قدیم
- ۱۳ - کچل - نهر - زمین سنگلاخ - موازات
- ۱۴ - موی گردن اسب و شیر - سوبسید - سرگرد قدیم
- ۱۵ - هنرپیشه فیلم سینمایی «درباره الی، ساخته «اصغر فرهادی».

مدرسه فارسی البرز
تجربه یادگیری زبان فارسی را
برای فرزندان شما زیباتر می سازد

(408)829-8296
1954 Camden Ave. #3, San Jose

اگر شما به یک مرد آموزش دهید در بهترین حالت تنها به یک مرد آموزش داده اید، اما اگر به یک زن آموزش دهید، به یک نسل آموزش داده اید. بریگم یانگ

تقویم برنامه های فرهنگی و هنری در شمال کالیفرنیا

Pezhvak of Persia

پژواک

نشریه برگزیده ایرانیان
شمال کالیفرنیا

با درج آگهی در نشریه پژواک
کسب و خدمات خود را به ایرانیان
شمال کالیفرنیا معرفی نمایید!

(408)221-8624

جلسات انجمن فردوسی

هر دو هفته یکبار در دومین و

چهارمین جمعه هر ماه

www.ferdosi.org

۴۰۸-۲۹۵-۱۲۴۰

ورود برای عموم آزاد است

جلسات شعر فریمانت

اولین و سومین شنبه های هر
ماه میلادی در شهر فریمانت.
مکان:

Fremont, Main Library

۵۱۰-۲۲۶-۷۱۶۰

۵۱۰-۷۴۵-۱۴۰۰

ورود برای عموم آزاد است

شب شعر در ساکرامنتو

دومین چهارشنبه هر ماه در
رستوران فیمس کباب.

تلفن اطلاعات:

۹۱۶-۴۸۳-۱۷۰۰

1290 Fulton Ave., #3
Sacramento, CA

انجمن فرهنگی آذربایجان
در شمال کالیفرنیا

سازمان غیر انتفاعی، بدون وابستگی
سیاسی و جناحی، با ارائه کلاس های
رایگان یادگیری ابزار موسیقی، رقص و
زبان انگلیسی.

با برگزاری رویدادهای فرهنگی و کنسرت

۴۰۸-۸۵۸-۹۸۶۲

secretary@acsnc.org

16400 Lark Ave. #260
Los Gatos CA

برنامه تلویزیونی رهنمودهای مسیح

با کشیش فرید فروتن
یکشنبه ها ساعت ۲:۳۰ بعد از ظهر

از کانال ۲۹ سانفرانسیسکو

شنبه ها ساعت ۱۰ شب

از کانال ۱۵ سن حوزه

شب بانوان

دومین چهارشنبه هر ماه
شروع برنامه با شام و موزیک

از ساعت ۷ عصر تا ۱۱:۳۰

۱۲۳۴-۳۶۹ (۴۰۸)

۶۴۴۰-۳۷۱ (۴۰۸)

مکان: رستوران ساقی

1392 S Bascom Ave, San Jose

ورودی به شام ۲۵ دلار

کلاس خصوصی

کلاس خصوصی عرفان و رفع
مشکلات آثار مولوی، سعدی و
حافظ توسط دکتر مسیح پور، استاد
دانشکده ادبیات دانشگاه تهران
برای کسب اطلاعات بیشتر لطفاً با
ما تماس حاصل فرماید.

(۴۰۸)۷۲۵-۲۹۲۲

دفتر خدمات بین المللی

Office of International Services

قبول وکالت در کلیه امور حقوقی در دادگاه های ایران

کلیه امور مهاجرت به آمریکا و کانادا

امور مربوط به Social Servies در آمریکا



(408)909-9060

(888)350-9060



900 S. Winchester Blvd. #6, San Jose, CA 95128

نیاز مندیها

استخدام

به یک خانم و یا آقای ایرانی، جهت هم نشینی و هم صحبتی با یک آقای سالمند در Rehab center در شهر Redwood City به طور نیمه و یا تمام وقت نیاز است. ۸۱۲۴-۵۷۱ (۴۰۸)

رستوران یاس واقع در شهر سن حوز به چند خانم و یا آقا برای شغل گارسن و به یک آشپز و کباب زن بطور تمام و یا نیمه وقت نیاز دارد. ۴۸۴۳-۷۱۲ (۴۰۸)

رستوران ساقی به چند خانم و یا آقا برای شغل گارسن بطور تمام و یا نیمه وقت نیاز دارد. ۹۹۸-۰۱۲۲ (۴۰۸)

ماهنامه پژواک

نشریه برگزیده ایرانیان شمال کالیفرنیا

(408)221-8624

فال ستارگان

دی

درستی و راستی را پیشه کنید تا در زندگی دچار هراس نشوید. تمامی لحظه های زندگی تازه است و پرطراوت. با انتخاب اندیشه های شاد و مفرح به سوی شادی ها دری باز کنید. دیگر در گذشته نایستید، ذهنتان را خانه تکانی کنید. تلاش کنید داد و ستدتان نیک باشد. یکی از آشنایان به همفکری شما نیاز دارد. تا آنجایی که می توانید او را یاری دهید.

بهمن

دست شما هیچ گاه بسته نخواهد بود. از افکار و اندیشه های منفی به در آید. به کارهای غیر مهم نپردازید که کارهای مهم را تباه خواهد کرد. اندیشه را به کار گیرید و نقد کنید تا نتیجه مطلوبتان به دست آید. هنگامی که یک عشق از راه می رسد آماده باشید تا آن را بپروانید. پیشنهادی به شما می شود که باید در موردش خوب فکر کنید.

اسفند

خودتان را برای یک سری تحولات آماده سازید. اگر بخواهید بنا برحساسات خود تصمیم گیری کنید، نمی توانید ثبات لازم را در زندگی داشته باشید. هیچ گاه برعکس جریان آب شنا نکنید که این عمل آشفتنگی های بسیاری را می آفریند. بکوشید با افراد جدیدی آشنا شوید تا روابط تازه زندگی شما را دستخوش طراوت کند.

مهر

دنیا با اندیشه ها ساخته می شود و انتخابی که می کنیم دنیای ما را تغییر می دهد. برای هیچ انسانی حزن به ارث نرسیده، پس غافل از خوبستن خویش روزگار را مگذرانید. از کسی که دور از شما است یک خبر خوب دریافت می کنید که نقش مهمی در زندگی شما خواهد داشت. گذشته را به حال خود رها کنید و سفری دیگر را آغاز نمایید.

آبان

مهم نیست که چقدر محیط شما نامهربانی و آشفته است و یا چقدر شرایط زندگی تان بد و نامساعد، مهم این است که نگذارید هیچ کدام از این ناملایمات خدشه ای در روحیه شما وارد سازد و شما بتوانید تعادل زندگی تان را حفظ کنید. اگر با مسائل راحت برخورد کنید و زیاد سختگیر نباشد قدرت و توانایی شما در برابر مشکلات افزونتر می شود.

آذر

این را بدانید که اگر به چندین کار گوناگون بپردازید، هیچ کاری را به انجام نخواهید رساند. پیوندهای محبت و دوستی را محکمتر کنید و در قبال مشکلات شانه خالی نکنید. در خانواده احترام بسیاری برای شما قائلند، تلاش کنید این موقعیت همیشه و همواره پابرجا بماند. در خرج کردن صرفه جویی بد نیست. به یک مسافرت کوتاه خواهید رفت.

تیر

چه جمله زیبایی است «دی رفت و باز نیامد، فردا را اعتماد نشاید. حال را غنیمت دانید که دیر نیاید». بگویید سرشارید از امید و عشق. طبیعت خود را بشناسید و خویشتن خواهی را به دور افکنید و به خواسته های خود اعتدال ببخشید. طرحی جالبی را به شما پیشنهاد می کنند. اجازه ندهید که اطرافیان با شایعه پراکنی فکر شما را در مورد دوستان مغشوش کنند.

مرداد

همیشه به خاطر داشته باشید در زندگی به لحظاتی بر می خوریم که عاجز از بیان دشواری آنها هستیم. برخی دشواری ها زندگیمان را یکسره دگرگون و برخی تا مدت زمانی ما را دستخوش تغییر می کنند. اما زمان حلال مشکلات است و یگانه عملی که انسان را به آرزو و آمالش می رساند، انتخاب صحیح مسیر زندگیست. از هياهو و هرج و مرج دوری کنید.

شهریور

اندیشه هایی را در سر بپروانید و دست به کارهایی بزنید که موجب شادمانی شما گردد و از همه مهمتر اینکه با کسانی آمد و شد داشته باشید که حضورشان به شما دلگرمی می بخشد. اگر شکارچی لحظه های زندگی نباشید به یک چشم به هم زدنی فرصت ها از چنگتان می گریزد. با اشخاصی که افکار مثبت دارند رفت و آمد کنید.

شرواردین

یک دیدار شما را دوباره به زندگی امیدوار می کند و یاری می دهد تا تصمیمات تازه ای بگیرید. تصمیم هایی که در زندگی نقش تعیین کننده ای دارند. انفعال و آزرگی مشکلی را حل نمی کند. بکوشید با ایجاد روابط نو فضای پیرامونتان را عوض کنید. فراموش نکنید که قناعت کردن گنجی بی پایان است.

اردیبهشت

از تعریف و تمجید دیگران خرسند نشوید. در خلوت خودتان را ارزیابی کنید. نگذارید کسانی در کارهای زندگی تان مداخله کنند و یا شما را از تصمیمی که گرفته اید باز دارند. مسئولیت کارهایتان فقط به دوش خودتان است. بدانید مهم این است که شما با اتفاقات چگونه برخورد می کنید.

خرداد

فرصت به دست آمدنی نیست، به دست آوردنی است. عشق را در درونتان بپروانید؛ بدون عشق دنیا جای زیبایی برای ماندن نیست. این را هم بدانید زندگی همیشه پیوستن نیست. بریدن هم هست. همواره سوی زندگی به جلوس و هرگز به عقب بر نمی گردد و هیچ گاه نمی ایستد. با زندگی در حرکت باشید و سعی کنید انرژی خوب در فکرتان راه بدهید.

کاباره رستوران ساقی

عروسی ها، جشن ها و میهمانی های خصوصی خود را در سالن مجلل رستوران ساقی همراه با پذیرایی کامل با انواع غذاها و دسرهای لذیذ ایرانی برگزار کنید.

هر روز نهار با انواع غذاهای متنوع در رستوران ساقی
جوجه - کوبیده - خورشت قیمه - خورشت قرمه سبزی
دیزی مخصوص و کله پاچه - کباب زغالی

Lunch Special

باقالی پلو با ماهی - زرشک پلو با مرغ
\$9.95



دومین چهارشنبه هر ماه شب بانوان در کاباره رستوران ساقی

Catering Saaghi

Let us prepare our delicious food at your location so you can focus on your guests!

(408) 998-0122

Delivery by doordash & Uber

1392 S. Bascom Ave. San Jose, CA 95128

عشق، هوس، نفرت

بخش دوازدهم
عباس پناهی



هر قیمتی شده تو را وادار به اقدام برای آشتی کند ولی انکار آنچه را که ربکا خواسته بود، تو حاضر به انجامش نشده بودی و او از تو خشمگین بود.»

برای فریدون باور کردنش بسیار سخت بود که الیزابتا از ربکا خواسته باشد، که با او رابطه جنسی برقرار کند. در واقع، الیزابتا هم از چنین موضوعی بی خبر بود و ربکا موضوع را آنطوری که خود میخواست به الیزابتا حالی کرده و فریدون را مقصر جلوه داده بود. فریدون گفت: «الیزابتا شما که نمی دانید ربکا از من چه می خواست.» الیزابتا به خیال آنکه ربکا خواسته ای دشوار، اما منطقی از فریدون داشته، گفت: «فریدون این یکبار را بخاطر نادزارینا انجام بده. من از تو خواهش میکنم سخت نگیر و به ربکا نه، نگو.» و با التماس و درخواست کردن به اینکه، «در غیر اینصورت، نادزارینا را نابود کرده ای» تلفن را قطع کرد.

فریدون هرچه فکر کرد، نتوانست این موضوع را برای خودش حل کند ولی عشق نادزارینا و دلواپسی اش برای او، وادارش میکرد که حرفهای الیزابتا را دست کم نگیرد. تا فردا در اطاقش نشست و فکر کرد و عاقبت برخاست و به آشپزخانه رفت و شماره تلفن ربکا را گرفت. **دنباله مطلب در صفحه ۵۶**

دوست دارم، اما نادزارینا از من نفرت پیدا کرده و نمی خواهد حتی صدای من را بشنود. من تمام تلاشم را کردم تا برایش سوء تفاهم را برطرف کنم، اما او به من این اجازه را نداد. من به ناچار سکوت کرده ام زیرا که نمیتوانم واقعیت را برایش شرح دهم.»

الیزابتا چند بار خواست که بگوید آن افتتاحی را که به بار آورده ای، چگونه میخواهی تشریح کنی و سوء تفاهم را برطرف کنی، اما نخواست که در چنین موقعیتی کارها را از اینهم که هست خرابتر کند. پس به روی خود نیاورد و پرسید: «آیا حالا تمایل داری که در کار آشتی کردن با نادزارینا قدمی برداری؟» فریدون گفت: «این مسلم است. من هر کاری را که به بهبود رابطه نادزارینا با من کمک کند حاضرم انجام بدهم.» الیزابتا گفت: «پس من دوباره ربکا را میفرستم که تو را با خود ببرد و با نادزارینا آشتی دهد. اما خواهش میکنم دیگر اینبار مانند دفعه قبل، با ربکا بد رفتاری نکن تا این مشکل حل شود.» فریدون از حیرت نمی دانست چگونه ادامه سخن بدهد. گفت: «من با ربکا که بد رفتاری نکردم.» الیزابتا گفت: «من از او خواسته بودم که پیش تو بیاید و به

الیزابتا جگرش خون بود و نمی دانست چه کند. چندین روز چاره اندیشی میکرد و به جایی نمیرسید.

فریدون که همه امید و آرزویش دیدن دوباره نادزارینا بود، چون قایقی در برابر امواج سهمناک دریای آنهمه بی رحمی در هم شکسته شد. برخاست و با مدیر پانسیون خدا حافظی کرد و براه افتاد. هر قدم که در برف ها میگذاشت، انکار فشاریست که بر روی قلبش میآورد. مسیر برف گرفته را تا ایستگاه راه آهن پیمود و با اولین قطار به کاسینو برگشت. کلودیا از دیدن فریدون هم خوشحال شد و هم دچار تشویش گردید. کسان کسان فریدون را به آشپز خانه برد و روی صندلی حصیری نشاند و گفت: «حالا برایم تعریف کن چه شد و چگونه به این زودی برگشتی؟» فریدون با حجب و حیایی زیاد، ماجرا را به صورت شکسته بسته به کلودیا حالی کرد. کلودیا طبق عادت، صلیبی روی سینه رسم کرد و گفت: «آه، ای مریم مقدس به ما رحم کن.» چند روز گذشت و هیچ خبر تازه ای نیامد و فریدون در درون خود فرو رفته بود و به آنچه که گذشته بود صدها بار اندیشید و مدام مرور می کرد. کلودیا غمگین بود و آرام می گریست و نمی دانست چه کار کند تا فریدون را از آن وضع بغرنج بیرون بیاورد. روز جمعه که فریدون از دانشکده برگشته بود و وارد خانه شد، صدای کلودیا را از آشپز خانه شنید که با کسی تلفنی صحبت میکند. صدای کلودیا بلند بود و از فاصله ای دور هم میشد فهمید که در باره چه چیزی حرف میزند. بلافاصله فهمید که در باره خودش و نادزارینا در حال گفتگوست. وارد آشپز خانه شد و رودر روی کلودیا فرار گرفت. کلودیا به دیدن فریدون، گل از گلش شکفت و با خنده ای از خوشحالی به طرف دیگر گفتگو گفت: «اینا هاش، خودش آمد.» و با این حرف خدا حافظی کرد و تلفن را به سمت فریدون گرفت و گفت: «الیزابتاست. حرف بزن.» فریدون با دستپاچگی تلفن را گرفت و با الیزابتا سلام و احوالپرسی کرد و پرسید: «نادزارینا چطور است؟» الیزابتا با ناامیدی گفت: «بد، خیلی بد. نادزارینا دارد از دست می رود و من نمیدانم چه کنم و تو هم که نمی خواهی برایش کاری بکنی.» فریدون از این حرف یکه خورد. گفت: «الیزابتا، باور کن که من نادزارینا را از جانم هم بیشتر

ربکا وقتی به خانه الیزابتا رسید، به مادر خبر داد که فریدون به هیچوجه حاضر به عذر خواهی نیست و تمایلی به باز گشت ندارد و افزود: «با آنکه من از او نفرت دارم و تمایلی به دیدارش نداشتم و از بودن با او نیز هراس دارم که نکند دوباره به فکر تجاوز به من بیافتد، اما بخاطر نادزارینا حاضر به فدا کاری شدم.»

در واقع در آن روزهای بد، الیزابتا به این نتیجه رسیده بود که میان ربکا و فریدون داستانی گذشته است که نادزارینا بی خبر است و ربکا هم حاضر به گفتن حرفی نیست و به این ترتیب فکر کرده بود که شاید توسط ربکا بشود میانه فریدون و نادزارینا را آشتی داد و کاری را ربکا میتواند انجام دهد که کسی نمی داند و به این خاطر دست به دامن ربکا شد و از او خواهش کرد که به سراغ فریدون برود و او را تشویق به بازگشت کند تا شاید نادزارینا با دیدن مجدد او، از گناهش صرف نظر کند و باز به یکدیگر علاقمند شوند.

نادزارینا حال خیلی بدی داشت و روز بروز بدتر میشد. چیزی نمی خورد و بشدت لاغر شده بود و رنگش پریده و زیر چشمانش گود افتاده بود. بی شباهت به ساکنین بیمارستان های روانی نبود. حرکاتش بطنی و بی صدا بود و فقط در اطاقش میماند و با هیچکس حرف نمی زد. بیشتر از همه این فکر آزارش میداد که فریدون هرگز حتی یک بوس کوچک هم او را نکرد اما آن روز به آنگونه وحشیانه بر روی ربکا افتاده بود تا به او تجاوز کند. می اندیشید آیا ربکا تا آن اندازه از او جذباتر است که فریدون نمی توانست در مقابلش خود دار باشد؟ این صحنه را با لحظاتی که فریدون را در آغوش میگرفت و فریدون خود را کنار می کشید مقایسه میکرد و احساس حقارت میکرد و لحظه به لحظه به نفرتش از فریدون افزوده میشد.

ربکا که از فریدون کینه به دل گرفته بود و خود را در برابر نادزارینا حقیر و بی ارزش احساس کرده بود، از نادزارینا هم کینه به دل گرفت و از آن وضعی که او پیدا کرده بود احساس خرسندی می کرد. بدون هیچگونه دلسوزی و یا حتی سر زدن و یا خدا حافظی از نادزارینا، کیفش را برداشت به خانه خود رفت.

زبان ما هویت ماست

مدرسه فارسی البرز

**مدرسه فارسی البرز با کادری با تجربه در خدمت
علاقتمندان به یادگیری زبان فارسی می باشد**

♦ کلاس های پیش دبستان (برای دانش آموزان ۴ ساله)

♦ کلاس های اول دبستان تا هشتم (برای دانش آموزان ۵ سال به بالا)

جهت یادگیری خواندن، نوشتن و مکالمه

♦ کلاس های خصوصی برای بزرگسالان و غیر فارسی زبانان

**دانش آموزان دبیرستانی می توانند با حضور
در کلاس های البرز، واحد دبیرستانی دریافت کنند**

برای کسب اطلاعات بیشتر با ما تماس حاصل فرمایید

(408)829-8296

1954 Camden Ave. #3, San Jose

با عنوان کردن این آگهی، یک جلسه رایگان میهمان مدرسه البرز باشید!

قوانین جدید پناهندگی

داریوش گیلانی



به بعد زیر فشار زمان قرار گرفته و هر چه سریع تر باید مدارک شان را آماده کنند. دست اندر کاران حدس می زنند که علت این تسریع در دادن وقت ملاقات به این دلیل هست که اداره مهاجرت، با دستور از بالا، کوشش خواهد کرد که هرچه زود تر درخواست متقاضیان پناهندگی را رد کرده و آنان را شامل اخراج از آمریکا بکند. اگر مایل هستید در باره این قانون جدید مطالعه بکنید با سایت زیر تماس بگیرید.

<https://www.uscis.gov/humanitarian/refugees-asylum/asylum/affirmative-asylum-interview-scheduling>

محل امتحان را زیر نظر دارند و بهتر است تخلفی از سوی فرد سر نزنند تا اعتماد خدشه دار شود. به شما برای ۳ بار شانس گذراندن امتحان کتبی داده می شود تا اگر به هر دلیلی در امتحان قبول نشدید، حدسباید نمره را بگیرید و امکان امتحان دادن مجدد را داشته باشید. اما به هر حال سعی کنید به حدی آمادگی داشته باشید که در امتحان اول قبول شوید و نخواهید مجدداً وقتی برای این کار اختصاص دهید. با گذراندن این مرحله به شما مجوز داده می شود که با حضور یک نفر دیگر که گواهینامه دارد به تمرین رانندگی بپردازید. به یاد داشته باشید که تمرین رانندگی بدون فرد همراه بالای ۱۸ سال غیرقانونی است! **دنباله مطلب در صفحه ۵۵**

تقریباً ده سال بود که صف درخواست پناهندگی در اداره مهاجرت بین دو تا سه سال طول می کشید. از اول فوریه امسال اداره پناهندگی به درخواست های جدید الویت داده و سی روز بعد از درخواست به اشخاص متقاضی مصاحبه می دهد. این قانون اوضاع را بسیار متحول کرده و باعث خشم متقاضیان دو ساله شده است. ولی از آنجایی که در گذشته متقاضیان منتظر پس از پنج ماه می توانستند اجازه کار بگیرند، نمی توانند زیاد به این قانون جدید اعتراض کنند. وکلا و متقاضیان پناهندگی که در گذشته دو سال وقت داشتند پرونده ها را آماده کنند از این

مرحله بعد پرداخت هزینه صدور گواهینامه است که می توانید نقدی، با چک و یا با کارت اعتباری یا دبیت بپردازید. سپس در همان محل شعبه از شما معاینه چشم به عمل می آید تا مطمئن شوند که دید مناسبی برای رانندگی دارید. اگر از لنز یا عینک برای رانندگی استفاده می کنید آن را حتماً به همراه داشته باشید.

حالا باید امتحان آیین نامه را بگذرانید که معمولاً حاوی ۳۶ سوال چند گزینه ای است که ویرایش فارسی هم دارد. هنگام امتحان هم از بگیر و ببندهای ایران خبری نیست و امتحان ها به صورت تک نفره و با وقت کافی برگزار می شود و مراقبی هم وجود ندارد. البته دوربین های مختلف

دریافت گواهینامه و یا کارت شناسایی در آمریکا

سحر سلاهی

sselahi@farmersagent.com



(DMV) انجام می شود. گرفتن گواهینامه در آمریکا کاری بسیار ساده و مشخص است و تمامی مراحل اعم از معاینه چشم، امتحان کتبی و گرفتن عکس و پرداخت هزینه مربوطه در یک محل انجام می شود. فایل کتابچه قوانین رانندگی را می توانید از سایت اینترنتی DMV ایالت خود دانلود کنید و یا می توانید کتابچه چاپ شده را از شعبه DMV به طور رایگان دریافت کنید. گواهینامه بسته به وسیله نقلیه ای که می خواهید برانید به کلاس غیر تجاری و تجاری و موتورسیکلت تقسیم می شود. در این نوشته موارد مرتبط با گواهینامه کلاس C غیر تجاری در ایالت کالیفرنیا که به شما اجازه راندن اتومبیل شخصی را می دهد ذکر شده است. برای دانستن راجع به سایر انواع گواهینامه می توانید به وبسایت DMV ایالت خودتان و یا نزدیکترین شعبه به محل زندگی تان مراجعه کنید.

برای اخذ گواهینامه کلاس C غیر تجاری ابتدا باید با مراجعه به وبسایت DMV و یا یکی از شعب آن نسبت به اخذ وقت اقدام نمایید و فرم DL 44 را تکمیل فرمایید. پس از آن از شما انگشت نگاری خواهد شد و در محل شعبه از شما عکس می گیرند. همین عکس بر روی گواهینامه چاپ می شود. پس اگر دوست دارید عکس تان بر روی گواهینامه زیبا به نظر برسد با ظاهری آراسته در شعبه حاضر شوید. اگر سیتی زن هستید و یا اقامت کالیفرنیا را دارید و یا به هر دلیل دیگری برای شما شماره سوشیال سکيوریتی صادر شده است آن را به همراه داشته باشید. اگر با ویزای دیگری مانند ویزای توریستی یا دانشجویی در آمریکا حضور دارید و برایتان شماره سوشیال سکيوریتی صادر نمی شود مدارکی که نشان دهنده حضور قانونی شما در آمریکا هست مانند پاسپورت که در آن ویزا و فرم I-94 درج شده است و یا بسته به مورد مدارک قانونی مربوط به تغییر وضعیت حضورتان در آمریکا (Change of Status) را به همراه ببرید. به یاد داشته باشید که حتماً نام کامل خود را مطابق با مدارک قانونی در فرم ها ذکر کنید و بخشی از آن را از قلم نیاورید.

داشتن کارت شناسایی و یا گواهینامه این مزیت را دارد که دارنده دیگر مجبور نیست پاسپورتش را با خود مرتب حمل کند و در نتیجه ریسک گم شدن پاسپورت کمتر خواهد بود. برای ورود به مکان هایی که شرط سنی دارد (مانند نایت کلاب و یا خرید مشروبات الکلی) و یا برای سفر رفتن با هواپیما و بعضاً برای احراز هویت توسط پلیس و یا استفاده از کردیت کارت در هنگام خرید، شما نیاز به مدرک احراز هویت دارید و در بعضی مواقع جدی تر مانند سفر و یا خرید، کارت شناسایی دانشگاه اعتبار لازم را ندارد. بنابراین حتی در صورتی که نمی خواهید گواهینامه بگیرید، اقدام برای دریافت کارت شناسایی ایالت را مد نظر قرار دهید. صدور هر دوی این مدارک توسط DMV انجام می شود و علاوه بر احتیاج به داشتن مدارک شناسایی مانند، پاسپورت، شما احتیاج به اثبات صحت آدرس هم دارید. برای دریافت اطلاعات بیشتر در این زمینه می توانید به وب سایت های دفاتر مربوطه در ایالت خودتان مراجعه فرمایید.

گرفتن گواهینامه رانندگی در آمریکا و خرید ماشین یکی از اولین کارهایی است که اگر شهری که برای زندگی انتخاب کرده اید سیستم وسایل نقلیه عمومی کافی مانند تاکسی، مترو یا اتوبوس و با نرخ های ارزان ندارد باید در آمریکا انجام دهید. به دلیل تفاوت هایی که رانندگی در آمریکا با ایران دارد گرفتن گواهینامه رانندگی آمریکایی در اسرع وقت توصیه می شود. گواهینامه رانندگی گرفتن در آمریکا مزیت دیگری که دارد آنست که می تواند به جای کارت شناسایی مورد استفاده قرار بگیرد. مثلاً در آمریکا برای ورود به مکان هایی که شرط سنی دارد و یا خرید و سفارش مشروبات الکلی در رستوران و یا استفاده از کردیت کارت در هنگام خرید نیاز به مدرک احراز هویت دارید که در صورت داشتن گواهینامه دیگر نیازی به همراه داشتن پاسپورت نخواهید داشت. البته اگر نمی خواهید گواهینامه بگیرید، اقدام برای دریافت کارت شناسایی ایالتی را مد نظر قرار دهید. صدور هر دوی این مدارک توسط دپارتمان وسایل نقلیه

دفتر خدمات بین المللی

✦ قبول وکالت در کلیه امور حقوقی در دادگاه های ایران

✦ کلیه امور مهاجرت به آمریکا و کانادا

✦ امور مربوط به Social Servies در آمریکا

Office of International Services



(408) 909-9060



یکی با نوجوانی گرم لاس است
به نجوایش هزاران التماس است
شده محو تنش یا روی ماهش
به درز لنگ او تیغ نگاهش
یکی بر دولچه بوده حواسش
کسی از آنطرف دزدیده طاسش
یکی با وعده انعام کافی
بگیرد یک دوتا لنگ اضافی
یکی گرما زده، غش کرده شاید
یکی رفته که با کاگل بیاید
گهی آب یخی در کاسه مس
سراغ تشنگان آید به مجلس
یکی را یک دو دانگی هست آواز
برای مشتری ها می کند ناز
ولی با خواهش اوستا غضنفر
به آرامی صدا را میدهد سر:
«شب جمعه ز کرمون بار کردم
غلط کردم که پشت بر یار کردم
رسیدم بر لب آب صفاهون
نشستم گریه بسیار کردم...»
(سکوتی هست و احساس نکویی
میانش هق هقی آید ز سویی)
وطن انگار حمام عمومیست
از آن حمام های ناب بومیست
مبادا بیشتر بر آن بتازند
که از آن مرده شوخانه بسازند!

کسان را زیر چشمی میزند دید
که آن تق تق ز پشت من شنیدید؟!
و این هم یک قرچ از گردن من
صدا دارد همه جای تن من!
همه دانند اما کاین صدا هست;
ز شیرینکاری دلاک خوشدست
بفهمد پهلوان پنبه سرانجام
به هنگامی که می پردازد انعام!
یکی دارد به بازو خالکوبی
نمایش می دهد آن را به خوبی
(دو تا شیر و زلیخا در میانه!
گرافیکش به شدت عامیانه
به زیرش با خطوطی نسبتا ریز
چنین چیز است: «این هم بگذرد نیز!»
نمیدانی که این حرف زلیخاست
و یا از قول آن شیران بالاست!)
یکی مالد به نافش آهک و قیر
به طبق گفته رمال و جن گیر
به زیر لب بخواند ورد جادو
که کامش را دهد خواهرزن او!
شکم گنده یکی آنجاست در خواب
نهاده روی اشکم یک سفیداب
نفس چون می کشد ممتد و سنگین
سفیدابش رود بالا و پائین



با هادی خرسندی

www.asgharagha.com
hadikhorsandi@aol.com

در حمام وطن

وطن انگار حمام عمومیست
سرودش هم «حمومی آی حمومی» است
نگاهی گر کنی از سقف شیشه
نمادین صحنه ها بینی همیشه
یکی با کیسه کش گرم جدال است
یکی با لیف زن در قیل و قال است
یکی بسته حنا بر دست و پایش
نشسته تا به رنگ آید حنایش
یکی در نوره کشخانه زند لول
به اصلاحات پشیمی گشته مشغول
یکی طفلش هوا رفته هوارش
که صابون رفته توی چشم و چارش
یکی قلیان زند پک توی بینه
یکی قل قل بگوزد در خزینه
یکی آورده جوش از این تخلف
و در آب خزینه می کند تف
یکی مشغول غسل ارتماسی
جنابت کرده پنداری اساسی

یکی با تیغ ژیلت میزند ریش
بریده چند جا از صورت خویش
بخار آینه مانع ز کارش
گهی با فوت میگیرد بخارش
یکی با لیف و کیسه میزند زور
به جان خویشتن افتاده بدجور
اگر چرکش نیاید، با تأسف
به شدت لیف خود را میکند پف
چنان شوید خودش را رفته رفته
که پاکیزه بماند تا سه هفته
یکی مشغول چرتی گرم و نمناک
گرفته نوبت قبلی ز دلاک
یکی دلاک افتاده به جانش
کشیده لنگ را بالای رانش
به کیسه چرک او سازد فتیله
کند خوشخدمتی با این وسیله
یکی حالا به زیر ممت و مال است
ز تق تق های آن در شور و حال است
حسابی زیر غیغ باد دارد
دلی از این تقاقت شاد دارد

WE THE PEOPLE FOR CHANGE .

KHOJASTEH

for CONGRESS

www.khojastehforcongress.com



امروز به یاری ام یا چونکه رواست
یکی تو امروز به دردم چو دواست
فردا ده وعده ام تو خود میدانی
فردا برای من و تو ناپیداست

دانی که جهان بی می وساقی مفت است

بی دلبر و شب زنده داری مفت است

در کار جهان که عمر تو رو به فناست

خوش باش به عیش و نوش باقی مفت است

اصغر مهاجرانی

تا که بهار جان‌ها تازه کند دل تو را

گر تو ملولی ای پدر جانب یار من بیا
تا که بهار جان‌ها تازه کند دل تو را
بوی سلام یار من لخلخه بهار من
باغ و گل و ثمار من آرد سوی جان صبا
مستی و طرفه مستی هستی و طرفه هستی
ملک و درازدستی نعره زنان که الصلا
پای بکوب و دست زن دست در آن دو شست زن
پیش دو نرگس خوشش کشته نگر دل مرا
زنده به عشق سرکشم بینی جان چرا کشم
پهلوی یار خود خوشم یاره چرا روم چرا
جان چو سوی وطن رود آب به جوی من رود
تا سوی گولخن رود طبع خسیس ژاژخا
دیدن خسرو زمن شعشعه عقار من
سخت خوش است این وطن می‌نروم از این سرا
جان طرب پرست ما عقل خراب مست ما
ساغر جان به دست ما سخت خوش است ای خدا
هوش برفت گو برو جایزه گو بشو گرو
روز شدشت گو بشو بی‌شب و روز تو بیا
مست رود نگار من در بر و در کنار من
هیچ مگو که یار من باکرمست و باوفا
آمد جان جان من کوری دشمنان من
رونق گلستان من زینت روضه رضا

مولانا

از همه سوی جهان جلوه او می بینم
جلوه اوست جهان کز همه سو می بینم
چون به نوروز کند پیرهن از سبزه و گل
آن نگارین همه رنگ و همه بو می بینم
شهریار

طراز سبزه بر گلشن عذار خوش است
معین است که گلشن به نوبهار خوش است
چه خوش بود طرف روی یار از خط سبز
بلی چو سبزه دمد طرف لاله زار خوش است
اگر چه خوش نبود در نظر غبار ولی
گر از خط تو بود در نظر غبار خوش است
به بوی مشک جراحی شود فزون و مرا
جراحی دل از آن خط مشکبار خوش است
به یاد سبزه خطی گشت سبزه کن وحشی
که سبزه سرزده اطراف جویبار خوش است
وحشی بافقی

هوای پرواز

هوای پر زدنم در سر است و بالی نیست
جز آه و ناله دگر حال قیل و قالی نیست
به غیر آشک روان از دو چشم گریانم
در این کویر عطش چشمه زلالی نیست
گمان مدار سرود و ترانه خواهم خواند
چه حاجتی به غزل باشد ارغزالی نیست
فغان نمی‌کنم از تنگنای کنج قفس
که جز یکی دو نفس دیگرم مجالی نیست
به غیر مرگ درین دوزخ دروغ و دریغ
حقیقت عمل و حکم لا یزالی نیست
چو شمع سوخته شب تا سحر میانه جمع
مُذاب از آتشم و بیش ازین زوالی نیست
کمال نفس طلب کن جمال جان دریاب
که در سلامت آن شرط ماه و سالی نیست
اگر شمایل یوسف هزار ساله کشند
به پیش چشم زلیخا جز او جمالی نیست
جواب مسئله از مُقتیان شهر مپرس
ز بیم پاسخشان جرئت سؤالی نیست
«فرا» شنیده دعا مستجاب خواهد شد
چو اصل می طلبد حاجت وصالی نیست

نو بهار آمد و گل سرزده، چون عارض یار
ای گل تازه، مبارک به تو این تازه بهار
با نگاری چو گل تازه، روان شو به چمن
که چمن شد ز گل تازه، چو رخسار نگار
لاله وش باده به گلزار بزن با دلبر
کز گل و لاله بود چون رخ دلبر گلزار
زلف سنبل، شده از باد بهاری درهم
چشم نرگس، شده از خواب زمستان بیدار

رهی معبری

یک بغل گل نرگس، هدیه بهارانست

دور دور دور آنجا، قصه های پنهانست
یک جهان پرغوغا، پشت این بیابانست
قاصدک صدایم کن، از سکوت تو مردم
گوش انتظار من در هوای مهمانست
قاصدک بگو با من از شکوفه ها، گل ها
خنده بهار آنجا، پشت این زمستانست
با نسیم می آیی، خوش عنان، سبک پایی
در طراوت مهرت، بوسه های بارانست
دور دور دور آنجا قصه ای مرا خواند
قاصدک بگو با من آن طرف بهارانست
آشنا صدایی را دل بهانه می گیرد
انتظار مهمانی، گرد خانه حیرانست
قاصدک، خیالی را در نسیم می جویم
خنده های خورشیدی، پشت باد و طوفانست
مژده بهار آید، باغ ما به بار آید
پشت این در بسته خانه ها چراغانست
قاصدک، هوایی را در خیال می بینم
چشمک چراغی از، کوچه ای نمایانست
در خمآخم کوچه، شور و حال یاد او
در قدم قدم هایش، عطر یاس و ریحانست
باغ خشک ما روزی در شکوفه بنشیند
یک بغل گل نرگس هدیه بهارانست
هما (گرامی) فره وش

ز کوی یار می‌آید نسیم باد نوروزی
از این باد ار مدد خواهی چراغ دل برافروزی
به صحرا رو که از دامن غبار غم بیفشانی
به گلزار آی کز بلبل غزل گفتن بیاموزی
حافظ

عید آمد و مرغان ره گلزار گرفتند
وز شاخه گل داد دل زار گرفتند
نوروز همایون شد و روز می گلگون
پیمانان کشان ساغر سرشار گرفتند
فروغی بسطامی



دختری با نقاب

نگارشی از محمد نوری

است. حالتان چه طور است؟» پرویز گفت: «ممنونم کمی بهترم ولی هنوز درد دارم.» پریسا نگاهی به تالبوی بالا سر او کرد و گفت ساعت هشت به شما مسکن دادند پس باید تا ساعت ده صبر کنید.» بعد چشمش به صورت پرویز دوباره افتاد و متوجه شد که صورتش خیس عرق است. با لحن مهربانی گفت: باید صبور باشید. کم کم با گذشت زمان بهتر خواهید شد.» از اطاق بیرون رفت و چند لحظه بعد با حوله ای برگشت. آن را روی پیشانی پرویز گذاشت و گفت: «این التهاب شما را کمتر می کند. سعی کنید که بخوابید.» پرویز از او تشکر کرد و پریسا بعد از روز بخیر گفتن از اطاق بیرون رفت.

پرویز کاری نداشت به جز فکر کردن. بیش از هر چیز یک سؤال در ذهن او نیاز به جواب داشت و آن این بود که چرا پریسا صورتش را با نقابی پوشانده است؟ از لباس پوشیدن و طرز حرف زدنش پرویز تصور نمی کرد که پریسا دختری مذهبی باشد پس چرا صورتش را می پوشاند! در آن دو روزی که پرویز در بیمارستان بود چندین بار پریسا را دیده بود و هر بار که تصمیم داشت از او بپرسد چرا صورتش را پوشانیده است، پشیمان می شد و یا جرات نمی کرد و مدام به خودش یادآوری می کرد که این مسئله به او ربطی ندارد اما احساس می کرد که این سؤال مثل سایه ای او را دنبال می کند. دنباله مطلب در صفحه ۵۰

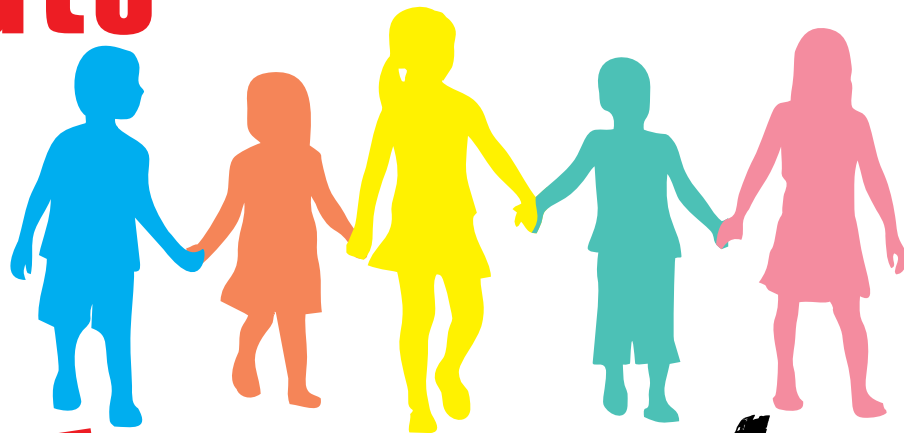
آنها هم به شهرستان های خود نرفته بودند، دور هم جمع شوند که این اتفاق افتاد. پرویز درد شدید داشت و بسیار بی حوصله. روی خود را به پریسا برگرداند و از او تشکر کرد و گفت: «خیلی متاسفم که شب عید شما را هم خراب کردم.» پریسا گفت: «اشکالی ندارد. من هم تنها زندگی می کنم و کسی منتظر من نیست.» پریسا تا به خواب رفتن پرویز در کنار او ماند. قبل از رفتن به خانه به همکارش گفت: «اگر کاری داشتی یا کمکی خواستی به من زنگ بزن. این آقا کسی را در اینجا ندارد.» همکارش جواب داد: «خیالت راحت باشد. من مواظب او هستم. فردا هم که نوبت خودته که کار کنی. حالا برو خونه استراحت کن تا فردا ببینم حال او چگونه.» پریسا شب بخیر گفت و رفت. پرویز هم بعد از اینکه چند قرص مسکن خورد بخواب رفت. فردا پریسا بعد از گشت و رسیدگی به بیمارانی که او مسئول شان بود به اطاق پرویز رفت تا سری به او بزند. پرویز که از دیدن پریسا خیلی خوشحال شده بود به او گفت: «خدا را شکر که شما را دیدم چرا که دیشب فرصت نکردم تا از لطف و محبت شما تشکر کنم. فکر کردم که دیگه هرگز شما را نخواهم دید و این خیلی ناراحت کننده بود. ممنونم که بیدار من آمدید.» پریسا گفت: «من یکی از پرستاران این بیمارستان هستم و امروز هم روز کاری من

را بیرون آورد و میله را با آن به پای مرد بست. مرد جوان درحالی شبیه بیهوشی بود و قدرت حرف زدن نداشت. دختر جوان با کمک راننده، مرد را سوار تاکسی کرد و آدرس بیمارستانی را که او در آن کار می کرد را به راننده داد و با تلفن همراهش به یکی از همکارانش زنگ زد و تعریف کرد که چه اتفاقی افتاده است و این که در راه بیمارستان هستند. چند دقیقه بعد مرد جوان که خودش را پرویز معرفی کرده بود روی تخت چرخداری دراز کشیده و به طرف اطاق عکسبرداری برده می شد. همکار دختر جوان پرسید: «چه شده پریسا، این آقا کیه! فامیله؟» پریسا گفت: «نه» و به طور مختصر برای همکارش تعریف کرد که چه اتفاقی افتاده. بعد از عکسبرداری معلوم شد که پای پرویز از دوجا شکسته شده است. چاره ای نبود و باید بلا فاصله پای او را گچ می گرفتند. پریسا از او آدرس و شماره تلفن پدر و مادرش را پرسید. پرویز گفت که او دانشجوی دانشگاه است و اینجا کسی را ندارد و تنها در خوابگاه دانشگاه زندگی می کند و این که امشب قرار بود که برای سال تحویل با چند نفر از دوستانش که

خیابان ها از مردمی که مثل امواج دریا در هم می پیچیدند پر شده بود و همه عجله داشتند، چون لحظات آخر سال بود و تا چند دقیقه دیگر سال تحویل می شد. جوانی با دست های پر از پله های فروشگاه با عجله به پائین می آمد که پای او پیچ خورد و از پله ها بروی سنگ فرش خیابان افتاد. پاکت هایی که در دست او بود پخش زمین شد. بی خبر از آنچه اتفاق افتاده بود خواست از زمین برخیزد که با ناله ای باز بروی زمین افتاد. دختر جوانی که صورتش را با نقابی پوشانده بود داشت از تاکسی بیرون میامد که متوجه افتادن مرد جوان شد. با عجله خود را به او رساند. وقتی حالت و رنگ صورت او را دید از راننده تاکسی خواست که منتظر او بماند. شلوار مرد جوان را بالا زد و نگاهی به پای او انداخت. متوجه شد که استخوان پای مرد جوان باید شکسته باشد. نگاهی به اطراف کرد و از جمعیت خواست که آنها را تنها بگذارند. به فکر چاره ای بود که چشمش به قفل میله ای که راننده برای قفل کردن فرمان ماشین از آن استفاده می کرد افتاد. از راننده خواست کرد که میله را به او بدهد و بعد از داخل کیفش شال گردنش

این تاریخ را بخاطر بسپارید... Save the Date

همه با هم برای یاری به کودکان بی سرپرست
یا بد سرپرست و مستمند



CREATE A SPARK
INSPIRE CHANGE
TRANSFORM LIVES

یازدهمین جشن سالانه خیریه
سازمان Moms Against Poverty
در روز ۶ اکتبر ۲۰۱۸
در ساختمان METREON سانفرانسیسکو



کمپین‌های اعتراض به حجاب اجباری کی به اولویت فعالان تبدیل می‌شود؟

منیره کاظمی



اما با آغاز کمپین آزادی‌های یواشکی، رخوت و خمودی که در پی سرکوب شدید سال ۸۸ بر فعالیت‌های اجتماعی حاکم شده بود (در ابعادی هر چند کوچک) پس زده شد. اگر چه این کمپین در زمان شروع، حرکتی محدود

اعتراض به یادماندنی زنان آزادیخواه ایرانی به حجاب اجباری

است. ولی راه‌حلی عملی، کارا و تکمیل‌کننده پیشنهاد نشد. در این میان موردی که شاید کمتر مطرح شد، این بود که آیا می‌توان از یک کمپین انتظار انقلاب و دگرگونی یک شبه را داشت؟

هدف، تغییر گفتمان حاکم، فرهنگ‌سازی و آمادگی اذهان جامعه برای تغییر است. همانطور که مواردی مانند حق رای زنان و یا حق سقط جنین در یک پروسه طولانی و در طی سالیان با مسیری پرفراز و نشیب، و همراه با کارزارهای کوچک و بزرگ به سرانجام رسیدند. هدف دیگر سعی بر زنده نگه داشتن تأثیرات کمپین‌ها و حرکت‌های گذشته (اشاره در بالا) و وصل فعالان به یکدیگر است. اینکه اگر مشعلی به زمین گذاشته شده، خاموش نشود و دوباره از زمین برداشته و مشتعل شود.

دیگر اینکه آیا به حرکت‌های اجتماعی در هر جامعه‌ای نام شخص یا اشخاص مشخصی سنجاق نمی‌شود؟ مثال زیاد است: رزا پارکس (مدافع حقوق سیاهان در آمریکا)، آلیس شواتسر (مدافع حق سقط جنین و در مخالف پورنوگرافی در آلمان)، و یا صدیقه دولت آبادی (مدافع حقوق زنان و تاسیس مدارس دخترانه در ایران). و چه کسی است که نداند هیچ‌کدام از این کنشگران به تنهایی نمی‌توانستند به اهداف خود دست یابند ولی به‌دلایلی نام آنها بر یک کارزار ثبت شده است. **دنباله مطلب در صفحه ۵۸**

به شبکه‌های اجتماعی جلوه می‌کرد، اما کنشگران آن نه مجازی بلکه حقیقی و از داخل ایران بودند. کیست که نداند زنان همراه این کمپین با تحمل فشارهای روحی و جسمی چه از سوی خانواده و اطرافیان و چه از سوی نهادهای امنیتی رسمی و غیر رسمی رو به رو بوده و همچنان هستند؟

با وسعت گرفتن فعالیت‌های این کمپین، ما شاهد آن بوده‌ایم که هزاران زن در داخل ایران صدای خود را به گوش اذهان عمومی ایرانی و غیر ایرانی رساندند و نشان دادند که مبارزه با حجاب اجباری اولویت آنهاست و از همه مهم‌تر، حاضر هستند در رسیدن به هدف خود هزینه هم بپردازند. آنها با همراهی با این کمپین نه تنها شکل و رنگ جدیدی از یک حرکت مدنی صلح‌آمیز را به عرصه مبارزات اجتماعی وارد ساختند، بلکه از وجود هم‌صداهایشان آگاه شده، نیرو گرفته و توانمند شدند.

پس از مدت زمانی از سوی فعالان حقوق زنان (عمداً خارج از کشور) راجع به این کمپین و تأثیرات آن بحث‌هایی در گرفت. اینکه این کمپین بی‌حاصل و خوش‌دلانه بوده (حتی تعدادی تا آنجا پیش رفتند که آن را خاک پاشیدن بر چشم زنان ایران قلمداد کردند) و دیگر اینکه همه توجه‌ها نه به مسئله حجاب و سرکوب زنان، بلکه به یک شخص (مسیح‌علی نژاد) جلب شده

چه می‌شود که چشم‌ها در مقابل این سرکوب، تحقیر و شکنجه‌های روحی و جسمی سیستماتیک بسته می‌شوند و حتی بر آن سرپوش گذاشته می‌شود؟

دردناک‌تر از آن که در برخی موارد حتی مشاهده شده که از سوی ایرانیانی که به دلایل سیاسی جلای وطن کرده‌اند و در رسانه‌های غربی مشغول به کار شده‌اند، به مسئله «حجاب اجباری» ابعادی مانند «فرهنگ ایرانی» و تنها «مربوط به مناسبات داخلی بودن» داده و سعی در رمانتیزه کردن اذهان عمومی غیر ایرانی در مقابل آن

داشته‌اند. به گونه‌ای که حجاب اجباری (به عنوان ابزار سرکوب صدها هزار زن ایرانی) از مرکز توجه خارج شده و اصلاً از زاویه رعایت منشور حقوق بشر، و یا حقوق کودکان مطرح نمی‌شود.

در سال‌های پس از جنگ ایران و عراق و با فعال شدن نهادهای

مدنی، مطالبات زنان برای تغییر قوانین ضد زن جایی در میان فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی برای خود باز کردند. در پی آن بود که کمپین‌هایی مانند «جمع آوری یک میلیون امضا برای تغییر قوانین»، «روسری سفیدها» برای راه یافتن زنان به ورزشگاه‌ها و «علیه سنگسار»، میدان کنشگری حول حوش حقوق زنان را گسترش دادند. در طی این مسیر، فعالین این کمپین‌ها از یک طرف گفتمان حاکم در جامعه را تغییر داده و بر سمت و سوی آن تأثیرگذار بوده‌اند، و از طرف دیگر خود توانمند شده و به توانمندسازی زنان دیگر یاری رساندند. ولی هیچ‌کدام از آن کمپین‌ها به‌طور جدی به مسئله حجاب نزدیک نشد. در بحث‌ها با فعالین هم همواره شنیده می‌شد که حجاب اولویت زن ایرانی نیست.

دو سؤالی که آن ایام همیشه در فضا باقی می‌ماند (فارغ از نقش حجاب به عنوان ابزار سرکوب)، این بود که ۱- اولویت‌ها چه زمانی، توسط چه کسانی و چگونه تعیین می‌شوند؟ و ۲- اولویت کدام زن ایرانی؟

زمانی هم که برای گرفتن جواب پافشاری می‌شد، جواب داده می‌شد که مبارزه با حجاب هم اکنون و هر روزه به شکل فردی در جریان است و زنان حاضر به پرداخت هزینه بیشتری برای آزادی پوشش نیستند.

یک روز پیش از برگزاری مراسم بزرگداشت روز جهانی زن در سال ۱۳۵۷، روح‌الله خمینی در سخنرانی مدرسه رفاه اعلام کرد زنان کارمند اداره‌های دولتی باید حجاب اسلامی را برای حفظ آبرویشان رعایت کنند.

سخنان ۱۶ اسفند ۱۳۵۷ (و همچنین در ماه‌های بعد و به‌خصوص در دوران جنگ ایران و عراق) آیت‌الله خمینی، به عنوان رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی، حجاب را از محدوده شخصی، اعتقادی، فرهنگی و... خارج ساخته و



به محدوده سیاسی وارد کرد. همین سیاسی شدن حجاب ویتیرینی شد برای نشان دادن چهره اسلامی رژیم در اذهان عمومی داخل و خارج از ایران. اینگونه شد که مخالفت با حجاب اجباری خط قرمز نانوشته جمهوری اسلامی تعیین شد و مخالفت با آن یک اکت سیاسی شمرده شد. مَهر «عامل بیگانه»، «برهم زننده نظم و ثبات جامعه» و «امنیتی» بر هر کسی (حتی روحانیون) زده خواهد شد که حجاب اجباری را مورد سؤال قرار دهد.

نزدیک به چهار دهه از آن تاریخ می‌گذرد. در طی این مدت روزی نبوده که زنان ایرانی مخالف حجاب اجباری (بد حجاب) مورد تحقیر و تمسخر در رسانه‌ها، سرکوب در محیط‌های خصوصی و عمومی، اخراج از کار، آزارهای دولتی و غیردولتی، ضرب و جرح، حبس و شکنجه‌های روحی روانی قرار نگرفته باشند. با نگاهی به سی و هشت سال گذشته، این سوال پیش می‌آید که چرا توجهی به این زنان نشده است؟ این بی توجهی تنها از سوی نهادهای مدنی داخل (که به خاطر سیاسی و امنیتی بودن حجاب قابل درک است) نبوده، بلکه در نهادهای بین‌المللی، رسانه‌ها و اذهان عمومی غیر ایرانی و حتی ایرانیان مقیم خارج از کشور هم مشاهده می‌شود.

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
د	ن	ت	و	ف	ک	و	ن	ا	و	ر	د	ا	ب	ا
ر	م	ک	ر	ت	ا	ج	م	ا	م	ه	م	ش	ب	ب
ز	ب	س	ب	ل	م	ل	م	ا	م	ا	م	ا	ن	ا
ر	ه	ی	ت	ر	ه	ر	ا	ن	م	ا	م	ا	د	خ
ا	ی	ی	ا	ی	ا	ی	ا	ی	ا	ی	ا	ی	ا	ی
ش	ن	م	ل	ا	ی	ا	س	ت	ا	س	ت	ا	ی	ا
م	ا	س	ا	س	ا	ف	ا	ف	ا	س	ا	ف	ا	س
ی	ا	ر	ی	ا	ن	س	ا	ف	ا	س	ا	ف	ا	س
ز	م	ر	ا	م	ه	م	ر	ا	ز	ا	ز	ا	ز	ا
ا	د	ا	ر	د	ا	ر	د	ا	ر	د	ا	ر	د	ا
ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب	ب
ز	ب	ن	ز	ب	ن	ز	ب	ن	ز	ب	ن	ز	ب	ن
ک	ل	ر	و	د	ر	و	د	ر	و	د	ر	و	د	ر
ی	ا	ل	ی	ا	ل	ی	ا	ل	ی	ا	ل	ی	ا	ل
ش	ت	ر	ا	ن	ه	ع	ل	ی	د	و	س	ت	ی	۱۵

معمولا بروی این ستون ها گندم، جو، برنج، لوبیا، عدس، ارزن، باقلا، نخود و کنجد می کاشتند و در روز ششم نوروز آنها را برمی چیدند و به نشان برکت و باروری در تالارها پخش می کردند.

خانواده ها معمولا سه قاب از سبزه ها به نماد هومت (اندیشه نیک)، هوخ (گفتار نیک) و هوروش (کردار نیک) برخوان می نهادند و معمولا در کنار آنها گندم و جو و ارزن که مایه بزرگ خوراک مردم بود سبز می کردند تا موجب برکت و فراوانی این دانه ها در سال نو گردد. رنگ سبز آنها رنگ ملی و مذهبی ایرانیان بود و خان نوروزی را زینت می بخشید. مردم بر آن بودند که فروزان نیاکان موجب بالیدن و سرزدن سبزه ها و دانه ها به هنگام بهار می شوند، از اینرو تمثیلی از این باروری برخوان نوروزی می نهادند.

آتشدان

آتشدان که از آتش خاندان مایه می گرفت در همه آیین های مذهبی بکار میرفت و با همه وسایل سنتی و دینی آن در میان خوان نهاده میشد و دانه های مقدس اسپند و چوب های خشک خوشبو در کنار آن جای داشت. امروز نیز طرفی از آتش و دانه های اسپند بر خوان نوروزی جای دارند.

دنیاله مطلب در صفحه ۴۶

مرغی آن هنوز در ایران زیاد دارد، بهره می گرفتند و این ظرف ها را پر از نقل و قند و شکر و شیرینی می کردند و آنها را به عدد هفت امشا سپند که عبارتند از اردی بهشت، خرداد، امرداد، شهریور، بهمن، اسفندارمذ و خود اهورامزدا، بر سر خوانهای نوروزی می گذاشتند و از این رو خوان نوروزی بنام هفت سینی و یا هفت قاب نام گرفت و بعدها با حذف یاء نسبت بصورت هفت سین درآمد و هنوز در برخی از روستاها بصورت هفت سینی تلفظ می شود.

معمولا بنام هریک از امشا سپندان، یک قاب منقش بزرگ «سینی» نهاده می شد و در قاب های دیگر چیزهای دیگر می نهادند و آنها را در پیرامون خوان می گذاشتند و چیزهایی که بر خوان نهاده میشد چنین بود:

سبزه نودمیده

سبزه ها را گاه به شمار هفت و گاه به شمار دوازده که شمار مقدس برج هاست پیش از نوروز در قاب های گرانبها سبز می کردند. در کاخ پادشاهان بیست روز پیش از نوروز دوازده ستون از خشت خام بر می آوردند و برهیک یکی از غلات را می کاشتند و خوب روئیدن هریک از آنها را به فال نیک می گرفتند و بر آن بودند که آن دانه در آن سال پر بار خواهد بود.

خوان نوروزی

نقل از کتاب «جهان فروری»

زنده یاد دکتر بهرام فره وشی

در آیین های باستانی ایران برای هر جشن یا مراسم مذهبی خوانی گسترده میشد که در آن علاوه بر آلات و اسباب نیایشی مانند آتشدان و ماهروی و برسم، فرآورده های فصل و خوراکی های گوناگون نیز بر خوان نهاده میشد زیرا خوردن خوراک مذهبی خود یکی از رسم های دینی بود و میزد نام داشت. این خوان را بر صفا ای بلندتر از زمین می چیدند و کسی که برای پخش کردن خوراکی ها گماشته شده بود، «میزدپان» نام داشت یعنی پاینده خوان فدیة. امروز «میزد» بصورت میز و «میزدپان» بصورت میزبان در زبان فارسی بجای مانده است. چیدن اشیاء روی خوان ترتیب ویژه ای داشت و نماد اندیشی اعداد مقدس در آن رعایت می شد و کوشش می شد که خوان نوروزی که مربوط به مقدس ترین روز سال است هرچه بیشتر رنگین باشد. معمولا در این خوان های نوروزی، بهترین بافته ها را برای پوشش زیر خوان و بهترین و نفیس ترین قاب ها و شمعدان ها و آتشدان ها را بکار می بردند، چنانکه امروز نیز در مراسم عروسی و سوگواری که از مراسم دینی است چنین می کنند.

هفت سین

چینی یا سینی یعنی منسوب به چین یا سین و نام سین یا چین از واژه ts'in آمده است که در اصل نام سلسله پادشاهی چین است. در ایران برای تمایز بین طرف های مختلفی که از چین آورده میشد، آن که از فلز ساخته می شد بنام سینی و آن که از کائولین ساخته می شد بنام چینی رواج یافت. باری در آیین های نوروزی برای چیدن خوان نوروزی از همین ظرف های منقش بسیار نفیس که از چین آورده شده بود و نوع

در روزگار ساسانیان قاب های زیبایی منقوش و گرانبهای از جنس کائولین از چین به ایران آورده می شد و یکی از کالاهای ارزشمند بازرگانی چین و ایران همین ظرف هایی بود که بعدها بنام کشوری که از آن آمده بود، نام گذاری شد و بنام «چینی» و به گویشی دیگر بصورت سینی و بصورت معرب «صینی» در ایران رواج یافت.



United Nuts and Seeds

مغز دستور می دهد = بدن اطاعت می کند

غذای سالم – بدن سالم – روح سالم – زندگی سالم

محصولات ما را به رژیم غذایی روزانه خود اضافه کنید و از سلامتی جاودانه لذت ببرید

4 different GROUND Mixes of, Walnuts, Almonds, Flax and Hemp Seeds, Sunflower, Pumpkin & Sesame Seeds, Turmeric, Ginger, Chamomile Flower Herb

ALL NATURAL, PURE & RAW

BRAIN FOOD / HEART FOOD

Natural source of OMEGAS (3, 6, 9) Fatty Acids, Monounsaturated Fatty Acids, Natural Source of Proteins, Vitamins, Minerals & Fiber

With your purchase, we provide you the roadmap on

HOW TO GET THE BEST RESULT FROM OUR PRODUCTS

FREE SHIPPING

UnitedNUTSand SEEDS.com ♦ United@UnitedNutsandSeeds.com

برای اطلاعات بیشتر با ما تماس بگیرید (408) 858-9300

باد و طوفان ایستادگی کرده و هر روز نیز با لبخندی مهربانانه قوی تر شوند، بدون هیچگونه وابستگی!

چندی پیش رفته بودیم به منزل یکی از آشنایان. در ضمن صحبت، تلفن موبایلش زنگ زد. گوشی را برداشت و به محض اینکه فهمید چه کسی پشت خط هست، با صورتی بسیار خوشرو و لبخندی شیرین شروع کرد به کلی خوش و بش و قربون صدقه رفتن طرف مقابل و شدیداً اظهار دلتنگی کردن. از بقیه صحبت هایش مشخص بود که طرف مربوطه از این آشنا می خواهد که برایش کاری انجام بدهد. آشنا نیز با مهربانی بیش از اندازه و ده بار گفتن «به روی چشم» قول داد که در اسرع وقت درخواست طرف مقابل را انجام دهد و با سلام و صلوات و قربونت برم، نوکرتم و چاکرتم، مکالمه تلفنی خود را با او به اتمام رسانید.

گوشی را گذاشت، سرش را آهسته برگرداند به طرف ما. ناگهان حالت صورتش صد درجه تغییر کرد و اخم هایش درهم رفت، که مرا بیاد فیلم معروف «جن گیر» انداخت و با صدایی بلند و خشمناک گفت: «می بیند ترو خدا! مردیکه بیشعور خجالت نمی کشه! هر وقت زنگ میزنه یک کاری می خواد که من براش انجام بدم. مثل اینکه بنده اینجا بیکار نشستم که فقط منتظر دستورات حضرت آقا باشم. فلان فلان شده. از دستش چه گیری کردم!»

با شناختی که از این آشنا داشتم، از حرکات و حرف هایش زیاد متعجب نشدم و البته اصلاً خوشم نیز نیامد. مطابق معمول جلوی زبانم را نتوانستم نگهدارم و در همان لحظه احساس ناخوشایندم را نسبت به حرف ها و حرکاتش با او در میان گذاشته و بهش گفتم: «تو همین چند دقیقه پیش با روی بسیار خوشی داشتی پای تلفن قربون صدقه این آقا می رفتی و (چاکرم)، (نوکرم) و (بر روی چشم انجام میدم) بهش میگفتی!... حالا چی شده که یکدفعه مثل اینکه دو شخصیتی باشی و یا به قول مادر بزرگم شیطان تو جلادت رفته باشه، تغییر حالت دادی و داری همینطور بی دلیل پشت سر هم بهش فحش و بد و بیراه میگی! اگر هم که نمی خواستی درخواست این آقا را انجام بدی چرا اینقدر (چشم، چشم) بهش میگفتی!»

آشنا با حالتی عصبانی تر، با حرص و البته قیافه ای بسیار حق بجانب پرید وسط حرفم و گفت: «مثل اینکه متوجه نشدی چی دارم میگم! مردیکه پرو هست. از اون آدم هایی که حد و حدود خودشون را نمی دونند. دنباله مطلب در صفحه ۸۸»

از آب در می آمدند... اما درخت های من اصلاً قابل مقایسه با درخت های تنومند آقای دکتر نبودند!...

دختر خاله با حالتی شیطنت آمیز میگه «گلنار، هر موقع که باد کوچکی میوزه، درخت هایت مانند درخت های لوس و بچه ننه به خود می لرزند، در حالیکه درخت های آقای دکتر با استقامتی فوق العاده قوی در مقابل هر باد و طوفانی ایستادگی کرده و با غروری افتخار آمیز سر را بالا نگهداشته و به درخت های ضعیف و ناتوان تو لبخندی مهربانانه و مغرورانه می زنند»...

مسلماً مانند هر مادری برای فرزندانم دعا میکنم، و آرزو دارم که برای بچه هایم زندگی خوب، سالم و مرفه ای فراهم شود... بخصوص می خواهم که زندگی بسیار ساده و آسانی جلوی پای آنها گذاشته شود. اما اخیراً با بیاد آوردن خاطره زیبای آقای دکتر و درخت های تنومند جلوی منزلش و رفتاری که با آنها داشت و با دیدن عکس ها، باید این حقیقت را قبول کنم زندگی به آن آسانی که من در آرزوهایم برای فرزندانم می خواهم نیست... باید این حقیقت را بپذیرم که در طول زندگی، بچه هایم مواجه خواهند شد با همان باد و طوفانی که درخت های هر روز آب داده شده من را به شدت می لرزاند!... و اینکه زندگی پستی و بلندی دارد... و دعاها من این راه پستی و بلندی را صاف و آرام نخواهد کرد... باید این مسئله را متوجه شوم، همانگونه که خودم یاد گرفتم و سعی می کنم تا همیشه با استقامت کامل با مشکلات زندگی مواجه شوم، فرزندانم نیز باید با این درس بسیار با ارزش و گرانبهای زندگی آشنا شوند، و می دانم تا زمانی که من تکیه گاهی برای آنها باشم، ریشه هایشان آنقدر عمیق رشد نخواهد کرد تا بتوانند آن خاک مرطوب را پیدا کنند.

من برای همیشه و تا ابد در کنار بچه هایم نخواهم بود، و زندگی به این آسانی که من برایشان فراهم کرده ام نیست و نخواهد بود، حالا می خواهد که بچه هایم در آینده دکتر و مهندس شوند و یا حتی یک کارگر ساده... مشکلات زندگی در هر شرایطی وجود دارند و مهم آن است که بتوان با آمادگی کامل، فکر باز و توانایی با این مشکلات برخورد کرد و آنها را از سر راه برداشت، و آماده شد برای مشکلات بعدی... پس من اول برای خودم دعا می کنم تا بتوانم با رفتار و برخورد صحیح با فرزندانم، ریشه ها عمیق تر رشد کنند و بدون هیچگونه تکیه گاهی بزرگ و قوی شوند، که وقتی به باد و طوفان شدیدی برخورد کرد، نلرزدند و با استقامت و سربلندی در مقابل این



از اینجا، از آنجا

گلنار

دکتر دوباره لبخندی زد و در جوابم گفت: «اگر به درخت آب زیادی بدهی، آن درخت، در طول مدت عمرش، فقط به تو وابستگی پیدا خواهد کرد! و این وابستگی باعث می شود که ریشه آن درخت ضعیف و ناتوان رشد کند، چرا که همیشه امیدش به تو خواهد بود تا آب را به ریشه اش برسانی!... اما وقتی که این درخت متوجه شود که تکیه گاهی به جز خودش ندارد، آنوقت است که یاد می گیرد که ریشه اش را در داخل خاک عمیق تر رشد دهد، تا آن ریشه بتواند خود را به خاک مرطوب رسانده و از آن طریق آب خود را تامین کند!... و اما دلیل اینکه هر روز صبح درخت ها را با روزنامه تا شده میزنم، بخاطر این است که توجه درخت را جلب کنم که یکوقت تنبل و افتاده نشود و به خودش بیاید تا دقت بیشتری به رشد ریشه خود بدهد»!!!!...

فلسفه آقای دکتر برایم خیلی جالب بود، اما عقل کوچکم در آن زمان اجازه نمی داد که متوجه نکته اصلی حرف های ایشان بشوم... چند سال بعد آقای دکتر عمرش را داد به انسان های با لیاقت... و بنده نیز به دلیل ادامه تحصیل، از خانه پدر و مادر نقل مکان کرده تا فصل جدیدی را در زندگی خود شروع کنم...

نزدیک به چهل سال از این موضوع می گذرد... چندی پیش به یاد آقای دکتر و درخت هایش افتادم... کنجکاو شدم که بعد از گذشت این همه سال، درخت ها چه شکلی شدند!... از دختر خاله ام خواستم که از حیاط آقای دکتر تعدادی عکس بگیرد و برایم بفرستد... خیلی دوست داشتم که به یاد دوران بچگی ببینم که آیا آرزوی آقای دکتر به حقیقت تبدیل شده است!

یادم میاد در زمان بچگی همسایه ای داشتیم بنام دکترمولوی... ظاهر بسیار ساده ای داشت و اصلاً نمی شد با بعضی از دکترهای امروزی مقایسه اش کنیم... سوار یک ماشین فولکس واگن قدیمی می شد و طرز لباس پوشیدنش هم خیلی راحت بود... اکثراً وی را در شلوار جین، بلوزی ساده و کلاه حصیری می دیدیم... همیشه نیز خوشحال بنظر می رسید و لبخندی مهربانانه بر روی صورتش بود...

در حقیقت اصلاً یادم نمیاد در تمام سال هایی که وی در همسایگی ما زندگی می کرد، او را ناراحت و یا عصبانی دیده بودم... خانه آقای دکتر بسیار بزرگ بود، اما قدیمی و حیاط وسیعی نیز جلوی منزل را احاطه کرده بود... مطب دکتر در منزل او بود و هر وقت که کار روزانه اش تمام می شد به حیاط جلوی خانه اش میآمد و تا ساعت ها انواع و اقسام درخت ها و گیاه های مختلف را می کاشت، و یا با عشق و علاقه بسیار خاصی به گل ها و گیاهانش رسیدگی می کرد... عاشق باغبانی بود و همیشه می گفت که یکی از آرزوهایش این است که آنقدر در این حیاط درخت بکارم که یکروز بشود مانند جنگلی زیبا و سرسبز... آقای دکتر بقدری شیرین در مورد این موضوع با من و دیگر بچه های محله صحبت می کرد که بر اثر حرف هایش، منم نیز به شوق آمده و تعداد انگشت شماری درخت در حیاط منزلمان کاشته بودم... تنها مسئله ای که برای من نامفهوم بود، رفتار آقای دکتر با درخت هایش بود... رفتاری جالب، تماشایی و در عین حال نیز تا حدی تعجب آور!... آقای دکتر به درخت هایی که می کاشت به ندرت آب میداد!... شاید فقط ماهی یکبار!... و جالب تر از همه این بود که هر روز صبح نیز با روزنامه ای تا شده، این درخت ها را به نوبت چندباری به آهستگی ولی محکم میزد!...

بالاخره یک روز طاقت نیاوردم و دلیل چنین رفتاری را از وی پرسیدم... همان لبخند مهربانانه بر روی صورتش ظاهر شد و با صدایی پدرا نه در جوابم گفت: «دخترم، آب دادن زیادی به درخت، ریشه آن را لوس و ضعیف بار میآورد»!!!!... با تعجب گفتم: «اما آقای دکتر، من شنیدم که باید به درخت و گیاه و گل همیشه آب داد تا رشد کنند»!!!!... آقای

ما کم نیستیم، بسیاریم ما نیمی از جمعیت جهانی

طلعت تقی نیا



زنان کارگر بافنده نساجی نیویورک، روز ۸ مارس ۱۸۷۵ میلادی برای بهبود شرایط دشوار شغلی و اعتراض به دستمزد پایین، ناگزیر دست به اعتصاب و تظاهرات زدند. پلیس به تظاهرات آنها یورش برد و زنان معترض را زخمی و دستگیر کرد. با وجود این سرکوب خشن اما کنش های اعتراضی زنان هر سال در کارخانه های مختلف بیشتر و گسترده تر ادامه پیدا کرد.

که مراسم بزرگداشت این روز را با اعلام نیازها و مطالبات شان و رساندن آن به گوش مسئولین برگزار کنند، اگر چه همواره با محدودیت های متعدد درگیر بوده اند. امسال در شرایطی قرار گرفته ایم که جنگ و تفرقه و نسل کشی و قتل عام بیگناهان در منطقه خاورمیانه بیداد می کند و طبعاً بیشترین فشار بر زنان و کودکان است. گروه، گروه از زنان ایزدی و مسیحی و آشوری توسط نیروهای داعش اسیر و به صورت برده در بازار فروخته می شوند. سونامی خشونت با سرمستی و تکبر، فضای منطقه ما را در می نوردد و در مقابل، نهادهای مستقل زنان و جامعه مدنی هر روز ضعیف تر می شوند. برای مثال حتی در ایران خودمان که به طور مستقیم درگیر جنگ هم نیست هر سال نسبت به سال قبل، فضا برای برگزاری مراسم روز جهانی زن و اعلام دردها و مطالبات زنان، تنگ تر می شود، حتی با کوشش فراوان، اغلب گروه های زنان نتوانستند امکان آن را نیافتند که مکانی برای برگزاری مراسم روز جهانی امسال، بیابند. اما پرسش این است که آیا با عدم

تداوم این کنش های مسالمت آمیز اعتراضی، موجب آگاهی افشار وسیع تری از زنان کارگر شد. در اثر این مبارزات پرهزینه، پیوسته و همبسته ی زنان سرانجام به سال ۱۹۰۹ در کنفرانس سوسیالیست ها (به پیشنهاد کلارا زتکین) روز هشتم ماه مارس به عنوان (روز جهانی زن) به تصویب رسید و حمایت صدها زن و مرد کارگر را به دست آورد. از آن تاریخ تا به کنون زنان در سراسر دنیا برای بهبود شرایط کار و به دست آوردن حقوق اجتماعی شان در این روز با برپایی جشن و سخنرانی و تجمع های بزرگ و کوچک، مطالبات حقوقی و اجتماعی و حضور پُرصلابت خود را به عنوان نیمی از جمعیت جهان اعلام می دارند. بدین ترتیب این روز با مبارزات پیوسته ی زنان، صلاحیت و جایگاه خود را در دفاع از شرایط برابر کار و حقوق اجتماعی زنان جهان، تثبیت کرد. زنان ایران هم جدا از بقیه زنان کشورهای دیگر نیستند و تا جایی که شرایط اجازه می داد طی سالیان دراز از برگزاری مراسم این روز کوتاهی نکرده اند. زنان ایرانی طی نزدیک به یک قرن تلاش کرده اند

حاجی آقا

صادق هدایت (بخش آخر)

حاجی با صدای خفه ای گفت: خودم میدانستم.
- آقایان وزراء و وکلاء و سفرای مختار تو اتاق انتظارند. آقای دوام الوزاره هم این میوه خوری طلا را برای شما فرستاده اند.
- طلاست؟
- بله، تا مغزش طلاست!
- بده، ببینم، وزنش زیاده؟
- بد نیست، ای نیم من میشه!
لیخند محوی روی لب های داغمه بسته حاجی نقش بست؛ مثل این که می خواست از رفقای مهربانش قدردانی بکند و منتی به گردن آنها بگذارد.

گفت: راحت شدم، دیگر هیچ دردی ندارم.
- چه بهتر از این؟ ما جانمان به لبمان رسید، شما را بگو که آنقدر از عمل می ترسیدید!
- نمیدانی چه دیدم، آن دنیا را دیدم.
- چه حرف ها میزنی، (بعد کنجکاوانه پرسید) خب، چه دیدیدی؟
- من همه اش از آن دنیا میترسیدم، با خودم می گفتم: نکنه که دوزخی باشم، اما حالا دلم آرام شد. میدانی چه کاره هستم؟
- نه!
- هیچ چی، این دنیا قاپچی در خونه شماها بودم، آن دنیا قاپچی قصر مادموازل حلیمه خاتون هستم!



۸ مارس روز جهانی زن گرامی باد

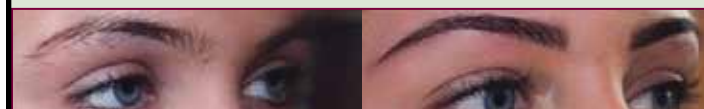
برگزاری مراسم هشت مارس، زنان دست از مطالبات شان بر می دارند؟ این محدودیت ها نشان از جدی بودن خواسته های زنان است.
با این که اکثر قریب به اتفاق مردم آگاه در هر کشوری می دانند که تلاش و زمینه سازی برای عدالت و برابری انسانها، در هر نقطه ای از دنیا که صورت گیرد بذر امید را می پراکند و جهان را برای زندگی شرافتمندانه، امن تر و دوست داشتنی تر می کند.
با وجود همه ی محدودیت ها و فشارها و خشونت ها، ما زنان به باورهای قلبی و تخیل

زنانه مان رجوع می کنیم که در فضایی آزاد و بدون واهمه از ضرب و شتم و دستگیری، کنار یکدیگر خواسته هایمان را تکرار می کنیم تا روزی که به یاری انبوه تشکل های مستقل مان عملاً به خواسته هایمان برسیم. زیرا ما زنان زمانی می توانیم از شر تبعیض و خشونت و ظلم رها شویم و به حقوق مان دست یابیم که بتوانیم تشکل های قانونی خود را به وجود بیاوریم و پیوسته و همبسته در جهت احقاق حقوق مان فعالیت کنیم.
ما کم نیستیم، ما بی شماریم، ما نیمی از جمعیت جهان هستیم!

Eyebrows Threading by Nazi

بند ابرو و صورت

مزایای بند ابرو: ماساژ و به جریان انداختن خون زیر پوست صورت، روش کاملاً طبیعی، سریع و تمیز، درد کمتر نسبت به Wax



◆ Eyebrows \$10 ◆ Upper lip \$5 ◆ Chin \$5
◆ Sideburns- cheeks \$8 ◆ Full face including eyebrows \$25

408-832-4158

نازی

با تعیین وقت قبلی

(Fantasy Salon) 1514 Pollard Rd, Los Gatos, CA 95030

آگهی استخدام

شرکت برقکشی ساختمان

(Residential, Commercial, Industrial)

به چند تکنسین برقکار ماهر و نیمه ماهر و نیز کارگر ساده، به طور تمام و یا نیمه وقت نیازمند است. برای اطلاعات بیشتر لطفاً با ما تماس حاصل فرمایید.

۹۸۶۲-۸۵۸ (۴۰۸)

ادامه مطلب **خوان نوروزی... از صفحه ۴۳****ماهروی و برسم**

از چیزهای مهمی که در خوان نوروزی جای داشت، ماهروی بود که همان برسمدان است و بمناسبت آنکه تیغه نگهدارنده برسم ها بشکل هلال ماه است از اینرو آن را ماهروی می نامیدند. شاخه هایی کوتاه از انار یا بید یا انجیر یا زیتون را به درازای سه بند می بریدند و آنها را به تعداد سه، هفت، دوازده یا بیست و یک بر سر خوان در ماهروی جای می دادند. برسم معمولا در سر خوان غذا هم نهاده می شد و نهاد برکت گیاهی بود و دسته ای از آنها را پیش از خوردن غذا بدست می گرفتند و آفرین می خواندند. در دوره ساسانیان برای اینکه خوان شاهان شکوه بیشتری داشته باشد این ترکه ها را از زر می ساختند و بر سفره می نهادند و آنها را زرین تره می نامیدند.

پرویز بهر خوانی زرین تره گسترده

کردی ز بساط زر زرین تره را بستان رفته رفته برسم های فلزی به آیین های دینی نیز راه یافت و در آن ها بجای ترکه درختان، برسم های فلزی بکار می رود.

کتاب مقدس

یکی از لوازم خوان نوروزی کتاب مقدس بود و چون این جشن ملی است هر خانواده می توانست کتاب مذهبی ویژه خود را بر خوان نوروزی بگذارد. در دوران ساسانیان کتاب اوستا را بر خوان می گذاشتند و پیش از فرارسیدن سال بخشی از آن را که معمولا فروردین یشت است می خواندند و از فرورهای شاهان، پاکان، پارسایان، دلاوران و شهبازانی که در فروردین یشت نام آنها آمده است یاد می کردند. امروز در خوان نوروزی مسلمانان قرآن گذاشته می شود و سوره ای از آن خوانده می شود و کلیمیان بر خوان نوروزی تورات می نهند.

کوزه آب

کوزه آب که توسط دختران نورسیده از زیر آسیاب ها پر می شد با زینتی از گردن بندها بر سر خوان نهاده می شد. امروز جای این کوزه را تنگ های کوچکی گرفته است که بر آن عدس یا گندم و جوسبزی می کنند و آنها را با روپان ها می آریند.

نان

نان نمادی از برکت است و در دوران ساسانی کرده نانی هائی به اندازه یک کف دست یا اندکی کوچکتر می پختند و آن ها را که درون نامیده می شدند بر سر خان نوروزی می گذاشتند و گاهی بر آنها آفرین می خواندند و آنها را برکت می بخشیدند. امروز ظرفی از نان یا نان سنگک بزرگی بر خوان می نهند و این آیین در خوان عروسی

نیز رواج دارد و بر روی این نان گاهی با دانه های کنجب «مبارک باد» می نویسند. در دوران ساسانی بر گوشه های خوان نوروزی می نوشتند «افزون باد» یا «افزایاد» که موجب برکت خوان در همه سال می شد. این واژه را در روی سکه های دوران ساسانی نیز ضرب می کردند تا پول را برکت افزایش دهد.

شمعدان

در دوسوی آتشدان شمعدان های گرانبها یا چراغ می نهادند و آنها را می افروختند. و این نشانی از دنیای فروغ بی پایان بود که جایگاه فروران است. نور و روشنایی در مراسم مذهبی ایرانیان از اصل های مهم بود زیرا دنیای روشنایی قلمرو اورمزد است و هر جا که نور و آتش باشد اهریمن را بدانجا راه نیست.

شیر

شیر تازه دوشیده در خوان نوروزی نمادی است از غذای نوزادان گیهانی زیرا بنا بر اسطوره آفرینش انسان در گهنبار همسپتمدم یعنی در سیصد و شصت و پنجمین روز سال آفریده شد. بنابراین در جشن زایش آدمیان همانطور که کودک نوزاد به شیر نیاز دارد، نوزادان گیهانی نیز به شیر که در دین ایران کهن بسیار مقدس است نیاز دارند. شیر در رسم های مذهبی تقدیس می شد و گاه آنرا با فشرده گیاه هوم می آمیختند و بکار می بردند. پنیر تازه نیز که از فرآورده های شیر است در خوان نوروزی نهاده می شد زیرا در پنیر نیز اندیشه ای از شیر و مایه و باروری و استحاله نهفته است. پادشاهان ساسانی در بامداد نوروز از خرمایی که درون کاسه شیر ریخته شده بود و پنیر تازه می خوردند و این برکت می افزود.

تخم مرغ

تخم مرغ بن مایه خوان نوروزی است و انواع سفید و رنگی آن می بایستی خوان هفت سین را زینت بخشند، زیرا تخم و تخمه نمادی است از نطفه و نژاد و در روز جشن تولد آدمیان که تخمه و نطفه پدیدار می گردد، تخم مرغ تمثیلی است از نطفه باروری که بزودی باید جان گیرد و زندگی یابد و زایش گیهانی انجام پذیرد. پوست تخم مرغ خود نمادی است از آسمان و طاق گیهان. پروردگار میترا نیز بر اسطوره ای از تخم گیهانی پدید آمد.

در روستاها رسم است که یکی از تخم مرغ ها را بروی آیینه می گذارند و برآند که به هنگام تحویل سال وقتی که گاوآسمانی کره زمین را از شاخی به شاخ دیگر خود می افکنند، تخم مرغ در روی آیینه خواهد جنبید. این اسطوره در اصل از مایه باورهای کهن بارور است زیرا آیینه همان نیروی ادونک **advenak** است که بایستی به

فروران فرود آمده از مینو شکل بخشد و این جنبش تخم مرغ در روی آیینه نماد تولد و حرکت است در سال نو که در دل روستائیان هنوز پایدار مانده است.

آیینه

آیینه از نظر واژه شناسی از ادونک **advenak** آمده است بمعنی شکل و دیدار و ادونک یکی از نیروهای تشکیل دهنده انسان است. این واژه از پیشوند **ad** و ریشه **ven** بمعنی دیدن ساخته شده است و آیینه چیزی است که بدان شکل را می بینند.

در نخستین روز نوروز که انسان گیهانی بر اثر آمیختن فرورمینوی با نیروهای دیگر، شکل می گیرد، بایستی نمادی از آن در خوان نوروزی باشد تا شکل پذیری آسان گردد، از اینرو آیینه ای در بالای خوان نوروزی نهاده می شود و آیینه دیگری در زیر تخم مرغ گذاشته می شود و نهادن آیینه در خوان عروسی نیز بهمین مناسبت است زیرا عروسی مقدمه زایش است و برای زایش انجام می گیرد و فرورها در تشکیل نطفه و زایش زنان یاری می کنند.

سمنو

سمنو از جوانه های تازه رسیده گندم ساخته می شود. پیشتر گفته شد که سبب روئیدن گیاهها و جوانه زدن آنها فرورها هستند. فرورها جوانه ها را بارور می کنند و خوردن این جوانه های بارور سبب نیرومندی و باروری در همه سال می گردد و سمنو که از شیره همین جوانه ها ساخته می شود نماد خوبی برای زایش گیاهی و بارور شدن گیاهان توسط فرورهاست.

سنجد

سنجد یکی از میوه هایی است که در خوان نوروزی گذاشته می شود زیرا برگ و شکوفه درخت آن محرک عشق و دلباختگی است که از مقدمات اصلی توالد و زاینده است و وجود سنجد در خوان نوروزی انگیزه زایش گیهانی است.

ماهی

اسفند ماه در برج حوت است و حوت بمعنی ماهی است. بهنگام نوروز در برج حوت به برج حمل تحویل می گردد و از اینرو نمادی از آخرین ماه سال در خوان نوروزی می گذارند. علاوه بر آن ماهی یکی از نمادهای آناهیتا فرشته آب و باروری است که وظیفه اصلی نوروز را که باروری است بر عهده دارد و وجود آن در خوان نوروزی سبب برکت و باروری در سال نو می شود. خوردن غذای ماهی نیز در شب عید از اینروست.

سیب

سیب یکی از میوه هایی است که بر خوان نوروزی نهاده می شد و روستائیان آن را در خم های ویژه نگاه می داشتند و پیش

از نوروز برسم هدیه بدوستان و آشنایان می دادند که در خوان نوروزی بکار رود. در داستانهای ایرانی سیب با زایش مناسبت بسیار دارد و اغلب درویشی آن را به دو نیم می کند که نیمی از آن را زن و نیم دیگر را شوی می خورد و بدین ترتیب مرد از عقیم بودن و زن از نازایی رها می شود. ازینرو می توان پنداشت که سیب در خوان نوروزی نماد دیگری است از باروری و زایش.

انار

انار از مقدس ترین درختان است و تقدس خود را تا به امروز در میان ایرانیان نگاه داشته است و تک درخت انار نزدیک امامزاده ها و بر بالای تپه ها و کوهها همواره مقدس است و بدان دلیل می بندند و ترکه های انار بعنوان برسم مقدس در آیین ها بدست گرفته می شود. انار برای رنگ سبزتند بر گهایش و نیز برای رنگ و شکل غنچه و گل آن که همانند آتشدان است همیشه تقدیس می شده است. پر دانگی انار نماینده برکت و باروری است و نمادی است از باروری ناهید و بویژه شکل آن از روزگاران کهن نزد شاعران به سینه تشبیه می شود و نمادی است از سینه زنان بهنگام جشن زایش.

پول زرد و سفید

پول زرد و سفید در خوان نوروزی نمادی است از شهریور امشاسپند که موکل است بر فلزات و بودن آن بر سر خوان موجب برکت و سرشاری کیسه است.

گل بیدمشک

گل بیدمشک نمادی است از سپندارمذ امشاسپند و گل ویژه اسفند ماه است.

نارنج

نارنج نمادی است از گوی زمین و هنگامی که در ظرف آبی نهاده شده باشد نمادی است از گوی زمین در گیهان، و گردش آن بر روی آب نمودار گذشتن برج های دوازده گانه و تحویل سال است.

دانه های اسپند

دانه اسفند همچنانکه از نامش پیداست از واژه کهن **Spemta** اوستائی بمعنی مقدس گرفته شده است و از زمانهای کهن مقدس بوده و در رسم های نیایشی بکار می رفته است. هم امروز نیز در خانواده ها آنرا برای دفع چشم زخم بروی آتش می پاشند و دانه های اسپند به رشته کشیده زینت بخش خانه های روستائی است.

بر سر خوان نوروزی چیزهای دیگری هم نهاده می شود مانند شیرینی و نقل که نماد شیرین کامی هستند و آرد که نمادی است از برکت. و این همه موجب برکت و خوشبختی و تندرستی در سال نو خواهد بود.

ادامه مطلب استراتژی هایی برای... از صفحه ۳۱

تا نظر شما چه باشد؟

نامه ها و شعرهای رسیده به دفتر نشریه «پژواک»



ماهنامه وزین پژواک، امیدوارم که همیشه سر بلند باشید. داشتن چنین نشریه ای در جامعه ما باعث سربلندی و افتخار است. من همیشه و هر ماهه پانزده جلد از نشریه را به فامیل و دوستان در خارج از آمریکا پست میکنم، چرا که تمامی این نشریه حاوی از مطالب گوناگون و بسیار آموزنده می باشد. من در هیچ نشریه ای گروه نویسندگانی که در ماهنامه پژواک کلچین شده اند را ندیده ام. حمایت از این ماهنامه باید شود. امیدوارم که صاحبان بیزینس آگاه باشند که آنها سهم و رول مهمی برای به چاپ رساندن پژواک دارند و امیدوارم که مسئولیت را به عهده بگیرند و با گذاشتن آگهی شما را یاری دهند. من و تمامی فامیل و دوستان هم با دیدن آگهی های صاحبان بیزینس در این مجله، آنها را یاری می کنیم و از سرویس شان استفاده خواهیم کرد. موفق و مانند همیشه پیروز باشید. ش. خلعتبری

سرکار خانم پرویزاد عزیز، صد آفرین برای چاپ چنین مجله وزینی. سال نور را به شما و تمامی همکاران تبریک می گویم. با آرزوی موفقیت هر چه بیشتر. ارادتمند، فرشید وثوق

خانم پرویزاد، خسته نباشید. به شما تبریک می گویم. مطابق همیشه، شما و همکارانتان سنگ تمام می گذارید و ماهنامه ای به چاپ می رسانید که همتا ندارد. من بسیار اهل خواندن هستم و اکثر نشریات خارج از مملکت را آبونمان می باشم. اما هیچکدام به پر باری پژواک نیست. به شما و کارمندان پژواک احسن میگویم و برایتان آرزوی موفقیت دارم. متشکرم، آزی پناهی

مدیر محترم نشریه پژواک، چاپ چنین ماهنامه غنی و پر محتوا را به شما و کلیه دست اندرکاران و نویسندگان تبریک می گویم. فعالیت و کار شما که خدمتی است به جامعه ایرانی، قابل تمجید می باشد. سال نور را تبریک گفته و آرزوی موفقیت و سلامتی برای شما و همکارانتان دارم. با سپاس، عبدی هاشمی

سرکار خانم افلیا پرویزاد، مدیر محترم نشریه گرانمایه پژواک، خدمت شما سال نور را به شما و تمامی همکاران تبریک می گویم و پیروزی آن بانوی فرهیخته بزرگوار را در ادامه این خدمت بزرگ و فرهنگی آرزو دارم. در اینجا که زندگی میکنم امکان دریافت پژواک نیست ولی دوستان من که به سن حوزه سفر می کنند آن را برای من می آورند و از خواندن آن لذت می برم. دست شما را می بوسم. با تقدیم گرمترین درود و احترام فراوان، مصطفی موسوی

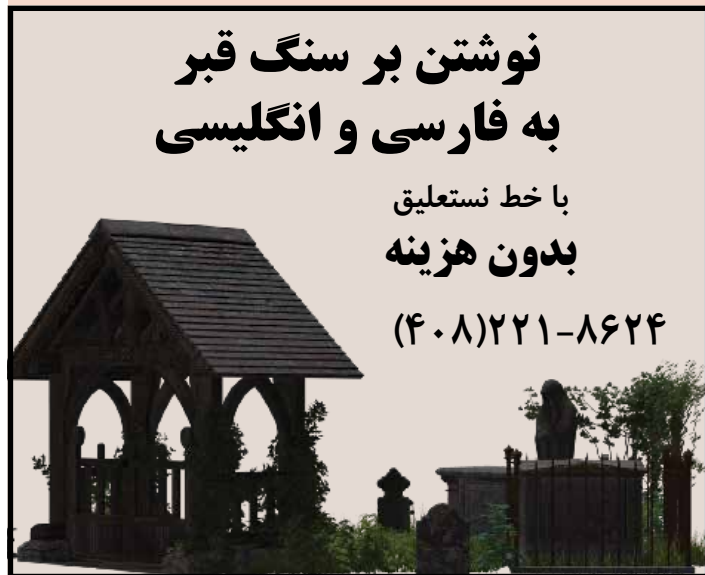
سردبیر محترم مجله پژواک خانم پرویزاد گرامی، فرا رسیدن نوروز باستانی را به شما و کلیه همکاران عزیز تبریک می گویم و سالی پر از سلامتی و موفقیت برایتان خواستارم. با سپاس فراوان از تمامی زحمات شما، نویسندگان و همکاران. آرزیتا افشار

نوشتن بر سنگ قبر به فارسی و انگلیسی

با خط نستعلیق

بدون هزینه

۸۶۲۴-۲۲۱-۴۰۸



اگر نام کالکشن اجنسی و یا دفتر وکالت تماس گیرنده درست هم باشد، در صورتی که تماس دریافتی شما مشکوک به نظر می رسد ضرری ندارد با آنها مستقیماً تماس بگیرید. اگر شرکت قانونی باشد، آنها بدون مشکل، بدهی های شما را تایید می کنند. اما اگر مشخص شد که شخص دیگری با سواستفاده از نام آنها از مردم کلاهبرداری می کند، شرکت اصلی مایل به داشتن اطلاعات از این کلاهبرداران خواهد بود. همین اتفاق برای افرادی که طی تماس تلفنی ادعای نمایندگی FBI را داشتند نیز می افتد. دیارتمان Sheriff، دادگاه ها و یا دیگر سازمان های دولتی قادرند صحبت شما با کلاهبرداران را تایید کنند (در هر صورت، دادگاه ها و همچنین FBI برای جمع آوری بدهی ها، با مصرف کنندگان تماس نمی گیرند).

مقابله به مثل: هر کدام از مواردی که در ادامه بیان می شود، هشدار است در مورد تماس یک Debt Collector جهت درخواست پرداخت بدهی:

♦ مطرح کردن بدهی های شما با بستگان، همکاران یا دوستان (که غیر قانونی است)
♦ تهدید به احضار شما به دادگاه با یک طرح دعوی در صورت عدم پرداخت بدهی در اسرع وقت. Process Servers، کسانی هستند که احضاریه های دادگاه را تحویل می دهند و آنها هیچ حقی برای جمع آوری بدهی های شما ندارند.

♦ به شما هشدار داده میشود که اتهامات جنایی از جمله theft by deception برایتان در نظر گرفته می شود.

♦ شما باید بدانید که پرداخت نکردن صورتحساب تان جرم نیست، و بدهی ها به طور معمول به امور مدنی مربوط هستند و نه جنایی. ♦ به شما اصرار می کنند که کارت اعتباری جهت پرداخت پیش پرداخت یا برکه قسط ارسال کنید. این واریزی های مالی غیر قابل ردیابی هستند، و به همین دلیل مطلوب کلاهبرداران میباشند.

شما می توانید به یک کالکشن اجنسی در صورت عبور از خط قرمز بگویید که آنها را به مراجع قانونی گزارش خواهید کرد. برای انجام این کار می توانید با:

www.Fraud.org

ConsumerFinancial ProtectionBureau

برای ایجاد یک پرونده شکایت تماس بگیرید.

اگر آنها مجدداً با شما تماس گرفتند،

نیاز است تماسهای خود را با یک سرویس

مانند www.NoMoRobo.com

Google voice، و یا با دستگاه پیغام

گیر ثبت کنید. در نهایت آنها از تماس

گرفتن با شما دست بر میدارند.

ادامه مطلب چگونه من در... از صفحه ۲۱

کردیت اسکور این که چه مقدار از وام را بازپرداخت کرده اید، اهمیتی ندارد. با این حال، یک بار که وام خودرو و وام های دانشجویی را پرداخت کردم متوجه شدم که کردیت اسکور من بیشتر از ۲۰ پوینت افزایش یافته است. کلید کار اینجاست که اگر توانایی پرداخت همه آن را ندارید، به اندازه ممکن از وام را پرداخت می کنید. هر چقدر بالانس باقی مانده به صفر نزدیک تر باشد، کردیت اسکور شما بیشتر از آن بهره مند می شود. به عنوان نمونه، من یک وام خودرو ۳۰۰۰۰ دلاری، یک وام دیگر خودرو ۲۰۰۰۰ دلاری و وام های دانشجویی در مجموع ۱۱۰۰۰ دلاری را پرداخت کردم. تقریباً بلافاصله پس از پرداخت اینها، کردیت اسکور من بالا رفت.

حداقل یک سال درخواست

وام یا کردیت کارت نکنید

هنگامی که شما قسط وام خود را پرداخت می کنید، من پیشنهاد می کنم درخواست وام و کردیت کارت ها را همه با هم متوقف سازید. در این مرحله، شما باید در کیف پول خود چند کردیت کارت، چند وام اتومبیل پرداخت شده و وام مسکن داشته باشید. هنگامی که شما در این موقعیت هستید، واقعا نیاز به درخواست کردیت بیشتر ندارید.

با درخواست ندادن برای کردیت، شما هیچ hard inquiry در کردیت رپورت خود دریافت نمی کنید و این کار به طرز شگفت انگیزی روی کردیت اسکور شما موثر است. اگر شما نیاز دارید برای کردیت درخواست دهید، در نظر داشته باشید که این کار حدود یک سال شما را عقب می اندازد. تکرار می کنم برای این مرحله، شما باید در وضعیتی باشید که به کردیت بیشتر نیاز نداشته باشید.

صبر کنید، سپس بیشتر صبر کنید

در نهایت، شما باید به ایجاد سابقه کردیتی مثبت ادامه دهید. این به این معنی است که پرداخت های خود را در زمان مقرر انجام دهید و از اینکه هیچ اکانت منفی مانند collection نگرفته اید مطمئن شوید. هر چقدر حساب شما قدیمی تر باشد، کردیت اسکور بهتری دریافت خواهید کرد. به عنوان مثال، قدیمی ترین کردیت کارت شما ۱۵ ساله و کردیت کارت متوسط شما ۸ ساله است. شاید انتظار سخت ترین راه است، اما نباید عجله کنید. هنگامی که به این نقطه رسیدید، دیگر نیاز به کردیت زیادی ندارید، بنابراین اسکور شما چندان مهم نیست. در این نقطه، همه مراحل به نوعی بازی تبدیل می شوند تا ببینید که چقدر می توانید بالا بروید.

در واقع، توصیه من به شما این است که هر ماه آن را پرداخت کنید و هرگز به کردیت لیمیت نزدیک نشوید.

به عنوان یک قاعده کلی، شما باید سعی کنید استفاده از کردیت خود را زیر ۲۵ درصد نگه دارید. به عبارت دیگر، اگر شما یک کردیت کارت با کردیت لیمیت کل ۱۰۰۰ دلار دارید، هرگز از آن کارت بیش از ۲۵۰ دلار هزینه نکنید. به همین دلیل است که کردیت کارت با لیمیت بالا نیز مهم است. به عنوان مثال، کردیت کارت اصلی من کردیت لیمیت ۳۰۰۰۰ دلار دارد و من هرگز به استفاده از ۲۵ درصد حتی نزدیک هم نشدم. اگر شما یک کارت با کردیت لیمیت به اندازه کافی بالا ندارید که بتوانید به راحتی زیر ۲۵ درصد مصرف بمانید، با وام دهنده تماس بگیرید و درخواست کنید که کردیت لیمیت را بالا ببرند.

شما به یک وام مسکن نیاز دارید

شما قطعاً نیاز به یک وام مسکن برای داشتن یک کردیت خوب ندارید. با این حال، اگر می خواهید کردیت اسکور خود را به حداکثر برسانید، داشتن یک وام با تاریخ پرداخت خوب ضروری است. از آنجا که وام مسکن معمولاً یک وام نسبتاً بزرگ است و به دست آوردن آن سخت تر از دیگر انواع وام مانند وام خودرو است، گرفتن وام مسکن به شخص وام دهنده نشان می دهد که شما به اندازه کافی مسئول کردیت خود برای دریافت وام مسکن هستید.

FICO توصیه می کند که ترکیبی از حساب های مختلف، همراه با کردیت کارت ها و وام های قسط داشته باشید، وام مسکن آخرین جزء به منظور داشتن کردیتی است که به خوبی در حال گردش است. این نکته را در نظر داشته باشید که کردیت اسکور من به دلیل وام مسکن تا حدود یک سال بالا نرفت. پس این اتفاق قطعاً مدتی طول می کشد.

شما مسلماً نباید فقط برای گرفتن کردیت اسکور کامل وام مسکن بگیرید. با این حال، از آنجایی که در آن نرخ بهره نسبتاً کم است و شما در حال تامین مالی چیزی هستید که معمولاً ارزش آن بالا می رود، وام مسکن به طور کلی good debt در نظر گرفته می شود. اگر شما در حال حاضر وام مسکن ندارید، قبل از تقاضا برای وام مسکن مطمئن شوید کردیت رپورت خود را اصلاح کنید.

تمام اقساط وام را با پرداخت

به طور قابل ملاحظه ای کم کنید

من با این یکی شگفت زده شدم، چرا که همیشه تصور می کردم که با توجه به

ادامه مطلب سیر و سفری... از صفحه ۲۷

اخلاص در عمل و گفتار و پندار، پرهیزگاری و طاعت از خصلت های یک انسان کامل است.

در مکتب اخلاق و انسانیت سعدی جوانمردان و سخاوتمندان و گیرندگان دست مستمندان مقامی رفیع و بالا دارند. مال اندوزی و طمع و دنائت از صفات اهریمنی به شمار می آید. آنها که غمخوار و حامی و پشتیبان ضعفا و درماندگان هستند و حداقل بخشی از زندگانی خود را با اخلاص و صداقت بدون انتظار و توقع در طریق خدمت به بشریت و مردمان روزگار اختصاص می دهند در دایره اخلاق و انسانیت مقام پیدا می کنند.

سعدی لاف و گزافه گویی و پرگویی را از خصلت های ناپسند به حساب می آورد و سخن گفتن نغز و کوتاه و دلچسپ و اندیشمندانه را به آدمیان توصیه می کند. پرخاشگری و تندخویی و بی حرمتی را در روابط انسان ها جایز نمی داند.

از دیدگاه سعدی کرامت و آزادگی از خصال و صفت های والا است که بدون آن عروج به مقامات عالی انسانی غیرممکن است. دل بستن به مال و منال دنیا که زندگی در آن قدر کوتاه و بی ثبات است در شأن و مقام انسان اندیشمند و عاقل نیست و چون سعادت همه انسان ها و به طور کلی جامعه بشری به عنوان یک موجودیت واحد و نه متفرق و پراکنده باید همیشه هدف و منظور غایی و نهایی باشد، کرامت و سخاوت و آزادگی و آزاد مردی لازمه وجودی هر انسان کامل است.

بر آنچه می گذرد دل منه که دجله بسی پس از خلیفه خواهد گذشت در بغداد

گرت ز دست بر آید چو نخل باش کریم ورت ز دست نیاید چو سرو باش آزاد

سعدی قوی دستان را موظف می داند که نسبت به زیردستان بخشایش و بزرگ منشی داشته باشند زیرا که اوضاع زمانه هرگز به یک حال باقی نمی ماند و معتقد است هر که به زیردستان نبخشاید به جور زیردستان گرفتار آید.

نه هر بازو که در وی قدرتی هست

به مردی عاجزان را بشکند دست

ضعیفان را مکن بر دل گزندی

که درمانی به جور زورمندی

واقع بینانه به موقعیت خود در عالم هستی و بی ثباتی و ناپایداری زندگانی می اندیشد و آن را پذیرا می گردد و جز نیکویی و خدمت هدفی دیگر ندارد و همواره خداوند در پیش نظر اوست.

جهان ای برادر نماند به کس

دل اندر جهان آفرین بند و بس

مکن تکیه بر ملک دنیا و پشت

که بسیار کس چون تو پرورد و کشت

چو آهنگ رفتن کند جان پاک

چه بر تخت مردن چه بر روی خاک

انسان کامل از دیدگاه سعدی، انسانی است که در زندگی به قناعت زندگی کند، از حرص و آز و طمع بپرهیزد و آنچه را که دارد با دیگر انسان ها شریک و مشترک بداند.

نیم نانی گر خورد مرد خدای

بذل درویشان کند نیمی دگر

ملک اقلیمی بگیرد پادشاه

همچنان در بند اقلمی دگر

انسان کامل از دیدگاه سعدی خود را از حسد ورزیدن و حسادت نسبت به سایر ابناء بشر و انسان ها برحذر می داند. به جای حسادت ورزیدن خیرخواه دیگر انسان ها می شود و برای همه خیر و سلامت و پیشرفت و ترقی آرزو می کند. انسان کامل می داند که سلامت و سعادت در جهان از خانواده گرفته تا یک اجتماع و یک ملت فقط در زمانی میسر خواهد بود که همه انسان ها از رفاه و سعادت و سلامت برخوردار باشند، لذا به هیچ کس حسادت نمی کند و بغض نمی ورزد.

بنیاد تفکر و جهان بینی سعدی بر پایه اخلاق قرار دارد. از نظر سعدی انسانی که از دایره اخلاق خارج است انسان نیست و فقط موجودی است در شکل و قیافه انسان. مبانی اخلاقی یک انسان است که او را از سایر موجودات عالم متمایز می سازد و او را تا حد فرشتگان صعود می دهد.

راست گویی و صداقت و پرهیز از دروغ و ریاکاری و اعمال فساد گرایانه، الفت و صمیمیت و شفقت- سخاوت و دستگیری از مستمندان و ضعفا، خوش رویی و خوش دلی و مفاشات با ابناء بشر از ارکان اساسی در مکتب اخلاق سعدی است.

از دیگر صفات بارز یک انسان کامل پارسی است و احتراز از ارتکاب اعمال زشت و منافی با اصول اخلاق و روش های انسانی.

دفتر خدمات بین المللی

◆ کلیه امور مهاجرت به آمریکا و کانادا

◆ امور مربوط به Social Servies در آمریکا

(408)909-9060

ادامه مطلب و خدازن را آفرید... از صفحه ۲۹

نکنند. آنگاه خواهند دید، زندگی چون جویباری زلال و با آوازی خوش به شیرینی و آسانی می گذرد. جزین زندگی زناشویی همواره پرآشوب، همراه با بگو مگوهای تند، با زد و خوردهای ویرانگر و گاه به جدایی پایانی می گیرد. کوتاه سخن این که زن شاهکار خلقت است. گرفتن دم ماهی در دست و پاسداری از دل بانوان سخت دشوار است. این را هم بگویم نیاز نیست هر آنچه زنان می گویند و می خواهند، بی درنگ اجرا و به جا آورده شود زیرا آنان با گذشت زمان، خواسته و گفته های خود را فراموش می کنند. و یک چیز دیگر خانم ها اگر از سوی دوست یا همسر خود مهربانی و عشق دریافت کنند، چندین برابر آن را با بهترین جلوه و شکوه پس می دهند. برای نمونه نطفه ای به زن بدهید، وی از آن، فرزندی می آفریند و به شما پیشکش می کند. خانه ای برای او بخريد، از آن باغ و گلستانی برای شما می سازد. لبخند مهر آمیزی نثارش کنید، او دل و روانش را رایگان به شما هدیه می کند. هر آن چه را به زن بدهید، آن را زیباتر، بزرگتر و با معنا تر به شما باز می گرداند. اما هوشیار باشید اگر سخت بگیرد و او را در تنگنا بگذارید، با شگفتی خواهید دید که دوزخی سوزانتر از جهنم خدا برای شما بر پا می کند.

آنگاه شاه و وزیرش پس از خوردن توشه راه، به سوی شهر شهزاده راه افتادند. آنان سوار بر اسبان باد پای خود شدند، تاختند و تاختند تا سرانجام به مقصد رسیدند. شبانگاه را آسودند. بامداد، وزیر به شاه گفت: «شما آن چنان هیجان زده هستید که می ترسم در برابر شهزاده خانم نتوانید به خوبی به بیان معماها بپردازید. اگر اجازه دهید من نیز با شما بیایم و چیستان ها را مطرح کنم.»

شاه این پیشنهاد را پسندید و پذیرفت. هنگامی به حضور شهزاده بار یافتند. وی با لبخندی دلنشین به آنان خوش آمد گفت. او بر تختی با شکوه نشسته بود. ردایی سرخ رنگ به دوش و یلی مروارید نشان بر تن داشت. چشمانش درشت و گیرا، مژگانش بلند و سرمه ناک و لبانش به رنگ شنگرف بود. شاه از دیدن آن الهه زیبایی و ناز آن چنان از خود بی خود شد که سراپای می لرزید و دمی چشم از آن گل گلخانه ناز بر نمی داشت. شهزاده هم از دیدن اندام موزون، چهره مردانه و دلپسند شاه در خود خلجانی احساس کرد اما هم چنان شکوه و متانت خود را نگه داشت. آنگاه با صدایی گوشنواز گفت:

خواهش می کنم نخستین چیستان را بیان کنید. **دنباله مطلب در صفحه ۵۱**

آن که او را به تو سپردم، احساس اندوه و تنهایی می کنم. بی او کلبه ام سرد و تاریک است، گویی چیزی کم دارم یا چیزی کم کرده ام. جای خالی او را همه جا می بینم. همواره به یاد می آورم چگونه برابم شیرین زبانی می کرد. آواز می خواند. گاهی دست افشانی و پایکوبی می کرد و از گوشه چشم با لبخند، مهربانانه نگاهم می کرد و ناگاه قه قه خنده دل نشینش را سر می داد. هنگامی سرحال بود از سر و کولم بالا می رفت، نوازشم می کرد. تنش گرم و نرم بود. خواهش می کنم او را به من برگردان.» خدا گفت: «باشد.» زن را به او داد. ولی بار پس از مدتی، آدم نزد خدا رفت و گفت: «بارخدا یا نمی دانم چه بگویم، شرمندم اما ما به این نتیجه رسیده ام که زحمت این زن بیش از رحمتش است. خواهش می کنم او را از من باز، پس بگیر.» خدا با خشم گفت: «دیگر بس است. همین است که هست. برو و با او بساز.»

مرد ناچار با خود گفت: «چه بایدم کرد، نه با او توانم زیست، نه بی او.»

رهی معیری این افسانه را با نازک خیالی های شاعرانه، به نام خلقت زن، چنین سروده است:

**جهان داور چو گیتی را بنا کرد
پی ایجاد زن اندیشه ها کرد**

مهیآ کرد تا اجزای او را

ستاند از لاله و گل رنگ و بو را

ز دریا عمق، از خورشید گرمی

ز آهن سختی، از گلبرگ نرمی

تکاپو از نسیم و مویه از جوی

ز شاخ تر، گراییدن به هر سوی

ز امواج خروشان، تند خویی

ز روز و شب، دو رنگی و دو رویی

صفا از صبح و شور انگیزی از می

شکر افشانی و شیرینی از نی

ز آتش گرمی، دم سردی از آب

خیال انگیزی، از شب های مهتاب

گران سنگی، ز لعل کوهساری

سبک روحی، ز مرغان بهاری

فریب از مار و دور اندیشی از مور

طراوت از بهشت و جلوه از حور

ز جادوی فلک، تزویر و نیرنگ

تکبر از پلنگ، آهنین چنگ

ز گرگ تیز دندان، کینه جویی

ز طوطی، حرف نا سنجیده جویی

ز باد هرزه پو، نا استواری

ز دور آسمان، نا پایداری

جهانی را به هم آمیخت ایزد

همه در قالب زن ریخت ایزد

وزیر در پایان سخنانش گفت: «اما برای آرام، شاد و بی درد سر، با زن زیستن و از زندگی لذت بردن یک قانون زرین هست اگر آن را، مردان به کار گیرند همیشه خوش بخت و آسوده به سر خواهند برد و آن، این است که هرگز، هرگز به خواست های همسر خود نه، نکویند، با او مخالفت

شیوه راه رفتن و هم با لوندی، کرشمه و عشو گری توجه مردان را به خود جلب می کنند، احساسات آنان را بر می انگیزند و روانشان را در بند خود می گیرند. کوتاه سخن این که مورد محبت مردان بودن بزرگترین و مهمترین خواسته و آرزوی هر زنی است. آنان با هر شگرد و ترفندی در دل مردان راه پیدا می کنند. آفرینش زن به گونه ایست که وابسته به مرد می باشد به همین دلیل، اگر تکیه گاه دلخواهش را نیابد یا آن را از دست بدهد، دلسرد و افسرده می شود. زن کودکی است که با اندک تبسم، خندان و با کمترین بی مهری گریان می شود. زن هم چون بوته نیلوفر به تکیه گاه نیاز دارد تا آن را، با گل و سبزه هستی خویش، بیاراید. اگر چنین پایگاهی نیابد، خشک می شود و از پا می در می آید. افزون برین ها، در آفرینش زن حکایت کرده اند که آفریننده جهان، هنگامی که خواست او را خلق کند، دریافت همه مصالح را برای آفریدن مرد بکار برده، دیگر چیزی در دسترس ندارد. پس بر آن شد تا گل چینی از هر آن چه آفریده، گرد آورد و با آنها، زن را بیافریند. آنگاه زیبایی چهره را از ماه، نرمی و لطافت تن را از پنبه، نازکی اندام را از نی، شکوفایی و جلوه گری سر و تن را از گل، گیرایی و شهلایی چشم را از آهو، شادی و سرخوشی را از نور، گریه را از ابر، سبک سری را از نسیم، ترسویی را از خرگوش، خود شیفتگی و غرور را از طاووس، سختی را از سنگ، شیرینی را از انگیبن، سنگدلی و ستم کاری را از گرگ، گرمی را از آتش، سردی را از برف، نا سنجیده سخن گفتن را از طوطی برگزید پس همه را با هم آمیخت، زن را آفرید و به مرد پیشکش کرد. مرد با خوشحالی به پیشواز زن رفت. او را در آغوش گرفت. به کلبه خود برد. روزهای خوب و عاشقانه ای را با او گذراند اما پس از چندی از او خسته شد. نزد خدا رفت و گفت:

«بارخدا یا، این موجودی که به من داده ای، زندگی را بر من سیاه کرده است. پیشه اش پرگویی است. هیچ گاه مرا به حال خود رها نمی کند. همواره به من فرمان می دهد. می خواهد همیشه نوازشش کنم، او را بستایم. بی خود و بی سبب می گیرد. چیزهایی می خواهد که من از تهیه آنها ناتوانم. زندگانی با او برایم ممکن نیست. آمده ام او را به تو پس دهم.» خدا گفت: «باشد.» زن را پس گرفت. هنوز یک هفته نگذشته بود که مرد پیش خدا بازگشت و با گردنی کج گفت: «پروردگارا، چند روز پس از

گویی گمشده دیرین خود را یافته بود. ناگهان همه آرزوهای خفته و عاطفه های نهفته دلش شکفته و آشکار شدند. نمی توانست چشم از آن پرده برگیرد. چنان واله و شیفته آن تایی بی همتا شد که بی هوش، نقش بر زمین گردید. صورتگر که این حال را دید به وزیران گفت: «من به تالار می روم. دوست دارم بدانم هنگامی شاه به هوش می آید، چه واکنشی از نبودن من نشان می دهد.» شاه همین که چشم گشود، به پیرامون خود نگرست و نخستین سخنش این بود: «نقاش کجاست؟» نگارگر به نزد شاه بازگشت. شاه، از او خواست تا نشانی هر گونه آگاهی در باره این مه پاره می داند را به او بگوید. نقاش گفت: «پادشاهها هرگز، هرگز پندار پیوند با این زن را در سر نپروارند که افسرده می شوید.»

اما دیگر کار از کار گذشته بود. شاه یک دل نه، به صد دل شیفته و دلباخته آن ماهرخ شده بود.

نقاش ادامه داد: «هر روز، از چهار گوشه گیتی، بزرگانی به خواستگاری آن شهزاده می روند. او را آیین این است که دل دادگانش، بایستی پاسخ معمایی را از او بپرسند، اگر شهزاده نتواند آن را جواب دهد، خواستگار را به همسری می پذیرد و گرنه، او باید همه عمر، به رایگان، خدمتگذار دربار شهزاده شود. این را هم بگویم که شهزاده از هوش سرشار و دانش بسیار برخوردار است و تا کنون همه چیستان ها را پاسخ درست داده.» شاه گفت:

«دوست دارم بروم، شانس خود را بیازمایم تا این که هر دم در آتش عشق او بسوزم.» پس نام شهر و نشانی سرای معشوقه را از نقاش گرفت و پس از چندی همراه یکی از وزیرانش راهی آن سرزمین شد. رفتند و رفتند تا نيمروز که هوا گرم شد. آنگاه خسته و گرما زده، در سایه سار درختی آسودند. شاه به وزیرش گفت: «همان گونه که می دانی من هیچ شناخت، دانش و آگاهی در باره زنان ندارم و چیزی از سرشت آنان نمی دانم. برایم از رفتار، کردار و گوهرشان هر آنچه می دانی بگو.» وزیر گفت: پادشاه، یکی از آرزوهای ژرف زنان این است که همواره به چشم مردان، خوش و زیبا جلوه کنند و مورد مهر آنان قرار گیرند. میل به خودنمایی، خود ستایی و خود آرایی از ویژگی های دیگر خانم ها، برای جذب مردانست. زنان شکارچی دل و روان مردانند و مردان شکار آنان.

از سوی دیگر در تصاحب تن، این مردانند که شکارچی هستند و خانم ها شکار آنان. خانم ها با داشتن زیبایی سیما، اندام های موزون، آهنگ خوش صدا، چگونگی بیان،

دانستی های جالب

- ◆ اسب ها قادرند در حالت ایستاده بخوابند.
- ◆ کانگروها قادرند ۳ متر به سمت بالا و ۸ متر به سمت جلو بپرند.
- ◆ قلب میگو در سر آن واقع است.
- ◆ گونه ای از خرگوش قادر است ۱۲ ساعت پس از تولد جفت گیری کند.
- ◆ دارکوب ها قادرند ۲۰ بار در ثانیه به تنه درخت ضربه بزنند.
- ◆ تمامی پستانداران به استثنای انسان و میمون کور رنگ می باشند.
- ◆ عمر تمساح بیش از ۱۰۰ سال است.
- ◆ تمام قوهای کشور انگلیس جزو دارایی های ملکه انگلیس هستند.
- ◆ موریانه ها قادرند تا ۲ روز زیر آب زنده بمانند.
- ◆ مژه سیب، پیاز و سیب زمینی یکسان می باشد و تنها به واسطه بوی آنهاست که طعم های متفاوتی می یابند.
- ◆ فیل ها قادرند روزانه ۶۰ گالن آب و ۲۵۰ کیلو گرم یونجه مصرف کنند.
- ◆ جندها قادر به حرکت دادن چشمان خود در کاسه چشم نمی باشند.
- ◆ ۸۰ درصد امواج مایکرو ویو تلفن های همراه بوسیله سر جذب می گردد.
- ◆ قد فضانوردان هنگامی که در فضا هستند ۵ تا ۷ سانتی متر بلندتر می گردد.
- ◆ بلژیک تنها کشوری است که فیلم های غیر اخلاقی را سانسور نمی کند.
- ◆ موز پر مصرف ترین میوه کشور آمریکا می باشد.
- ◆ در تمام انسان های کره زمین ۹۹ درصد شباهت ژنتیکی وجود دارد.
- ◆ نود و هشت درصد از زن های انسان و شامپانزه یکسان می باشند.
- ◆ قلب انسان بطور متوسط ۱۰۰ هزار بار در سال می تپد.
- ◆ لئوناردو داوینچی مخترع قیچی می باشد.
- ◆ سطح شهر مکزیک سالانه ۲۵ سانتی متر نشست می کند.
- ◆ پنجاه درصد جمعیت جهان هیچگاه در طول حیات خود از تلفن استفاده نکرده اند.
- ◆ در هر ۵ ثانیه یک کامپیوتر در سطح جهان به ویروس آلوده می گردد.
- ◆ ظروف پلاستیکی ۵۰ هزار سال طول می کشد تا در طبیعت شروع به تجزیه شدن کنند.
- ◆ اغلب مارها دارای ۶ ردیف دندان می باشند.
- ◆ نود درصد سم مارها از پروتئین تشکیل یافته است.
- ◆ حلزون می تواند سه سال بخوابد.
- ◆ تنها غذایی که فاسد نمی شود عسل است.
- ◆ مقاوم ترین ماهیچه در بدن زبان است.
- ◆ عمر خورشید ۵ میلیارد سال می باشد.
- ◆ کوتاه ترین جنگ در تاریخ ۱۸۹۶ بین نازی ها و انگلستان رخ داد که ۳۸ دقیقه طول کشید.

ادامه مطلب خشخاش... از صفحه ۳۳

رودکی پیون (با کسر «پ») و ضم «ی») را به معنای آفیون آورده است:
تلخی و شیرینیش آمیخته ست
کس نخورد نوش و شکر با پیون
 مصرع دوم بیت بالا با رسم خوردن شیرینی همراه مصرف تریاک همخوانی ندارد.

من نقابم را بر میدارم» پرویز گفت: «شما که گناهی نکرده اید که آن را می پوشانید.» پریرسا نقابش را برداشت. پرویز نگاهی به صورت او کرد و گفت: «شرم بر کسی که چنین کاری را انجام داده و شرم بیشتر بر کسی که این روش را تعلیم می دهد و تشویق می کند.» و بعد زیبایی چشمان پریرسا را تحسین کرد که باعث شد لبخندی بروی صورت پریرسا نقش ببندد. پرویز دوباره از او خواهش کرد که برای شام به رستورانی همراه او بیاید. پریرسا هم پس از تشکر قبول کرد.

از نقابی که عیان ست ناشم نگران
وحشت من ز نقابیت که باشد پنهان
وحشت نکنم ز آن که سخن می گوید
وحشت کنم از آنکه خموش است زبان

ادامه مطلب دختری با نقاب... از صفحه ۴۱

«میتونم از شما پرسیم چرا صورت خودتونو می پوشانید؟ آیا این کار شما دلیل مذهبی دارد؟»
 پریرسا انتظار این سؤال را خیلی پیش تر از این از او داشت، چون این سوالی بود که همه از او در اولین یا دومین دیدار می کردند. او هم به هر کدام مناسب احساس و ادراکشان جوابی می داد. بعد از آن اتفاق که او را مجبور به پوشش صورتش کرده بود همیشه این اولین سؤالی بود که هر کس او را می دید از او می پرسید. روزهای اول باعث ناراحتی او می شد اما بعد ها به این سؤال کردن ها عادت کرد و دریافت که از این طریق می تواند با مردم وارد بحث شود و در نتیجه آنها را بهتر شناسایی کند. از پرویز پرسید: «شما در این مورد چه فکر می کنید؟» پرویز گفت: «من بعد از آشنا شدن با شما و دیدن نقاب به صورت تان، به این مسئله خیلی فکر کرده ام. من فکر می کنم اگر قرار است زن ها خود را بپوشانند که مردها مرتکب گناه نشوند، مثل این است که در یک حادثه تجاوزگری، تجاوز شده را بجای متجاوز تنبیه کنیم. من فکر می کنم خداوند هر چه را آفریده، از زشتی و یا زیبایی، برای دیدن و ستایش کردن است و نه مخفی کردن. اگر مردی نمی تواند خودش را با دیدن چهره یک زن کنترل کند باید چشم او را با عینک سیاه پوشاند نه سر تا پای زن ها را. چطور مردی می تواند ادعا کند که قابل اطمینان است وقتی امکان دست درازی را نداشته باشد. رفتار و کردار پسندیده هر کس نباید بخاطر وحشت از تنبیه شدن یا بخاطر دریافت پاداش باشد. بنظر من در غیر این صورت ارزشی نخواهد داشت. مانند رفتار دین داران متظاهر که از وحشت جهنم و به امید بهشت رفتن سر چشمه می گیرند که کاملاً بی ارزش است و نوعی معامله با پروردگار است.»
 مدت ها پرویز در مورد عقاید خود داد سخن داد و پریرسا به آرامی و صبوری گوش داد. بالاخره پرویز گفت: «شما نظرتان در این مورد چه هست؟» پریرسا گفت: «تا حدودی با شما موافقم. هر چه را خداوند آفریده برای دیدن و تحسین کردن آن است. از جمله زن های زیبا و این ما هستیم که باید حد و مرز خود را بدانیم و رعایت کنیم. همانطوری که ما الان از دیدن گل های این پارک لذت می بریم ولی نباید به خود اجازه بدهیم که آنها بچینیم. و اما جواب سؤال شما. پوشش من جنبه مذهبی ندارد. مدتی پیش مرد جوانی به خیال این که امر خدا را انجام می دهد، به یکی از مخلوقات او دست درازی کرده و به روی صورت من اسید پاشید به خیال اینکه خالق را از خودش راضی می کند.

روز سوم که قرار بود از بیمارستان مرخص شود پریرسا با خوشحالی به اتاق او آمد و گفت: «امروز دکتر پس از نگاه کردن به عکس های جدیدی که از پای شما گرفته شده اجازه داده که شما به منزل بروید. البته باید تا مدتی با آرامش و با کمک عصا راه بروید.» و بعد چند صفحه کاغذ به دست پرویز داد و گفت: «اینها ورزش هایی هستند که باید در منزل تا خوب شدن کامل پای تان انجام بدهید.»

چقدر پرویز دلش می خواست که صورت این فرشته نجاتش را ببیند. باز همان سؤال در ذهنش شروع به رژه رفتن کرد. دل را به دریا زد و از پریرسا پرسید: «پریرسا خانم، میتونم شماره تلفن شما را داشته باشم؟!» و با حالتی آمیخته با تردید به او نگاه کرد. به خودش گفت که چقدر این نقاب کار او را سخت کرده چون اصلاً قادر به خواندن احساس پریرسا نمی توانست باشد. با کمال تعجب پریرسا بدون تردید کارتی از جیب لباسش در آورد و به پرویز داد و گفت: «هر وقت کاری یا مشکلی داشتید زنگ بزنید خوشحال خواهم شد که به شما جواب بدهم.» و بعد اشاره به ورقه های ورزشی کرد و گفت: «ورزش ها با تصویر هستند و کاملاً ساده. مطمئن شوید که انجام بدهید.» پرویز چیزی نگفت و بیشتر از اینکه نمی تواند احساس پریرسا را از صورتش بخواند در عذاب بود. با او دست داد و مجدداً از او تشکر کرد و مشغول جمع آوری لباس هایش شد. در مدت چند ماه پرویز به پریرسا چند باری زنگ زد و با او در مورد ورزش های روزانه اش و بهبود پایش صحبت کرد تا این که یک روز از او برای شام دعوت کرد. پریرسا پس از تشکر گفت: «برای شام نه ولی با کمال میل میتونیم با هم دیداری داشته باشیم.» اگر چه پرویز دوست داشت با پریرسا شام بخورد ولی وقتی بیاد نقاب او افتاد فکر کرد که شاید نمی خواهد که صورتش را به او نشان بدهد چون غذا خوردن با نقاب را برای او مشکل می دید. باز همان سؤال همیشه، چرا نقاب؟

قرار شد که یک دیگر را در پارکی بالای شهر ملاقات کنند. پرویز تصمیم گرفت که در اولین فرصت سئوالش را مطرح کند، چون احساس می کرد که به اندازه کافی صبر کرده بود. سر ساعت پریرسا با لباسی بسیار شیک و با همان نقاب همیشگی وارد پارک شد. پرویز به استقبال او رفت. روز آفتابی قشنگی بود. مدتی در پارک قدم زدند و در مورد اتفاق آن روز با هم حرف زدند. وقتی روی یک صندلی کنار هم نشستند پرویز بالاخره پرویز به خود جرات داد که از پریرسا سئوالش را بپرسد. رو به پریرسا کرد و گفت:

ادامه مطلب و خدا زن را... از صفحه ۱۴۹

کرد، دمی چند در اندیشه فرو رفت سپس سر برداشت و گفت: «برادران باید گاوای از کسی وام بگیرند، تا شمار آنها بشود بیست. آنگاه می توانند به سادگی آن ها را تقسیم کنند. نیم بیست راس گاو، یعنی سهم برادر بزرگ، می شود ده گاو و یک چهارم بیست، سهم برادر میانه، می شود پنج و یک پنجم بیست هم چهار که روی هم رفته می شود نوزده گاو. بنابراین برادران می توانند گاو وام گرفته را هم پس دهند.» درین هنگام شهزاده از جا برخاست، نگاهی به شاه جوان کرد و بیرون رفت.

بدین سان وزیر به مدت نوزده روز، چیستان های گوناگون از شهزاده پرسید و او به همه آنها پاسخ درست داد. سرانجام روز بیستم، شاه که درمانده و نا امید شده بود، به تنهایی نزد شهزاده رفت و آخرین معما را خود پرسید. او گفت: «پادشاه جوانی بود که از دل و جان عاشق شهزاده ای، که زیبایی اش زبان زد و در گیتی بی همتا بود، شده بود. به خواستگاری اش رفت. شهزاده پیمان کرد اگر پادشاه چیستانی از او پرسد و او نتواند پاسخ آن را بدهد، همسر او خواهد شد ولی آن ماهروی یگانه به همه معماها، پاسخ درست داد. اکنون ای زیبای سرشار از هوش و دانایی، به من بگو آن شاه دین و دل باخته، چه باید بکند؟»

شهزاده اندکی در خود فرو رفت، آنگاه از فراز تختش نگاهی عاشقانه به شاه کرد، سپس از جای برخاست، به سوی او رفت و با اشتیاق گفت: «ای شاه جوان سرانجام راه چاره را یافتی.» آنگاه بازوبند خود را به نشانه پذیرفتن وی به همسری، به او پیشکش کرد.

بود. زیرا که یکی از شاهدان عینی این رویداد تلخ نقل کرده است که فرمانده فاشیست های گرانادا هنگام بازجویی متن همین شعر را جلو لورکا گذاشت و به او گفت: «من یکی از فرماندهان همین «گارد ملی» هستم که تو در این شعر به آنها اهانت کرده ای و تو را به دلیل همین جرم اعدام می کنم.» بنابراین ممکن است خود شاعر مردی چندان سیاسی نبوده باشد ولی قتل او را مسلما باید عمل سیاسی به عمل آورد. کشته شدن لورکا یک شبه نام او را در سراسر جهان بر سر زبان ها انداخت و به شهرت رسید. می گویند شاملو شاعر بلند آوازه و خلاق ما در شاعری به شعر لورکا توجه خاص داشت.

وزیر با کسب اجازه از شاه و شهزاده گفت: «آورده اند مردی برهنه سه پسر داشت. همه دارایی او، نوزده گاو بود. به هنگام مرگ، فرزندان را نزد خویش خواند و گفت: من اینک در کام مرگ هستم. به آنچه می گویم خوب گوش دهید. تنها مرده ریگم برای شما، همین نوزده گاوست. آنها را میان خود بدین گونه که می گویم بخش کنید: برادر بزرگ نیمی از گاوها را، برادر میانی یک چهارم و برادر کوچک یک پنجم از آنها بردارد. اگر گاوی زیاد آمد هر سه باید آن را بخورید. هر گاه نتوانستید آنها را به خوبی تقسیم کنید، گاوها را به پادشاه هدیه کنید. اگر سفارش مرا به کار نبندید نفرین ابدی من بر شما باد. برهنه این بگفت و درگذشت.

فرزندان پس از به خاک سپردن پدر و برگزاری آیین سوگواری، بر آن شدند تا گاوها را بنا به دستور او، میان خود قسمت کنند. برادر بزرگ گفت نیمی از نوزده گاو، می شود نه و نیم گاو که به من می رسد و یک چهارم آنها، یعنی چهار گاو و سه چهارم... سرانجام دیدند بیش از نیمی از یک گاو اضافه می آید که بنا بر خواسته پدر، باید آن را بخورند، در حالی که خوردن گوشت برای برهنمان نارواست. افزون برین برادر بزرگ گفت: چگونه می توان یک گاو را نصف کرد و او زنده بماند! یادمان باشد که اگر نتوانیم آنها را چنان که پدر گفته، بخش کنیم باید گاوها را به پادشاه پیشکش کنیم و گرنه نفرین ابدی پدر بر جان ما خواهد بود.» در این جا وزیر از شهزاده خانم پرسید: «ای شاهزاده دانا و والا تبار، آنها چه باید بکنند؟»

شهزاده سرش را اندکی به پایین خم بود. در ۱۸۹۸ در یک خانواده مرفه و با فرهنگ در روستای فونته و اکروس در گرنائوا واقع در جنوب اسپانیا زاده شد. این هنرمند توانا به دست گروهی از ناسیونالیست ها به طرز بسیار دردناکی کشته شد. درباره مرگ او بحث و سخن ها شده است. برخی او را یک قهرمان سیاسی نامیده اند. دیگری گفته اند که قتل وی اصلا جنبه سیاسی نداشت. واقعیت این است که گارسیا لورکا از فعالان سیاسی نبود ولی این شاعر آرام و شوریده حال بهرحال در صف جمهوری خواهان بود و حتی شعری درباره خون خواری «گارد ملی»، «شبه نظامیان فاشیست» سروده بود. علت ظاهری اعدام او نیز همین شعر

ادامه مطلب مشقی تازه... از صفحه ۱۹

درآوردم و مقابل شان نشستم. قلبم هم تاپ تاپ می کرد. هنوز درست جاگیر نشده بودم و حرف های معمول ما تمام نشده بود که دیدم پسرکش دارد به پای من نگاه می کند و ریز ریز می خندد. من هم نگاه کردم ببینم به چی می خنده دیدم نوک یکی از جوراب هایم سوراخه. برای اینکه کم نیاورم و خودم را نیازم رو کردم به پسرک گفتم: «آقا شهرام، جوراب من پنجره داره که گرمش نشده.» پسرک خنده شیرینی کرد و پدرش خنده تلخی. وقتی آمدم درباره افزایش اجاره حرفی بزنم صاحبخانه درمیان حیرت و نابوری من گفت: «اصلا نگران نباش. من از اضافه کردن اجاره منصرف شدم. شما باز هم همان اجاره ماه های قبل را بدهید.» از حرف های امیدبخش و ناباورانه صاحبخانه در آن روز بسیار خوشحال و شنگول شدم ولی چه فایده که باز جورابا منو جلو اونا خجالت داده بود. پس خاک بر سر صنعت جوراب قلابی، وطنی در آن روزها جورابای فزرتی نکبت بار به درد نخور.

درباره کتاب امثال و حکم دهخدا

در سال ۱۳۱۰ شمسی کتاب چهار جلدی امثال و حکم شادروان علی اکبر دهخدا در تهران منتشر شد. من هم وقتی ایران بودم این اثر را داشتم. این مجموعه ارزنده نویسنده مبارز، طنز پرواز علی اکبر خان دهخدا در بردارنده قریب پنجاه هزار امثال و حکم، کلمات قصار و ابیات متفرقه است. مطالب این کتاب ها به ترتیب حروف الفبا تنظیم یافته و ضرب المثل ها شرح و تفسیر شده است. دهخدا به پیروی از رسم و شیوه اکثر شاعران و نویسندگان قدیم ایران، ضرب المثل ها را نه به صورتی که در زبان مردم است بلکه به صورتی که کتب و دواوین آمده نقل کرده است و چنان است که گویی مولف اصلا درصدد جمع آوری فولکلور نبوده بلکه قصد داشته که اشعار و کلمات اخلاقی و پندآموز را در یک جا گرد آورد. از این رو است که ضرب المثل ها در کتاب او مقام دوم گرفته و معمولاً به عنوان مرادف امثال و حکم اولی ذکر گردیده است. یادآوری می کنم دهخدا در این اثر ماندگار، چهل و پنج هزار بیت از شعرای کلاسیک ما، از جمع پنج هزار بیت از فردوسی، چهار هزار بیت از سعدی، دو هزار و پانصد بیت از نظامی، دو هزار و پانصد بیت از اسدی طوسی، دو هزار و پانصد بیت از جلال الدین مولوی را در این کتاب نقل کرده است.

فدریکو گارسیا لورکا

لورکا شاعر و نمایشنامه نویس اسپانیایی

خودم هم همین نظر را داشتم و پوشیدم، یه کت نو هم که خریده بودم اونم با شلواری که بهش بخوره پوشیدم. در خانه دوستم دیدم پسرکش، شادان، نمی دانم چرا یک ریز به پاهای من نگاه می کرد و یواشکی می خندید. بر آن شدم ببینم قضیه چیه! نگاه کردم به پاهایم دیدم عجب مثل اینکه جوراب نپوشیدم. به بهانه ای رفتم دستشویی و آنجا کفش هایم را درآوردم و دیدم جوراب پوشیدم ولی چون کفش بالای هر دو شل بوده جورابا جمع شدند تا نوک دوتا از انگشتم. دوباره آنها را بالا کشیدم و برگشتم توی اتاق پذیرایی. این دفعه خیلی مواظب بودم کسی به پاهایم نخندد. البته در همان دستشویی تف انداختم به قبر پدر، چه عرض کنم، هر کسی که ما را خجالت زده کرد. البته بعدا خودم را ملامت کردم از این حالت و عصبانیت. قضیه شرمساری از جوراب هایم به همین جا ختم نشد. دو هفته پیش رفته بودم مطب دکترم که مرد نازنینی می باشد. قرار بود از قلبم دوباره تست بگیرند و وضعیت آن را کنترل کنند. در آنجا مرا به یک اتاق کوچکی هدایت کردند. در آن اتاق خانم تکنسینی به من گفت که روی تخت کاملاً دراز بکشم و من هم دراز کشیدم. چندتا وایر به چند جای سینه و پهلوهایم وصل کرد و سر همه را هم واصل کرد به یک مانیتور. بعد جوراب هایم را هم درآورد. وقتی جوراب هایم را در می آورد رو کرد به من و گفت: «شما ماشاء الله آدم فهمیده ای هستی. چرا جوراب بالا سفت می پوشی، مگر نمی دانی جریان عبور خون در پاهایت را قطع می کنند و کار دستت می دهند.» با حرف های او باز هم عرق شرمساری بر پیشانی من نشست. این دفعه یادم نبود مارک این جورابا چه بود. بگذریم.

آخرین مطلبی که آن روز برای بچه ها گفتم این خاطره قدیمی بود مربوط به دوره جوانی و دانشجویی و مجردی. قضیه از این قرار بود که مستاجر یه آقایی در لویزان تهران بودم. خانه کوچکی اجاره کرده بودم و یه روز خانم صاحبخانه به من گفت یه سری بزن به اقامون، باهات کار داره. خانه صاحبخانه زیر خانه من بود. من می دانستم می خواهند اجاره را بکشند بالا. دنیا دور سرم می چرخید. یه روز را آماده کردم برم پیش صاحبخانه یه چیزی بگم از این کارش منصرف شود و رفته. روزی که رفتم خانه شان دیدم صاحبخانه و پسرش توی هال روی فرشی نشسته اند. من هم کفش هایم را

ادامه مطلب انرژی مثبت... از صفحه ۲۸

حکایت

و پایش شکست. همسایه ها بار دیگر آمدند و گفتند: «عجب شانس بدی.» کشاورز پیر گفت: «از کجا می دانید که از خوش شانس من بوده یا از بدشانسی ام؟» چند تا از همسایه ها با عصبانیت گفتند: «خوب معلومه که از بدشانسی تو بوده پیرمرد.»

چند روز بعد نیروهای دولتی برای سربازگیری از راه رسیدن و تمام جوانان سالم را برای جنگ در سرزمین دور دستی با خود بردند. پسر کشاورز پیر بخاطر پای شکسته اش از اعزام معاف شد. همسایه ها برای تبریک به خانه پیرمرد آمدند و گفتند: «عجب شانس آوردی که پسر ت معاف شد و کشاورز پیر گفت: «از کجا می دانید که...؟»

نتیجه گیری: همیشه زمان ثابت می کند که بسیاری از رویدادها را که بدیاری و مسائل لاینحل زندگی خود می پنداشته ایم صلاح و خیرمان بوده و آن مسائل، نعمات و فرصت هایی بوده که زندگی به ما اهدا کرده است!

📖 ظروف لب پریده

📖 انواع کاست های صوتی و تصویری قدیمی

📖 انواع ساعت های مچی و دیواری خراب انواع رسیدها و اسناد حسابداری که به بیش از ۱۵ سال قبل مربوط می شوند.

📖 آشغال هایی که خاطرات و گذشته های بد و ناخوشایندی را با خود به همراه دارند! اگر می خواهید در زندگی خود پیشرفت و ترقی کنید، تمام این آشغال ها را دور بریزید. هر یک از این آشغال ها همانند مگا بایت یک رایانه، جایی را در ذهن شما اشغال کرده اند و مانند یک بند نامرئی دست و پای شما را بسته اند. فضای ذهن و محیط اطراف ما محدود است و نباید آن را با زباله پر کنیم! پس از دور ریختن این ها ببینید چقدر احساس سبکی و خوشحالی می کنید.

📖 فنگ شویی می گوید: بعد از اینکه آشغال ها را از محیط زندگی دور ریختید، برای چند روز در آن محیط، عود بسوزانید و یا زنگ به صدا درآورید! تا فضا از انرژی های منفی پاک شود. (زنگ یکی از وسایلی است که در فنگ شویی برای ایجاد صداهای خوب و پاک کردن فضا از آن استفاده می شود.) و چقدر خوب است که این روش را در مورد موضوعات و خاطرات بدی هم که ذهن ما را اشغال کرده و آرامش ما را به صورت وسواس های فکری به هم می ریزند، به کار گیریم و بهترین زمان آن همین حالاست.

در روزگاری کهن پیرمرد روستا زاده ای بود که یک پسر و یک اسب داشت. روزی اسب پیرمرد فرار کرد و همه همسایگان برای دلداری به خانه اش آمدند و گفتند: «عجب شانس بدی آوردی که اسب فرار کرد.»

روستا زاده پیر در جواب گفت: «از کجا می دانید که این از خوش شانس من بوده یا بدشانسی ام؟» همسایه ها با تعجب گفتند: «خب معلومه که این از بدشانسی است.»

هنوز یک هفته از این ماجرا نگذشته بود که اسب پیرمرد به همراه بیست اسب وحشی به خانه برگشت. این بار همسایه ها برای تبریک نزد پیرمرد آمدند و گفتند: «عجب اقبال بلندی داشتی که اسب همراه بیست اسب دیگر به خانه برگشت.» پیرمرد بار دیگر گفت: «از کجا می دانید که از خوش شانس من بوده یا از بدشانسی ام؟»

فردای آن روز پسر پیرمرد حین سواری در میان اسب های وحشی زمین خورد

چیزی در جای صحیح خود چه در منزل و چه در محیط کار و چه در مسائل شخصی مانند لباس و غذا و...

بر اساس به کارگیری قوانین فنگ شویی، می توان با تغییراتی جریان انرژی را در قسمت های مورد نیاز تقویت کرد. همچنین این دانش می گوید در هر خانه ای نقاط خاصی برای سلامتی، خط مشی زندگی، فرزندان، دانایی و... وجود دارد که باید با توجه به عناصر مربوط به هر یک از این ها، لوازم و وسایل خاصی را در آنها قرار بدهیم و یا قرار ندهیم. فنگ شویی تأکید زیادی به دور ریختن لوازم به درد نخور و اضافی دارد و معتقد است که بسیاری از لوازم و وسایل زندگی، خاطرات و گذشته های بد و ناخوشایندی را با خود همراه دارند که باید دور ریخته شود.

اگر خانه شما هم مانند سمساری است و همه نوع وسایل نو و کهنه را گرد هم آورده اید، چه خوب است که به توصیه این دانش باستانی عمل و خود را از شر آنها رها کنید! مانند:

📖 لباس های زیادی که از مد افتاده و امیدوار هستید روزی دوباره مد شود و یا لباس هایی را که به شما کادو داده اند ولی آنها را دوست ندارید و حاضر نیستید از آنها استفاده کنید!

📖 بریده روزنامه ها، انواع مجلات و کتاب هایی که شاید سال هاست فکر کرده اید روزی به دردتان بخورد ولی هیچ وقت به طرف آنها نرفته اید.

به آب نگاه کنید! اگر آب، این مایه حیات مثل همه موجودات به همین شکل و بدون تغییر و تحول در کره زمین به حیات خود ادامه می داد، بدون شک پس از مدتی می گندید و همه اقیانوس ها و دریاها به مرداب بزرگی تبدیل می شدند!

هیچ فکر کرده اید که از بدو پیدایش زمین تاکنون، چند بار، چند هزار بار، چند میلیون و میلیارد بار، آبهای جهان تبدیل به بخار و ابر شده و سپس به صورت برف و باران به روی زمین بازگشته اند؟ آیا هرگز اندیشیده اید که پوست بدن و بسیاری از سلول های بدن انسان در طول زندگی خود چند بار «نو» شده اند؟

اگر این نوزایش ها نبود، انسان و بقیه موجودات نیز همانند اسباب و اثاثیه زندگی، کهنه و مستعمل شده و دیگر کارایی خود را از دست می دادند و بیمارگونه به حیات خود ادامه داده و از زندگی خویش لذت نمی بردند.

حال که چنین ویژگی و توانایی برای نوزایش در وجود آدمی نهفته است، پس چرا عده ای خود را از این موهبت محروم می کنند و به احساسات ناخوشایند اندیشه های کهنه و خاطرات تلخ می چسبند و آن را رها نمی کنند؟

راستی اشکال کار در کجا است؟ باز هم می پرسید چگونه و چطور خود را از دست این خاطرات بد رها کنید؟ خیلی راحت است! با بخشیدن خود و دیگران و فراموش کردن آنچه که اتفاق افتاده و به فراموشی سپردن خاطرات بد و جایگزین کردن خاطرات خوش و نگاه منصفانه و واقع بینانه به همه ابعاد زندگی!

همه شما مثال معروف لیوان پر و خالی را می دانید. حتی اگر قطره ای آب در لیوان باشد، چه بهتر است که آنرا این گونه توصیف کنید: من در لیوان خود مقداری آب دارم! (کمیت آن اهمیت چندانی ندارد. بلکه وجود آب در لیوان مهم است.)

و این شامل سلامتی، شادی، ثروت، موفقیت و همه چیزهایی می شود که می توان به داشتن آنها افتخار کرد و سپاسگزار بود!

فنگ شویی چیست؟

«فنگ شویی دانش کهن چینی است که علوم بسیاری را در دل خود جای داده و امروزه با استفاده های کاربردی، ارزش و اعتبار شایان توجهی یافته و با اقبال عمومی روبرو شده است.» فنگ شویی در فرهنگ چینی حکم جادو دارد. فنگ شویی دانشی است برای قرار دادن هر

سر و صدا، نور و شلوغی باعث آزار او می شود. به رفتار اطرافیان حساس است و موسیقی غم انگیز را دوست دارد! ملاک و معیار زندگی این خانم، گذشته و تجربیات تلخ گذشته بود. حال را فدای گذشته کرده بود و از زندگی خود لذت نمی برد.

ضمیر ناخودآگاه همه ما پر از خاطرات تلخ و شیرین گذشته است. ذهن ما همانند اتاقی خالی است که افکار و اندیشه ها در آن رفت و آمد می کنند. گاهی در آن می مانند و گاه آن را ترک می کنند. کسانی که وابسته به خاطرات گذشته هستند، افکار و اندیشه هایشان این خاطرات را مرور می کند، آنها را ارزیابی کرده و آنچه را که دل بستگی بیشتری به آن دارد، نگاه می دارد و هر از گاهی به آنها فکر می کند. کم کم به آنها خومی گیرد و آنها را ملاک و معیار انتخاب رفتار خویش قرار می دهد و اینها در قالب احساسات و اندیشه های آنها، خود را نشان می دهند. مهرورزی، محبت، ستایش، خوبی ها، امید، بخشیدن خود و دیگران... نشانه های سلامت روان و برخورد منطقی و زندگی در اینجا و اکنون است. اما ناامیدی، کینه و نفرت، بدبینی و... که ویروس های روان هستند و از قدرت تخریب بالایی برخوردارند، نشانه ذهن ملاتنگ و بدبین است.

راستی، در خانه ذهن شما چه می گذرد؟ آیا ذهن شلوغی دارید؟ آیا ذهن شما انباشته از خاطرات تلخ است؟ آیا در ذهن خود نشانه هایی هم از خاطرات خوب دارید؟

راستی، چرا خود را از دست این خاطرات رها نمی کنید؟ نکنند شما هم مانند آن خانم به این خاطرات خو گرفته باشید؟ آیا هیچ فکر کرده اید که مرور این خاطرات چه فایده ای برای شما دارد؟ آیا به ضرر و آسیب های ذهنی، جسمی و روانی این خاطرات هم فکر کرده اید؟

پس، منتظر چه هستید؟ چرا خود را از شر آنها رها نمی کنید؟ شاید می پرسید چگونه؟ با خانه تکانی ذهنی!

خانه تکانی ذهنی

نوزایش، رمز سلامت و آرامش روانی است! بسیاری از روانشناسان معتقدند که بهترین روش رهایی از دست احساسات ناخوشایند و مشکلاتی که از این رهگذر به وجود می آید، «خانه تکانی ذهنی» است. به طبیعت بنگرید که چگونه در پاییز و زمستان برگ و بار کهنه خویش را به دور انداخته و پس از چندی دوباره نو می شود.

ادامه مطلب سفری به آتش... از صفحه ۲۷

هنرمند جاری است». او پاره ای از آن را در فرم هندسی به جهان عرضه می‌کند، یعنی فقط اندیشه و ذوق هنری کافی نیست بلکه پاره ای از وجود هنرمند در آن اثر جریان دارد و رازی است که وی از زندگی خویش با شما در میان می‌گذارد.

او ادامه می‌دهد «بخش عمده ای از جوانی من وقف هنرمند شد و این باعث تغییر مسیر زندگی ام گردید، تغییر بزرگی که عده ای از مردم حتی تحمل آن شرایط را ندارند. بنابراین علاوه بر ذوق، اندیشه و تلاش، عنصر مهمتری در آثار هنرمندی است و آن زندگی و تاریخ خود او است.»

از وی درباره بینش نسبت به کار سفالگری پرسیدیم وی باور دارد که: «فرم دادن به گل مانند همان شور زندگی است که در وجودمان جاری است و پختن گل همان گرمای عشقی است که به هر یک از آن لحظات جان جاودانه می‌دهد.»

و در ادامه می‌گوید: «کار با گل برای من مانند رابطه عاشق و معشوق است که در پیچ و خم زمان با هم یکی شده‌اند. مانند سرودن شعری یا نواختن موسیقی است.»

او می‌گوید: «قابلیت های فرم گیری گل بی انتها و سرشار از تمنای معاشقه است. به همین دلیل نتیجه کار با گل همیشه غیر قابل پیش بینی است، علاوه بر آن واکنش آتش بر روی گل در زمان پخت نیز هیجانی نو می‌آفریند.»

سخن که به نوآوری و تازگی در آفرینش های هنری رسید از وی درباره تفاوت ذائقه قدیم و جدید پرسیدیم و به ما گفت: «هر چند آثار هنری بعدی هیجانی به تازگی همراه با تکامل به وجود می‌آوردند، اما لمس یک اثر قدیمی مانند نگریستن به یک عکس قدیمی است که خاطره لحظه ای را در خود نهفته دارد و از آن به عنوان یک تجربه استفاده می‌کنم.»

برای مشاهده سوابق هنری و دیدن آثار وی می‌توان به سایت زیر مراجعه کرد.

<http://www.dalekiceramicstudio.com>

email: dalekiceramicstudio@yahoo.com

خودش می‌گوید: «سفالگری را از گوشه اتاقم شروع کردم و پس از آنکه نخستین آثارم را در موزه هنرهای معاصر تهران به نمایش گذاشتم، به زودی توانستم سبک کاری ام را بنیان کنم. پر کاری خستگی ناپذیر به من امکان آن را داد که در نخستین سال ها کارگاه خود را دایر کنم. در آنجا هم به کار شبانه‌روزی مشغول شوم، لذا هم تجربه و سبک خود را همراه با اصول سفالگری را در اختیار مشتاقان می‌گذاشتم.»

آثار وی در همان سال های اول با استقبال هنر دوستان مواجه شد و به دلیل پرکاری اش هر سال نمایشگاهی از آثار جدیدش را در نگارخانه سبز برگزار می‌نمود، ضمن این که همچنان در نمایشگاه های گروهی و موزه هنرهای معاصر نیز حاضر بود و همیشه آثار جدیدی برای عرضه داشت. در عین حال دکوراتورها نیز به سبک او علاقه نشان دادند، لذا آثار نقش برجسته متعددی را نیز در تهران برای آنها خلق نمود. وی از سال ۱۹۹۹ به آمریکا مهاجرت کرد و از همان روزهای آغازین مشغول به سفالگری و تدریس این رشته و آفرینش آثار هنری اش بوده است.

سبک هنری

سبک هنری بابک آکنده از نمادهای فرهنگی و بومی ایرانی است که در گوشه گوشه جغرافیای فرهنگی و تاریخی ایران دیده می‌شوند. به علاوه با فرهنگ و زندگی روزمره مناطق مختلف ایران نیز گره خورده‌اند. وی در این باره می‌گوید: «من نمادهایی از فرم هنری و با اصالت را که با آنها بزرگ شده ام تجدید و احیا می‌کنم. علاوه بر این در آثارم از اشعار شعرای بزرگ مان و اندیشه های والای شان الهام می‌گیرم. از سوی دیگر با اقتباس خلاقانه از آداب و رسوم و عقاید گوناگون و فولکلور مردمی به نوآوری می‌پردازم.»

به عقیده وی آنچه که باعث شده در طول سی سال سبک واحد و مشخصی در آثارش دنبال شود، تجربه‌ای است که در زندگی و نحوه تلقی اش آموخته و اندوخته. به تعبیر خودش «پشت هر اثر هنری زندگی یک

ادامه مطلب به نام هستی... از صفحه ۲۳

زده از تمرینی به تمرین دیگر جز یاس و شکست بدنبال نخواهد داشت، لذا اگر مرد راه نیستید وقت خود را تلف نکنید. ضمناً کلمه مرد راه یک مثل عامیانه است و در خیلی موارد خانم ها مردتر از آقایان هستند. تمریناتی که جهت تقویت تصویر سازی و گسترش احساس در این مجموعه عرضه می‌شود از مبانی تفکرات چینی «چی کونگ» گرفته شده. ضمن مطالعه در خصوص اعمال خارق العاده راهبان بودایی در چین و تبت به شرح حال یک راهب تبتی برخوردیم که محققین آمریکایی در جستجوی او بودند، بنام موناپاس (اگر درست بخاطر داشته باشیم) زیرا او کسی بود که می‌توانست با جسم فیزیکی پرواز کند. در شرح حال این مقاله این مطلب آمده است که موناپاس چند سال این تمرینات انجام داد. سپس در داخل منزل با چشم بسته هر نقطه از کوچه و خیابان را که تجسم می‌کرد می‌توانست تا گفتگوی عابران را بشنود و هویت آنها را تشخیص دهد. البته ممکن است طرح این مسائل برای بعضی ها سنگین و یا در حکم خرافات باشد اما برای من که مهمتر از اینها در ر هند و هیمالیا مشاهده کرده ام در حکم حقایق ملموس است. اگرچه در مقاله قبل هم اشاره ای به موناپاس داشتم اما ضرورت تکرار آن را مناسب می‌دانستم، لذا اشاره مجددی به آن کردم.

تمرین دوم: تصویر سازی اشیاء

در این تمرین که تصویر سازی ذهنی اشیاء است می‌توانید ابتدا از میوه ها شروع کنید. به عنوان مثال هر میوه ای را که باید تجسم سازی کنید ابتدا دقایقی میوه مورد نظر را که تهیه کرده اید با دقت تمام در دست می‌گیرید و باتوجه کامل آن را از لحاظ رنگ، اندازه، نرمی یا سختی، استشمام بوی آن و با خوردن قسمتی از آن طعم، رنگ، لطافت یا خشن بودن پوست و بطور کلی تمام خصوصیات ظاهری به اضافه مزه و بوی آن را کاملاً احساس کنید. آنگاه دقایقی به آن خیره شوید. سپس چشم ها را ببندید و آن را در نظر مجسم کنید و سعی کنید بو، طعم، رنگ، اندازه و خصوصیات دیگر آن را در تجسم سازی توام با احساس خلق کنید. کوشش کنید تمام خصوصیات آن را در چشم ذهنی و احساس درونی زنده کنید. همانگونه که در شرایط عادی آن را با چشم، ذائقه و لامسه و بوییدن حس کرده اید، روی تک تک میوه ها به همین نحو عمل کنید، سپس به تجسم سازی موارد دلخواه بپردازید.

من جدولی برای این تمرینات تنظیم کرده ام که کار شما را ساده می‌کند و شما گام به گام روی حواس درونی خود کار می‌کنید. ابتدا روی تک تک حواس تمرین می‌کنید و سرانجام قادر می‌شوید ادراکات حسی زمان گذشته را آنچنان تصویر سازی کنید که دقیقاً خود را در آن موقعیت احساس کنید و این کلیدی برای توسعه حواس درونی و رمزی است که شما را قادر می‌سازد کالبد اختر «Astral Body» را از جسم فیزیکی جدا کنید و خواسته های خود را از طریق تمرکز فکر به مراکز آگاهی هستی مخابره کنید، یا فکر متمرکز خود را به ناخودآگاه دیگران انتقال دهید.

طی این تمرینات شما هر هفته روی یکی از حواس طبق برنامه کار می‌کنید. می‌توانید برای سهولت تمرین ابتدا قبل از تصویرسازی ذهنی مدتی به شئی مورد نظر نگاه کنید و خصوصیات ظاهری آنرا کاملاً مشاهده کنید. سپس چشم ها را ببندید و سعی کنید خصوصیات کامل شئی مورد نظر را در تصویر ذهنی خود خلق کنید. با چند بار مشاهده و تصویرسازی موفق خواهید شد.

جدول تمرینات گام به گام

تمرین هفته اول

تصویر سازی اعداد: به منظور ساده سازی این تمرین و موفقیت بیشتر بهتر است ابتدا اعداد یک رقمی را از صفر تا ۹ با خط درشت روی کاغذ سفید به ابعاد ۱۵ در ۱۰ سانتیمتر بنویسید و تک تک از صفر شروع کنید و سپس از شماره ۱ تا ۱۰ روی دیوار مقابل نصب کنید. البته بهتر است هر روز روی یک شماره تمرین کنید. به مدت ۵ دقیقه به شماره مورد نظر که به دیوار نصب کرده اید خیره شوید، بدون پلک زدن و فشار آوردن به چشم، اما ثابت و متمرکز. پس از آن چشم ها را ببندید و سعی کنید عدد مورد نظر را در تجسم ذهنی ببینید. البته در تجسم ذهنی نکاتیو اعداد ظاهر می‌شوند.

هر روز روی یک عدد کار می‌کنید و سعی کنید تصویر ذهنی هر عدد را تا آنجا که می‌توانید در ذهن نگهدارید. زمانی که از ذهن شما خارج شد، تمرین را چندبار تکرار کنید. رمز موفقیت در این است که هر وقت اراده کنید بتوانید هر عددی را که مایل هستید حدود ۱۵ ثانیه در ذهن نگهدارید (در تجسم سازی). این تمرین را تا رسیدن به مرحله تجسم سازی از یک تا صد ادامه دهید. آنگاه به تمرین بعدی بپردازید، ممکن است برای هریک از تمرینات هفته ها ضرورت تمرین باشد تا تمرین کاملاً جا بیفتد و گذر شتاب

آزادی هدف زندگی است. بدون آزادی، زندگی ابد معنایی ندارد. منظور از آزادی، آزادی سیاسی، اجتماعی یا اقتصادی نیست. آزادی یعنی آزادی از زمان، آزادی از ذهن و آزادی از زور.

دفتر خدمات بین المللی

قبول وکالت در کلیه امور حقوقی در دادگاه های ایران

(408)909-9060



ادامه مطلب پیام خیام... از صفحه ۱۰

بی جهت نیست که در کتاب «دمی با خیام» چنین نوشته شده است: «غریب و باورنکردنی این که قبل از مرحوم صادق هدایت (۱۳۱۳) و قبل از مرحوم فروغی (۱۳۲۰) کسی بدین انبوه رباعیات بدگمان نشده و یا اگر شده است در مقام تنقیح و تهذیب آن برنیامده سهل است شک و تردیدی هم نشان نداده است. گویی پیدا کردن رباعیات خیام در نظر کسی معما نبوده و هرچه در هر مجموعه ای ثبت شده است از خیام دانسته اند- آن هم خیامی که تا یک صد سال پس از وفاتش یک رباعی از وی انتشار نیافته بود.»

آشنایی با روش سنجیده و علمی با «سبک سخن خیام» نشان می دهد که این دانشمند «کم گوی و گزیده گوی» موضوع یا مفهوم واحدی را بارها و بارها در رباعی های تکراری بازگو نمی کند؛ شیوه بیان با سستی واژه ها و زشتی یا رکیک بودن کلمه ها میانه ای ندارد؛ به دشواری های پیش پا افتاده نمی پردازد؛ و هرگز از واژه های ویژه صوفیان- فنا شوندهگان در راه خدا، عاشقان پیوستن به حقیقت مطلق در آسمان ها و جویندگان «نیست در جهان»- در سبک سخن یا شیوه بیان او خبری نیست که نیست.

در کتاب «دمی با خیام» درباره ترانه زیر که به خیام نسبت داده شده با توجه به سبک سخن، واژه های به کار رفته و اندیشه و پیام آن چنین نوشته شده است:

من بنده عاصیم رضای تو کجاست؟

تاریک دلم نور و صفای تو کجاست؟

ما را تو بهشت اگر به طاعت بخشی

این بیع بود لطف و عطای تو کجاست؟
«پرواضح است که گوینده چنین رباعی متشعر قشری و بیگانه از هرگونه فکر فلسفی است. این رباعی را اگر به خواجه عبدالله انصاری یا یکی از پیروان وی نسبت دهند شایسته تر است تا به کسی که می گوید: دارنده چو ترکیب طبایع آراست.»

خیام: راهزن؟ زناکار؟ حاجی؟

چهره خیام از چند جهت در تاریخ فرهنگ ایران مانند ندارد. وی تنها شاعر نامدار ایرانی است که خود استاد رشته هایی از علوم مادی، طبیعی و انسانی بوده است. وی یکی از سرایندگان انگشت شمار و شاید هم تنها دانشمند شاعری است که پیچیده ترین رازهای جهان هستی و کوبنده ترین پرسش های فلسفی را به میان می آورد و آنها را به مبارزه می طلبد. گرچه در دوران زندگانی باورهای فلسفی و جهان بینی

توفانیش را آشکار نمی کند اما «خیام وار» آنها را در ترانه های جاودانیش برای آیندگان به یادگار می گذارد. شاید هیچ شاعر دیگری در تاریخ ادب و فرهنگ ایران با سرودن رباعی هایی که شمار آنها بیش از ۱۸۰ ترانه نیست به اندازه خیام خشم، نفرت، کینه و غضب دیوانه وار روحانیان و دین فروشان را بر نیانگیخته باشد. دلیل اصلی و ریشه لجن مال کردن چهره خیام را از آن زمان که ترانه های اصیل و ضد دینی این متفکر به آگاهی مردم رسید می توان در همین خشم و نفرت بیمارگونه جستجو کرد. دست کم در ۸۰۰ سال گذشته، «فروشندهگان دنیای دیگر» به تحریف رباعی ها پرداختند؛ نسخه نویسان کم سواد و مذهبی واژه ها را دگرگون ساختند و تا آنجا پیش رفتند که «شادی بطلب که حاصل عمر دمی است» را «شادی مطلب» نوشتند؛ قافیه سازان و نظم تراشانی که احساسات ضد دینی داشتند به تقلید از خیام ترانه هایی ساختند و آنها را به او نسبت دادند؛ بی هنران و خام اندیشان، می گساری، بی بند و باری، عیاشی و ناسزاگویی به آخوند و ملا را «مسلك خیامی» پنداشتند؛ صوفیان جاهل، شیخان گمراه، «صاحب

کرامات» و عاشقان الله نیز به کاروان ریاکاران پیوستند و رباعی سازی پیشه کردند. در پایان کار، از چهره «فرشته اندیشه»، «دیومست» ساختند.

کسی که کمترین آشنایی با «سبک سخن» و «شیوه اندیشه» خیام داشته باشد هرگز نمی تواند ترانه ای به مانند رباعی زیر را از خیام بداند:

تا بتوانی خدمت رندان میکن

بنیاد نماز و روزه ویران میکن
بشنو سخنان عمر خیامی

می میخور و ره میزن و احسان میکن
ناشرانی که خواسته اند کتاب «مجموعه رباعیات» آنان از «مجموعه» ناشر رقیب سنگین تر و درشت تر باشد یا سبک سرانی که خواسته اند بگویند خیام به دعا اعتقاد داشته رباعی زیر را به مجموعه ترانه های خیام افزوده اند. بی جهت نیست که شمار رباعی های منسوب به خیام از ۱۲۰۰ ترانه نیز زیاده تر است:

ساقی چو می مغانه گیرد در دست

بیچاره مرا هم به دعا یاد کنید
مردمان آلوده ای که هر یک از آنان به انگیزه ای جهان ادب و فرهنگ را آلوده اند رباعی زنده زیر را ساخته و آن را در کنار ترانه های اندیشمندی فرزانه نشانیده اند:

حکایت

مرد زاهدی که در کوهستان زندگی می کرد. کنار چشمه ای نشست تا آبی بنوشد و خستگی در کند. سنگ زیبایی درون چشمه دید. آن را برداشت و در خورجینش گذاشت و به راهش ادامه داد. در راه به مسافری برخورد که از شدت گرسنگی به حالت ضعف افتاده بود. کنار او نشست و از داخل خورجینش نان بیرون آورد و به او داد. مرد گرسنه هنگام خوردن نان چشمش به سنگ گران بهای درون خورجین افتاد. نگاهی به زاهد کرد و گفت: آیا آن سنگ را به من می دهی؟ زاهد بی درنگ سنگ را درآورد و به او داد. مسافر از خوشحالی در پوست خود نمی ننجید. او می دانست که این سنگ آن قدر قیمتی است که با فروش آن می تواند تا آخر عمر در رفاه زندگی کند. بنابراین سنگ را برداشت و با عجله به طرف شهر حرکت کرد. چند روز بعد همان مسافر نزد زاهد آمد و گفت: «من خیلی فکر کردم. تو با این که می دانستی این سنگ چقدر ارزش دارد خیلی راحت آن را به من هدیه کردی.» بعد دست در جیبش برد و سنگ را در آورد و گفت: «من این سنگ را به تو بر می گردانم ولی در عوض چیز گرانبهایی از تو می خواهم. به من یاد بده که چگونه می توانم مثل تو باشم»

ادامه مطلب نوروز... از صفحه ۲

در پذیرش این املا دچار تردید می کند. این هموطنان باید توجه کنند که آمریکایی ها نیز Nowruz را همچون ما ایرانیان تلفظ می کنند.

یادداشت ۲. در مورد بخش دوم کلمه Nowruz باید گفت که نوشتن ou مانند route و count صدایی غیر «او» می دهد و نوشتن با oo گاهی مانند blood صدای «آ» می دهد. نوشتن با u برای صدای «او» قاعده نگارش فارسی با حروف لاتین (transliteration) است.

سپس برای این که دکان دین هم چنان پر مشتری باشد گفته اند پس از سرودن این ترانه بادی وزیدن گرفته و «بساط عرق خوری» خیام آنان را درهم کوبیده است. خیام این شیدان که «غضب الهی» را با چشم خود دیده در عالم بداهه گویی چنین فرموده:

ناکرده گنه در جهان کیست؟ بگو!

آن کس که گنه نکرد چون زیست؟ بگو!
من بد کنم و تو بد مکافات دهی؟

پس فرق میان من و تو چیست؟ بگو!
برای این که این داستان، «خوش پایان» هم باشد گفته اند خداوند خیام را بخشد و همان دم روح از تن خیام سر به آسمان ها کشید. صادق هدایت این قصه را «حکایت معجزه آسای مضحک» نامیده است.

برخی نیز چنین پراکنده اند که خیام در سال های پایان عمر از گفته هایش پشیمان می شود و برای درخواست بخشایش به سفر حج می رود. نه تنها «داستان پشیمانی» با شخصیت دانشمندی ژرف اندیش که بنای جهان نگریش را بر عمری پژوهش و تفکر استوار کرده هماهنگ نیست بلکه هم دوران خیام و نویسندگان معتبر از «حاجی خیام» نامی

نبرده اند.

یادداشت ۱. در مورد بخش اول کلمه Nowruz باید گفت که واژه های انگلیسی row, low, sow و bow همان صدای بلند «ا» فارسی را دارند که با ow نشان داده می شود. مثال بهتر کلمه know است که همان «نو» در نوروز، با حرف k ساکن در آغاز آن است. با این حال برخی از هموطنان ما در آمریکا سه حرف اول کلمه Nowruz را چون now به معنای حالا یا اکنون می دانند و این ذهنیت آنان را

فاسق خوانند مردمان پیوست

من بی گنهم خیالشان بین که چه هست
بر من به خلاف شرع ای اهل صلاح

جز خمر و لواطه و زنا چیزی هست؟
افسانه سازان و دروغ پردازانی که از شوخ طبعی بی بهره نبوده و همه مردم را کودن می دانسته اند گفته اند و نوشته اند که پس از مرگ خیام، مادرش نگران سوختن فرزندش در آن جهان بوده است. فرزند گناه کار در رویا این ترانه را برای مادر می خواند:

ای سوخته سوخته سوختنی

وی آتش دوزخ از تو افروختنی

تا کی گویی که بر عمر رحمت کن؟

حق را تو کجا به رحمت آموختنی؟

گوینده این رباعی می خواهد به خواننده ناآگاه یا زود باور خود بقبولاند که در آن جهان تنور آتش دوزخ سوزان است؛ خداوندی وجود دارد؛ این خداوند مهربان است؛ و بنده زبون حق فضولی ندارد.

بسیاری از دروغ پردازان رباعی زیر را به خیام نسبت داده و افسانه ای ساخته اند:

ابریق می مرا شکستی ربی

بر من در عیش را بیستی ربی

من می خورم و تو می کنی بدمستی

خاکم به دهن مگر تو مستی ربی

ادامه مطلب دریافت گواهینامه... از صفحه ۳۸

به یاد داشته باشید که برای گذراندن آزمون بایستی مدارک بیمه ماشین را به همراه داشته باشید. اگر در سعی اول نتوانستید موفق شوید می توانید مدتی تمرین کنید و دوباره وقت بگیرید اما معمولاً بایستی هزینه اضافه ای برای آن بپردازید. در صورتی که در امتحان رانندگی موفق شوید برای شما گواهینامه موقت صادر می شود و تا زمانی که گواهینامه شما به آدرستان پست شود بایستی آن را به همراه داشته باشید.

مراحل گرفتن کارت شناسایی ایالتی مشابه مراحل گرفتن گواهینامه است به جز اینکه معاینه چشم ندارد و امتحان های رانندگی نمی دهید. گرفتن وقت، پرداخت هزینه، انگشت نگاری، گرفتن عکس، و ارائه مدارک نشان دهنده حضور قانونی در آمریکا و یا شماره سوشیال سکيوریتی برای گرفتن کارت شناسایی ضروری است.

بنیاد استدلال براون با بهاییان درباره رابطه اسلام با مسیحیت و رابطه این دو با بهائیت این است: فرض کنیم که شما درست می گوید که اسلام تکمیل کننده و تحقق دهنده وعده مسیحیت است و دین شما حاصل تکامل و تحقق وعده اسلام. بنابراین پیشگویی ها و وعده های مربوط به آن را باید در قرآن و حدیث جستجو کرد نه در انجیل. بدین ترتیب، اگر بخواهید مرا مجاب کنید باید ثابت کنید که او محمد (ص) همان «آرامش بخش» موعود بوده و دین او اجابت وعده مسیحیت است. سپس ثابت کنید که آمدن باب قبلاً از جانب محمد (ص) وعده داده شده است و دست آخر ثابت کنید که بهاء همان است که باب وعده اش را داده، زیرا می توان به محمد (ص) ایمان داشت و به باب نداشت و یا به باب ایمان داشت و به بهاء نداشت، در حالی که عکس آن ممکن نیست. اگر یک یهودی بخواهد مسلمان شود باید حتماً مسیح را هم قبول کند و همینطور اگر یک مسلمان بخواهد به بهاء ایمان بیاورد باید باب را هم باور داشته باشد. (۸)

(۱) جان گرني، ميرزا آقاخان کرمانی، شيخ احمد رومی و ادوارد براون، یاد شده، ص ۱۷۲.
(۲) تاریخ ادبی ایران، ترجمه علی پاشا صالح، ج ۱، تهران، ۱۳۲۸، ص ۱۳۰

(۳) The Poetry of the Persian Dialects, Royal Asiatic Journal, October, 1895, pp. 825-773
(۴) Royal Asiatic Journal, Nov- Dec 1885

(۵) یک سال در میان ایرانیان، ص ۲۲۲
(۶) همان، ص ۹۱-۱۰۰
(۷) ادوارد براون و ایران، ص ۸۶
(۸) یک سال در میان ایرانیان، ترجمه مانی صالحی علامه، تهران، ۱۳۸۴، ص ۲۳۶

ادامه مطلب ایران شناسی ایران دوست... از صفحه ۷

به دین خود فخر خواند. در شیراز زندانی شد و از آنجا فرار کرد و به اصفهان رفت و از آنجا به تهران آمد و با میرزا جانی کاشانی و میرزا حسینعلی نوری، که بعداً بهاء الله لقب گرفت، دیدار کرد. سرانجام در اصفهان دستگیر شد. او را به آذربایجان بردند و در قلعه چهریق ماکو حبسش کردند. در آنجا بود که مناظره او را با علما ترتیب دادند و سرانجام محاکمه و اعدامش کردند.

براون از آثار علی محمد باب یاد می کند که مریدان او پس از مرگش آن آثار را گرد آوردند و منتشر کردند. او خواننده را به کتاب «فلسفه و مذاهب در آسیای وسطی» اثر کنت گوینو و دو مقاله خود در مجله انجمن سلطنتی آسیای و دو ترجمه اش از مقاله یک سیاح و تاریخ جدید میرزا علی محمد باب ارجاع می دهد.

براون در مقدمه مقاله یک سیاح یادآور می شود که مطالعه کتاب گوینو بر افکار او اثر گذاشت و اشتیاق او را به دیدار از شیراز و طوس و نیشابور و زنجان و مازندران بیشتر کرد و موجب کنجکاویش بیشتر از چگونگی آیین باب شد. همچون آنکتیل دو پرون که میخواست به رازهای دین زردتشت پی ببرد و زبان اوستا را دریابد و آن را ترجمه کند. براون میگوید: «من آنقدر گستاخ نیستم که خود را با آنکتیل دو پرون مقایسه کنم که کار او در کشف زبانی مرده و جلب اعتماد روحانیان زردشتی در حفظ آیین خود کاری بس بزرگ بود.»

براون جنبش باب را نوعی ستیز علیه استبداد قاجاری می دانست. او در تأثیر نوشته گوینو بود که ایرانیان را نژاد برتر آریایی و ناصر الدین شاه و قاجارها را از نژادی ترک میدانست. البته براون به غلط آذربایجانیان ایرانی را از نژادی ترک می دانست و می پنداشت علی محمد باب که از شیراز برخاسته و در تبریز کشته شده به علت ستیزش با ستم قاجاریان بوده است. شاید سوء قصد یک فرد بابی به ناصر الدین شاه و در پی آن کشتار بابیان موجب این تصور نادرست او شده باشد. براون می نویسد: «امروزه قاجاریه بر اقوام کوروش و داریوش سلطنت می کنند، همچنان که در روزگاران گذشته غزنویان و سلجوقیان بر ایران حکومت میکردند» (۶).

اما این نگاه نژادپرستانه براون پایدار نمی ماند. او از سویی بعدها در تأثیر دانایی و دلیری و ایران دوستی رجال آذربایجان در نهضت مشروطه قرار می گیرد و از سویی دیگر تصور باب و افکار او که در آغاز برایش مبشر ستم ستیزی و آزادی خواهی

بر اساس همین موادی که احمد رومی و میرزا حبیب در اختیار کلمان هواری Clement Huart، که در این زمان کنسول فرانسه در استانبول بوده قرار داده اند، او نیز مقاله هایی درباره گویش های و شعرهای محلی و فلهویات می نویسد و دوبیتی هایی از باباطاهر را به فرانسه ترجمه میکند. (۹)

تسلط براون بر زبان فارسی موجب شده که لهجه ها و گویش های محلی ایرانی را نیز دریابد. از این رو او را باید در شمار محدود ایران شناسانی شناخت که به این موضوع توجه کرده اند. او اختلاف و تفاوت لهجه ها و اصطلاحات محلی را نیز در یادداشت های خود ثبت کرده است. در راه اصفهان به جماعتی از زائران کربلا برخورد می کند. حاج صفر، آشپز براون به زائران «زیارت قبول» می گوید. براون در جواب زائران دقت می کند. می نویسد: «در اینجا جواب «زیارت قبول» با جاهای دیگر تفاوت دارد. می گویند: «خدا قسمت کند» یا می گویند «اوغور باشد» و جواب این است: «اوغور شما به خیر» (۵). کلمه اوغور به معنی «بیم» و «سعادت» است. «اوغور به خیر» معادل «سفر به خیر» است که در این منطقه ایران کاربرد دارد. براون در جای دیگر از سفرنامه خود، از قول حاج صفر از برکات «خرخاکی» می گوید و یادآور می شود که شیرازی ها «خرخاکی» را «خر خدایی» می نامند. دیگر اینکه عوام در جشن و سرور نوروزی سکه ای طلا را در دست می گیرند که خوش یمن است و خوشبختی میآورد. براون درباره گویش های مرکزی ایران و خوشاوندی و نزدیکی آنها با یکدیگر از قبیل گویش قهرودی و کاشانی و سیوندی بحث می کند و یادآور می شود که زرتشتیان یزد گویش خود را «دری» می نامند و آن را به عنوان زبانی مخفی به کار می برند و نمونه هایی به شعر از این زبان می آورد. براون در گزارش خود از سفر به تبریز از ارگ تبریز یاد می کند که محل اعدام میرزا علی محمد باب بوده است. از قول مردم می گوید در وقت اعدام باب طناب دار او با شلیک سربازان پاره می شود و باب در اتاقک نگهبانان مخفی می شود و پس از فرونشستن دود تفنگ سربازان او را پیدا می کنند. مأموران از بیم این که مبادا این پیشامد به معجزه تعبیر شود فوراً او را می کشند.

براون در کتاب خود زندگی نامه باب را شرح می دهد و از راه یافتن او به محضر سید کاظم رشتی یاد می کند. این که پس از مرگ او میرزا علی محمد خود را باب امام زمان خواند. به مکه رفت و مردم را

ادامه مطلب عشق، هوس... از صفحه ۳۷

ادامه مطلب خاطرات در گذر زمان... از صفحه ۱۵

خوش گذشت... اما بچه ها چی؟
به قول نمی دونم کی گفته، رفت غلامی
که آجیو آرد، آجیو آمد و غلام بخورد...!!
بقیه بچه های ارکسر، مٹ آب به زمین
فرو رفته بودن! حالا دیگه ما شده بودیم
قاصد اونا که بله... هم الان می رسن
ناراحت نباشین! حتما راه رو گم کردن...!
اواسط برنامه فکر کردم از پدر و مادر دوما
بخوام کسی رو سر خیابان اصلی بفرسه که
ویلون زن و رفیق سرگردونشو پیدا کنن...
وقتی به اسم ایشون صدا کردم دور و
برش رو نگاهی کرد و بعد به خودش
اشاره کرد که:

با من هستین؟!
گفتم: بله مگه شما آقای فلانی نیستین؟!
گفت: نخیر، بنده غلام شما «کریم
قیامی»... عرض کردم که پدر دوما دم...
ما سنگسری ها، همه عاشق صدای شما
هستیم! ضمنا آقای فلانی که اسم بردین
و لوله هنگشونم خیلی آب برمی داره، ته
همین کوچه می شینن و پسر ایشون هم
به سلامتی، امشب دوما می شن. بساط
مفصلی دارن نه مٹ ما فقیر و فقرا...!
دیدم حالا دُرُس شد!!! آره عقیل جان،
عروسی اشتباهی اومده بودیم...!

از سر کار آزدانی که دم در واساده بود
سوال کردم:
عروسی همین جاس؟!
تعجب کرد که معلومه خانم بفرمایین...!
به محض ورود، صدای دلکش، دلکش
از مدعوین بلند شد، بالاخره رسیدیم.
یه راس به طرف ایوون منزل که همون
صحنه و جای ارکستر بود، رفتیم ولی از
بچه ها خبری نبود.
از ارکستر قبلی که می دونسم همه
آهنگ های اون زمان ما خواننده ها رو
فوت آب بودن، خواهش کردیم تا اومدن
بقیه اعضا ارکستر با ما همکاری کنن.
شروع کردیم تمام صندلی های لهستانی
دور و بر حیاط و کنار حوض خالی شده
از پیر و جوان دور و بر ما حلقه زدن.
چهره ملوس عروس و دوما شد،
خندون و متین بود.

در این حیث و بیس مرد موقری جلو اومد
با چشمای کمی نم دار دستم رو بوسید و
خودش رو پدر دوما معرفی کرد. لباس رو به
هم می فشرد. از قیافش سپاسگزاری و تحسین
می بارید. منم این دیر کرد رو که متوجه نشده
بودن به فال نیک گرفتم و ادای احترام کردم.
دو سه تا آهنگ اجرا کردیم و جای شما خالی

را به آن خانه برسانند؟ ربکا نشانی ایستگاه
اتوبوسی که از میدان ریپابلیکا تا جلوی آن
خانه میرفت را داد و گفت: «من در مقابل
خانه حاضر خواهم بود تا تو گم نشوی.»

ربکا بر حسب عادت، ساعات رسیدن
اتوبوس را به آن ایستگاه میدانست و در
یک دقیقه مانده به زمان رسیدن اتوبوس،
خود را به ایستگاه رساند و وقتی فریدون
از اتوبوس پیاده شد، دستش را گرفت و با
خود به سمت ساختمان خانه برد. آپارتمان
دوست ربکا در طبقه سوم بود و بدون
استفاده از آسانسور، پله ها را بالا رفتند
و با کلیدی که ربکا در دست داشت در
را باز کرد و وارد شدند. یکی از پنجره ها
رو به خیابان و روبروی ایستگاه اتوبوس
بود. منظره خیابان از داخل خانه گرم،
بسیار دیدنی بود. خطی که از عبور یک
وسیله موتوری بر روی برف باقی میماند،
به سرعت با برف های بعدی پوشانده
میشد. ربکا گفت: «برای آنکه گرم شوی
بد نیست که یک استکان اسکاچ بنوشی»
و بلافاصله در یک جام دو تکه یخ انداخت
و مقداری اسکاچ رویشان ریخت و بدست
فریدون داد و یکی هم برای خودش
درست کرد. پالتو را از تن درآورد و با
یک پیرهن نازک تن نما روی مبل نشست
و یک پا را بر روی پای دیگر انداخت به
طوری که همه پاهایش دیده میشد. به
فریدون گفت: «بارانی ات را در آور و به
آن جارختی آویزان کن و بنشین.» فریدون
بدون هیچ حرفی همه اسکاچ را سر کشید
و بارانی را در آور و روی مبل روبروی
ربکا نشست. ربکا گفت: «اجازه بده یکی
دیگر بریزم و مقداری هم بادام زمینی
بده برایت بیاورم تا اسکاچ حسابی
گوارایت بشود.»

درحالی که استکان اسکاچ را پُر کرده بود
و یک کاسه پُر از بادام زمینی در دست
داشت، آمد و آنها را روی میز جلوی
فریدون گذاشت و خود را به روی مبل کنار
فریدون و درست چسبیده به او انداخت.
فریدون خواست خود را کنار بکشد تا به
او جا بدهد اما ربکا سرعت او را در بغل
گرفت و گفت: «نه، خوبه، نمی خواد جا باز
کنی.» فریدون خم شد تا جامش را بردارد.
ربکا زودتر جام را برداشت و جلوی لب
های فریدون گرفت. فریدون جام را از او
گرفت و یک نفس سرکشید. ربکا فوراً یک
مشت بادام زمینی از کاسه برداشت و به
دهان فریدون فرو کرد و انگشت نشانه
اش را روی لب فریدون سُر داد و لب ها
را به هم دوخت و دهانش را بست. دستش
را همچنان در تماس با پوست فریدون

ربکا با خوشحالی از او استقبال کرد و
خواهش کرد که هرچه سریعتر به رُم بیاید
تا نازارینا را از آن اوضاع اسفناک نجات
دهند. مکالمه که تمام شد، به کلودیا
گفت: «آیا درست است که من بازهم
بیدار ربکا بروم؟» کلودیا صلیبی روی
سینه رسم کرد و به فکر فرو رفت. همه
جوانب را سبک و سنگین میکرد. از یک
طرف نازارینا را باید نجات داد. از طرف
دیگر این نجات به قیمت کاری شیطانی
خواهد بود. از طرف دیگر، همین عمل
نجات دادن نازارینا همان خیانتی است
که نازارینا به باور خودش، رنجیده شده
و بیمار شده. نمی توانست هیچ توصیه
ای به فریدون بکند. عاقبت برخاست و
از گنجه اشیاغ تزئینی اش یک گردنبند
صلیبی که به یک بند مشکی رنگ آویزان
بود آورد و به گردن فریدون انداخت و
گفت: «خودت را به مریم مقدس بسپار و
از او بخواه تا تو را راهنمایی کند.»

فریدون میدانست که مریم مقدس هم
نمی تواند چنین معمایی را حل کند و
برای حل یک چنین معضلی باید دست
بدامن روانشناس و ریاضی دانان خبره
شد تا آنان این معادله سه مجهولی را با
پیچیده گی های روان، در هم آمیزند و
جواب آن را پیدا کنند.

درحالی که هیچ راه حلی در ذهن نداشت،
ناهار را با کلودیا خورد و برخاست. لباس
پوشید و بارانی به تن کرد و پوتین به پا
نمود تا بر روی برف ها لیز نخورد و به
سمت ایستگاه راه آهن براه افتاد و به
کلودیا گفت: «من امشب برنمیگردم و
به سامان هم بگویند که در همان پانسیون
همیشگی اطاق گرفته ام.»

ساعت دو بعد از ظهر بود که به رم رسید،
برف میبارید و روی زمین هم انباشته
از برف بود. تردد در شهر کم شده بود
و اتومبیل ها هم از ترس لیز خوردن و
تصادف، آرام حرکت میکردند. به محض
رسیدن به پانسیون، به ربکا زنگ زد که من
در رم هستم. ربکا گفت بعلت بارش برف
نمی تواند رانندگی کند و او میبایستی به
نشانی ای که میدهد برود. فریدون پرسید:
«این نشانی کجاست؟» ربکا گفت: «خانه
یکی از دوستانش است که در نزدیکی خانه
خود اوست.» فریدون گفت: «پس چرا آنجا
را انتخاب کرده ای؟» ربکا جواب داد:
«برای آنکه در آنجا راحت می توانم بدون
مزاحمت کسی با هم بر سر راه حل این
مشکل صحبت کنند زیرا که دوستش سوفیا
برای دو هفته به اسپانیا رفته و خانه را به
او سپرده.» فریدون پرسید: «چگونه خود

زن رشت در دنیا وجود ندارد، فقط برخی از زنان هستند که نمی توانند خود را زیبا جلوه دهند. برنارد شاو

شده بود. با خود اندیشید که «آش
نخورده و دهان سوخته»، نخست بخاطر
وفاداری به نازارینا مورد خشم و نفرت
واقع شد. اما اکنون به توسط خیانت به
او، قرار است که از وی رفع اتهام شود.
این فکر دیگر آخرین دیوار مقاومتش بود
که با آن شکسته شد و خود را رها کرد.
ربکا پیراهن او را از تن بیرون آورد. دست
برد و کمر بند شلوارش را گشود و دکمه
ها را باز کرد و دست را به درون آن برد.
فریدون دیگر بیش از آن نتوانست خود را
نگه دارد. دستانش را به دور کمر ربکا برد
و او را ربود و به روی زانوان خود انداخت
و لبان هوس انگیزش را در دهان خود فرو
کرد و با دندان آنها را فشرد. توحشی از
شهوت در او پدیدار شد. چانه ربکا را به
دهان گرفت و زیر چانه را تا گودال گردن
شروع به مکیدن کرد. پیراهن نازک و
ابریشی ربکا به سادگی از روی اندامش
سُرید و به زمین افتاد. اندامی بی نهایت
زیبا با پوستی یکدست و مرمر گونه.
آنقدر هوس انگیز بود که فریدون شروع
به لیسیدن گردن ربکا کرد. ربکا هم به
همان توحش گرفتار شده بود و هر کدام
حریص به خوردن دیگری بودند.

ادامه مطلب ورزش از نگاه من... از صفحه ۱۴

نه جنگ بزدل با چهره در نقاب کشیده مربی که از این مملکت پول گزاف می گیرد و به کسی حساب پس نمی دهد. واقعیت تاسف بار، خبط ها، قلب ماهیت ها و انحراف های ورزشی واقعا موجود را نمی توان نفی کرد. واقعیت به حد کافی نفرت بار، زد و بندها و بده و بستان ها، ثباتی در مسابقات و فساد طبیعتا گاه به گاه برملا می شود بدون اینکه اتفاقی بیفتد.

یک پیروزی بی اهمیت همه را به رقص و پایکوبی در خیابان ها می کشاند. گویا باید شاهد پیوستن روشن فکرهای فوتبالی و ناتوان از پی بردن به نقش سیاسی ارتجاعی شان با کوبیدن یا اصرار برای ابعاد احساساتی تصنعی باشد. یک پیروزی در جام جهانی فضای عمومی را اشباع می کند و دوستداران فوتبال از مشاهده بروز یک پیوند مقدس حیات بخش به وجد می آیند. کسی نمی داند چه خواهد شد.

چرا مرده ها در قیور بیشتر از زنده ها گل دریافت می کنند! چون افسوس قوی تر از قدرشناسی است. آیا کسی قدر کی روش و شماره هشت جادوگر پیشین را خواهد دانست. اینجا سرزمین غیرممکن های شدنی. آیا آنها یک برنامه تلویزیونی دیگر در کنار یکدیگر خواهند داشت. طبیعتا بازنده بزرگ مردم هستند. آیا آقای فردوسی پور تخم اغتشاش می کارد! آیا آقای کی روش عذر خواهد خواست یا به کشورش برای یک استراحت دیگر خواهد رفت؟

هرکس این حرف ها را باور می کند تاوانش را می پردازد. آمریکا جزیره بهم پیوسته ملت هاست و ما در این جزیره زندگی می کنیم، عادت کرده ایم که نبینیم Breaking News مجیک جانسون، به بیماری ایدز مبتلا شد. پدر مایکل جردن به گروگان گرفته شد. آقای جردن پول بده یا پدرت را می کشیم. مادانا و دنیس راد من و... و مردم سرکار گذاشته می شوند و دوباره برنامه Extra را از تلویزیون می بینند، هرروز که کی ازدواج کرد و چندماه بعد که از هم جدا می شوند. آیا باید مردم را از مسیر زندگی جدا ساخت! مشکل کریمی نیست، مشکل کی روش هم نیست، مملکت ورشکسته نیاز به قهرمان، اسطوره دارد. تا مردم فراموش کنند که پول در بانک ها نیست، دلار معادل پنج هزار تومان شده است، پلیس گشت خیابان ها را پر کرده است. لطفا به خانه هایتان بروید و برنامه نود را ببینید و ساکت باشید.

آیا کارلوس کی روش سگی است که پارس می کند و باید به او بی اعتنائی کرد. آیا فوتبال می تواند به متحد ساختن یک ملت کمک کند؟ او چگونه به خود جرات می دهد که مردم محبوب همه را بزدل خطاب کند؟ تاریکی از جایی که منتظرش نیستیم فرا می رسد.

بهرحال درد کجاست. آیا فوتبال افیون توده هاست؟ آیا علی کریمی سخن گوی توده های فقیر است؟ کریمی از رفتارش برای پرتاب کردن میکروفن برنامه نود از عادل فردوسی پور معذرت می خواهد. عادل که دوست دارد محبوب بماند می گوید یک بار دیگر جمع خواهیم شد و سردار که بنظر می رسد فاتح شده است بادی به غیغ خود می اندازد و می گوید که در این حال وظیفه ما است که تیم ملی مان را حمایت کنیم، و کریمی می گوید: «این شاید تنها حرف درستی است که

زده اید.» بهرحال جادوگر کاغذهایش را جمع می کند و می گوید: «من که نفهمیدم شما چه جواب دادید.» بنظر می رسد تمامی خبرنگاران منتظر باز شدن درب لباسکنی هستند تا کریمی را سوال پیچ کنند. او می گوید «دیگر به فوتبال نخواهم آمد.» خبرنگارهای سمج منتظر پیامدها بیشتر هستند. بازنده واقعی هستند عادل و علی. کدورت ها را کنار گذاشتند و سردار ساکت بنظر می رسد. فاتح مناظره باشد و اگر بازنده ای هست

مربی دهن گشاد تیم ملی است که کریمی را بزدل خطاب کرده بود. آیا او در اولین بازی هو خواهد شد؟ آیا فدراسیون به او اخطار خواهد کرد و آیا بازیکنان از کریمی حمایت خواهند کرد یا ترس خط خوردن از تیم ملی آنها سکوت خواهند کرد؟ روز بعد در ورزشگاهی که پرسپولیس در آن بازی می کند، کریمی به شدت تشویق می شود و کی روش بزدل به ورزشگاه نیامده است. او می داند که هو خواهد شد.

در روی یک بنر نشان داده می شود که تماشاگران از اسطوره حمایت می کنند و بزدل فقط و فقط مرد پرتغالی است. جمعیت خشمگین یک صدا فریاد می زند «اسطوره یک ملت کریمی با غیرت»

آیا ورزش می تواند به هر رنگی در آید! از سرخ پرسپولیس تا صورتی پریده رنگ که در آن با آبی مخلوط شده است. اگر ورزش به صورت ترقی سازمان دهی شود گویا می تواند به حضور زنان در ورزشگاه ها کمک کند. این می توانست خواسته همه باشد، صعود اجتماعی را تعالی بخشد و سرانجام فرهنگ گم شده خود را باز باید

ادامه مطلب یک سینه سخن... از صفحه ۸

که به رشوه خواری، آدم ربایی، جعل اسناد و گزارشات غیر واقعی از میزان تولید پنبه در منطقه متهم شده بودند. با فروپاشی شوری و جدایی K.G.B ازبکستان از مسکو، ظاهرا اینگونه مداخلات پایان یافت و سازمان امنیت ملی که مستقیما تحت نظر رئیس جمهور مسئول می باشد در مبارزه با جرایم سازمان یافته به روی پای خود ایستاد. جامعه از یک همانند کشورهای همسایه آن پدر سالاری بوده و خانواده و طایفه در ازبکستان نقش بسیار مهمی دارد. وقتی از پدر سالاری در جامعه صحبت می شود باید از شریف رشیدوف رهبر فرهنگ پدر سالاری در ازبکستان نام برد که احیاء کننده الگوی پدر شخصیت سیاسی بوده و در شعر و ادبیات ازبکستان نقش مهمی داشت و همکاری نزدیکی نیز با کرملین داشت.

رشیدوف مدت زمان کوتاهی قبل از مرگش از قدرت خلع شد و در رسانه های مسکو و تاشکند به تشریح جزئیات مقاومت سیستم اداری او در مقابل جرایم سازمان یافته مقامات ازبک پرداختند که حتی خانواده و طایفه او را نیز در بر می گرفت. برخی از مقامات بطور علنی محاکمه و اعدام شدند. در مارس ۱۹۹۱، کریموف طرحی را تصویب نمود که یک مجمع کشاورزی- صنعتی در منطقه دزکیزاک محل تولد رشیدوف به نام وی نامگذاری شد.

در حالیکه در نقاط دیگر K.G.B به خاطر مبارزه با فساد در وزارت کشور اعتباری برای خود کسب کرده بود اداره ویژه وزارت کشور ازبکستان در زمینه مبارزه با سوء استفاده از اموال دولتی درگیر عملیات گسترده اخاذی و قاچاق بود و سازمان امنیت ملی ازبکستان در مبارزه با جرایم سازمان یافته می بایست با این پدیده اجتماعی مبارزه می کرد که کاری سنگین و غیر عادی بود. در شرایط کنونی سازمان امنیت ملی ازبکستان هم بخشی از سازمان امنیت فدرال روسیه محسوب می شود و کانال های ارتباطی میان دو سرویس فعالانه در حال تبادل اطلاعات می باشند.

ادامه مطلب نوشخند و پوزخند... از صفحه ۱۷

به راهی که رفته اید ادامه دهید. قمارتان را بکنید، مشروبات را بخورید، صورتتان را عمل کنید که جوانتر بنظر بیائید و در گردهمایی ها بهم پست و مقام تعارف کنید. اما دست از سر مردم آن مملکت بردارید. آنها می دانند چه می کنند و به کجا می روند. لطفا از فاصله ایوانوس ها بعد از چهل سال خوش گذرانی نسخه نجات ننویسید.

سازمان امنیت ملی همانند K.G.B سابق با وظایف بسیار دشواری روبرو بود. ازبکستان از شمال و شرق با تاجیکستان هم مرز می باشد اما در حقیقت یک مرز واقعی بین دو کشور وجود ندارد. بحران تاجیکستان یک بوم ساعتی است که می تواند مشکلی به مراتب بدتر از قره باغ را به خصوص با در نظر گرفتن آنچه که در افغانستان می گذرد در ازبکستان به وجود آورد. موشک استیگر از افغانستان به تاجیکستان آورده شده و مرزی بین این دو کشور وجود ندارد. در ازبکستان ۸۰۰ هزار قزاق، ۸۰۰ هزار (که به نظر من ۸ میلیون است)، تاجیک و تعداد کمتری قرقیز و ترکمن سکونت دارند و میلیون ها ازبک در چهار جمهوری دیگر زندگی می کنند. K.G.B در پیش بینی و جلوگیری از آشوب گسترده منطقه (دره فرگانا) در ژوئن ۱۹۸۹ ناتوان بود. قربانیان این آشوب ها اقلیت ترکی بودند که در سال ۱۹۴۴ به فرمان استالین از گرجستان، سرزمین اجدادی خویش، تبعید شده بودند.

سازمان امنیت ملی، حمایت بهتر از تمامیت ارضی کشور، استقلال، قانون اساسی و آزادی را از جمله وظایف خود اعلام نموده است. در حقیقت فعالیت های جاسوسی و ضد اطلاعات و مبارزه با جرایم سازمان یافته بر عهده سازمان امنیت ملی گذارده شده است. از نظر تاریخی جرایم سازمان یافته در ازبکستان در بسیاری از سطوح اجتماعی به خصوص ستون های قدرت دیده می شود. در اوایل حکومت گورباچف هیات های رسیدگی بطور مرتب از مسکو به ازبکستان می آمدند تا به پرونده های فراوان فساد رسیدگی کنند. بعدها گفته شد که بسیاری از این یافته ها جعلی و غیر قانونی بوده اند. این یافته ها از نظر دولت تاشکند بخشی از تلاش مسکو برای تخریب روند استقلال ازبکستان تلقی می گردیدند.

مقامات K.G.B ازبکستان و به خصوص اعضای وزارت کشور از جمله کسانی بودند

آقای سلامتی که در این چهل سال غربت کارش فقط کشیدن سیفون توالت بوده چگونه به خود اجازه می دهد که راجع به مردم آن مملکت قضاوت کند.

حرف من این است که بر فرض محال این اتفاق بیفتد، با چه زبانی می خواهید آن مردم جنگ دیده و زجر کشیده را قانع کنید که شما هم روزی شهروند آن مملکت بوده اید. واقعا خجالت دارد. لطفا

ادامه مطلب از اینجا... از صفحه ۴۴

هر چی بیشتر بهش رو بدی، بیشتر می خواد از سر و کولت بالا بره...
از طرز فکر و حرف هایش خنده ام گرفته بود و البته همراه با احساس تأسف. سرم را تکانی دادم و گفتم: «بین، زمانی دیگران می توانند از من و تو سواری بگیرند و از سر و کولمان بالا بروند که ما خودمان برایشان دولا شویم و قدرت به آنها بدهیم».

با شناختی که از این آشنا داشتم، میدانستم که بحثمان به جایی نخواهد رسید به جز وقت و انرژی تلف کردن. بنابراین ازش خواستم که در این مورد صحبت را ادامه ندهد.
برای من بسیار جالب است که در اکثر موارد، ما به دلیل بی شهامتی، دانسته و یا ندانسته، دیگران را برای مشکلات و اشتباهات خودمان ملامت می کنیم و مسئول می دانیم.
اولا که متأسفانه نسل به نسل عادت کرده ایم به تظاهر، تملق و چاپلوسی. چنین خصلت هایی شده جزو زندگی روزانه مان. وقتی بهم میرسیم، چه آشنا، چه دوست و چه غریبه، حضورا یا تلفنا، چنان با روی خوش قریبون صدقه همدیگر رفته و چون خود، همسر و بچه هایمان را قریبونی شخص مقابل می کنیم که دهنمون کف کرده، آب از لب و لوجه مان سرازیر می شود و اسکلت های آب و اجدادمان در زیر خاک از افتخار و خوشحالی به رقص در می آیند.

«الهی که قریبوتون برم»، «فداتون بشم»، «بخدا همیشه بفکرتون هستم»، «عاشقتونم» و حاضر تمام زندگیم و تک تک افراد خانواده ام را در راه شما قریبونی کنم، و امثال چنین حرف های پوچ و مزخرف که از دهنمون نمی افتد. و حالا خدا نکنه که از طرف مقابل به دلایلی نیز خوشمون نیاد. در روبرو، فداشون می شیم و خودمان را مانند کوسفند برآشون قریبونی می کنیم، اما پشت سر، به آنها بد و بیراه گفته و هر چه از دهانمان در می آید نثارشان کرده طوری که اصلا خدا را بنده نیستیم!

چرا ما باید تا این حد بز دل و دو رو باشیم! آیا به فکر بچه هایمان هستیم و اینکه چه نوع رفتار زنده ای داریم به آنها یاد میدهیم!...
و متأسفانه چنین رفتاری را به جایی رساندیم که این روزها مشکل بشود متوجه شد که حرف های چه کسی واقعا صادقانه و از صمیم قلب میباشد! کی دوست هست و کی دشمن! اصلا ارزش کلمات و جملاتی که از دهنمان در می آید را نمی دانیم و این یک تکه گوشت را که یکی از اجزای بسیار مهم بدنمان است و میتواند مسئول و به راحتی اثر مستقیم، منفی و یا مثبت، در زندگی خود و دیگران داشته باشد، به هر طرفی که می خواهیم می چرخانیم.
و جالب اینکه تظاهر، تملق، چاپلوسی، دو رو بودن، دروغ گفتن و خلاصه امثال چنین خصلت های زشت و نادرست را زیر پوشش «نزاکت ادبی و اجتماعی» انجام میدهیم! چرا که اگر بخوایم با یکدیگر صادق باشیم و حرف دلمان را بدون پرده پوشی و بازی های احمقانه به زبان بیاوریم، آنوقت مَهر «پرووی»، «بی وقاحتی» و «بی نزاکتی» به پیشانیمان خالکوبی می کنند. و متأسفانه اینگونه اشخاص، با چنین رفتاری نه تنها هیچگونه احترام و ارزشی برای دیگران قائل نیستند، بلکه برای خودشان نیز ارزشی نمی گذارند. یک مشت آدم های گم شده و سرگردان در دنیای مسموم و پوچ خود.
واقعا آیا بهتر نیست بجای تظاهر و چاپلوسی، که البته به زبان ساده تر همان دروغگویی میباشد، سعی کنیم که با یکدیگر روراست و صادق باشیم و به حرف هایی که از دهنمون در می آید قلبا اعتقاد و باور داشته باشیم! آیا وقتش نرسیده تا این زنجیر کلفت شیطانی را که نسل به نسل بهم وصل شده، بشکنیم تا بتوانیم با خیال و روان راحت و بدون خوردن انواع و اقسام دواهای افسردگی یا ناراحتی رساندن به خود و اطرافیان، زندگی روزمره را بگذرانیم و سرمشق خوبی باشیم برای نسل بعدی!...من که هنوز خیلی امید دارم.

ادامه مطلب کمپین های اعتراض... از صفحه ۴۶

و چه کسی است که می تواند مدعی آن باشد که آنها در پروسه فعالیت هایشان مورد تهمت و بی رحمی هایی قرار نگرفته اند؟
به راستی آیا می توان از شخصی که اختیار پوشش خود را ندارد و از ابتدایی ترین حق محروم شده است، انتظار داشت که کنشگری تاثیرگذار در مقابل تحمیل هر زور و اجباری باشد؟
در هر صورت کمپین آزادی های یواشکی

ادامه مطلب نامه های شگفت انگیز... از صفحه ۴

پس از اینکه از تفریحات و سرگرمی های ساکنان شماخیه سخن گفتم، به چیزهایی می پردازم که شایسته توجه بیشتر ما است زیرا مربوط است به آئین خودمان. ارمنیانی که ساکن سیروان هستند و تعدادشان هم زیاد است، کاملا متروک مانده بودند و از نخستین اصول و تکالیف مسیحیت در بی اطلاعی اسف انگیزی بسر می بردند.

وضع رقت انگیز آنان، همدردی و غیرت کارگزاران انجیلی را برانگیخت. علاوه بر این، اینان ملاحظه می کردند که شماخیه محل برخورد ملیت های مختلف است و محل عبور مسکویی ها و لهستانیان به ایران است و اندیشیدند که اگر بتوانند میسویونی در آنجا برقرار سازند، موقعیتی

ادامه مطلب تازه های پزشکی... از صفحه ۲۵

چنانچه فرد دارای بیماری قند و یا سیستم ایمنی ضعیف بوده و یا از داروهای استروئیدی و یا رقیق کننده های خون استفاده می کند بایستی حتما آن را به اطلاع پزشک خود برساند. در صورت تصمیم به خالکوبی حتما با افرادی که سال ها است که دارای این نوع نقاشی روی پوست هستند مشاوه کرده و از تجربیات آنها استفاده کنید.

اخیرا نوعی خالکوبی موقتی نیز ارائه شده است که از یک ماده شیمیایی بنام PPD استفاده می شود که از ماده گیاهی حنا (Henna) گرفته شده است ولی این ماده بوسیله FDA تایید نشده است و بهتر است مورد استفاده قرار نگیرد.

برداشتن خال ها و یا پاک کردن آنها کاری طولانی است که گران نیز می باشد و نتایج آن ممکن است صد در صد رضایت بخش نباشد. این کار با روش های sanding پوست و یا اشعه لیزر (Laser) انجام می شود و در

برای وسعت و عمق دادن به حرکتشان با فرستادن عکس، ویدئو و یادداشت های کوتاه ابعاد دیگری از کنشگری را طرح می کنند. کارزارهایی مانند «مردان علیه حجاب اجباری»، «حق سفر» و «حق دوچرخه سواری زنان» (به خصوص بعد از سخنان علی خامنه ای در مخالفت با دوچرخه سواری زنان) از این دست هستند.

چندی پیش، پس از یک راهپیمایی سازماندهی شده از سوی ارگان های غیر رسمی در ایران، ویدیویی در رسانه ها منتشر شد که در آن زن محجبه ای (با چادر مشکی) زنان بدحجاب را بی حیا خواند. در پی آن بود که بار دیگر شاهد آن شدیم که در نه ماه اخیر موج دیگری در اعتراض به حجاب اجباری، در داخل ایران به راه افتاد. این حرکت که کمپین «چهارشنبه های

خواهند یافت که برای همه این ملیت ها مفید واقع گردند. «پریوتیه» در اصفهان بود و این اندیشه خاطرش را مشغول داشته بود تا هنگامی که خداوند وسیله اجرای طرحی را که اندیشیده بود به او ارائه کرد. «کنت دوسیری» که به خاطر میانجی گری ها و مذاکرات سیاسی مهم و متعددش معروف است، با عنوان سفیر «سویسکی» پادشاه لهستان، وارد شهر اصفهان شد. این شاهزاده «کنت دوسیری» را فرستاده بود تا شاه ایران را متقاعد سازد که می بایستی از جنگی که امپراتور لهستان و تزار و جمهوری و نیز با ترکان می کنند، بهره برگیرد و اعلیحضرت پادشاه ایران را وادارد که نیروهای خود را به نیروی این قدرت ها ملحق گرداند.

مورادی نیز نیاز به جراحی پوست می باشد. مواد رنگی به کار برده شده اغلب از فلزات سنگین بوده که ممکن است عوارض پوستی ایجاد کند. نمونه ای از آنها کادمیوم (رنگ قرمز و نارنجی)، نیکل (رنگ سیاه) زینک (رنگ زرد و سفید) کرومیوم (سبز)، کوبالت (آبی)، مس یا copper (آبی و سبز)، آهن (قهوه ای) و تعدادی دیگر می باشد که در زیر پوست باقی می ماند و با روش های رادیولوژی یا MRI پوست تداخل می کنند. در روش های جدید خالکوبی از مواد رنگی جدیدی استفاده می شود که در صورتیکه فرد بخواهد خال خود را بردارد با روش Laser آسانتر انجام پذیر است. بنابراین باتوجه به مطالب بالا در صورتی که تصمیم به خالکوبی دارید هرچند کوچک و یا بزرگ راجع به آن خوب فکر کنید و با افراد با تجربه مشاوه کنید. زیاده روی در خالکوبی زیبایی آن را تحت الشعاع قرار می دهد.

سفید» یا «چهارشنبه های بدون اجبار» نام گرفته، در مدتی کوتاه امامان جمعه و رسانه های داخلی را مجبور ساخته تا آن را مطرح کرده و از مسئولان خواستار برخورد شدید با زنان بدحجاب شوند. این کارزار جدید، زنانی و خوشبختانه مردانی را از قشرها و سنین مختلف با خود همراه کرده است. آنها با داشتن شال و یا روسری سفید کنشگرانی شده اند که بدین وسیله به گسترش گفتمان مخالفت با اجبار و آزادی پوشش (این بار حتی بدون کلام) در کوچه و خیابان های شهرها یاری می رسانند. حتی اگر زنان غیر مسلمان یا بی دین را نادیده بگیریم، این کارزار حرکتی است برای دستیابی به حقوق شهروندی هزاران ایرانی، و چه خوب خواهد بود اگر مورد حمایت فعالان و رسانه ها قرار گیرد.



Iranian Scholarship Foundation
Proudly Presents

NOROOZ FESTIVAL & BAZAAR

نوروز فستیوال و بازار



SUNDAY MARCH 18, 2018

10:00 AM - 6:00 PM

Music and Dance Entertainment

Persian Traditional Lunch

Haft Seen Items

Persian Norooz Sweets and many more

یکشنبه ۱۸ مارچ ۲۰۱۸
۱۰ صبح الی ۶ بعد از ظهر

صرف ناهار به همراه رقص، موسیقی و حاجی فیروز

خرید انواع شیرینی های نوروزی وسایل هفت سین گل وسبزه

Cupertino Quinlan Community Center

10185 N Stelling Rd, Cupertino, CA 95014



Caroline Nasser
Accident Lawyer

There are many laws that can affect your personal injury case, one of which is the statute of limitations. These are laws that set specific time limits on the length of time that you have to file a civil lawsuit against the party that caused the accident. These limits typically depend on the circumstances involved in the particular case and whether the victim

California Statute of Limitations

is a minor or not. There are some factors that remain the same, however. The time period will begin on the day that your claim arises or the day that the accident takes place. Unless a legal exception applies, once the statute of limitations has ended, you lose the ability to file a lawsuit. As the injured party, you will lose the ability to pursue a legal remedy. Therefore, it is essential to ensure that you take immediate action and file your claim at once. For most personal injury cases, the statute of limitations is two years to file a lawsuit against the negligent party. That includes claims for wrongful death and product liability. If you were harmed as a result of another individual's negligence,

the two year limit will typically apply to your circumstance. The statute of limitations for medical malpractice claims depends on when the victim discovers the injury. This time limit ranges from one to three years.

California's Discovery Rule

If the injuries were not recognized until after the accident took place, there will be a one year time limit to file the claim starting the day that the injuries are recognized. After the injury is discovered, or reasonably should have been discovered, the statute of limitations is generally one year for most civil injuries. We know that this may be a very stressful circumstance, especially if you are not sure whether you will be able to meet the time limit. If you are

concerned about losing your ability to file a personal injury lawsuit, it is essential to speak with a San Jose personal injury attorney at once.

Taking Action

to Obtain Compensation

Anyone who has been harmed should remember that the time limits involved with a personal injury lawsuit are very strict. Failing to adhere to the statute of limitations can result in a dismissal of even the most legitimate case. Your best option is to obtain the legal experience as soon as you are injured as the result of another individual's negligence. This is not a situation that can be delayed. Once the statute of limitations has come to a close, so will every chance of obtaining the compensation that you deserve. You have the right to seek these damages.

More than 150 arrested in latest California immigration raid

More than 150 people were detained by Immigration and Customs Enforcement (ICE) within the last few weeks in Northern California.

ICE arrested immigrants who violated U.S. immigration laws during "targeted immigration enforcement operations" in the San Francisco area, the agency said in a statement.

Last month, Oakland Mayor Libby Schaaf issued a warning that ICE agents were planning to arrest people after she received confidential tips and checked with attorneys to make sure she wasn't breaking federal law by going public with the information, the San Francisco Chronicle reported.

ICE said the mayor used the warning to score political points and also cause some criminals to evade the raids.

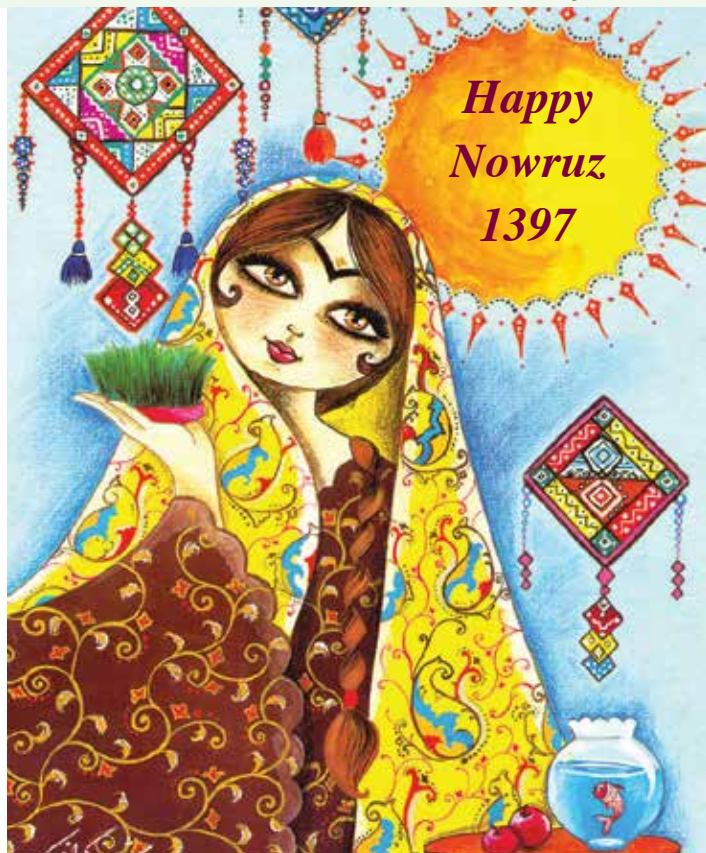
"The Oakland mayor's decision to publicize her suspicions about ICE operations further increased that risk for my officers and alerted criminal aliens — making clear that this reck-



less decision was based on her political agenda with the very federal laws that ICE is sworn to uphold," ICE Deputy Director Thomas Homan said in a statement.

ICE has expressed frustration with "sanctuary cities," which do not cooperate with federal immigrations laws.

"Sanctuary jurisdictions like San Francisco and Oakland shield dangerous criminal aliens from federal law enforcement at the expense of public safety," Homan said. "Because these jurisdictions prevent ICE from arresting criminal aliens in the secure confines of a jail, they also force ICE officers to make more arrests out in the community, which poses increased risks for law enforcement and



the public." Donald Trump has also criticized sanctuary laws and said that he was considering pulling immigration enforcement officials from California because of them. "If we ever pulled our ICE out,

if we ever said, 'hey, let California alone, let them figure it out for themselves,' in two months they'd be begging for us to come back, they would be begging. And you know what, I'm thinking about doing it," Trump said.

AS SEEN ON



Robert A. Abedi J.D., Esq.

دفاتر و کالت مهاجرت علیرضا عابدی و همکاران

علیرضا عابدی

وکیل متخصص مهاجرت آمریکا

تجربه ما، آسایش فکری شما، اعتماد شما،
موفقیت ۱۰۰ درصد در اخذ گرین کارت و امور کنسولی

چرا ویزا؟ وقتی ما می توانیم برای شما گرین کارت بگیریم!

در صورت عدم موفقیت در اخذ کارت سبز، هزینه و کالت شما را بر می گردانیم

- ♦ اخذ گرین کارت و دفاع از اشخاص اخراجی در دادگاه
- ♦ جلوگیری و اصلاح اشتباهات رایج متقاضیان در امور مهاجرت
- ♦ جلوگیری از اخراج کسانی که در معرض اخراج هستند

دکتر علیرضا عابدی، وکیل با تجربه مهاجرت در آمریکا با سال ها سابقه درخشان و احاطه بر قوانین مهاجرت و آگاهی از تغییرات مهم اخیر در مقررات اجرایی، در خدمت شماست. از تجربه و دانش ما استفاده کنید.



 AMERICAN IMMIGRATION LAWYERS ASSOCIATION	1331 G Street NW, Suite 300 Washington, DC 20005-3142 202.507.7600 • www.aila.org
Robert AliReza Abedi Member ID#: 14730 Member Since: 06/06/2000 Member Type: Regular Expiration Date: 11/14/2017	

ایرانیان عزیز، در این مقطع خطیر و حساس امر پیچیده مهاجرت، از مدعیان و کالت و شبه وکیل ها بپرهیزید!

www.EB3greencard.com ♦ abedi@lawabedi.com

www.lawabedi.com ♦ www.iran2usa.com

Offices in Palo Alto, Mountain View & Irvine Las Vegas, Nevada

425 Market street, Suite 2200, San Francisco, CA 94105



Caroline Nasserri
Attorney at Law

کارولین ناصری

وکیل رسمی دادگاه های کالیفرنیا و فدرال

با بیش از ۲۸ سال تجربه

✦ تصادفات اتومبیل، موتورسیکلت و عابر پیاده

✦ صدمات شدید بر اثر تصادفات

✦ مرگ بر اثر تصادفات

✦ صدمات ناشی از حمله حیوانات

1(800)525-6060

دسترسی به معالجات پزشکی،
بدون پیش پرداخت، در اسرع وقت

هیچگونه وجهی تا قبل از دریافت
حقوق قانونی شما در امور تصادفات،
از شما دریافت نخواهد شد!

Tel: (408)298-1500

e-mail: cnasserri62@yahoo.com

Fax: (408)278-0488

Website: carolinenasserilaw.com

675 North First Street, San Jose, CA 95112